

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

چشم در چشم آفتاب

(نگاهی به آفتاب نبوت، ولایت و اربعین)

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه
تهیه و تنظیم: اداره کل اعزام مبلغ اوقاف-مجتمع فرهنگی پژوهشی
لیتوگرافی و چاپ: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف
قطع: وزیری

نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۹۳

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال

سایت سازمان: www.awqaf.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت مجتمع: www.mfpo.ir

سایت اعزام مبلغ: www.moballeghin.com

آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه،
معاونت فرهنگی اجتماعی

آدرس اعزام مبلغ: قم، ۳۰ متری هنرستان، روبروی مسجد شهید مصطفی خمینی
اداره کل اعزام مبلغ سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۸۵۸۴-۸۶ نامبر: ۰۲۵-۳۷۸۳۸۵۸۴-۸۷

غیرقابل فروش

چشم در چشم آفتاب

(نگاهی به آفتابِ نبوت، ولایت و اربعین)

فهرست

بخش اول :

۷ آفتاب آئین (نگاهی به سبک و سیره پیامبر خدا ﷺ)

بخش دوم :

۵۶ آفتاب ولایت (نگاهی به ولایت در اسلام و تشیع)

بخش سوم :

۱۱۶ آفتاب اربعین (نگاهی به اربعین حسینی ع)

بخش چهارم :

۱۶۱ مجموعه مقالات (وقف)

مقدمه

محرم و صفر را زنده نگهدارید.

امام خمینی رحمته الله

پیوند مردم ایران با اهل بیت پیامبر در طول تاریخ جلوه ای از تجلی فضیلت طلبی و حقیقت خواهی این دیار است.

با الهام گرفتن از نهضت حسینی توسط معمار بزرگ انقلاب اسلامی امام خمینی رحمته الله و با همت مردم بزرگ ایران که موجب احیاء فرهنگ اسلام ناب محمدی در کشور عزیزمان گردید.

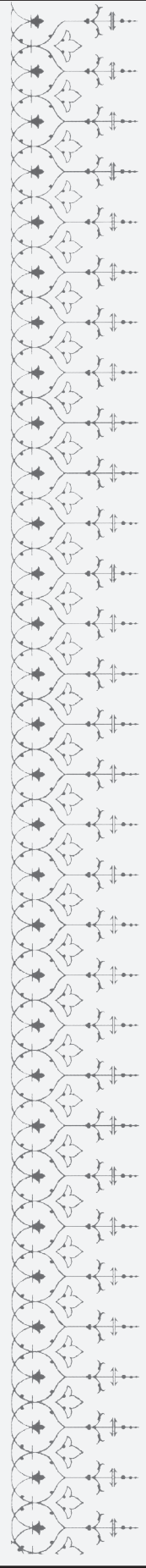
اکنون که در ماه صفر ماه حزن و اندوه آل الله، رحلت بزرگ منادی توحید و رسول مهربانی و شهادت سبط اکبر ایشان امام مجتبی علیه السلام و شهادت امام علی بن موسی الرضا قرار گرفتیم و روحانیون و فضلاء و عالمان حوزه علمیه جهت حفظ و ترویج فرهنگ اهل بیت علیهم السلام که نسخه نجات بخش بشریت است بر خود تکلیف الهی می دانند جهت دفاع هوشمندانه از فرهنگ ناب اسلام در برابر هجوم جریان های متحجر و منفعل هجرت نموده و به فعالیت های تبلیغی، آموزشی، تربیتی، اعتقادی، اخلاقی و... مخاطبان خود را با احکام الهی و سیاسی اجتماعی آشنا سازند.

در همین رابطه معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه اقدام به تهیه کتاب به نام چشم در چشم آفتاب (نگاهی به آفتاب نبوت، ولایت و اربعین) و مقالاتی در زمینه وقف نموده است. بر خود لازم می دانیم در اینجا از زحمات جناب حجت الاسلام دکتر رجیبی نیا که ما را در جهت تهیه این اثر یاری رساندند تشکر نماییم.

معاونت فرهنگی و اجتماعی

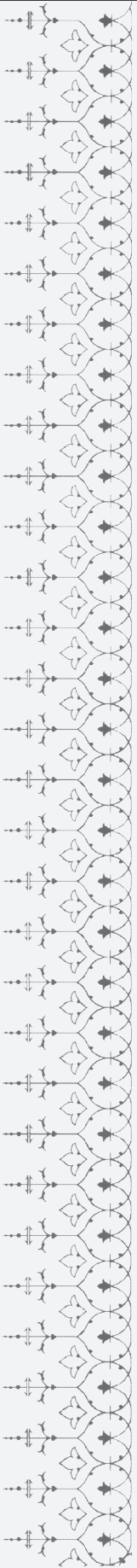
سازمان اوقاف و امور خیریه

بخش اول



آفتاب آہنی

(نکاحیہ بہ سبک و سیر کی پایاہیبر خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم))



پیش سخن

آیا کسی که «سیرتُه الْقَصْدُ وَ سُنَّتُه الرُّشْدُ وَ كَلَامُه الْفَضْلُ وَ حُكْمُه الْعَدْلُ؛ سیرت او میانه روی بود، و سنت او رسیدن به حق، و کلام او جداکننده درست از نادرست، و حکم او داد و دادگری» است را می توان توصیف کرد؟ آن هم توسط کوچک ترین چون من، به ویژه در این تحقیقی که رویکرد ترویجی دارد؟!

پیامبر عزیز اسلام را نمی توان به طور عمیق شناخت. نه تنها او که در باره اهل بیت او نیز می خوانیم که ما به کنه شما نمی رسیم. «لا ابلغ من المدح کنهکم» بنابراین هر کس در باره پیامبر یا اهل بیتش حرفی می زند یا مطلبی می نویسد، در حقیقت مقدار علم خودش را بیان می کند. نظیر کسی که ظرفی در دریا فرو می کند و مقداری آب برمی دارد و می گوید: این دریاست! هرگز دریا در ظرف جا نمی گیرد. این نگاهت ها نیز اندازه ظرف ما می باشد. سبک زندگانی که عقلانیت و حکمت و مصلحت را به زیبایی جمع کرده است. در زمانی که کمتر کسی خواندن و نوشتن می دانست، فرمود: «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة». و هنوز با گذشت چهارده قرن، درباره اهمیت علم شعاری رساتر از این شعار نیامده است. یا در زمانی که به خاطر کشته شدن یک نفر از یک قبیله، تمام افراد آن قبیله به خونخواهی قیام می کردند و چندین نفر از قبیله قاتل را بی گناه می کشتند و بی رحمی در حد اعلائی خود بود، در چنین شرایطی پیامبر دستور می دهد که اگر کسی حیوان خود را - گرچه در سفر مکه - آزار دهد گواهی آن شخص از اعتبار می افتد. زیرا کسی که حیوان را خسته کرده، قساوت قلب دارد و قبول شهادت از

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبغی صالح)، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق، ص: ۱۳۹.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۶۸.

چنین کسی نارواست. آری، این دستورات و لطفی که در آن‌ها موج می‌زند رمز حیات آن ملت مرده شد: « إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ، هُنَّ كَمَا كُنْتُمْ بِهَا حَيَاتٌ مِمَّا عَمِلْتُمْ فَبِحَسْبِكُمْ أُتِيتُمْ بِهَا حَيَاتٌ مِمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ». مگر می‌توان در جزوه‌ای کوچک، اخلاق کسی را منعکس کرد که خدا درباره‌اش فرموده است: « وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ وَ تُو اخْلَاقِ عَظِيمٍ وَ بَرَجِسْتَه‌ای داری! (قلم: ۴) ».

چه بگویم درباره کسی که تولدش شعله‌های آتشکده فارس را خاموش کرد و بعثت‌ش شعله‌های فساد را. تولدش پایه‌های کاخ کسری را تکان داد و بعثت‌ش قلب و مغز افراد آماده را. چه بگویم درباره کسی که از یک سو به معراج رفت و مهمان خدا شد. و از سوی دیگر اگر برده‌ای او را برای غذای ساده‌ای در فاصله دوری دعوت می‌کرد می‌پذیرفت. در عظمت او همین بس که برای سفر آسمانی‌اش بُراق و مرکب آسمانی حاضر می‌شد، اما فروتنی‌اش تا آن جا بود که بر مرکب بی‌جهاز سوار می‌شد. در عظمتش باید بگویم: جبرئیل از طرف خدا به او سلام می‌رساند و در تواضعش باید بگویم: به کودکان مکه سلام می‌کرد.

به هنگام سجده، پیشانی و قلب خود را تسلیم خدا می‌کرد و در همان حال، اگر کودکان خانه بر پشت او سوار می‌شدند، آن حضرت سجده را طولانی می‌کرد تا بازی بچه‌ها بر هم نخورد. الله اکبر! در یک لحظه، هم با خدای هستی به راز و نیاز مشغول بود و هم بازی کودکان را پاس می‌داشت و مهر و عاطفه نسبت به آنان را از دست نمی‌داد ...

در فوت کودکش ابراهیم اشک می‌ریخت ولی هرگز سخنی برخلاف حق نمی‌گفت. برای کودکان اصحاب مسابقه ترتیب می‌داد و برای برنده مسابقه، جایزه تعیین می‌کرد. اما چه مسابقه‌ای؟ مسابقه‌ای که اسب‌سوار و تیرانداز آن فردا برای دفاع از مکتب و مبارزه با ستمگر به کار آید، نه مسابقه‌ای که دردی از جامعه دوانکند و گرهی را نگشاید. اما چه جایزه‌ای می‌داد؟ درخت خرما، که از چوب و برگ و میوه و سایه‌اش استفاده کنند (جایزه‌ای تولیدی نه مصرفی)!

ولی چه کنیم که دوست داریم خود را در راه معرفت و مودت و اطاعت او و اهل بیتش علیهم‌السلام قرار دهیم و گوشه‌هایی از سیره آن حضرت را به زبان ساده بیان کنیم. از این رو در گفتارهای پیش رو و در این مرحله از کار برخی از عرصه‌هایی از سبک و سیره با عظمت آن یگانه دوران را جمع‌آوری و تقدیم دوست‌داران آن حضرت به ویژه مبلغان راستین او نماییم. در این نوشتار تلاش شد مباحث در سطح عموم، متناسب با نیاز جوامع مخاطب و کاربردی تهیه

شود و از هر گونه تحلیل تاریخی، روان شناختی و دین شناسانه پرهیز شود. زیرا بر این باوریم که مبلغان گرانقدر خود بهتر از نگارنده به این عرصه های علمی دست یافته و با پروراندن مواد ساده پیش رو، آن ها را به بهترین صورت به مخاطبان تشنه ارایه نمایند.

در این راستا شش بحث از سبک و سیره رسول آخرین را در قالب های کاربردی تهیه و تنظیم کردیم. فصل و گفتار نخست، سیمای آسمانی پیامبر خدا ﷺ از دیدگاه قرآن کریم است؛ تا به طور خیلی خلاصه از منظر این کتاب خاتم، چهره عرشی خاتم رسولان را به نظاره بنشینیم. در گفتار دوم به مسئولیت های امروزی مبلغ پرداخته می شود اما با تمرکز بر وظایف و مسئولیت های که خداوند از پیامبر خدا می طلبد. از این رو نام آن را «لحظه های تأمل» گذاشته ایم. گفتار سوم، به اصول کاربردی پیغمبر عزیز در عرصه تبلیغات دینی اختصاص دارد. نام این قسمت را به سبب اهمیت و تأثیر در برنامه های تبلیغی، «سرشاخه های طوبی» گذاشتیم. «نطقه عطف»، نام گفتار دیگر از این نگارش به شمار می آید که نگاهی گذرا به زندگی و جوانی آن حضرت دارد. در پایان، دو گفتار «سوژه های سخن» و «حکایات ناب» را از مجموعه بسیار زیاد سخنان و سیره زندگانی آن حضرت گزینش کردیم. این سخنان و حکایات کوتاه با رویکرد کاربردی و پاسخگویی به بخشی از نیازهای مردم، انتخاب شود تا افزون بر آشناسازی با سبک و سیره زندگانی پیغمبر اعظم ﷺ، در کنار سایر مباحث، قابل بهره گیری باشد.

فصل اول:

سیمای آسمان (اوصاف و القاب پیامبر اکرم ﷺ در قرآن)

- پیامبر اسلام، دارای لقب‌ها و اوصاف متعددی در قرآن است، از جمله:
۱. احمد: «مُبَشِّرًا بَرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (صف، ۶).
 ۲. محمّد: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» (آل عمران، ۱۴۴؛ فتح، ۲۹؛ سوره محمّد، ۲؛ احزاب، ۴۰).
 ۳. عبدالله: «وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ» (جن، آیه ۱۹).
 ۴. خاتم پیامبران: «وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب، ۴۰).
 ۵. مایه رحم و رحمت همگان در همه جهان‌های ممکن: «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷).
 ۶. بشیر و نذیر: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا. وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب، ۴۵-۴۶).
 ۷. اخلاق بزرگ و برتر: «وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴).
 ۸. نرمخو: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران، ۱۵۹).
 ۹. دارای نام و نشان مکتوب در تورات و انجیل: «الرَّسُولَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ» (اعراف، ۱۵۷).
 ۱۰. همراه با وعده پیروزی بر همه ادیان جهان: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه، آیه ۳۳؛ فتح، ۲۸؛ صف، ۹).
 ۱۱. پیامبر همگان: «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ» (سبأ، ۲۸).
 ۱۲. مبعوث بر اجنه: «قُلْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا» (جن، ۱).
 ۱۳. شاهد و ناظر بر امت خود و شاهد بر تمام انبیا. «جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (نساء، ۴۱).
 ۱۴. مورد تأیید الهی در برابر مسخره کنندگان: «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (حجر، ۹۵).

۱۵. دارای ثبات دل در پرتو آیات قرآن: «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (فرقان، ۳۲).

۱۶. پذیرش شفاعت تا آن جا که راضی شود: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (ضحی، ۵).

۱۷. بردبار و دارای سعه صدر بسیار: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ. وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ. الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ. وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (انشراح، ۱-۴).

۱۸. صاحبِ کوثر: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» (کوثر، ۱-۳).

۱۹. بر راه مستقیم الهی: «إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (زخرف، ۴۳).^۱

۱. محسن قرائتی، سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، صص ۱۹-۲۰.

فصل دوم:

لحظه های تأمل (مسئولیت ها و مأموریت های مشترک پیامبر و مبلغان)

از میان مسئولیت ها و مأموریت های بسیار پیامبر خدا ﷺ ما تنها به مواردی اکتفا کردیم که در قرآن کریم بدان ها اشاره شده و از سوی دیگر از یک مبلغ دینی انتظار می رود. چرا که بر این باوریم چیزی که خداوند در عرصه تبلیغ دین از بزرگترین مبلغ دین اسلام، انتظار دارد از مبلغان دیگر که گام در مسیر او میگذارند نیز انتظار خواهد داشت. از این رو جا دارد حالا که مبلغان اسلامی، قدم در راه تبلیغ سیره و سبک زندگانی آخرین پیامبر خدا میگذارند، نسبت به مسئولیت های آن حضرت و خود، آگاهی داشته و همانند او مأموریت های خود را به انجام رسانند. به یقین این هماهنگ سازی، افزون بر این که باعث یاری آن حضرت می شود، توفیقات دیگری را به ارمغان می آورد که یکی از آن ها رضایت از تبلیغ خواهد بود چرا که مبلغ در وجدان خود اطمینان می یابد که توانسته راه الگو را در پیش گرفته و به وظیفه خود عمل نماید.

۱. تلاش برای بیرون آوردن مردم از تاریکی های زندگی. «لَتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم، ۱).

۲. کمک به نیازمندان و تأمین زندگی آنان از طریق تشویق زکات دهندگان. «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» (توبه، ۱۰۳).

۳. انجام عبادت خالصانه. «قُلْ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي» (زمر، ۱۴).

۴. گذشتن از خطای دیگران و استغفار برای امت. «فَاعْفُ عَنَّهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (آل عمران، ۱۵۹).

۵. استقامت در راه. «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ» (هود، ۱۱۲).

۶. اقامه قسط و عدل. «وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ» (مائده، ۴۲).

۷. امر به معروف و نهی از منکر. «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» (اعراف، ۱۵۷).

۸. ارشاد خانواده و ترغیب ایشان بسوی عبادت به ویژه نماز. «وَ أَمُرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه، ۱۳۲).

۹. انذار خویشاوندان و بستگان. «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء، ۲۱۴).
۱۰. بیان آیین زندگی و تبیین و حلال ها و حرام «وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» (اعراف، ۱۵۷).
۱۱. شمارش و به زبان آوردن نعمت های خدا و سپاسگزاری از او. «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» (حجر، ۹۸).
۱۲. تسلیم خداوند بودن. «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ» (انعام، ۱۴).
۱۳. تلاوت قرآن برای مردم و تلاش برای تزکیه و تعلیم آنان. «رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه، ۲).
۱۴. تواضع در برابر خویان و مومنان. «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر، ۸۸).
۱۵. توکل بر خدا در همه فعالیت ها و کافی دانستن پشتیبانی او. «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيْلًا» (احزاب، ۴۸).
۱۶. موضع گیری و جهاد در برابر کفر و نفاق. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ» (توبه، ۷۳).
۱۷. بردن شکایت پیش خدا و تضرع به پیشگاه او. «وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً» (اعراف، ۲۰۵).
۱۸. استفاده از سخنان حکیمانه و بهره از شیوه موعظه در تبلیغ دین و دعوت مردم به توحید. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل، ۱۲۵).
۱۹. استفاده از صبر، خلوص، عفو، صفح و مشورت به عنوان شیوه های کارآمد. «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران، ۱۵۹).
۲۰. معرفی، تبلیغ و ترویج الگوها، جهت گیری ها و نشانه های ارایه شده توسط پیامبر خدا ﷺ برای گم نکردن راه و راه شناسان (آیات و روایت ولایت گویای این ادا است که در بخش ولایت بدان توجه می شود. در این جا به سبب اهمیت این رویکرد حضرت به برخی اقدامات و علامت های مورد تاکید ایشان اشاره می کنیم).
- نشانگان رسول خدا ﷺ برای منحرف نشدن پیامبر اسلام ﷺ برای دوران پس از خود علامت هایی را نصب کرد تا مردم دچار انحراف نشوند. به عنوان نمونه:
- یک. معرفی جهت گیری های دختر گران قدرش: فاطمه پاره تن من است. رضای او رضای من و غضب او غضب من است. (این کلام را تمام فرقه های اسلامی قبول دارند.) با این

بیان به مردم بعد از خود اعلام کرد: که هر گاه در افراد بعد از من شک کردید، توجه شما به موضع گیری فاطمه علیها السلام باشد. به هر کسی فاطمه رأی داد او حق است و از هر کس که فاطمه علیها السلام ناراضی است او باطل است.

دو آگاهی مردم به جهت گیری های ابوذر. پیامبر فرمود: زیر آسمان راستگوتر از او نیست. (این حدیث را نیز شیعه و سنی قبول دارند). با این حدیث به مردم اعلام کرد که بعد از من در رهبری جامعه شک نکنید و نگاه شما به ابوذر راستگو باشد.

سه. دعوت به توجه کردن به جهت گیری های عمار: پیامبر فرمود: ای عمار هر کس تو را بکشد ستمگر است و چون عمار در صفین به دست لشکر معاویه کشته شد معلوم می شود که لشکر معاویه باطل است. حدیث کشته شدن عمار به دست ستمگران را که با جمله: یا عمار «تقتلک الفئة الباغية» آمده است، شیعه و سنی قبول دارند. و لذا همین که در صفین عمار کشته شد بعضی از مسلمانانی که در لشکر معاویه بودند به شک افتادند و گفتند معلوم می شود که ما ستمگیریم. «عمر و عاص»، که نفر دوم رژیم معاویه بود گفت: اگر علی عمار را به جبهه نمی آورد کشته نمی شد پس قاتل عمار علی علیه السلام است نه معاویه. طبق این نظر قاتل شهدای احد نیز پیغمبر بود چون پیغمبر آن ها را به جبهه آورد!

چهار. تاکید مکرر پیامبر به جایگاه علی از زمان نوجوانی و هنگامه آغازین دعوت تا حجه الوداع و معرفی دوستان و شیعیان او: بارها پیامبر صلی الله علیه و آله با جمله «علی منی و انا من علی»، «علی مع الحق»، «حسین منی و انا من حسین»، «سلمان من اهل البیت» افرادی را الگوی حق معرفی کرد تا بعد از رحلت خود، مردم در رهبری به سراغ کسی روند که فاطمه و ابوذر و عمار و سلمان رهبری او را پذیرفته اند. آری این است سیره پیامبر در رهبری بعد از خود!^۱

۱. ر. ک به: محسن قرائتی، سیره پیامبر با نگاهی به قرآن، ص ۲۰، ۲۱ و ۹۵.

فصل سوم:

سرشاخه های طوبی (۱۴ اصل تبلیغی رسول اکرم ﷺ در قرآن کریم)

مقدمه

اصل

واژه اصل، در لغت به معنای بیخ، بنیاد، پایه و بن هر چیزی است.^۱ اصول تربیتی در اصطلاح متخصصان تعلیم و تربیت عبارت از قواعد کلی تربیتی است که از مقایسه و ملاحظه مبانی و اهداف تربیت به دست می آید.^۲ ملاک روشتر این که، اصل از نحوه وجود و چگونگی فعل است که در خارج ما به ازاء خارجی ندارد. برعکس، روش که ما به ازاء خارجی دارد.^۳ به عبارت دیگر اصول، گزاره های تجویزی هستند که از اهداف و مبانی به دست می آیند و راهنمای روش ها و فعالیت ها در تعلیم و تربیت هستند.^۴

اهمیت تبلیغ دین

هر نظام فکری نیازمند داشتن مبانی، اهداف و اصولی است تا بتواند آموزه های خود را به بهترین روش به مخاطبان برساند. نظام فکری اسلام نیز مکتبی است که به سبب آسمانی بودن و بهره گیری آن از عقل درونی انسان ها و حجت بیرونی به نام پیامبر و امامان معصوم، دارای مبانی و اهداف ویژه در زمینه انسان سازی است. ما در این جا به مبانی و اهداف این دین مبین نمی پردازیم ولی به برخی از اصول تربیتی آن که در سفارش به پیامبر آخرین آمده است می پردازیم.

بر این اساس، یکی از مسئولیت های مهم پیامبران در اجرای رسالت الهی شان مبنی بر حاکم

۱. دهخدا، لغت نامه، ج ۲، ص ۲۳۹۱.

۲. ر. ک به: محمد باقر هوشیار، اصول آموزش و پرورش، تهران، دانشگاه تهران، فصل اول.

۳. علیرضا اعرافی، فقه تربیتی، نشر اشراق، ج ۱، ۱۳۹۲، ص ۱۵۳.

۴. محمد تقی مصباح یزدی و دیگران، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج دوم، ۱۳۹۱، ص ۲۹۱.

کردن آموزه‌های دینی، تبلیغ و ترویج دین است. اگر این مسئولیت به شایستگی اجرا نگردد، نه تنها هیچ دلیلی برای بازخواست انسان‌ها در قبال کوتاهی کردن از مسئولیت‌هایشان باقی نمی‌ماند، بلکه هیچ یک از هدف‌های مهم بعثت پیامبران الهی نیز تحقق نمی‌یابد. با توجه به این حقیقت است که خداوند در قرآن کریم تأکید می‌کند: «هیچ امتی وجود نداشته، مگر آنکه در میان‌شان، نذیر (بیم‌دهنده) و راهنما و مبلغی بوده است (فاطر: ۲۴)». خداوند متعال خطاب به اهل کتاب نیز این نکته، این‌گونه تأکید کرده است: «ای اهل کتاب! زمانی که پیامبری وجود نداشت، رسول ما آمد تا برای شما حقایق دین را بیان کند تا نگویید برای ما رسولی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده از عذاب خدا باشد، نیامد (مائده: ۱۹)». با دقت در مضمون این آیه و نیز آیه دیگری که می‌فرماید: «ما هرگز امتی را که در میان آنان پیامبری را مبعوث نکنیم، دچار عذاب نمی‌سازیم (اسراء: ۱۵)» به خوبی روشن می‌شود که بدون تبلیغ؛ یعنی رساندن و شناساندن پیام خدا به مردم، رسالت الهی انجام نگرفته است. از این رو، در آیه‌ای می‌خوانیم: «اگر ما پیش از فرستادن پیامبر، کافران را با عذاب هلاک می‌ساختیم، آن‌ها می‌گفتند: پروردگارا! چرا برای ما رسولی نفرستادی تا از وی پیروی کنیم و دچار خواری نشویم (طه: ۱۳۴)».

اصول تبلیغی رسول خدا ﷺ

سبک‌های زندگی پیامبر خدا ﷺ برای همگان جذاب و درس آموز است. به یقین سبک‌های تبلیغی ایشان نیز برای مبلغان دینی از جذابیت و طراوت ویژه‌ای برخوردار است. همان‌طور که می‌دانیم از عناصر تبلیغ، پیام‌دهنده یا مبلغ است. بدون تردید، ویژگی‌های اخلاقی، رفتاری و شخصیتی مبلغ و نیز انگیزه و نوع جهت‌گیری و هدف‌گزینی وی، در موفقیت امر تبلیغ و نفوذ پیام او در دل‌ها نقش بسزایی دارد. بر همین اساس، یکی از عوامل مهم پیروزی رسول خدا ﷺ در اجرای رسالت الهی، همانا ویژگی‌های اخلاقی، شخصیتی و اصولی است که برای ترویج دین در پیش گرفت. قرآن کریم به برخی از ویژگی‌های پیامبر اعظم ﷺ در امر تبلیغ آموزه‌های دینی اشاره کرده است. در این جا به برخی از این ویژگی‌ها با عنوان اصول تبلیغی آن حضرت، اشاره می‌کنیم. گفتنی است اگرچه این اصول را می‌توان برای متریان نیز در نظر گرفت اما رویکرد اساسی آن متوجه مربیان و مبلغان است:

۱.۱ اصل شناخت و تخصص

در تمام امور، افراد به سخن کسانی که در آن امر تخصص دارند، بیشتر اعتماد می‌کنند. از این رو،

اگر مبلغ در حوزه مسئولیت خود، آگاه و کارشناس باشد، سخن او مقبولیت بیشتری خواهد داشت. نخستین شرط برای مبلغ، شناخت مکتب و پیامی است که می‌خواهد مردم را از آن آگاه سازد. از این رو، حضرت محمد ﷺ به‌عنوان آگاه‌ترین فرد به پیام الهی، عهده‌دار تبلیغ دین اسلام شد. خداوند در اشاره به این حقیقت می‌فرماید: «(ای رسول ما! به امت خود) بگو راه و شیوه من و پیروانم همین است که مردم را با بینایی و بصیرت به خدا دعوت کنم، خدا را از شرک و شریک منزّه دانم و [من] هرگز برای خدا شریک قرار نمی‌دهم (یوسف: ۱۰۸)». شناخت و تخصص مربی و مبلغ در آموزه های دینی، تبلیغ بهینه، راحت و تاثیر گذار را به ارمان می‌آورد. و اگر تخصص همراه تعهد و عمل باشد مردم را به ایجاد انحراف به سوی آموزه های دینی سوق دهد. به یقین چنین فردی تنها برای پیروی کردن سزاوار و شایسته است، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «از هوای نفس انسان‌هایی که نمی‌دانند، پیروی مکن (جاثیه: ۱۸)». زیرا کسی که کاری را بدون علم و آگاهی انجام می‌دهد، هرگز نمی‌تواند دیگران را به مسیر درست هدایت کند. رسول گرامی اسلام در این باره می‌فرماید: «کسی که کاری را بدون علم و آگاهی انجام دهد، خراب کاری‌اش، بیش از کار مفیدش خواهد بود».^۱ امام صادق ﷺ نیز در این باره فرموده است: «کسی که بدون بینش و آگاهی عمل کند، مانند انسانی است که به بی‌راهه می‌رود و هرچه بیشتر در رفتن شتاب کند، [از راه اصلی] دورتر می‌شود».^۲ از این رو، باید افرادی مسئولیت تبلیغ دین را برعهده بگیرند که از شناخت کافی نسبت به احکام و معارف دینی برخوردار باشند، چنان‌که پیامبر خدا فرموده است: «دین خداوند متعال را تنها کسی یاری می‌رساند که به تمام جنبه‌های آن احاطه داشته باشد».^۳ خداوند متعال در آیه ۱۳ سوره کهف به رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «أَنْحُنْ نَقُصُّ عَلَيْكَ؛ ما به تو حکایت می‌کنیم یعنی تو به کمک ما (خداوند) از حقایق آگاه می‌شوی و آن را به مردم بیان می‌کنی». در قرآن آیه ۶۵ سوره کهف درباره حضرت خضر ﷺ که مسئولیت آموزش حضرت موسی ﷺ را بر عهده داشت، تصریح شده است که حضرت خضر ﷺ از سوی خدا از حقایق آگاه شده بود و مأموریت داشت آن‌ها را به حضرت موسی ﷺ آموزش دهد: «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا؛ ما از نزد خود خضر ﷺ را علم دادیم».

۲. اصل خدا ترسی

برخورداری از یقین و خشیت الهی در حفظ اخلاق، پاک‌ی نیت و خدامحوری مبلغ بسیار مؤثر

۱. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، قم: دار الکتب الاسلامیه، تصحیح: جلال الدین محدث، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲. محمد محمدی ری شهری میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۹۹۶.

۳. کز العُمال، ج ۱۰، ص ۱۷۱، ح ۲۸۸۶.

است، چنان که در آیه‌ای از قرآن کریم می‌خوانیم: «آنان که پیام‌های الهی را تبلیغ می‌کنند، خوف و خشیت الهی در قلبشان جای گرفته است. از این رو، از کسی جز خدا نمی‌ترسند (احزاب: ۳۹)». رسول خدا ﷺ نیز در دعای شب نیمه شعبان فرموده است کسی که از خشیت الهی، در دل خویش بهره‌ای داشته باشد، اگر اندیشه گناه در قلبش پیدا شود، این خشیت، آن اندیشه ناصواب را دور می‌کند و انسان را از مرتکب شدن به آن باز می‌دارد در فرازی از آن دعا می‌خوانیم: «پروردگارا! از خشیت خودت چنان نصیب ما بگردان که همواره مانعی شود میان ما و گناهان و نگذارد که آلوده آن‌ها گردیم»^۱. در روزهای آغازین بعثت، وقتی دشمنان می‌خواستند از راه بخشیدن ثروت و مقام و امتیازهایی مانند آن در اراده پیامبر اسلام خلل وارد کنند، حضرت با توجه به ویژگی خدامحوری و برخوردارگی از خلوص و خشیت الهی فرمود که اگر خورشید را در یک دست و ماه را در دست دیگرم قرار دهید، هرگز از هدفی که در پیش گرفته‌ام، منصرف نخواهم شد.

۳. اصل گره زدن تبلیغ به مزد

مربی و مبلغ راستین دین الهی، خدامدار است و در امر تبلیغ، فقط به خدا می‌اندیشد و هیچ انگیزه‌ای جز رضایت خداوند ندارد، حتی از غیر خداوند برای کار خود مزد نمی‌خواهد و هرگز به طمع گرفتن پاداش از مردم به تبلیغ نمی‌پردازد، چنان که خداوند خطاب به رسول خدا ﷺ فرمود: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ...؛ بگو برای تبلیغ رسالتم مزدی از شما نمی‌خواهم (فرقان: ۵۷)». زیرا وقتی مردم احساس کنند که تبلیغ مربی با امور مادی گره خورده است، افزون بر این که برخی آن را مادی می‌پندارند، در برابر آن موضع گرفته و گاهی مقاومت می‌کنند. البته این سخن به این معنی نیست که اگر مردم برای جبران زحمات مبلغ خواستند، تشکری معنوی یا مادی داشته باشند مبلغ آن را پس زند؛ بلکه مقصود این است که مساله مقدس تبلیغ دین را با امور مادی گره نزنند و تقاضا و انتظار سپاس مادی و معنوی نداشته باشد.

۴. اصل بردباری و شرح صدر

«صدر» از تعابیر جالب قرآن است، از قبیل شرح صدر یا ضیق صدر. منظور از صدر، ظرف و جایگاه قلب است با این ویژگی که اگر قلب، مادی باشد، صدر هم مادی است و جایگاه آن خواهد بود؛ ولی در مورد قلب معنوی، طبعاً صدر هم به تناسب آن، ظرفی غیر جسمانی خواهد بود. پس هر چند قلب به معنای معنوی آن، امری جسمانی نیست که جایگاه جسمانی داشته باشد، برای آن نیز ظرف گونه‌ای در نظر گرفته شده است؛ زیرا از آن جاکه ذهن ما با مادیات

۱. مفاتیح الجنان، اعمال شب نیمه شعبان.

و محسوسات آشناست و برای قلب مادی، ظرفی به نام «صدر» درک می‌کند که محیطی گسترده‌تر از قلب و مشتمل بر آن است، در امور معنوی نیز چنین چیزی تقدیر شده که روح انسان، ظرف قلب اوست؛ مثل این آیه که می‌فرماید: فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ؛ «پس ... دیده‌ها کور نیستند، لیکن دل‌هایی که در سینه‌ها جای دارند، کورند» (حج: ۲۲: ۴۶)».

پس منظور از صدر، روح است، و ضیق صدر و شرح صدر به همین دلیل است که روح، احساس تنگی یا انبساط می‌کند؛ و گرنه صدر به معنای مادی آن گشاد و تنگ نمی‌شود.^۱ برخورداری از بردباری و شرح صدر، از دیگر ویژگی‌های مهم پیامبران الهی است. یک پیام‌رسان باید از چنان عظمت روحی و الایی بهره‌مند باشد که حبّ و بغض‌ها، غم و شادی‌ها و شکست و پیروزی‌ها نتوانند وی را از رسالتی که عهده‌دار آن است، باز دارند. از این رو، وقتی حضرت موسی علیه السلام به مقام نبوت رسید و مأمور تبلیغ دین الهی شد، نخستین چیزی که از خداوند خواست، شرح صدر و ظرفیت روحی و تحمل و بردباری بود (از توصیه‌های مهم قرآن کریم به انسان‌ها، به‌ویژه برای انجام مسئولیت‌های مهم، درخواست سعه صدر است: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي؛ پروردگارا، سینه‌ام را برایم گشاده گردان و کارم را برابرم آسان فرما) (طه: ۲۵، ۲۶)». آن حضرت به خوبی می‌دانست که این صفت برای یک مبلغ لازم و ضروری است؛ زیرا در راه تبلیغ، با مخاطبان گوناگون، ماجراهای سخت و محرومیت‌های بزرگ روبه‌رو خواهد شد. قرآن کریم، شرح صدر را یک صفت محقق در وجود رسول الله صلی الله علیه و آله می‌داند که بزرگ‌ترین مبلغ الهی است و خطاب به آن حضرت می‌گوید: «لَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ؛ ای‌تایا ما به تو شرح صدر و ظرفیت روحی فراوان ندادیم؟» (انشراح: ۱۰)».

۵. اصل خوش رویی و خوش گویی

اگر ایمان و کار تبلیغی مبلغ، قوی و فراوان باشد، ولی از زیبایی‌هایی اخلاق برخوردار نباشد، در دنیا (در جلب اعتماد مردم در دراز مدت) و به‌ویژه در برزخ و آخرت دچار مشکل می‌شود.^۲ آثار حسن خلق که بخشی از آن در دنیا، و همه در آخرت، ظهور عینی می‌یابد، قابل شمارش نیست؛ چنان‌که در روایات آمده است: «هیچ حقیقتی در میزان عمل انسان در قیامت، سنگین‌تر از حسن خلق نیست».^۳ هیچ راهی برای تبلیغ حسنات اخلاقی، بهتر و نافذتر از این نیست که

۱. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۱، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۶، ص ۲۳۵ و ۲۳۶.

۲. ر.ک: داستان شگفت‌انگیز سعد بن معاذ، در: محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الامالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶، ص ۳۸۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، باب ۳۷، ص ۱۰۷، ح ۶۷.

۳. ر.ک: محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، (دورهٔ دوجلدی)، تهران: ۱۳۷۸، ج ۲، باب ۳۱، ص ۳۷، ح ۹۸؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه (بیست‌جلدی)، ج ۱۲، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۵۲.

خود مبلغ به حسنات آراسته باشد. از آن جاکه مردم عاشق زیبایی های ظاهر و زیبایی های معنوی هستند، هنگامی که مکارم اخلاقی را در انسان ببینند و خود را عاری از آن بنگرند، از درون دچار نهیب وجدان و شرم و حیا می شوند، و خلأ حسنات اخلاقی در وجودشان، به آنان سخت و دشوار می آید و سبب می شود به سوی زیبایی های اخلاقی که در غیر خود می بینند و منافع آن را در برخوردها و روابط ملاحظه می کنند، روی آورند، و انسان آراسته به آن را الگو و اسوه خود قرار دهند. دارندگان محاسن اخلاقی و حسنات باطنی، که در قرآن مجید از آنان به «محسنین» تعبیر شده است،^۱ به دلیل اینکه حرکات و اعمالشان از باطن زیباییشان برمی آید، محبوب خدا و خلق خدایند؛^۲ چنان که به لقمان حکیم منسوب است که گوید: «خوش خو، خویش بیگانگان باشد، و بدخو، بیگانه خویشان».^۳

بود گوهر هر کسی، خوی او
که تن گاه زشت است و گاهی نکو

ادیب نیشابوری

گشاده رویی، از بارزترین صفات رسول خدا ﷺ بود که سهمی عمده در جذب مردم به اسلام و شیفتگی آنان به شخص پیامبر داشت. خداوند درباره این خصلت مردمی حضرت می فرماید: «به خاطر رحمت الهی بود که برای مردم نرم شدی، و اگر تندخو و خشن و سخت دل بودی، از دور تو پراکنده می شدند(آل عمران ۳: ۱۵۹)».

حسن خلق، کمندی است که مبلغ توسط آن دیگران را در دام محبت اسیر می کند^۴ و تبلور فضیلت هایی چون خوش رویی، خوش گویی (ادب گفتار) و... می شود.

خوش رویی

مواجهه دو انسان با هم و کیفیت رویارویی چهره ها، نقش مهمی در نحوه گفتار و رفتار دارد و رمز گشایش دل هاست. هرگز مبلغ نه دارد و نه می تواند با اموال خود همه مردم را بهره مند سازد و راضی نماید، ولی می تواند با گشاده رویی و خوش رویی برخورد کرد.^۵ اگر این خوش رویی و خنده رو بودن با نیت پاک و الهی انجام گیرد، افزون بر تأثیر محبت آفرین، حسنه

۱. رک: آل عمران (۳): ۱۳۴ و ۱۴۸.

۲. رک: حسین انصاریان، زیبایی های اخلاق، ج ۳، دار العرفان، تهران، ۱۳۸۶، ص ۹۶ و ۹۷.

۳. علی اکبر دهخدا، امثال و حکم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۶۱.

۴. امام علی علیه السلام: حسن الخلق یورث المحبة و یؤكد المودة؛ «خوش اخلاقی، محبت به بار می آورد و دوستی را استوار می کند» (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم (تک جلدی)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶، ص ۲۵۵).

مهر، محکم شود ز خوش خوبی
دوستی کم کند ترش رویی

خلق خوش، خلق را شکار کند
صفتی بیش از این چه کار کند

(اوحدی)

۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله: إنکم لئن سمعوا الناس بأموالکم، فالقوهم بطلاقة الوجه و حسن البشر (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (دوره هشت جلدی)، ج ۲، ص ۱۰۳).

و عبادت شمرده می شود: **تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ اخِيهِ حَسَنَةٌ**^۱. داشتن چهره باز در برخورد با دیگران، آنان را آماده تر می سازد تا دل به دوستی با شما سپارند. خنده رویی و بشاش بودن، دیگران را دل و جرئت می بخشد تا بدون هیچ هراس و نگرانی، با شما باب آشنایی باز کنند و سفره دلشان را پیشتان بگشایند. چقدر شایسته است انسان دین دار هنگامی که می خواهد با زن و فرزند، پدر و مادر، اقوام و دوستان و مردم برخورد کند، غم و اندوه را در پس پرده باطن پنهان نماید و همه نشاط و خرمی اش را در چهره ظاهر سازد و با خوش رویی کامل با همگان دیدار کند؛ زیرا «لبي که خنده ندارد، شکاف دیوار است»^۲. حضرت، هنگام شمارش و ویژگی های زیبایی مؤمنان می فرماید: **المؤمن بشرة في وجهه و حزنه في قلبه**^۳.

خوش گویی (ادب گفتار)

نخستین و مهم ترین وسیله تبادل اطلاعات در بین انسان ها، سخن گفتن است. بنابراین، سخن گفتن، پدیده ای اجتماعی است، و اگر انسان به تنهایی زندگی می کرد، نه نیازی به حرف زدن داشت و نه انگیزه ای که او را به سخن گفتن وادارد، و حتی شاید در چنین وضعی، قادر به سخن گفتن نیز نبود. سخن گفتن، یکی از نعمت های بزرگی است که خداوند به انسان مرحمت کرده است: **«خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (رحمن: ۵۵ و ۳ و ۴)»**. گویا به همین مناسبت، اهل منطق، «نطق» را نشانه خاص و فصل ممیز انسان قرار داده، آن را مساوی عاقل می دانند.^۴

زیبایی ادب گفتار چنان است که زیبایی های دیگر را در مجموعه خود جای می دهد: نرمش در سخن گفتن؛ قطع نکردن کلام دیگری؛ نهی از پرحرفی؛ فاش نکردن اسرار دیگران؛ حفظ زبان؛ سخن گفتن به تناسب فهم مخاطب؛ توجه به مکان ها و موارد سخن گفتن و سکوت کردن؛ پرهیز از حرف ها و قضاوت های بی دلیل و مدرک؛ پرهیز از تمسخر و توهین به دیگران و مانند آن از اموری است که بر یک مبلغ موفق لازم و ضروری است، چنان که حضرت رسول مصداق کامل آن به شمار می آید و قرآن کریم در سوره احزاب، آیه ۴۳ بدان تصریح می کند: **«كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا؛ او نسبت به مؤمنان همواره مهربان بوده است»**. بنابراین، یکی از راه های جذب مردم، خوش رفتاری و مهربانی با آن هاست. مبلغ دین باید اخلاقی نیکو داشته باشد تا بتواند قلب های مردم را جذب خود سازد. خداوند متعال در آیه ای از قرآن

۱. امام باقر علیه السلام: «لیخند انسان به چهره برادر دینی اش، حسنه است» (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی (دوره چهار جلدی در دو مجلد)، برگردان و شرح سید جواد مصطفوی، ج ۲، ص ۱۸۸).

۲. ابراهیم شکورزاده بلوری، دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن ها، ج ۳، مشهد: به نشر، ۱۳۸۷، ص ۸۴۸.

۳. «مؤمن، شادی و خرمی اش در چهره اش نمایان، و غم و اندوهش در دلش پنهان است» (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳).

۴. داوود رجبی نیا، اسلام و زیبایی های زندگی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱، صص ۳۰۷-۳۰۹.

کریم به پیامبر اعظم ﷺ دستور می دهد اگر مردم به تو بدی کردند، تو بدی آن ها را نیز با نیکی پاسخ ده: «بدان که هرگز نیکی و بدی در جهان یکسان نیست. [ای رسول ما!] بدی خلق را با خوبی پاسخ ده تا همان کسی که با تو دشمنی دارد، گویی دوست و خویش تو شده است (فصلت: ۳۴)».

برای پیروی از چنین دستوری بود که وقتی پیغمبر اکرم (ص) روزی که مکه مکرمه را فتح می کرد پرچم پیروزی را بدست سعد بن عباده داده و فرمود پیش از ورود آن حضرت وارد مکه شود. سعد حسب الامر پرچم را بدست گرفته میگفت: «

الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ
الْيَوْمُ تُسْتَحَلُّ الْحَرَمَةُ.

«یعنی امروز روز جنگ است امروز روزی که زنان و دختران به بند اسارت خواهند افتاد. برخی از اصحاب عرض کردند یا رسول الله میشنوید سعد چه میگوید میتراسیم این سخن، خوفی در دل قریش ایجاد کند. رسول خدا ص به علی ﷺ فرمود بزودی خود را به سعد برسان و پرچم را از او بگیر و خود با پرچم وارد شهر مکه شو.

اینجا چنان که می دانید سعد نتوانست آن طوری که باید و شاید سیاست تبلیغی را رعایت نماید. رسول خدا با مأموریت دادن به حضرت علی ﷺ توانست تدبیر از دست رفته را دوباره به دست آورد و شعار «الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ» را به شعار «اليوم يوم المرحمه» تبدیل نماید و مردم انصار هم از این کار پیغمبر ﷺ کمال رضایت را داشتند زیرا نمیخواستند سعد بن عباده که بزرگ آن هاست از این مقام معزول شود و در صورتی که عزل او امضا شود و دیگری بجای او برقرار شود شخصی باشد که در بزرگواری و جلالت و فرمانداری مانند پیغمبر باشد و بالاخره شخصی برای این عمل نامزد شود که به مقام سعد و اهمیت او توهین نشود و از اینکه پیغمبر اکرم ﷺ را برای پرچمداری نامزد کرد، پیداست که دیگری جز او شایسته برای این منزلت نبوده و گر نه باید او را انتخاب کند. ^۱ سپس همه کسانی که آن حضرت و تازه مسلمانان را بسیار آزار و شکنجه کرده بودند، بخشید و از تقصیر آن ها درگذشت.

۶. اصل خیر خواهی و دعوت به مشترکات

وقتی مردم اطمینان پیدا کردند که سخن مبلغ دینی از عمق ایمان و اعتقاد به خدا و دل سوزی به مردم سرچشمه می گیرد و هیچ انگیزه‌ای جز خیر خواهی و مصلحت مخاطبان ندارد، سخنان وی را با میل و رغبت می شنوند و از رهنمودهایش استقبال می کنند. رسول خدا ﷺ افزون بر آنکه در عمل نشان داده بود جز رساندن خیر به مردم، هدف دیگری ندارد، بارها در سخنانش نیز این

۱. محمد بن محمد مفید، الإرشاد للمفید، ترجمه: ساعدی خراسانی، محمد باقر ساعدی، تهران: اسلامیه، ص: ۵۵.

حقیقت را به آنان گوش زد می کرد. در آیه‌ای از قرآن، از زبان آن حضرت آمده است: «أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ؛ من پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم، در حالی که برای شما ناصح و خیرخواه امینی هستم (اعراف: ۶۸)». در قرآن کریم، به تعبیرهای گوناگون به خیرخواه بودن پیامبر اکرم ﷺ برای مردم اشاره شده است، از جمله در آیه‌ای می‌خوانیم: «برای شما پیامبری از میان خودتان آمده است که رنج و گرفتاری‌های شما برای او بسیار سخت و گران است. او بسیار علاقه‌مند است که گرفتاری‌ها و رنج‌های شما برطرف گردد. وی با مؤمنان رؤوف و مهربان است (توبه: ۱۲۸)».

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در اشاره به فضیلت رسول الله ﷺ می‌فرماید: «[پیامبر] در شرایطی به پیامبری مبعوث شد که مردم، در گمراهی، سرگردانی و فتنه‌ها غرق بودند... آن حضرت، خیرخواهی به مردم را به نهایت رساند و در مسیر درست هدایت گام برداشت و مردمان را به حکمت و اندرز نیکو فرا خواند»^۱.

چکاد خیرخواهی این است که نسبت اقلیت و کسانی که با آن‌ها مشترکات کمتری نیز داریم بی تفاوت نباشیم. وحدت یافتن با اکثریت شاید مشکل نباشد ولی پیدا کردن راه‌هایی برای نفوذ در اقشار خاموش جامعه یا تاثیر در مکاتب دیگر، دارای اهمیت فوق العاده است. از این رو توجه به مشترکات در همه عرصه‌های تبلیغی، نیازمند ذکاوت و فراست ویژه است.

پیامبر اسلام در دعوت مردم به وحدت پیشگام بود و عقیده داشت اگر به تمام اهداف حق خود در مرحله اول دست نیافتیم از تلاش و دعوت برای رسیدن به بعضی از آن‌ها خودداری نکنیم. باید به عقائد صحیح دیگران و مقدسات طرف مقابل تا آن جا که ممکن است احترام گذاشت و یکی از مراحل تبلیغ دعوت به مشترکات است.

بر این اساس پیامبر اکرم ﷺ مأمور می‌شود اهل کتاب را به مشترکات دعوت کند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا...؛ بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیایید که میان ما و شما مشترک است. جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم (آل عمران: ۶۴)».

دو نفر از سران مدینه به مکه آمدند و خدمت پیامبر رسیدند. حضرت آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره انفال را برای آنان تلاوت کرد، آن دو نفر مسلمان شدند و تقاضای نمایندگی و مبلغ کردند و حضرت مصعب بن عمیر را همراهشان به مدینه فرستاد و این آغاز اسلام در مدینه بود.

اگر به محتوای دو آیه فوق بنگریم می‌فهمیم که سیره تبلیغی پیامبر در آغاز دعوت بیان کلیاتی بود که هم با عقل و فطرت و وجدان سالم سازگار است و هم از مشترکات ادیان آسمانی است.

زیرا در تورات، سفر خروج باب ۳۰ همین محتوای دو آیه آمده است. آری در آغاز دعوت باید با ساده گوئی، مطالبی که هر وجدان و عقل و فطرتی می‌پسندد بیان شود. البته منظور تنها دعوت پیروان دیگر مکاتب به مشترکات نیست، بلکه گاهی نیازمندیم نسبت به پیروان مکتب اسلام و همسو با خود نیز در عرصه های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به مشترکات توجه کنیم. بدیهی است که مقصود ما از مشترکات، بی توجهی و کوتاهی در اصول یا فروع اعتقادات نیست.

۷. اصل نرم خوئی و مدارا

نرم خوئی و مهربانی به جای سخت گیری و خشونت و توجه به رفق و مدارا به عنوان «رأس الحکمه»^۱ از اصول مهم تبلیغی به شمار می آید.

به شیرین زبانی و لطف و خوشی
توانی که پیلی به مویی کشی
سعدی

کسی که می‌خواهد پیامی به‌ویژه پیام خدا را به مردم برساند و در وجود آن‌ها ایمان و علاقه به حق و حقیقت را به وجود آورد، باید روش مدارا و نرمش در گفتار و رفتار را در پیش گیرد. وقتی خداوند، حضرت موسی علیه السلام و هارون را برای دعوت فردی چون فرعون فرستاد، به آنان دستور داد: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا...؛ با این مرد متکبر، با نرمی سخن بگوئید (طه: ۴۶)»، باشد که بر اثر نرمی سخن شما، متوجه حقیقت شود و از عظمت پروردگار پروا کند و از سرکشی و عصیان دست بردارد و پیامبر اسلام نه تنها خود، این امر را به طور کامل رعایت می‌کرد، بلکه مبلغان دینی را نیز به رفق و مدارا سفارش می‌کرد. ابو‌برده از پدرش نقل می‌کند وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله من و معاذ بن جبل را به سوی یمن فرستاد، به ما فرمود: «به مردم آسان بگیریید. به آن‌ها سخت گیری نکنید و به آن‌ها بشارت دهید و آن‌ها را [از خود] بیزار نکنید».^۲

۸. اصل صراحت و شهامت

صراحت در سخن گفتن، نقطه مقابل گنگی، ابهام و دوپهلوی بودن سخن است. در بعضی موارد، صراحت در کلام، لازم است. جایی که پای مصالح اساسی انسان، اجتماع و دین در میان باشد، ناگزیر باید با صراحت سخن گفت تا از تفسیرها و تحلیل‌های دلخواهانه و نادرست که بر منافع گروهی یا شخصی منطبق است، جلوگیری شود.

۱. محسن قرائتی، سیمای پیامبر با نگاهی به قرآن، تهران، مرکز فرهنگی در سہابی از قرآن، ص ۴۵.
۲. ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار (دوره ۱۱۰ جلدی)، ج ۷۵، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴، ص ۳۵۲؛ تفسیر آیه ۱۵۹ سوره آل عمران؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی (دوره هشت جلدی)، ج ۶، ص ۵۰، ش ۶.
۳. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۱۰۴.

سفیران الهی در ابلاغ رسالتشان چنین بوده‌اند.^۱ در زمان رسول خدا ﷺ نیز کفار به دنبال حافظه‌کاران و راحت‌طلبان می‌گشتند: «وَدَاوُلُوْا تَدُهْنُ فَيُدْهِنُوْنَ»؛ «دوست می‌داشتند قدری نرمش و انعطاف داشته باشی، تا آن‌ها هم با تو کنار بیایند و نرمش داشته باشند (قلم: ۶۸: ۹)».

ولی خداوند با نزول آیات و همچنین با بیان سوره کافرون، جای انعطاف، نرمش و چشم‌پوشی را در مسائل اساسی بست.

از این روز ویژگی‌های برجسته مبلغ حقیقی آن است که با وجود مدارا و رفق با مردم، در شرایطی که به تصمیم‌گیری قاطعانه نیاز است، بدون کوچک‌ترین تردیدی، با قاطعیت رفتار کند. از این رو، همه پیامبران الهی به ویژه رسول گرامی اسلام در برابر کج‌روی‌ها و انحراف‌های مردم با صراحت و قاطعیت موضع‌گیری کرده و با شهادت با آن‌ها برخورد می‌کردند. رسول خدا ﷺ در راه ابلاغ پیام الهی و مبارزه با افکار نادرست، هرگز از خود ضعف و سستی نشان نمی‌داد و در سخت‌ترین شرایط، استوار و محکم می‌ایستاد؛ زیرا از جانب خداوند به استقامت و صبر مأمور شده بود. خداوند تبارک و تعالی به رسول خدا فرمود: «به دعوت مردم پرداز و در این راه همان‌گونه که مأمور شده‌ای، ایستادگی و پایداری کن و هرگز از هوا و هوس‌های مردم پیروی نکن (شورا: ۱۵)».

همچنین در آیه دیگری از قرآن کریم، در اشاره به ویژگی مجاهدان راه خدا که مبلغان راستین نیز از جمله آن‌ها هستند، آمده است: «جهادگران، در راه خدا به جهاد می‌پردازند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نیز هراسی به دل راه نمی‌دهند (مائده: ۵۴)».

در همین راستا وقتی رسول خدا ﷺ معاذ را برای تبلیغ به یمن فرستاد، به وی این‌گونه سفارش کرد: «... لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمٍ...؛ ای معاذ! کتاب خدا را به ایشان بیاموز، و آنان را با اخلاق نیکو تربیت کن... و فرمان خدا را در میانشان روان ساز، و در کار خدا و مال خدا از هیچ کس بیم مدار، که ولایت تو و مال تو نیست...»^۲.

در سایه همین صراحت و شهادت، نه تنها پیامبر اکرم ﷺ، بلکه هیچ یک از مؤمنان حقیقی و اولیای الهی در طول مبارزه با مشرکان و کافران، کوچک‌ترین سستی و نرمشی از خود نشان ندادند و بر بزرگ‌ترین قدرت‌های جهانی آن عصر پیروز شدند.

عده‌ای خدمت آن حضرت رسیدند و گفتند: ما به تو ایمان می‌آوریم به شرط اینکه نماز نخوانیم. اما پیامبر ﷺ نپذیرفت زیرا حاضر نبود به قیمت زیاد شدن پیروان گوشه‌ای از مکتب آسیب ببیند. این دیگرانند که برای به دست آوردن پیروان زیادتر هر لحظه به شکلی و نامی و آرمی تغییر روش می‌دهند و همچون تجار دنبال پیدا کردن مشتری هستند. پیامبر به کفار می‌فرمود:

۱. ر.ک: شیوة حضرت ابراهیم ﷺ؛ ممتحنه (۶۰)، ۴.

۲. تحف العقول، النص، ص: ۲۶؛ محمد رضا حکیمی، الحیاة، ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص: ۷۴۹.

«لکم دینکم و لی دین (کافرون: ۶)» دین شما برای شما باشد و دین من برای خودم. در صورتی که غیر انبیا در دین خود چندان استوار نیستند و راه سازش و نرمش را در پیش می گیرند. دشمنان انبیا همواره می خواهند، پیامبران و پیروان آن ها را به سازش بکشانند؛ اما قرآن مسلمانان را از این نقشه آگاه ساخته و می فرماید: «وَدَّوَالُو تَدَهْن فیدهنون (قلم: ۹)».

۹. اصل شنیدن و تحمل سخن و رفتار دیگران

رسول خدا ﷺ همیشه به سخن دیگران گوش می دادند و اگر هم سخن آن ها درست نبود، اظهار نمی کردند. رعایت این روش در پیامبر چشمگیر بود؛ تا آن جا که منافقان، آن را عیب می شمردند و می گفتند: پیغمبر گوش شنوایی است و هر کس، هر چه می گوید، گوش می کند. خداوند، در ستایش رفتار پیامبر، حقیقت را این گونه بیان می کند: «بعضی از ایشان پیامبر خدا را می آزارند و می گویند: "او گوش است". بگو: گوش خوبی است برای شما؛ به خدا ایمان و به مؤمنان اعتماد دارد، و برای هر کس از شما که ایمان آورد، مایه رحمت است (توبه: ۶۱).

از این سیره پیامبر در حوزه رفتار با دیگران به ویژه رفتار مبلغ با مخاطبان، می توان دریافت:
۱. به همه مردم اجازه سخن بدهید تا نگویند حاضر به شنیدن حرف ما نیستند؛ هر چند به ساده لوحی متهم شوید؛

۲. از آداب گوش دادن، توجه کامل به سخنان گوینده است؛^۱

۳. رهبران و مبلغان دینی که مرجع مردم هستند، باید در رفتارشان با دیگران پرتحمل و بردبار باشند، و به اصطلاح، گوش خوبی برای شنیدن باشند. در واقع، زینت مدیریت و شکر رهبری ریاست و محبوبیتی که میان مردم دارند، این است که کاملاً به دیگران گوش دهند و آنچه صلاح و اصلاح است، بپذیرند و از کنار آنچه نادرست می دانند، با بزرگواری بگذرند.^۲

۱۰. اصل برازیدگی پذیرش عذر دیگران

خلف صالح پیامبر خدا ﷺ، امام سجاد ﷺ می فرماید: «در صورتی که فردی از سمت راست، تو را دشنام دهد و به سمت چپ برود و عذرخواهی نماید، عذر او را بپذیر». اگر عظیم است از فرودستان گناه

عفو کردن از بزرگان اعظم است

خداوند در توصیف ایشان می فرماید: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ؛ آنان از خطاهای مردم، درمی گذرند (آل

۱. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۵، ص ۹۲ و ۹۳.

۲. محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۶۱.

۳. محمد محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمة، تلخیص سید حمید حسینی، برگردان حمیدرضا شیخی، ج ۲، ص ۶۵۴؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة (بیست جلدی)، ج ۸، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۶۷، ص ۶۰۶، ح ۳.

عمران (۳)، (۱۳۴)». پیامبر اعظم ﷺ نیز تأکید می‌کند: «عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ. فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا!»^۱ «گذشت کنید که عفو و گذشت جز بر عزت بنده نمی‌افزاید»؛ و امام علی علیه السلام در جمله کوتاهی اشاره می‌فرماید: «أَقْلُ تَقْلٍ؛ در گذر، تا از تو در گذرند»^۲.

تأکید بر پذیرش عذر، خود آموزش بسیار جالبی است که در ترمیم مشکلات بین فردی می‌تواند کمک کند. مبلغ عذرخواه می‌تواند خوشحال باشد که به تکلیف عقلانی - وجدانی و الهی خود عمل کرده است، و در نتیجه، اضطراب او از میان خواهد رفت. دستاورد چنین روابطی در تبلیغ، زیبایی و روابط سالم را بین مبلغان و مخاطبان به ارمغان خواهد می‌آورد؛ به‌ویژه اگر این روابط، بر اساس گفتار زیبای برترین شاگرد پیامبر اعظم، امام علی علیه السلام تنظیم شود که تأکید می‌کند: اقبل عذراً أخيك، وان لم يكن له عذراً فالتمس له عذراً؛ عذر بردار از بپذیر، و اگر عذری نداشت، برایش عذری بتراش»^۳.

۱.۱ اصل اصلاح میان مردمان

مؤمنان همچون پیکری واحدند که هرگاه عضوی دردمند شود، عضو دیگر از خود واکنش نشان می‌دهد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مؤمنان در تعاطف و تراحم و نیکی کردن به همدیگر، یک پیکر هستند»^۴. ایشان به عنوان یک مبلغ آخرین دین پیوسته می‌کوشید وحدت و اتحاد مسلمانان را بیشتر کند و میان آنان صلح و صفا برقرار سازد. حضرت به ابویوب انصاری می‌فرماید: «ای ابویوب، آیا تو را خبر ندهم به صدقه‌ای که خدا و رسولش آن را دوست دارند؟ آن این است که اصلاح بین مردم کنی، وقتی فاسد شوند و از هم دور گردند»^۵.

اصلاح روابط میان مردم، از مهم‌ترین اموری بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله با تأثیر از آموزه‌های قرآنی بدان عنایت ویژه‌ای داشت؛ چنان‌که از نخستین اقدامات حضرت پس از ورود به مدینه، عقد قراردادی بود که میان انصار و مهاجران نوشته شد که یک بند آن، اصلاح میان مسلمانان بود^۶. ایشان می‌فرمایند: اصلاح ذات البین، أفضل من عامة الصلاة والصوم^۷؛ «اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر، از ادای یک سال روزه و نماز با ارزش‌تر است».

برخی اندیشمندان، تلاش برای این امر را از موارد جواز دروغ می‌شمارند:

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۸.
۲. عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۱۷۲.
۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۵، ح ۲۹؛ محمد محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه، تلخیص سیدحمید حسینی، برگردان حمیدرضا شیخی، ج ۲، ص ۶۵۴.
۴. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی (دوره چهارجلدی در دو مجلد)، برگردان و شرح سیدجواد مصطفوی، ج ۳، ص ۲۹۷.
۵. مسعودبن عیسی ورام، تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۶، به نقل از: منوچهر حسن‌اللهی، سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از نگاهی دیگر، ص ۸۶.
۶. اسماعیل‌بن کثیر، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۲۰.
۷. میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل (هجده جلدی)، ج ۱۱، ص ۳۱۸، ح ۱۳۱۴۸.

یکی دیگر از مواردی که دروغ گفتن تجویز می‌شود، مواردی است که برای اصلاح مردم و رفع اختلاف‌فشان قدم برمی‌داریم. شاید خودمان نمی‌توانستیم به این حقیقت یقین پیدا کنیم که مصلحت آشتی دادن دو مسلمان، بیش از مفسدهٔ دروغ گفتن است، اما شارع مقدس، صریحاً بر گفتن دروغ به‌منظور رفع اختلافات صحه گذاشته است. دروغ مصلحت‌آمیز در شرع، حکم روشنی دارد؛ خواه گفتن دروغ برای آشتی دادن دو شخص باشد یا برای نجات جان و مال یک مسلمان و یا به‌منظور دستیابی به یک مصلحت عمدهٔ دیگر.^۱

در بعضی تعبیرهای روایی آمده است: «اگر کسی توفیق یابد میان زن و شوهری که با هم اختلاف دارند آشتی برقرار کند، پاداش هزار شهید در راه خدا را دارد».^۲ از این رو گاهی وقت گذاشتن مبلغان برای اصلاح بین مردم، افزون بر این که تأسی کرده به رسول خدا و از پاداش‌های معنوی آن بهره می‌گیرد، اعتماد مردم را جلب کرده و در امر تبلیغ نیز موفق تر ظاهر می‌شود.

۱۲. اصل عدالت‌گرایی

عمل به بایسته‌ها و پرهیز از نابایسته‌ها در بسیاری از موارد به حقوق افراد ارتباط می‌یابد. حتی گفته شده اصولاً معنای لغوی عدل عبارت است از: «کامل ادا کردن حق دیگران و کامل گرفتن حق از آنان».

عادل کسی است که حقوق دیگران را پایمال نمی‌کند؛ هر جا حق مطرح شود، پای تکلیف هم به میان می‌آید. حق دیگران به گردن یک فرد، وی را در برابر آن‌ها مکلف می‌سازد، و اقتضای عدالت آن است که وی به تکلیف خود عمل، و حق آنان را ادا کند.

حق و تکلیف در روابط انسان‌ها با یکدیگر معنا می‌یابند. انسان‌ها در اساس مساوی‌اند، و کسی به‌طور طبیعی، نه مدیون دیگران است نه طلبکار؛ مگر اینکه کسی برای دیگری کاری انجام دهد. در این میان، هیچ‌کس با خداوند در شرایط مساوی نیست تا با فلان عمل خویش، استحقاق خاصی یابد، و از این راه خداوند مکلف شود. خداوند خالق افراد، نیروهای آنان و شرایط و بستری است که در آن عمل می‌کنند. پس کسی که عملی انجام داده، نمی‌تواند مدعی حقی در برابر خداوند باشد، و متقابلاً خداوند در برابر کسی مکلف نیست. در این صورت، عدالت به معنای عمل به تکلیف و ادای حق دیگران در اینجایی معناست، ولی در ارتباط انسان با دیگران معنا می‌یابد.

بسیاری از حالات اضطرابی، افسردگی و دیگر تظاهرات روانی فرد و جامعه، واکنشی ناشی از

۱. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۳۵۰.

۲. ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ج ۳، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۳ق، ص ۳۶۹.

فقدان فهم با توجه به اصل عدالت است. اگرچه این اصل جنبه عقلانی دارد، نتایج آن در هر سه ساحت شناختی، عاطفی و رفتاری ظاهر می شود. ارزیابی در زندگی فردی، خانوادگی، شغلی، دوستانه و به ویژه در عرصه تبلیغات دینی را نیز دربرمی گیرد.

عدل کن ز آنکه در ولایت دل

در پیغمبری زند عادل

سنایی

خداوند به طور جدی پیامبرش و همه مسلمانان را به اقامه عدل فرمان می دهد (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ)^۱ و درباره هرگونه فردگرایی، نژادگرایی (که به طور معمول در ارتباط مبلغ با مخاطبان پیش می آید) هشدار می دهد و تأکید می کند که معیار در برخوردهای اجتماعی، به جای فقر و غنا یا خویش و خویشاوندی، تنها حق و عدالت است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، همواره برپادارنده عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد (نساء: ۴: ۱۳۵)».

این آیه، بر خارج شدن از عدالت به خاطر علاقه ها و وابستگی ها دلالت دارد؛ اما از آن جاکه عوامل انحراف از عدالت، بغض و کینه یا حب و دوستی است، در سخن دیگر به عامل انحرافی کینه ها و دشمنی ها هشدار، و به عدالت اجتماعی، فراتر از یک ارزش اخلاقی فرمان می دهد. اینکه احساسات همه به خصوص مریدان و مبلغان اسلامی نیز باید تحت الشعاع عدالت باشد، و در فعالیت های تبلیغی، حتی در برابر آنان که با مبلغ دین از سر ستیزه و دشمنی وارد می شوند، عادل باشیم: «ای کسانی که ایمان آورده اید، همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید و هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی عدالتی وادار نکند. به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیک تر است و از خداوند پروا کنید که همانا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است (مانده (۵): ۸)».

گر ایمن گنی مردمان را به داد خود ایمن بخُسی و از داد شاد (فردوسی)

بر این اساس، مبلغ حق ندارد به دیگران و نه حتی به خود ظلم و بی عدالتی روا دارد. از سوی دیگر، عدالت، هم در رفتار و هم در گفتار، یک شاخصه زیبا و زیبا آفرین است. از این رو، در آیه ۱۵۲ سوره انعام، می خوانیم: إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا، یعنی اگر حرف هم می خواهید بزنید، به عدالت سخن گوئید. به عبارت دیگر، در گواهی ها، وصیت ها، قضاوت ها، صدور حکم ها، انتقادات و ستایش ها، عدالت را مراعات کنیم.

۱. نحل (۱۶)، ۹۰؛ نیز، ر.ک: مانده (۵)، ۸.

پیامبر خدا در پرتو تذکرات الهی، عدالت را در همه عرصه های ارایه آموزه های دینی به مخاطبان و حتی در زندگی با ایشان رعایت می کردند. از این رو جا دارد مبلغان مکتب او نیز به اصل عدالت گرایی اهتمام داشته باشند. دست کم اگر به قدر توان در زندگی و ارزیابی های شخصی و اجتماعی، معیار ارزشیابی را عدالت در نظر گیریم، تبلیغ و اساساً زندگی نیکو و متوازن خواهد شد، و از «بنده» جز این انتظار نیست؛ چنان که خداوند کارهای خود را به نحو احسن انجام می دهد «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (مؤمنون ۲۳): (۱۴)» از ما هم خواسته کارهایمان به نحو احسن باشد: «لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (هود ۱۱): (۷)» چه در تصرفات و فعالیت های اقتصادی: «إِلَّا بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ (انعام: ۱۵۲)» چه در گفت و گو با مخالفان: «جَادَلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (نحل: ۱۲۵)» چه در پذیرش سخنان مخاطبان: «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (زمر: ۱۸)» و چه بدی های مردم را با زیباترین شکل، پاسخ دادن: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ (مؤمنون: ۹۶)».

البته عدالت به معنای ایجاد یک نواختی وضع مردم نیست، بلکه با وجود تفاوت ها، عدالت نیکو می نماید. امام علی علیه السلام بر این مسئله تأکید می کند که تا وقتی میان مردم تفاوت وجود دارد، در خیر هستند و اگر همه مساوی شوند، هلاک می گردند؛^۱ چنان که مهم ترین چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام تقسیم اموال در نظر می گرفت، از بین بردن یا به حداقل رساندن اختلاف طبقاتی افراد در اموال و دارایی بود. در جنگ بنی نضیر، پس از پیروزی مسلمانان، هنگامی که حضرت خواست غنایم را تقسیم کند، آن را تنها میان مهاجران تقسیم کرد و به کسی از انصار چیزی نداد، مگر به دو نفر به نام های سهل بن حنیف و ابودجانه که آن هم به دلیل فقر و ناداری شان بود.^۲

از دیدگاه آن حضرت رسول، بین سیاه و سفید فرقی وجود ندارد، و آدمیان جز به علم و تقوا بر دیگری فضیلت و برتری ندارند. رسول خدا صلی الله علیه و آله حقوق هر فرد را به قدر استحقاقش به او می داد؛ چه فقیر بود یا متمول یا گمنام. از نظر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، اساس جامعه بر عدل و داد استوار است و همه افراد باید به عدالت توجه کنند. زن و شوهر در خصوص یکدیگر، والدین در برابر فرزندان،^۳ کارفرما درباره کارگر، و ثروتمندان در مورد نیازمندان، مبلغ در برابر مخاطبان باید عدالت داشته باشند. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اجرای عدالت مأمور بود، چنان که در قرآن از زبان ایشان می خوانیم: «أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ؛ مَأْمُورٌ مِمَّنْ بَيْنَ شَمَائِلِ عَدَالَتِ، حَكْمٌ وَرِفْعَةٌ كَنَم.» (شورا: ۱۵)

عدالت گرایی، افزون بر اینکه باعث تزیین مبلغ به یکی از فضیلت های اخلاقی می شود، تأثیر

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۱.

۲. اسماعیل بن کنیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۱۴۸؛ منوچهر حسن الهی، سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از نگاهی دیگر، ص ۱۸۶.

۳. چنان که روزی مردی در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله از بین دو فرزند خود، یکی را بوسید. حضرت به او فرمود: «چرا بین دو فرزندت عدالت را رعایت نکردی و هر دو را نبوسیدی؟» (حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰)

فراوانی در رساندن پیام دین به دیگران دارد.

می‌توان از نگره‌های گوناگون به موضوع نگرینست و بر نقش این گوهر تأکید کرد. در اینجا به سبب محدودیت نگارش، ضمن تحلیل اجمالی روان‌شناسی اجتماعی^۱ که بسیار به کار مبلغان می‌آید، این بحث را به پایان می‌بریم:

عدالت‌ورزی در یک گروه، بهترین وسیله برای بقای آن^۲ و مایه نشاط و پویایی گروه است.^۳ رعایت انصاف که بعدی از عدالت‌ورزی است، به قوت بخشیدن به روابط اعضا و استمرار آن گروه کمک می‌کند.^۴ در مقابل، فراهم کردن موجبات احساس بی‌عدالتی در افراد، به سستی^۵ و کوتاهی عمر گروه،^۶ و در نهایت فروپاشی آن می‌انجامد.^۷

مهم‌ترین تأثیر عدالت و انصاف بر رضامندی اعضای گروه است که به افزایش کارایی و بهبود کیفی فعالیت آن کمک می‌کند.^۸ صمیمیت بیشتر در روابط عاطفی و علاقه‌مندی به گروه و رهبری،^۹ از آثار رعایت انصاف در گروه است. افزون بر این، رعایت عدل و احساس برپایی آن، به انسجام اعضای گروه و همراهی آن‌ها با رهبر گروه کمک می‌کند.^{۱۰} در مقابل، بی‌عدالتی با اعضا و بروز این احساس، موجب ناکامی آنان می‌شود و به دنبال آن، رفتارهایی از قبیل پرخاشگری به شکل‌های گوناگون بروز می‌کند، به گونه‌ای که با شدت عمل بیشتری به مقابله با رهبر و گروه می‌پردازند.^{۱۱}

۱۳. اصل تعاون و همکاری

روحیه جمعی، الفت و همدلی، فضیلت و فواید مشارکت و همکاری، تقسیم کار، انجام وظایف محوله، حس مسئولیت، پرهیز از تکروری و کوتاه آمدن در سلیقه شخصی، از محورهای مهم

۱. محسن عباس نژاد و همکاران، قرآن، روان‌شناسی و علوم تربیتی، ج ۱، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، مشهد، ۱۳۸۴، ص ۱۴۶.

۲. ما عُمِرَتِ الْإِبِلَادُ بِمَثَلِ الْعَدْلِ (میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل (هجده جلدی)، ج ۱۱، ص ۳۲۰).

۳. العدل حَيَاةٌ (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم (تک جلدی)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶، ص ۹۹).

۴. الانصاف يرفع الخلاف ويوجب الائتلاف وتدوم الوصلة (همان، تحقیق سیدجلال محدث، ج ۲، ص ۳۰).

۵. الظلم يزل القدم ويسلب النعم ويهلك الامم (همان تک جلدی، ص ۴۵۶).

۶. ليس شيء ادعى الى تغيير نعمة الله وتعجيل نعمته من اقامة على ظلم (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۷. الجور احد المدمرين (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق سیدجلال محدث، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۰، ص ۲۲)؛ و بالظلم يزول النعمة (همان، ج ۳، ص ۲۰۹).

۸. بِالْعَدْلِ تَصْلَحُ الرِّعْيَةُ (همان، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶، ص ۳۴۰).

۹. الْأَنْصَافُ يَسْتَدْبِرُ الْمِحْجَةَ (همان، ص ۳۹۴)؛ وَالرِّعْيَةُ سَوَادٌ يَسْتَعْبِدُهُمُ الْعَدْلُ (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار (دوره ۱۱ جلدی)، ج ۷۵، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق، ص ۸۳).

۱۰. الانصاف يرفع الخلاف ويوجب الائتلاف (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم (تک جلدی)، ج ۲، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶، ص ۳۰).

۱۱. احذر الحيف والجور فان الحيف يدعو الى السيف والجور يعود بالجلاء ويعجل العقوبة والانتقام (همان، ج ۲، ص ۲۲۵).

حوزه تعامل و تعاون است.

انسان فطر تا به اجتماع و زندگی اجتماعی گرایش دارد؛ چراکه نیازمندی‌های وی بی‌شمار است، و خود به تنهایی قادر به تأمین همه آن‌ها نیست. از این رو، برای آنکه همه احتیاجاتش برآورده شود، ناگزیر است به دیگران کمک کند و از یاری آنان بهره برد. این مساله بسیار مهمی است و بسیار به کار مبلغان می‌آید زیرا ایشان نیازمند همکاری و تعاون مخاطبان خود هستند تا امر تبلیغ به نحو احسن انجام شود. به یقین این همکاری مخاطبان در گرو این است که آنان احساس کنند مبلغ برای کمک و یاری ایشان آمده است!

رسول خدا ﷺ مؤمنان را در ارتباط عاطفی و تعاون و همکاری، همچون یک پیکر دانسته که در خصوص دردها و مصیبت‌های همدیگر واکنش نشان می‌دهند و یار و یاور هم هستند.

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی (سعدی)

از نظر اسلام، فردی که هیچ توجهی به امور مسلمانان و هموعان خود ندارد، با آنکه در میان آنان زندگی می‌کند، از آنان نیست، بلکه تافته‌ای جدا بافته و بیگانه است. به این آموزه‌های زیبای رسول خدا ﷺ دقت کنیم: هر کس به امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد، از آنان نیست.^۱

هر که یک حاجت از برادر خود برآورد، چنان است که در همه عمر خدا را خدمت کرده است.^۲ کسی که صدای کمک‌خواهی مردی را بشنود و به او کمک نکند، مسلمان نیست.^۳

البته تعاون و همکاری‌ای که در اسلام بدان توجه و در سبک زندگانی پیامبر تأکید شده، صرفاً در جهت امور مباح و حلال است، نه کارهای ناپسند و حرام: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^۴ «باید در نیکوکاری و تقوا به یکدیگر کمک کنید، نه بر گناه و ستمکاری».

زمانی حضرت رسول ﷺ فرمودند: «برادرت را چه ظالم باشد و چه مظلوم کمک کن». مردم از شنیدن این سخن شگفت‌زده شدند؛ از این رو عرض کردند: «ای رسول خدا ﷺ، اگر مظلوم باشد، به یقین باید به او کمک کرد؛ اما چگونه در حالی که ظالم است به او کمک کنیم؟» پیامبر فرمود: «کمک شما به او این است که او را از ظلم و ستم بازدارید».^۵

۱. ملامحسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۳، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۴۰۴.

۲. ملا احمد نراقی، معراج السعادة، انتشارات رشیدی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۰۳.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة (بیست‌جلدی)، ج ۱۱، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۵۶۰.

۴. مانده: ۲.

۵. ملامحسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۳، ص ۴۰۴؛ منوچهر حسن‌الهی، سیره پیامبر اعظم ﷺ از نگاهی دیگر، ص ۱۵۱.

۱.۴ اصل هم‌گرایی و وفاق

جامعه هم‌گرا، جامعه‌ای است که مردمی متعهد، متشکل و صمیمی دارد. اگرچه در این زمینه افراد و نهاد های گوناگونی وظیفه دارند ولی نقش مبلغ اسلامی در این زمینه بی‌بدیل است. به ویژه در این عصر که دشمنان به بهانه های گوناگون سیاسی یا اقتصادی در پی پراکندن مخاطبان از پیرامون مبلغان دینی هستند. پیامبر اسلام ﷺ با بهره‌گیری از رهنمودهای قرآنی، چنان جامعه متشکلی را سامان داد که تاریخ مانند آن را به یاد ندارد. رسول الله ﷺ انسان‌ها را از انزوا و فردگرایی به هم‌گرایی فراخواند و با شعار «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱ از آنان خواست همه با هم به ریسمان الهی چنگ بزنند و از جدایی و تفرقه پرهیزند.

رسول الله ﷺ از جامعه خودمحور، قوم‌گرا، برتری‌جو و انحصارطلب، جامعه‌ای باگذشت و ایثارگر ساخت که دیگران را همواره بر خویش ترجیح می‌دادند. وی آن جامعه دین‌دار را، مانند اعضای یک جسم، یک‌دست، زیبا و متشکل کرد: «وَهُمْ يَدُّ عَلَىٰ مَنْ سِوَاهُمْ»^۲. ایشان همچنین، وحدت و هم‌گرایی مسلمانان را وظیفه دینی اعلام کرد: «وَاللَّزُومُ لْجَمَاعَتِهِمْ»^۳.

یکی از راه‌های ایجاد وفاق، هم‌گرایی و همکاری که پیامبر به شکل مناسب از آن بهره‌گرفت، این است که همه افراد در انجام دادن آن کار شرکت داشته باشند، و هر فردی بخشی از آن را عهده‌دار شود. رسول خدا ﷺ هنگام نوسازی کعبه چنین کرد. مردم هنگامی که خواستند حجرالاسود را در جایش قرار دهند، با هم اختلاف پیدا کردند. هر قبیله و گروهی دوست داشتند فردی از قبیله آن‌ها این کار را انجام دهد و افتخار نصب حجرالاسود به قبیله آنان برسد. ... حضرت دستور داد پارچه‌ای بیاورند و سنگ را میان آن گذارند. آن‌گاه هر یک از آن‌ها گوشه‌ای از پارچه را بگیرد و سنگ را بلند کند. سپس رسول خدا ﷺ سنگ را برداشت و در جای مخصوصش قرار داد.^۴

۱. آل عمران (۳)، ۱۰۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (دوره هشت‌جلدی)، ج ۱، ص ۴۰۳؛ حسن بن یوسف حلی، نهج الحق، ص ۵۴۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (دوره هشت‌جلدی)، ج ۱، ص ۴۰۳؛ علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، تفسیر القمی (دوره دوجلدی)، ص ۴۴۶.

۴. ر.ک: اسماعیل بن کثیر، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۲.

فصل چهارم:

نقطه عطف (نگاهی گذرا به سیمای جوانی پیامبر ﷺ)

جوانی پیامبر خدا ﷺ دارای ویژگی های بی نظیر و بسیاری است که در این صفحات اندک نمی گنجد. از این رو در این جا به برخی فرازهای آن اشاره می شود. امید که برای جوانان و مبلغانی که با مخاطب جوان ارتباط دارند، مفید باشد.

سیمای ظاهری

قامتی راست، پیکری ورزیده، سینه‌ای پهن، شانه‌های فراخ و مفاصل و استخوان‌بندی درشتی داشت. نسبت به جوانان دیگر، میانه بالاتر بود. رنگ پوستش سپید آمیخته با سرخ و موهایش نه کاملاً مجعد بود و نه صاف، بلکه چین و شکنی اندک داشت. دندان‌هایش زیبا و درخشان بود و در یک ردیف قرار داشت. چشمانی سیاه و پلک‌هایی پر مژه داشت. جمال بی‌مانندی داشت که از حُسن یوسف پیشی می‌گرفت و خودش می‌گفت: «كَانَ يَوْسُفُ حَسَنًا وَ لَكِنِّي أَمْلَحُ؛ یوسف خوب‌رو بود، ولی ملاحظت من بیشتر است.» علی رضی الله عنه نیز بی‌همتا بودن سیمای محمد صلی الله علیه و آله را چنین حکایت می‌کند: «در زیبایی هیچ‌کس را چون او ندیده‌ام، نه پیش از آن حضرت و نه پس از او»^۱.

سیمای رفتاری

همراه با فروتنی، ولی تند گام برمی‌داشت. به هنگام راه رفتن اندکی به جلو خم می‌شد، گویی در نشیب حرکت می‌کند. نگاهش متواضعانه بود و به زمین بیشتر می‌نگریست تا به آسمان. چنان شرم داشت که به چهره کسی خیره نمی‌شد. از این رو، اگر ناگزیر به انتقاد از کسی بود، به صراحت نمی‌گفت و مقصود خویش را با کنایه بیان می‌داشت. سکوتش به درازا می‌کشید و بی‌ضرورت لب به سخن نمی‌گشود.^۲

هر کس او را برای نخستین بار می‌دید، تحت تأثیر جذبه هیبت و شکوه او قرار می‌گرفت. هر گاه سخن می‌گفت، تبسم بر لب داشت.^۳

بر کارهایش نظم حکم فرما بود. اوقات خویش را تقسیم می‌کرد و به دوستان خود می‌فرمود:

۱. محمد بن عیسی ترمذی، الشمال النبویه، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۷ هـ. ق، صص ۴۹، ۵۱ و ۵۲؛ شیخ عباس قمی، سیمای پیامبر اسلام، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۶، صص ۱۱ و ۱۲.
۲. سلیمان بن اشعث سجستانی، سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۹۵؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۱.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۱۶، ص ۲۹۸.

«تقسیم وقت کن و همه تلاش خود را به کار گیر و کار هر روز را همان روز انجام ده»^۱ به پاکیزگی و بوی خوش، علاقه داشت؛ هم خودش رعایت می کرد و هم به دیگران تأکید می کرد که تن خویش را پاکیزه و خوش بو نگه دارند. به آینه یا آب می نگریست و موهایش را شانه می زد.^۲ همواره لباسش پاکیزه بود و می فرمود: «پاکیزگی لباس مایه ارجمندی مؤمن نزد خدای والای است».^۳

سیمای ارتباط با دیگران

در معاشرت با مردم، مهربان و گشاده رو بود. به هر کسی می رسید، سلام می کرد. در سلام، از همه حتی کودکان و بردگان، پیشی می گرفت. وقتی به کسی دست می داد، پیش از او دست خویش را باز پس نمی کشید؛ همچنان که صورتش را از او برنمی گرداند مگر آنکه او برگرداند. چون با دوستانش برخورد می کرد، دستانشان را می گرفت و می فشرد. می فرمود: «سه چیز است که دوستی آدمی با برادر مسلمانش را زلال می سازد: هنگام دیدار با چهره ای گشاده با دوستش روبه رو شود؛ زمان نشستن در مجلس برایش جا باز کند؛ او را با محبوب ترین نامش بخواند».^۴ بخش زیادی از سالهای جوانی را با شبانی سپری کرد. عمار می گفت: روزی گوسفندان خانواده ام را به چرا برده بودم و محمد ﷺ هم شبانی می کرد. به آن جناب گفتم: آیا مایل هستی تا به فخر برویم که سبزه زاری درخشنده و نیکو دارد؟ پیامبر فرمود: آری برویم. فردای آن روز به آن جا رفتم. محمد ﷺ پیش از من به آن جا رسیده بود، ولی گوسفندان را از آن علفزار دور نگاه داشته و نگذاشته بود وارد چراگاه شوند. تا مرا دید، فرمود: «چون با تو قرار گذاشته بودم، خوش نداشتم پیش از آمدن تو، گوسفندانم را بچرانم».^۵

سیمای جوانمردی

محمد ﷺ جوانی پرنشاط و مسئولیت پذیر بود. او در دوران جاهلیت، با گروهی که آن ها نیز از ستم رنج می بردند، برای دفاع از ستم دیدگان و مقاومت در برابر ستمگران، هم پیمان شد. اصل ماجرا این بود که مردی از بنی زبید وارد مکه شد و کالایی را به عاص بن وائل فروخت. عاص کالا را تحویل گرفت، ولی بهای آن را نداد. مرد زبیدی ناچار بالای کوه رفت و رو به افرادی که در کنار کعبه نشسته بودند، فریاد برآورد: «ای مردان (قریش)! به داد ستم دیده های دور

۱. نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الاسلام، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۶۷.

۲. ابونصر طبرسی، مکارم الاخلاق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ. ق، ج ۱، صص ۸۰-۸۲ و ۸۴.

۳. علی بن ابی بکر هثیمی، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۵، ص ۱۳۲.

۴. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۳؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۷ هـ. ق،

ج ۸، ص ۲۸۱.

۵. قطب الدین راوندی، قصص الانبیاء، بیروت، بی تا، ص ۲۸۵؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۴.

از طایفه و کسان خویش برسید که در مکه، کالای او را به ستم می‌برند...». سخنان دردمندانه او، برخی از قبایل قریش را به تحرک واداشت و با تحریک و پیش‌قدمی زبیر بن عبدالمطلب، در خانه عبدالله بن جدعان گرد هم آمدند و پیمان بستند که برای یاری ستم‌دیده و گرفتن حق وی هم‌دستی کنند و اجازه ندهند که در مکه بر هیچ‌کس ستم شود. آن‌گاه به عنوان نخستین اقدام، همگی نزد عاص بن وائل آمدند و حق زبیدی را از او ستانند و به صاحبش برگرداندند. این پیمان که به حلف الفضول مشهور شد، شریف‌ترین پیمان نزد عرب بود؛ زیرا در دیگر پیمان‌ها، سخنی از حق و باطل نبود و هم‌پیمان - چه ستم‌کار و چه ستم‌دیده - مورد حمایت قرار می‌گرفت.

محمد ﷺ که در آن هنگام بیش از بیست سال از عمرش می‌گذشت، در این پیمان شرکت جست. حضور او به عنوان یک جوان امین، در این حرکت جوان‌مردانه بسیار اهمیت داشت؛ زیرا بیشتر جوانان هم‌سن و سال او به چنین مسائلی توجه نداشتند.^۱

سیمای شغلی

اگر چه حضرت رسول اکرم ﷺ افزون بر شبانی، تجارت هم می‌کرد و در شانزده ذی‌حجه سال ۲۵ واقعه فیل، در بیست‌وپنج سالگی از مکه به شام حرکت کرد و در کاروان تجاری حضرت خدیجه رضی الله عنها حضور فعالی داشت؛ ولی از سوی دیگر چنان که به نظر می‌رسد محمد ﷺ در دوران اقامت در مدینه به کشاورزی نیز علاقه‌مند بوده است. بنا به فرموده امام جعفر صادق رضی الله عنه، امیر مؤمنان علی رضی الله عنه و محمد رضی الله عنه به همراه یکدیگر کشاورزی می‌کردند. بدین ترتیب که علی رضی الله عنه بیل می‌زد و محمد رضی الله عنه هسته خرما را با آب دهان خیس می‌کرد و در زمین می‌کاشت.^۲

سیمای پیوند

دو ماه و بیست‌وپنج روز پس از بازگشت محمد امین از سفر تجارتي شام، پیوند ازدواج آن حضرت با خدیجه صورت گرفت.

محمد ﷺ هنگام ازدواج ۲۵ ساله بود و گویا خدیجه نیز ۲۸ سال داشت.^۳ اگرچه حضرت خدیجه از نیکان روزگارش بود ولی ملاک او را برای ازدواج با پیامبر، باید در سخنان آن بانو جست و جو کرد. بی‌شک، شیدایی خدیجه، بر محور ارزش‌های پاک انسانی بود. سیمایی بسیار

۱. محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، ص ۶۶. این اثر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱، ص ۴۷۳؛ بدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۵۶.
 ۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰، ج ۵، ص ۷۴.
 ۳. البته برخی از تاریخ‌نویسان مدعی‌اند که سن خدیجه ۲۴، ۳۰، ۳۵ و ۴۰ سال بوده است.

جالبی خدیجه از پیامبر باور داشت که به ازدواج با وی ترغیب می کرد. او در یکی از اولین گفت‌وگوهای خود با محمد ﷺ، علت شیفتگی خود را چنین بیان می‌دارد: من به تو علاقه‌مند شدم؛ زیرا با من خویشاوندی؛ در میان قومت شریفی؛ نزد قبیله‌ات به امانت‌داری مشهوری؛ اخلاق نیک داری و راست گو هستی.^۱

پرورش نیرو

حضرت رسول اعظم ﷺ از آغاز جوانی در پی نیرو سازی و پرورش بهترین‌ها در جهان بود. در این میان به یکی علاقه ویژه‌ای داشت. سالی در مکه خشک‌سالی شد. خانواده ابوطالب نیز پرجمعیت بود. محمد ﷺ نزد دو عموی دیگرش، عباس و حمزه رفت و از آنان خواست برای یاری ابوطالب از فرزندان‌ش نگه‌داری کنند. آن دو پذیرفتند و وقتی نزد ابوطالب رفتند، او نیز پذیرفت و گفت: عقیل را نزد خودم قرار دهید. آن‌گاه محمد ﷺ، علی ﷺ را گرفت و همراه برد. عباس، طالب را و حمزه نیز جعفر را. پیامبر در مورد انتخاب حضرت علی ﷺ می‌فرمود: «اخْتَرْتُ مَنْ اخْتَارَ اللَّهُ لِي عَلِيَّكُمْ عَلِيًّا؛ همان را برگزیدم که خدا او را برای من برگزید؛ یعنی علی را. محمد ﷺ نسبت به علی ﷺ بسیار مهر می‌ورزید و همچون فرزندش و حتی بیش از آن، در رشد او تلاش می‌کرد. این فرصت از جمله نعمت‌هایی بود که از سوی پروردگار به علی ﷺ عطا شد. آن هنگام که تنها شش سال از عمر بابرکت ایشان سپری شده بود، محمد ﷺ به همراه همسرش، پرورش علی ﷺ را به عهده گرفت.^۲ محمد ﷺ در همان اوایل نزول وحی، او را با آموزه‌های الهی آشنا ساخت. علی ﷺ می‌فرمود: «من پیش از آنکه کسی از این امت، خدا را پرستش کند، هفت سال او را عبادت می‌کردم»؛ یعنی چهار سال پیش از بعثت و سه سال پس از آنکه پیامبر، مردم را پنهانی به اسلام فرا می‌خواند.^۳

پاداش پاکی در جوانی

«چون محمد ﷺ به چهل سالگی رسید، خدای سبحان به دل او نگریست و آن را بهترین، فرمان‌بردارترین و خاشع‌ترین دل‌ها یافت. آن‌گاه درهای آسمان (ملکوت و غیب خود) به اذن او باز شدند تا محمد ﷺ شاهد اسرار شود. فرشتگان نیز اجازه یافتند تا فرود آیند و محمد

۱. ر.ک به: ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۹۵؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳؛ احمد بن عیسی بن جابر بلاذری، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۰۸؛ ابن اثیر جزیری، اسدالغابه فی معرفة الصحابه، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۸ هـ. ق، ج ۵، ص ۴۳۴.

۲. ابن شهر آشوب، المناقب آل ابی طالب، قم، انتشارات علامه، ج ۱، ص ۴۴؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲، صص ۱۸۱ - ۱۸۲؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۴ هـ. ق، ص ۴۱؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۹۴.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۵؛ اگر عمر علی ﷺ در زمان دعوت عمومی سال سوم بعثت را سیزده سال و هنگام ورود به خانه پیامبر را شش سال بدانیم، تعداد سال‌های یاد شده به دست می‌آید.

آنان را بنگرد. همچنین رحمت [ویژه خود] را فرمان داد که از ساق عرش تا [فرق] سر محمد ﷺ آید و محمد ﷺ را فرا گیرد. محمد ﷺ جبرئیل روح الامین را دید که طوقی از نور دارد و طاووس فرشتگان است و بر او فرود آمد. جبرئیل بازویش را گرفت و تکان داد و گفت: ای محمد! بخوان.

علی ﷺ و خدیجه ﷺ نخستین مرد و زنی بودند که به آیین او گرویدند. رسول خدا ﷺ خطاب به خاندان و عشیره خویش فرمود: «إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَعْلَمُ شَابًا فِي الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلِ مِمَّا جِئْتُمْ بِهِ إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَدْعُوَكُمْ إِلَيْهِ فَأَيُّكُمْ يُؤْمِنُ بِي وَيُؤَازِرُنِي عَلَى أَمْرِي فَيَكُونَ أَخِي وَوَصِيِّي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي مِنْ بَعْدِي؛ ای فرزندان عبدالمطلب! من جوانی را در عرب نمی‌شناسم که بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام، برای قومش آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برایتان آورده‌ام. خداوند به من دستور داده است تا شما را دعوت کنم. هر کدام از شما که مرا در این دعوت پشتیبانی کند، همو برادر، وصی و خلیفه من در میان شما خواهد بود. از میان آنان، تنها علی ﷺ پاسخ حضرت را لبیک گفت. آن حضرت نیز او را در همان آغاز کار، جانشین و خلیفه خود خواند.^۱

برگزیدن قائم مقام جوان

«رسول گرامی اسلام در میان شما مردم جانشینی برگزید، همچنان که تمام پیامبران گذشته برای امت‌های خود برگزیدند؛ زیرا آن‌ها هرگز انسان‌ها را سرگردان رها نکردند و بدون معرفی راهی روشن و گذاشتن نشانه‌هایی استوار از میان مردم نرفتند».^۲

در آخرین حج، پیامبر اعظم ﷺ مأمور شد در بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان در غدیر خم که برخی شمار حاضران را بیش از یک‌صد هزار تن دانسته‌اند، آشکارا مسئله جانشینی‌اش را اعلام کند^۳ و بیم و نگرانی مخالفت مردم را نادیده انگارد؛ چون مقام جانشینی منصبی الهی است. خداوند خطاب به او فرمود: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ... (مائده: ۶۷).

آن‌گاه پیامبر لب به سخن گشود و در آن انجمن بزرگ، جانشینی علی ﷺ را که از سالیان پیش به صورت‌های گوناگون بیان کرده بود، آشکار ساخت و امیر مؤمنان علی ﷺ را که جوانی ۳۳ ساله بود، به همگان شناساند و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ هر که من مولای اویم،

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۹۱ و ۲۰۶؛ طبری، تفسیر الطبری، بیروت، بی تا، ج ۱۹، ص ۷۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه اول.

۳. عبدالحسین امینی، الغدیر، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۱۴.

علی هم مولای اوست»^۱.
آن‌گاه خداوند به پیامبرش بشارت داد که «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم (مائده: ۳)»^۲.

۱ . محمدبن عیسی ترمذی، سنن الترمذی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۵، ص ۵۹۱.
۲ . محمد باقر پور امینی، جمال جوان - جوانی و یاران جوان پیامبر، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۷۸.

فصل پنجم:

سوژه های سخن (چهل گلوآژه برگزیده از سیره گفتاری پیامبر اعظم ﷺ)

سخنان آخرین پیامبر خدا ﷺ به سبب این که به مخزن اسرار الهی وابسته است و از آن سرچشمه می گیرد، هماهنگ با فطرت بشری و پاسخگوی نیازهای همگان است. در مجموعه پیش رو تلاش شد بسیاری از سیره گفتاری آن حضرت با دقت ملاحظه و چهل سخن گزینش و ارایه شود. متناسب بودن با نیاز روز، هماهنگی با جوامع مخاطب مبلغان و سوژه سخن بودن، از شاخصه های انتخاب این گلوآژه ها به شمار می آید.

۱. آداب دوستی: «اِذَا أَحَبَّ الرَّجُلُ أَخَاهُ، فَلْيُخْبِرْهُ إِنَّهُ يُحِبُّهُ؛ هرگاه شخصی برادرش را دوست بدارد، باید او را از دوست داشتنش باخبر کند» (بهاءالدین خرمشاهی، مسعود انصاری، پیام پیامبر، تهران، ۱۳۷۶ چ ۱، ص ۴۸۴)».

۲. آسان گیری در کارها: «يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا؛ آسان بگیرید و سخت مگیرید، نوید دهید و متنفّر مسازید» (بهاءالدین خرمشاهی، مسعود انصاری، پیام پیامبر، چ ۱، ص ۵۰۶)».

۳. بردنی ها و ماندنی ها: «يَتَّبِعِ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةَ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ؛ فَيَرْجِعُ أَثْنَانٍ وَيَبْقَى وَاحِدًا: يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَبَقِيَ عَمَلُهُ؛ سه چیز در پی مرده می رود: خانواده اش، مالش و کردارش.

دو چیز برمی گردد و یک [چیز با او] می ماند: خانواده و مالش برمی گردد و عملش [با او] باقی می ماند» (بهاءالدین خرمشاهی، مسعود انصاری، پیام پیامبر، چ ۱، ص ۵۱۸)».

۴. نشانه زیبایی: «الْجَمَالَ فِي الرَّجُلِ اللِّسَانُ؛ زیبایی مرد، زبان اوست» (همان، ص ۵۲۲-۵۲۳)».

۵. از مظاهر زیبایی انسان: «الْجَمَالَ صَوَابُ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ؛ به حق و درستی سخن گفتن از

[مظاهر] زیبایی است» (بهاءالدین خرمشاهی، مسعود انصاری، پیام پیامبر، چ ۱، ص ۵۲۲)».

۶. سرای بخشندگان: «الْجَنَّةُ دَارُ الْأَسْحِيَاءِ؛ بهشت، سرای سخاوتمندان است» (پیام پیامبر، ص ۳۷۸ و ۳۷۹)».

۷. امانت بودن مباحث جلسات: «الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ؛ آنچه در مجالس می گذرد، امانت است» (همان، ص ۳۴۴)».

۸. دوبار اشتباه نکردن: «لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْنِ؛ مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده

- نمی شود (نهج الفصاحه، ص ۵۳۰، روایت ۲۵۵۲)».
۹. ارزش درود بر پیامبر و خاندانش ﷺ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عَلَيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَمَلَائِكَتُهُ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُقِلِّ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْثِرْ؛ اگر کسی بر من صلوات فرستد، خداوند و فرشتگانش بر او درود می فرستند (همان، ص ۵۶۸)».
۱۰. رحم در برابر رحم: «إِزْحَمُوا تُرْحَمُوا وَ اغْفِرُوا يُغْفَرَ لَكُمْ؛ کسان را رحم کنید تا به شما رحم کنند، دیگران را ببخشید تا ببخشیده شوید (نهج الفصاحه، ص ۵۱، ح ۲۶۳)».
۱۱. برترین زن: «ابنتی فاطمة سيدة نساء العالمين؛ دخترم فاطمه سرور زنان عالم است (محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، مؤسسه دارالحدیث، ۱۳۷۷، ج اول، صص ۲۸۲ و ۲۸۳)».
۱۲. خاستگاه بشتین گناهان: «أَكْثَرُ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ؛ بیشتر گناهان فرزند آدم از زبان اوست (نهج الفصاحه، ص ۸۳، روایت ۴۴۰)».
۱۳. دوری از چاپلوسان: «احْتُوا التُّرَابَ فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ؛ بر چهره ستایشگران خاک بیفشانید (نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ) ص: ۱۷۰)».
۱۴. نگفتن هر چیزی: «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذْبًا أَنْ يُحَدِّثَ لِكُلِّ مَا سَمِعَ؛ دروغ گویی مرد همین بس که هر چه بشنود بگوید (نهج الفصاحه، ص ۴۵۲، ح ۲۱۳۰)».
۱۵. بخیل خاص: «كَفَى بِالْمَرْءِ مِنَ الشُّحِّ أَنْ يَقُولَ أَخَذَ حَقِّي لَا أُتْرِكُ مِنْهُ شَيْئًا؛ بخل مرد همین بس که گوید حق خویش را می گیرم و از چیزی نمی گذرم (نهج الفصاحه، ص ۴۵۳، ح ۲۱۳۲)».
۱۶. خندان دیگران به چه قیمتی؟ «وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فِي كَذِبٍ لِيَضْحَكَ بِهِ الْقَوْمُ، وَيَيْلٌ لَهُ، وَيَيْلٌ لَهُ؛ وای به حال کسی که سخن می گوید و دروغ می بندد تا گروهی را با آن بخندانند. وای به حال او، وای به حال او (پیام پیامبر، ص ۸۶۸، ح ۱۰۵۹)».
۱۷. از دلایل زیارت قبور: «زُورُوا الْقُبُورَ، فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمْ الْآخِرَةَ؛ قبرها را زیارت کنید؛ چرا که آن ها آخرت را به یاد شما می آورند (پیام پیامبر، صص ۷۸۲ و ۷۸۳، ح ۵۳۱)».
۱۸. رازدار پیامبر ﷺ: «إِنَّ وَصِيَّيَّ وَمَوْضِعَ سِرِّي وَ خَيْرَ مَنْ أْتَرَكُ بَعْدِي وَ يُنْجِزُ عِدَّتِي وَ يَقْضِي دِينِي عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ؛ همانا وصی من، رازدار من و بهترین بازماندگانم و کسی که وعده ام را به کار می بندد و دینم را ادا می کند، علی بن ابی طالب (است) کنز العمال، ۳۶۴۱۹، ۳۲۹۵۲؛ محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، صص ۲۵۴ و ۲۵۵، ح ۹۶۶)».
۱۹. جانشینی پیامبر ﷺ: «إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَ وَارِثًا وَ إِنْ عَلِيًّا وَصِيًّا وَ وَارِثًا؛ هر پیامبری را وصی و جانشینی است و همانا علی وصی و جانشین من است (محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، ج ۱، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷، صص ۲۵۴ و ۲۵۵، ح ۹۶۶)».

۲۰. خانه بیماری ها: «الْمَعْدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ، وَ الْحِمِيَّةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ؛ معده، خانه بیماری است و پرهیز، سرآمد دواهاست (نهج الفصاحه، ص ۶۲۵، ح ۳۰۸۴)».
۲۱. ارزش صلوات: «أَوْلَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً؛ برترین آدمیان در روز قیامت نسبت به من، کسانی خواهند بود که صلوات بیشتری بر من فرستاده باشند (پیام پیامبر، صص ۵۶۸ و ۵۶۹)».
۲۲. شفاء نخواستن از حرام: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ شِفَاءَكُمْ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْنَكُمْ؛ خداوند متعال، شفای شما را در آنچه بر شما حرام کرده، قرار نداده است (پیام پیامبر، صص ۷۳۸ و ۷۳۹، ح ۲۵۱)».
۲۳. هفتاد جزء بودن عبادت: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ؛ عبادت هفتاد جزء دارد. برترین آن در طلب روزی حلال بودن است (پیام پیامبر، ح ۵۸۲)».
۲۴. وضو گرفتن در هنگام عصبانیت: «أَنَّ الْعَضْبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ أَنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَ إِنَّمَا يُطْفِئُ النَّارَ الْمَاءُ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ؛ ضًا؛ خشم از شیطان است و شیطان از آتش پدید آمده و آتش را بآب خاموش توان کرد وقتی یکی از شما خشمگین شود وضو گیرد (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۰، ص: ۲۷۲؛ نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، ص: ۲۸۶)».
۲۵. مهارت عیب گیری: «إِذَا زِدْتَ أَنْ تَذْكُرَ عُيُوبَ غَيْرِكَ فَادْكُرْ عُيُوبَ نَفْسِكَ؛ وقتی می خواهی عیب های دیگران را یاد کنی، عیب های خویش را به یاد آر (نهج الفصاحه، ح ۱۷۲)».
۲۶. میانه روی: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَاطُهَا؛ بهترین کارها میانه روی است (نهج الفصاحه، ح ۵۴۱)».
۲۷. توجه به یار بی یاور: «لِلَّهِ اللَّهُ فَيَمَنْ لَيْسَ لَهُ نَاصِرٌ إِلَّا اللَّهُ؛ برای کسی که جز خدا یاورى ندارد، خدا را در نظر داشته باشید (نهج الفصاحه، ح ۴۸۵)».
۲۸. ارزش توبه جوانان: «التَّوْبَةُ حَسَنٌ وَلَكِنَّ فِي الشَّبَابِ أَحْسَنُ؛ توبه نیک است، ولی از جوانان نیکوتر است (نهج الفصاحه، ح ۲۰۰۶)».
۲۹. خاندان نجات بخش: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مِثْلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَى وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛ مثل خاندان من، چون کشتی نوح است. هر که در آن نشست، برست و هر که از آن بازماند، غرق شد (نهج الفصاحه، ۲۷۱۱)».
۳۰. راه جلب رحمت الهی: «إِرْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ؛ رحم کن به آن که در زمین است تا رحم کند به تو آن که در آسمان است (مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۶۷)».

۳۱. زیارت مومنان: «إِذَا تَأْتَاكُمْ الزَّائِرُ فَأَكْرَمُوهُ؛ چون کسی به زیارت و دیدار شما آید او را گرامی دارید) مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۹۶».

۳۲. فقاهت همگانی: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ وَيُلْهِمَهُ رُشْدَهُ؛ هرگاه خداوند خوبی و خیر بنده‌ای را بخواهد، او را در دین، فقیه گرداند و راه درست و راستش را به او الهام کند(کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۶۹)».

۳۳. راه نزدیک شدن به درجه پیامبری: «أَقْرَبُ النَّاسِ مِنْ دَرَجَةِ التُّبُّوَةِ أَهْلُ الْعِلْمِ وَالْجِهَادِ؛ نزدیک ترین مردم به درجه پیامبری، دانشمندان و مجاهدانند(محجة البيضاء، ج ۱، ص ۱۴)».

۳۴. جایگاه علی و فرزندانش ﷺ: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا؛ حسن و حسین رضی الله عنهما دو سرور اهل بهشت هستند و پدر ایشان علی رضی الله عنه بهتر از آن‌ها است(عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۳)».

۳۵. بهترین دست‌ها: «الْأَيْدِي ثَلَاثَةٌ: سَائِلَةٌ وَ مُنْفِقَةٌ وَ مُمَسِّكَةٌ وَ خَيْرُ الْأَيْدِي الْمُنْفِقَةُ؛ دست‌ها سه گونه‌اند: خواهنده، دهنده و بازدارنده و بهترین دست‌ها، دهنده است(تحف العقول، ص ۴۴)».

۳۶. بهترین اخلاق این و آن جهانی: «الْأَدْلُكُمْ عَلَى خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تُعْطَى مَنْ حَرَمَكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ؛ آیا شما را به بهترین اخلاق در این جهان و آن جهان راهنمایی نکنم؟ ببیوندی با کسی که از تو ببرد و ببخشی به کسی که از تو دریغ دارد و بگذری از کسی که به تو ستم کرده است(تحف العقول، ص ۴۳)».

۳۷. ارزش پرسش و پرسشگری: «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَ مَفَاتِيحُ السُّؤَالِ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّهُ تُوَجَّرُ أَرْبَعَةٌ: السَّائِلُ وَ الْمُتَكَلِّمُ وَ الْمُسْتَمِعُ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ؛ دانش، گنجینه‌ها است و کلیدهایش، پرسش است. خداوند شما را رحمت کند، برسید؛ زیرا چهار کس مزد دارند: پرسشگر، سخن‌گو، شنوده و دوست‌دار آنان(تحف العقول، ص ۳۹)».

۳۸. مشارکت نکردن در جدایی همسران: «مَنْ عَمِلَ فِي فُرْقَةٍ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَ زَوْجِهَا عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ وَ لَعْنَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ هر کس برای جدایی زن و شوهری قدمی بردارد، مورد غضب و نفرین خداوند در دنیا و آخرت قرار می‌گیرد(وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۷)».

۳۹. جاودانه‌ها: «أَرْبَعَةٌ لَا تَبْلَى: الْأَنْبِيَاءُ وَ الشُّهَدَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ وَ حَمَلَةُ الْقُرْآنِ؛ چهار دسته‌اند که از بین نمی‌روند (همیشه جاویدند): پیامبران، شهیدان، دانشمندان و حاملان قرآن(مواعظ العیدیه، ص ۱۲۵)».

۴۰. انتظار فرج: «أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ بهترین کوشش امت من، انتظار فرج است(تحف العقول، ص ۳۱)».

فصل ششم:

حکایات آفتاب (۲۰ داستانک برگزیده از زندگانی پیامبر خدا ﷺ)

زندگانی پیامبر خدا ﷺ سرشار از فراز و فرودهای زیبا و درس آموز است. در صفحات پیش رو بخشی از سیره و سبک زندگانی شگفت و تاثیر گذار او برگزیده و ارایه می شود.

۱. جامعه سه نفره مسلمانان!

عقیف کندی می گوید: «در اواخر دوره جاهلیت و آغاز بعثت، برای خرید لباس و عطر به مکه رفته بودم. در آن جا با عباس بن عبدالمطلب (عموی پیامبر) که فروشنده کالا و لوازم زندگی بود، دیدار کردم. در نزد او بودم و به کعبه نگاه می کردم؛ ناگهان جوانی را دیدم، که به سوی کعبه آمد و به آسمان نگاه کرد. سپس رو به روی کعبه ایستاد و مشغول نماز شد. پس از چند لحظه نوجوانی آمد و در طرف راست او ایستاد، سپس بانویی آمد و پشت سر آن دو به نماز ایستاد. آن جوان به رکوع و سپس به سجده رفت و آن نوجوان و زن نیز رکوع و سجده به جا آوردند. پس به عباس گفتم: امری بزرگ و عجیب می بینم. عباس فرمود: آری امر عظیمی است، سپس پرسید: آیا می دانی این جوان، آن نوجوان و آن زن کیستند؟ گفتم: نه. عباس فرمود: آن جوان، محمد بن عبدالله ﷺ و این نوجوان، علی ﷺ و آن زن، خدیجه ﷺ است. پسر برادرم محمد ﷺ می گوید: خداوند خالق، وی را به این دین فرمان داده است. سپس گفت: «سوگند به خدا، در روی زمین، جز این سه نفر، کسی را بر این دین (اسلام) نیافته ام»^۱.

۲. رموز هدیه دادن به اعضای خانواده

روزی ابن عباس در محضر مبارک رسول خدا ﷺ نشسته بود و عده‌ای از مهاجران و انصار نیز در مجلس حاضر بودند. پیامبر اسلام فرمود: «هرکس به بازار رود و برای خانواده‌اش تحفه‌ای بخرد، مانند کسی است که برای محتاج‌ها صدقه برده است.» و نیز فرمود: «باید هنگام تقسیم کردن تحفه، چه غذا باشد یا میوه یا هر چیز دیگر، اول قسمت دخترها را بدهید بعد پسرها را. به راستی که هرکس دختر خود را شاد کند، مثل این است که غلامی از اولاد حضرت

اسماعیل رضی الله عنه را آزاد کرده است و هرکس پسرش را ساکت کند و نگذارد چشم او به دست دیگران باشد و با این کار دل او را شاد کند، مانند این است که از ترس عذاب خدا گریه کرده است و هرکس که از ترس عذاب خدا در برابر گناهانش گریه کند، خداوند او را داخل بهشت می‌کند.^۱

۳. مسخره، آموزش ندارد

سپاه اسلام برای جنگ (ظاهراً جنگ تبوک) آماده می‌شد. مسلمانان در این جنگ، نیاز شدیدی به کمک مالی داشتند. هرکس هر اندازه که می‌توانست کمک می‌کرد. ابو عقیل انصاری (یا سالم بن عمیر)، کارگری ساده بود که هرچه به دست می‌آورد، خرج زندگی‌اش می‌کرد و چیزی زیاد نمی‌آورد. بنابراین، وی تصمیم گرفت برای کمک به سپاه اسلام، شب نیز کار کند. وی از این کار شبانه، دو من خرما به دست آورد. یک من آن را برای خانواده‌اش کنار گذاشت و یک من دیگر را به عنوان کمک، به رسول خدا ﷺ داد. جمعی از کوردلان منافق که شاهد این ماجرا بودند، کمک ناچیز آن کارگر زحمتکش را به مسخره گرفتند و گفتند: آیا کار لشکر اسلام به جایی رسیده که نیازمند یک من خرما یا یک کارگر ساده است؟ این پوزخند نیش‌دار در واقع، نوعی دهن‌کجی به سپاه اسلام بود. پس جبرئیل بر پیامبر اعظم ﷺ نازل شد و آیات ۷۹-۸۰ سوره توبه را در محکومیت عمل آن مسخره‌کنندگان کوردل تلاوت کرد: «کسانی که از کمک‌های مالی مؤمنان مطیع، عیب‌جویی می‌کنند و آنان را که جز به مقدار ناچیز، توان ندارند، مسخره می‌کنند، خدا آن‌ها را مسخره می‌کند و برای آنان عذابی دردناک است. ای پیامبر، چه برای آن‌ها استغفار کنی و چه نکنی، حتی اگر هفتاد بار برای آن‌ها استغفار کنی، خداوند هرگز آن‌ها را نمی‌آمرزد؛ زیرا آن‌ها خدا و پیامبرش را انکار کردند و خداوند، فاسقان را هدایت نمی‌کند».^۲

۴. آموزش قرآن، مهر ازدواج

شخصی در حضور رسول خدا ﷺ از زنی خواستگاری کرد. پیامبر فرمود: آیا چیزی [برای مهریه] نزد تو هست؟

گفت: نه، ای رسول خدا! پیامبر فرمود: به خانها برو و چیزی بیاور. مرد رفت و پس از مدتی بازگشت و گفت: ای رسول خدا، به خدا سوگند چیزی نیافتم. پیامبر فرمود: برو و حداقل یک انگشتری آهنی بیاور! مرد رفت و برگشت و گفت: به خدا سوگند، انگشتر آهنی نیز پیدا

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۵۹.

نکردم؟ ولی این لباس من است. حاضر من نصف آن را به این زن بدهم. پیامبر فرمود: لباس را اگر تو بپوشی چیزی نصیب او نمی‌شود و اگر او بپوشد، چیزی نصیب تو نمی‌گردد. پس مرد ناامید شد و برخاست که برود. پیامبر او را پیش خود خواند و فرمود: آیا قرآن می‌دانی؟ گفت: بله و چند سوره را نام برد. رسول خدا ﷺ فرمود: آیا این سوره‌ها را حفظ هستی؟ گفت: بله. رسول الله ﷺ فرمود: این زن را به ازدواج تو در می‌آورم و مهرش آن است که این سوره‌ها را به او بیاموزی.^۱

۴. احترام مادر

اسماء، دختر ابوبکر می‌گوید: «مادرم به دیدار من آمد، پس من از پیامبر خدا ﷺ پرسیدم: مادر من مشرک (بت‌پرست) است و به منزل من آمده، آیا صله رحم (و رفتار خوب با او) بر من لازم است؟ حضرت فرمود: آری».^۲

۵. زکات بدن

روزی رسول اکرم ﷺ به اصحاب خود فرمود: «کسی که مال و بدن او تزکیه نشود اگر چه چهل روز یک بار باشد، مورد لعنت است». اصحاب پرسیدند: زکات مال را می‌دانیم، ولی زکات بدن چیست؟ پیامبر فرمود: «گرفتار شدن بدن به آفت و مرض، زکات آن است». اصحاب از شنیدن این سخن متغیر شدند و رنگ از رخسارشان پرید. چون حضرت ناراحتی آن‌ها را دید، پرسید: «آیا می‌دانید منظورم چه بود؟» عرض کردند: نه، یا رسول الله. حضرت فرمود: «آفت و مرض بدن که زکات آن می‌باشد، عبارت است از: مرضی، خراش کوچک، اصابت پای انسان به سنگ، افتادن بر زمین، ناراحتی جزئی جسمی و حتی لرزش ناگهانی و غیر عادی که گاهی بر برخی از اعضا بدن مستولی می‌شود».^۳

۶. تقابل بد اخلاقی زن با عبودیت

در زمان رسول خدا ﷺ بانوی مسلمانی زندگی می‌کرد که همواره روزه می‌گرفت و به نماز بسیار اهمیت می‌داد و حتی شب را به عبادت و مناجات می‌پرداخت، ولی بد اخلاق بود و با زبان خود همسایگانش را می‌آزرد. شخصی به محضر رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: فلان زن همواره روزه می‌گیرد و شب‌زنده‌داری می‌کند، ولی بد اخلاق است و با نیش زبانش همسایگان را آزار می‌دهد. رسول اکرم ﷺ فرمود: «در چنین زنی خیری نیست و او اهل دوزخ

۱. ویژه نامه پیامبر اعظم ﷺ، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ش ۴، ص ۲۰.

۲. ویژه نامه پیامبر اعظم ﷺ، ش ۵، ص ۲۸.

۳. ویژه نامه پیامبر اعظم ﷺ، ش ۵، ص ۳۱.

است»^۱.

۲. سهم زنان در کارهای همسران

روزی پیامبر اعظم ﷺ با اصحاب خود گرد هم نشسته بودند، ناگاه اسما، دختر یزید انصاری به حضور آن حضرت آمد و گفت: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، من به نمایندگی از زنان به حضور شما آمده‌ام تا چیزی از شما بپرسم.

خداوند تو را به عنوان پیامبر به سوی همه انسان‌ها از مرد و زن فرستاده است و ما به تو و خدای تو ایمان آورده‌ایم، ولی دستورهای شما، ما زنان را در خانه‌ها محبوس و دستمان را از امور اجتماعی و سیاسی کوتاه کرده است و در خانه‌ها نشسته‌ایم و به بچه داری مشغولیم و شما مردان به سبب شرکت در فعالیت‌های اجتماعی مانند: نماز جمعه، جماعات، عیادت بیمار و تشییع جنازه بر ما برتری یافته‌اید و از همه اینها بالاتر جهاد در راه خداست که ما از شرکت در آن محروم هستیم و اگر شما مردان برای شرکت در حج و جهاد از خانه بیرون روید، ما در غیاب شما اموال شما را نگه می‌داریم، برای شما لباس می‌بافیم و کودکان شما را پرورش می‌دهیم. آیا ما در پاداش کارهای نیک (اجتماعی و سیاسی) شما سهمی نداریم؟

پیامبر اکرم ﷺ به اصحاب رو کرد و فرمود: «آیا شما تاکنون پرسشی بهتر از سؤال مذهبی این بانو (السماء) شنیده‌اید؟» سپس رو به اسماء کرد و فرمود: «ای زن، بشنو و به زنانی که به نمایندگی آن‌ها به این جا آمده‌ای ابلاغ کن. پاداش شوهرداری نیک زن و کوشش او برای خشنود کردن شوهر و پیروی از شوهر، برابر همه پاداش‌های (جماعت و حج و جهاد و...) مردان است».

اسماء در حالی که ذکر خدا می‌گفت، به سوی زنان بازگشت و سخن پیامبر را به آن‌ها ابلاغ کرد. همه زنان شادمان شدند و از آن پس اسماء را به عنوان نماینده خود برای فرستادن نزد رسول خدا ﷺ انتخاب کردند»^۲.

۸. اولویت مجلس دانش و دانشمند

مردی از انصار نزد رسول اکرم ﷺ آمد و پرسید: ای رسول خدا، اگر جنازه شخصی در میان باشد که باید تشییع و دفن شود و مجلس علمی نیز برپاست که می‌توان با شرکت در آن از دانش بهره‌مند شد و وقت هم نیست که در هر دو مجلس شرکت کنیم، شما شرکت در کدام یک از اینها را بیشتر دوست داری؟ رسول اکرم ﷺ فرمود: «اگر افراد دیگری هستند که همراه

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۴

۲. الحلقات الذهبیه، ج ۹، ص ۸۵

جنازه بروند و آن را دفن کنند، در مجلس علم شرکت کن. همانا شرکت در یک مجلس علم از حضور در هزار تشییع جنازه، هزار عبادت، هزار شب عبادت، هزار روز روزه، هزار درهم صدقه، هزار حج غیر واجب و هزار جهاد غیر واجب بهتر است. اینها کنجا و حضور در محضر عالم کنجا؟ مگر نمی دانی که خدا به وسیله علم، اطاعت می شود و عبادت خدا به وسیله علم صورت می گیرد. خیر دنیا و آخرت با علم همراه است، همان گونه که شر دنیا و آخرت با جهل همراه است.^۱

۹. دعای نجات بخش

به رسول خدا ﷺ خبر رسید که جوانی از مسلمانان در حال جان کندن است. حضرت بی درنگ کنار بستر او آمد و او را تلقین کرد و فرمود: بگو «لا اله الا الله»، ولی جوان نتوانست بگوید و این موضوع چند بار تکرار شد. پیامبر به حاضران فرمود: «آیا این جوان مادر دارد؟» یکی از زنان که آن جا بود، گفت: آری، من مادرش هستم. پیامبر فرمود: «آیا تو از پسرت ناراضی هستی؟» زن گفت: آری، حدود شش سال است که با او سخن نگفته‌ام. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا اکنون از پسرت راضی می شوی؟» مادر گفت: خداوند به رضای تو ای رسول خدا، از او راضی گردد. آن گاه رسول خدا ﷺ به جوان فرمود: «بگو لا اله الا الله». جوان به راحتی این جمله را تکرار کرد. پیامبر فرمود: چه می بینی؟ جوان گفت: مرد سیاه چهره زشت رویی را می بینم که لباس چرکینی بر تن دارد و بوی متعفن از او به مشام می رسد. بالای سر من آمده تا محل عبور نفسم را بگیرد و مرا خفه کند. پیامبر ﷺ فرمود: «بگو: ای خداوند که عمل اندک را می پذیری و از گناه بسیار می گذری، عمل نیک اندک مرا بپذیر و گناه بسیارم را ببخش. همانا تو آمرزنده و مهربان هستی.» جوان این دعا را خواند. سپس پیامبر فرمود: اکنون چه می بینی؟ جوان گفت: اکنون آن شخص بد بو و بد منظر رفت و مردی زیبا، خوش سیما، خوش بو و خوش لباس به بالین من آمد. رسول خدا ﷺ فرمود: این دعا را تکرار کن: «يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ - وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»، «ای کسی که عمل اندک را می پذیری، و از گناهان فراوان در می گذری، عملی اندک را از من بپذیر، و از گناهان فراوان من بگذر، همانا که تو بخشنده و مهربانی!» جوان تکرار کرد. آن گاه پیامبر فرمود: حالا چه می بینی؟ جوان گفت: آن مرد خوش سیما را می نگرم که از من پرستاری می کند. این را گفت و از دنیا رفت.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳ق، ص: ۱۳۲؛ محمد تقی بن محمد باقر مجلسی، زاد المعاد - مفتاح الجنان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ق، ص: ۱۰۳.

۱۰. رابطه نازیبایی با سیری

رسول اکرم ﷺ فرمود: «روزی برادرم حضرت عیسیٰ ﷺ در سیاحت خود به شهری رسید و در آن جا زن و شوهری را دید که با هم نزاع می‌کردند. نزد آن‌ها رفت و فرمود: دعوی شما برای چیست؟ شوهر گفت: این خانم، همسر من است، بانوی شایسته‌ای است و هیچ گناهی ندارد، ولی من دوست دارم که از من جدا گردد. حضرت عیسیٰ ﷺ فرمود: به من بگو، با این‌که او بانوی شایسته‌ای است، چرا می‌خواهی از تو جدا گردد؟ مرد گفت: به این دلیل که او با این‌که پیر نشده، صورتش چروک برداشته و زیبایی خود را از دست داده است. عیسیٰ ﷺ به زن فرمود: آیا می‌خواهی زیبایی چهره خود را بازیابی؟ زن گفت: آری، البته. عیسیٰ ﷺ فرمود: هنگامی که غذا می‌خوری، سیر نشده از غذا دست بکش؛ زیرا هنگامی که غذا در شکم انباشته می‌شود و زیادتر از اندازه می‌گردد، موجب از بین رفتن زیبایی صورت می‌گردد. زن، سخن عیسیٰ ﷺ را گوش کرد و از آن پس غذای خود را کم کرد و زیبایی صورتش را بازیافت»^۱.

۱۱. رفع زمینه تهمت

روزی مالی را (به عنوان زکات یا...) به خدمت پیامبر آوردند. آن حضرت با سنجش مال و افرادی که در کنار مسجد ساکن بودند، دریافت که آن مال برای همه کفایت نمی‌کند. بنابراین، آن را میان برخی از آنان که نیازمندتر بودند، تقسیم کرد. سپس برای این‌که دیگران به ایشان بدگمان نشوند و فکر نکنند که پیامبر تبعیض و بی‌عدالتی کرده است، همه را جمع کرد و به آن‌ها فرمود: «در پیشگاه خدا و [در حضور] شما، از شما عذرخواهی می‌کنم. ای ساکنان کنار سرپناه‌های مسجد، متاعی (یا پولی) برای ما آورده شد. خواستیم آن را میان شما تقسیم کنیم، ولی دیدیم برای همه شما کافی نیست. [بنابراین] آن را به گروهی از شما دادیم که ترس و بی‌تابی و فشار [سختی‌های زندگی بر] آن‌ها بیشتر بود»^۲.

۱۲. حسین ﷺ، پاره تن پیامبر ﷺ

روزی گروهی از مسلمانان خدمت رسول اکرم ﷺ آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا، دو سه شب است که ام‌فضل، همسر عمویت عباس بسیار ناراحت است و گریه می‌کند، به گونه‌ای که آسایش را از ما سلب کرده است. هرچه بانوان از او درباره علت گریه‌اش می‌پرسند، پاسخ نمی‌دهد. پیامبر، عمویش عباس را خواست و با او در این باره گفت‌وگو کرد. عباس گفت: آری، چنین است. وقتی من از او علت گریه‌اش را می‌پرسم، می‌گوید: خوابی دیده‌ام که مرا به وحشت

۱. علل الشرایع، ص ۱۶۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۸۴.

انداخته است، ولی خواب خود را برای هیچ کس تعریف نمی کند. پیامبر، ام فضل را خواست. از او پرسید: «چه خوابی دیده‌ای؟» ام فضل گفت: ای رسول خدا، چند روز پیش، هنگام ظهر اندکی خوابیدم. خواب بسیار هولناک و عجیبی دیدم. پیامبر فرمود: «این وقت ظهر ساعتی است که خواب آن دروغ نیست، ولی هر خوابی تعبیری دارد. خواب خود را نقل کن تا من آن را تعبیر کنم». ام فضل گفت: در خواب دیدم که قطعه‌ای از گوشت بدن پیامبر جدا شد و آن را در دامن من گذاشتند. رسول اکرم ﷺ خندید و فرمود: «خواب نیکی دیده‌ای، به زودی پسری از فاطمه علیها السلام متولد می شود و او را به تو می دهد، تا از او پرستاری کنی.» پس از مدتی امام حسین علیه السلام متولد شد. پیامبر، ام فضل را خواست و نوزاد را به او داد. ام فضل او را گرفت و بوسید و در دامن خود گذاشت. پیامبر خندید و فرمود: «این تعبیر خواب توست که پروردگار آن را واقعیت بخشید. حسین علیه السلام از من است و من نیز از حسین علیه السلام هستم. حسین عضوی از اعضای من است، گوشت او گوشت من و خون او خون من است. ما یک روحیم در دو بدن»^۱.

۱۳. زندگی دنیا در برابر ساعتی از روز قیامت

روزی پیامبر اکرم ﷺ بر حصیری آر미ده بود. یکی از اصحاب به حضور ایشان رسید و دید که اثر آن حصیر بر پهلوی حضرت به جا مانده است. عرض کرد: ای رسول خدا، اگر برای خود فرش نرمی برگزینی مطلوب تر است. پیامبر در پاسخ او فرمود: «مرا به دنیا چه کار؟ مثل من با دنیا همچون مسافری است که در روز سوزان تابستان به کنار درختی می آید تا ساعتی از روز را در سایه آن درخت استراحت کند. سپس می رود و آن جا را ترک می کند.» شخصی از پیامبر پرسید: [بهتر است که] انسان در دنیا چگونه زندگی کند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «مانند کاروانی که در حال عبور است.» سپس پرسید: چگونه سکونت در دنیا را برگزیند؟ حضرت فرمود: «به اندازه کسی که از کاروان عقب افتاده است.» دوباره پرسید: میان دنیا و آخرت چه اندازه فاصله است؟ پیامبر خدا فرمود: «به اندازه فرو خواباندن چشم.» خداوند در آیه ۳۵ سوره احقاف می فرماید: «آن ها در قیامت احساس می کنند که تنها ساعتی از یک روز در دنیا توقف داشته اند»^۲.

۱۴. شمشیر زن تک دست

روزی پیامبر اکرم ﷺ در جمع اصحاب خود فرمود: «زید چه زید؟» سپس فرمود: «یک دست او پیش از خودش به بهشت می رود و سپس خودش به آن می پیوندد.» پس از گذشت چهل

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۳۷؛ ارشاد المفید، ص ۲۳۴.

۲. بحار الانوار، ج ۷۳، صص ۱۲۲ و ۱۲۳.

سال از این ماجرا وقتی در سال‌های اول خلافت امام علی علیه السلام بیعت شکنان، جنگ جمل را بر ضد علی علیه السلام در بصره به راه انداختند و سپاه علی علیه السلام همراه با خود ایشان برای دفاع از حق با آن‌ها جنگیدند، زید از یاران مخلص امام علی علیه السلام بود. وی از مجاهدان نامی و بزرگ اسلام به شمار می‌آمد و یک دستش در جنگ نهروان از بدن جدا شده بود. با وجود این با یک دست در جنگ جمل در رکاب امیر مؤمنان علیه السلام با دشمن جنگید تا به شهادت رسید. او پیش از شهادت امام علی علیه السلام عرض کرد: من در این جنگ کشته می‌شوم. امام به او فرمود: «از کجا می‌دانی؟» عرض کرد: در خواب دست بریده‌ام را دیدم که از آسمان فرود آمد و مرا به طرف بالا کشاند. هنگامی که علی علیه السلام به کنار جسد به خون غلظیده زید آمد بالای سرش نشست و فرمود: «[ای] زید، خدا تو را رحمت کند. تو آدم کم خرجی بودی و در همان حال پشتیبان نیرومند دین به شمار می‌آمدی»^۱.

۱۵. اشکال قرآن از نگاه بهانه گیران

عده‌ای از بت پرستان خدمت پیامبر آمدند و گفتند: آنچه در قرآن درباره ترک پرستش بت‌های ما (لات، عزی، منات و هبل) و بدگویی از آنان آمده است، برای ما قابل تحمل نیست. اگر می‌خواهی از تو پیروی کنیم. قرآن دیگری بیاور که بر بت‌های ما ایراد نکیرد یا این مطالب را در قرآن کنونی تغییر بده. به دنبال این درخواست مشرکان، آیاتی بر پیامبر نازل شد: «هر گاه آیات روشن ما بر آنان تلاوت شود، منکران معاد که امیدوار به دیدار ما نیستند، می‌گویند: اگر تو رسولی، قرآنی جز این بیاور یا همین را به قرآن دیگر تبدیل کن. ای رسول ما، در پاسخ آن‌ها بگو، من نمی‌توانم خود، آن را تغییر دهم. من از هیچ چیز جز وحی خدا پیروی نخواهم کرد و اگر عصیان پروردگار کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم.» پس به این وسیله پاسخ کوبنده‌ای به مشرکان داده شد.^۲

۱۶. مسؤل کار شخصی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیزی خریده بود و به خانه می‌برد. شخصی ایشان را دید و عرض کرد: اجازه دهید من این کالا را برای شما بیاورم. حضرت فرمود: «صاحب کالا، سزوارتر به حمل آن است»^۳.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. ویژه نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ش ۱۰.

۳. همان.

۱۷. شکستن تابوها

جووانی به نام «زیدبن حارثه» در یکی از جنگها اسیر شد و دست به دست گشت تا به رسول خدا ﷺ رسید و در محضر او برده‌ای بود. او پدری ثروتمند داشت که برای خریدن پسرش نزد پیامبر آمد و گفت: او را به من بده و فدیهاش را بگیر. پیامبر فرمود: اختیار با خود اوست اگر خواست برگردد، من بدون فدیة و رایگان او را به شما بر می گردانم. زید حاضر شد و سخنان پدر را شنید و گفت: من بر نمی گردم. پیامبر که عشق و وفاداری زید را نسبت به اسلام و خودش مشاهده کرد، در کنار کعبه به مردم فرمود: من او را پسر خوانده خود قرار دادم و دختر عمه خود را که زنی آزاد بود به عقد او که برده بود در آورد. در این حرکت، پیامبر ﷺ دو عادت جاهلی را شکست. یکی اجازه داد برده، فرزندش باشد. دوم اجازه داد زن آزاد، آن هم دختر عمه پیامبر، همسر یک برده شود.^۱

۱۸. پاسخ، حتی به سلام نامناسب

روزی یکی از دشمنان رسول خدا بر حضرتش وارد شد و به جای «السَّلام علیک» گفت: «السَّام علیک» یعنی مرگ بر تو، و با کمال جسارت این کلمه را چند مرتبه تکرار کرد، ولی پیامبر با داشتن قدرت انتقام تنها با کلمه «و علیک» به او پاسخ دادند. بعضی از حاضران که خیلی ناراحت شده بودند به رسول خدا ﷺ عرض کردند: چرا جواب این همه توهین او را ندادی؟! پیامبر ﷺ فرمود: با همان کلمه «علیک»، - آنچه می گویی بر تو است، - جواب دادم.^۲

۱۹. شیوه برخورد با اشرار

جمعی از مشرکان مکه به مدینه آمدند و مسلمان شدند ولی چون بیمار بودند به فرمان پیامبر به منطقه خوش آب و هوایی در بیرون مدینه رفتند و اجازه یافتند از شیر شتران زکات بهره‌مند شوند. اما چون سالم و تندرست شدند، چوپان‌های مسلمان را گرفته دست و پای آنان را بریده و چشمان آن‌ها را کور کرده و شترهایشان را به غارت بردند و دست از اسلام برداشتند. رسول خدا فرمان دادند آن‌ها را دستگیر کنند و همان کاری را که با چوپانان کرده بودند بر سر خودشان بیاورند.

خداوند در آیه ۳۳ سوره مائده می فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي

۱. گرچه این ازدواج خیلی ادامه پیدا نکرد و کار به طلاق کشیده شد و پیامبر ﷺ این همسر طلاق گرفته شده را به عقد خود درآورد تا در این عمل دو ضربه‌ای که به دختر عمه خورده بود: (یکی همسر برده شدن و یکی آنکه آن برده هم او را نگه نداشت)، جبران کند. به علاوه به مردم بگوید (بر خلاف آداب جاهلیت) گرفتن همسر پسر خوانده مثل گرفتن همسر پسر ممنوع نیست (محسن قرآنی، نگاهی به سیره پیامبر در قرآن، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ص ۴۰).

۲. همان، ص ۷۰ به نقل از کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵.

الأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَٰلِكَ لَهُمْ حِزْبٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْأٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ همانا کیفر آنان که با خداوند و پیامبرش به محاربه برمی‌خیزند و (با سلاح و تهدید و غارت) در زمین به فساد می‌کوشند، آن است که کشته شوند، یا به دار آویخته شوند، یا دست و پایشان بطور مخالف بریده شود یا آنکه از سرزمین (خودشان) تبعید شوند. این کیفر ذلت بار دنیوی آنان است و در آخرت برایشان عذابی عظیم است.^۱

۲۰. مدیریت هزینه ها برای مصرف بهینه

روزی پیامبر اکرم ﷺ دوازده درهم به حضرت علی ﷺ داد و فرمود: لباسی برای من تهیه کن. علی ﷺ به بازار رفت و لباسی به همان قیمت تهیه کرد و خدمت رسول اکرم ﷺ آورد. پیامبر فرمود: اگر لباس ارزان‌تر یا ساده‌تری بود بهتر بود. اگر فروشنده حاضر است لباس را به او برگردان. حضرت علی ﷺ لباس را برگرداند و پول را پس گرفت و خدمت پیامبر ﷺ برگشت.

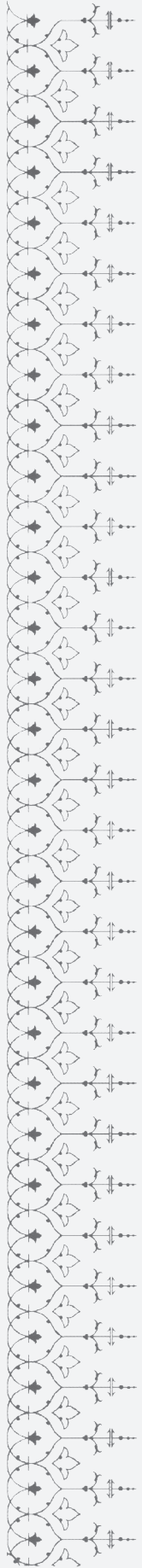
رسول خدا ﷺ با علی ﷺ به سوی بازار راه افتادند، در راه کنیزی را دیدند که گریه می‌کند، از حالش جو یا شدند. گفت: چهار درهم پول برای خرید جنس به من داده‌اند ولی پول را گم کرده‌ام و اکنون می‌ترسم که به خانه برگردم. پیامبر ﷺ چهار درهم از دوازده درهم را به او داد و آنگاه به بازار رفتند و پیراهنی به قیمت چهار درهم خریدند.

هنگام بازگشت برهنه‌ای را دیدند، لباس را به او بخشیدند و دوباره به بازار برگشته و پیراهن دیگری خریدند. در راه بازگشت به منزل دوباره همان کنیز را دیدند که ناراحت است و می‌گوید: چون برگشتن به خانه طول کشیده می‌ترسم مرا توبیخ کنند. پیامبر ﷺ همراه کنیز به منزل صاحبش رفت، صاحب خانه به احترام پیامبر ﷺ کنیز را بخشید و او را آزاد نمود. رسول اکرم ﷺ فرمود: چه دوازده درهم با برکتی که دو برهنه را پوشاند و یک نفر را آزاد کرد.^۲

۱. همان، ص ۷۷.

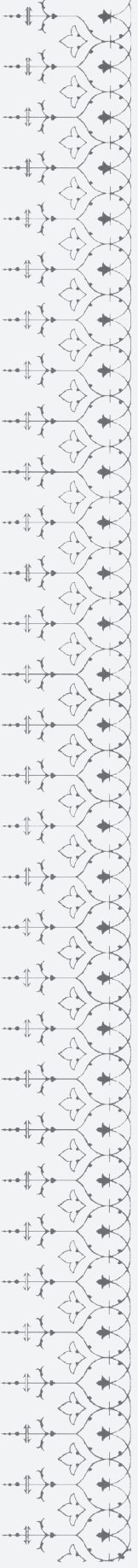
۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۵.

بخش دوم:



اقتاب اولیٰ

(نکاح سے پہلے اولیٰت دو اسلام و تشیع)



پیش سخن

چکاد جایگاه ولایت را می توان در این روایت به صراحت به نظاره نشست: «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَ؛ امام باقر عليه السلام: دین اسلام بر پنج چیز، یعنی نماز و زکات و حج و روزه و ولایت، بنا شده است، زراره می گوید: پرسیدم: کدامیک از اینها بالاتر است؟ فرمود: ولایت، زیرا ولایت کلید آن هاست، و «والی»،^۱ راهنمون مردم است به برپاداری آن ها».^۲

به سبب اهمیت ولایت برخی از محورهای اساسی این بحث مهم برگزیده و به صورت کاربردی تهیه و تدوین یافت. از این رو فصل اول به ولایت پذیری و ولایت گریزی و فصل دوم به نقش بیمه گرایانه قرآن و عترت اشاره دارد که در صورت تمسک بدانها از انحرافات گوناگون اعتقادی و فرهنگی مصون می دارند. رابطه امامت و ولایت عنوان فصل بعدی این بخش است که بحث را برای فصل بعد به نام ولایت مهدوی هموار می سازد. فصل پنجم نیز برآیند فصول پیشین می باشد که به جایگاه تداومی حرکت انبیاء و اولیاء توسط ولایت فقیه اشاره میکند. در پایان ۱۲ حکایت از خیل حکایات ولایت انتخاب و تقدیم خوانندگان می شود.

۱ . صفت، از «ولایت» به معنی جامع آن (تکوینی و تشریحی)، بر وزن «فعلیل» می آید: «ولی» - چنان که در آیه ۵، از «سوره مائده» آمده است. تعبیر «والی»، و ذکر این امر مهم دینی و اجتماعی و سیاسی که والی، راهنمون مردم است به برپاداری چهار رکن دیگر، (ظاهراً) می رساند که مقصود از آن، حاکم و سیاستمدار و مدیر اجتماعی و مربی انسانی است، که مردمان را با راههایی مناسب از نظر تعلیم و تربیت و ارشاد و هدایت - به اقامه ارکان دیگر دین سوق می دهد.
به این موضوع از آن جهت اشاره ای مختصر کردیم تا بگوییم، هدف نهایی تأسیس حکومت دینی (به نیابت از پیامبر اکرم «ص»، یا امام معصوم «ع»)، از لحاظ اجتماعی و قضایی و اقتصادی و معیشتی - که دین اسلام به این صورت مؤکد از آن یاد کرده است و آن را مهمترین رکن از پنج رکن و برپادارنده آن ها شمرده است (ر.ک: حکیمی، الحیاء، ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص: ۱۵).
۲ . الکلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۸؛ برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۶.

فصل اول :

ولایت پذیری و ولایت گریزی

اشاره

ولی و سرپرست حقیقی انسان خدای متعال است و پس از خداوند، انبیا و جانشینان معصوم آن‌ها بر انسان به اذن الهی ولایت دارند. قرآن کریم در این زمینه فرموده: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده: ۵۵)» مراد از الذین آمنوا در این آیه علی علیه السلام است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله خلیفه و جانشین بلا فصل او در امر ولایت است. در زمان غیبت معصوم نیز، فقیه عادل جامع شرایط، ولی و سرپرست مومنان است.

چیستی ولایت پذیری و ولایت گریزی

اصطلاح ولایت پذیری از زوایای مختلفی نظیر کلامی، عرفانی، اندیشه سیاسی، قابل تحلیل و بررسی است. با مراجعه به آموزه های اسلامی می توان در تبیین معنا و مفهوم ولایت پذیری به صورت مختصر چنین گفت که ولایت پذیری اطاعت و مسئولیت پذیری توأم با شناخت و محبت نسبت به خدا، پیامبر خدا و اولیاء الهی است که تضمین کننده سعادت فردی و اجتماعی انسان در دنیا و آخرت می باشد. ولایت گریزی اطاعت نکردن از ایشان و گاهی در برابر ایشان ایستادن است. توضیح اینکه: یکی از نشانه های ایمان تسلیم ولایت الهی است که آن نیز بدون ولایت پذیری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام ناتمام و بی فایده است. به اعتقاد تشیع «ولایت کامل» چه به معنای سرپرستی امور دنیوی و اخروی و چه به معنای ولایت باطنی و تکوینی، منحصر به خداوند متعال، رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام است که مرتبه اعلائی ولایت بوده و همراه با عصمت و طهارت از هر گونه پلیدی و آلودگی است و مراتب پایین تر آن، ملازم با مرتبه ای از طهارت است که خداوند پیروان واقعی معصومان را نیز به مقاماتی نایل می گرداند که جانشین ولی و انسان کامل و خلیفه الله تلقی می شوند. قرآن با انحصار ولایت در سه گروه می فرماید: «کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را

بپذیرند پیروزند»^۱.

۱. «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (مائده: ۵۶)».

از این منظر عشق به خدا، در گردن نهادن به فرمان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم جلوه‌گر می‌شود و در این باره حتی ائمه معصومین علیهم‌السلام مشارکت دارند: «ای پیامبر به مردم بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد»^۱. بنابر این اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و اله چیزی جدا از اطاعت الهی نیست، زیرا ولایت، اطاعت و محبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم‌السلام در طول ولایت، اطاعت و محبت خدا قرار دارند: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲ آیه مذکور گویای این معانی و حقایق می‌باشد و تنها در سایه استجاب دعوت‌های خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نیل به زندگی معقول و حیات نورانی میسر می‌شود.^۳

ولایت، مرز زندگی مومنانه و کافرانه (داستان)

روزی مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسید و پرسید: «کمترین چیزی که انسان در پرتو آن جزو مؤمنان خواهد شد، چیست؟ و کمترین چیزی که با آن جزو کافران می‌شود کدام است؟» حضرت جواب داد: «کمترین چیزی که انسان به سبب آن در زمره گناهکاران در می‌آید این است که ولایت ما را نپذیرد.» آن مرد گفت: «یا امیرالمؤمنین منظورت از ما چه کسانی است؟» حضرت فرمود: «همانهایی که خداوند اطاعتشان را در ردیف اطاعت خود و پیامبر خود قرار داده است و فرمود: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. آن مرد پرسید: «فدایت شوم برایم روشن‌تر بیان کن.» حضرت فرمود: «آنانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در موارد مختلف و در خطبه روز آخرش آن‌ها را یاد کرد و فرمود: من در میان شما دو چیز با ارزش را به یادگار می‌گذارم. اگر دست به دامن آن‌ها بزنید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد کتاب خدا و خاندانم که از هم جدا نخواهند شد تا بر حوض کوثر بر من وارد شوند»^۴.

نعمتِ ظاهر، نعمتِ باطن

از پاره ای از احادیث در ذیل بعضی از آیات مربوط به نعمت، استفاده می‌شود، مهم‌ترین و

۱. «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید؛ تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است.» (آل عمران: ۳۱)).

۲. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر [اوصیای پیامبر] را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آن‌ها داوری

بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است. (نساء: ۵۹)).

۳. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد! و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود، و همه شما (در قیامت) نزد او گردآوری می‌شوید! (انفال: ۲۴)).

۴. سلیمان القندوزی الحنفی، منابع الموده، قم: مکتبه محمدی، ۱۳۸۵ ق، ص ۱۱۷.

عظیم ترین و مؤثر ترین نعمت خداوند به خلق، نعمت ولایت اهل بیت علیهم السلام است. اصبح بن نباته از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمودند: «چه می شود گروهی را که سنت پیغمبر را تغییر دادند و از وصی او اعراض کردند، آیا نمی ترسند از نزول عذاب الهی؟ سپس این آیه را تلاوت فرمود: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ؟» آیا نمی بینی کسانی را که نعمت های خدا را تبدیل به کفر کردند و قوم خود را به نابودی کشاندند (ابراهیم: ۲۸)» آنگاه فرمودند: «نَحْنُ النِّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَى عِبَادِهِ وَبِنَا يَفُوزُ مَنْ فَازَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ آن نعمتی که خداوند بر بندگانش نازل کرده است ماییم و به وسیله ی ما در قیامت رستگار می شوند»^۱. در سخن دیگری، امام صادق (علیه السلام) آیه «وَذَكِّرُوا آلَاءَ اللَّهِ» را تلاوت کرد سپس فرمودند: آیا می دانی مراد از نعمت های الهی چیست؟ فرمود: «هِيَ أَعْظَمُ نِعْمِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ هِيَ وَ لَآئِنَّا؛ همان مراد بزرگترین نعمت خداوند بر خلقش می باشد و آن ولایت ما اهل بیت است»^۲. در ذیل آیه «أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً»^۳ از امام کاظم (علیه السلام) سؤال شد مراد از نعمت ظاهری و باطنی چیست؟

حضرت فرمودند: مراد از نعمت ظاهری امام ظاهر و مراد از نعمت باطنی امام غائب است. راوی تعجب کرد که مگر در بین شما ائمه، امامی هست که غائب شود؟ فرمود: «نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنْهَا»^۴. امام کاظم (علیه السلام) این سخن را زمانی فرمود که هنوز امام زمان (علیه السلام) متولد نشده بود و این امر به خاطر آماده کردن مردم و آگاه کردن آن ها از آمدن آن امام غائب است.

این احادیث ثابت می کند اهل بیت عموماً و امام زمان علیه السلام خصوصاً، نه تنها نعمت اند بلکه بزرگترین نعمت خداوند بر خلق اند. چرا که خداوند به وسیله ی آن ها به دیگران نعمت می دهد. بی انصافی است که کسی آب و نان و زمین و آسمان، باد و باران، سلامتی و عاقبت، پدر و

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۷.

۲. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ عَنْ أَبِي يُوسُفَ الْبُرَازِ قَالَ: تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَذِهِ الْآيَةَ - فَادَّكَّرُوا آلَاءَ اللَّهِ قَالَ أ تَدْرِي مَا آلَاءُ اللَّهِ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ أَعْظَمُ نِعْمِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ هِيَ وَ لَآئِنَّا؛ الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۱۷.

۳. « أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَ مَافِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُبِينٍ؛ آیا ندانسته اید که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است، مسخر شما ساخته و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است؟ و برخی از مردم در باره خدا بی [آنکه] دانش و رهنمود و کتابی روشن [داشته باشند] به مجادله برمی خیزند (لقمان: ۲۰)».

۴. « اكْمَالِ الدِّينِ الْهَمْدَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ قَالَ سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً فَقَالَ النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْأِمَامُ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَةُ الْأِمَامُ الْغَائِبُ فَقُلْتُ لَهُ وَ يَكُونُ فِي الْأُمَّةِ مَنْ يَغِيبُ قَالَ نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنْهَا يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ وَ يُذَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ وَ يُظَهِّرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَ يُغْرِبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ وَ يُبِيرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ يُهْلِكُ عَلَيْهِ يَدَهُ كُلَّ شَيْطَانٍ مُرِيدٍ ذَاكُمُ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَامِ الَّذِي يُخْفِي عَلَى النَّاسِ وَ لَادَتَهُ وَ لَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَتُهُ حَتَّى يُظَهِّرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۵۱، ص: ۱۵۱.

مادر و غیره را نعمت بداند اما دین، ولایت اهل بیت و امام معصوم را نعمت نداند نعمت بزرگی که شکر فراوانی نیاز دارد و شکر آن چیزی جز محبت و اطاعت از ایشان نیست. ولایت نعمتی گرانسنگ است که درک و هضم آن و خود را در مسیر هدایت ولایتی قرار دادن، سبب می شود انسان در صراط مستقیم قدم بگذارد و صراط مستقیم آخرش بهشت و رضوان الهی خواهد بود. و به طبع، قدر ندانستن این نعمت و حتی تحقیر، شماتت، استهزا و عیب جویی از مؤمنان و افراد خودی؛ نیز یکی دیگر از مظاهر ولایت گریزی (ولایت عام) و ولایت ستیزی است که به طور غالب از منافقان سر می زند.

پاسخ به دو شبهه

مزد رسالت پیامبر اسلام در قرآن دو چیز بیان می شود! در واقع مزد رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله چیست؟ در این صورت بر ما وظیفه ای است؟

پاسخ: پیامبر اسلام نیز مانند پیامبران دیگر از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه (قل) مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند.^۱ این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می فرماید: من هیچ مزدی نمی خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند («قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبًّا سَبِيلاً؛ فرقان، ۵۷»)، و یک بار در آیه مورد بحث: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ بگو: «به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان.» (شوری: ۲۳)» بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودت قربی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الّا» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می فهمیم که باید راه خدا و مودت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی توان گفت: من فقط تابستانها مطالعه می کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستانها مطالعه می کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می شود که بگوید: مزد من فقط مودت قربی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان مودت قربی باشد.

از طرفی مودت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت، زیرا مودت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری

۱. «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؛ بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام برای خود شمامست اجر من تنها بر خداوند است، و او بر همه چیز گواه است!» (سبا: ۴۷).

و دروغ و تملق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر علیهم السلام می‌گیرند، راه خدا را پیش نرفته‌اند. این از دیدگاه قرآن.

اما از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می‌گوید: تا لطف هست باید تشکر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده‌ایم باید مزد رسالتش را بپردازیم و اگر مزد رسالت، مودت قریبی است، امروز هم باید قربایی باشد تا نسبت به او مودت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی علیه السلام مودت داشته و نسبت به او مطیع باشیم. مگر می‌شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و نسبت به قریبی مودت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی نیست تا به او مودت بورزند و مزد رسالت را بپردازند.

البته مودت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، عمل به پیام‌های او و رفتن در راه کسانی است که او ما را به آنان سپرده است، یعنی فقهای عادل و بی‌هوا و هوس. عقل انسان از اینکه مودت قریبی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می‌فهمد که قریبی و کسانی که مورد مودت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز مودت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی‌گیرد. نمی‌توان باور کرد که مودت افرادی گنهکار بر مسلمانان جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه‌ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی‌داند و هیچ فرد یا گروهی تاکنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می‌گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیت است، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات (خلق لکم)، (سخر لکم) و (متاعا لکم) نشانه‌ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است،^۱ و اگر

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى خُمْسِ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ مَّا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ؛ اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز و زکات و روزه و حج و ولایت، و هیچ یک آن‌ها آن گونه که ولایت در روز غدیر مطرح شده است مطرح نگشته است (الکافی ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۲۱.

حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرفی شده است،^۱ و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی شود،^۲ و اگر مودت اهل بیت، حسنه و نیکی است^۳ و اگر زیارت و توسل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودت است.^۴

اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

پاسخ: الف: جمله‌ی «انما یرید الله...»^۵ به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب: به گفته‌ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمی مطرح می کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجه فرمایید، اینگونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می کند. نظیر این آیه را در آیه‌ی سوم سوره‌ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون، نازل شده است.

ج: در میان سفارشها به زنان پیامبر، یک مرتبه می فرماید: خدا اراده‌ی مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه‌ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آن‌ها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است (بیوتکن، اقمن - عنکم، یطهرکم).^۶

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَبَّةِ اللَّهِ مِنْ آدَمَ وَبِمَنْزِلَةِ سَامَ مِنْ نُوحَ وَبِمَنْزِلَةِ إِسْحَاقَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَبِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَبِمَنْزِلَةِ شَمْعُونَ مِنْ عِيسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيٌّ وَخَلِيفَتِي فَمَنْ جَحَدَ وَصَيْتَكَ وَخَالَفَكَ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَسْتُ مِنْهُ وَ أَنَا خُصَّمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَفْضَلُ أُمَّتِي فَضْلاً وَ أَفْضَلُهُمْ سِلْماً وَ أَكْرَهُهُمْ عِلْماً وَ أَوْفَرَهُمْ حِلْماً وَ أَشْجَعَهُمْ قَلْباً وَ أَشْهَابَهُمْ كَفّاً يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْإِمَامُ بَعْدِي وَ الْأَمِيرُ وَ أَنْتَ الصَّاحِبُ بَعْدِي وَ الْوَزِيرُ وَ مَا لَكَ فِي أُمَّتِي مِنْ نَظِيرٍ يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ بِمَجْتَبِكَ يُعْرَفُ الْأَبْرَارُ مِنَ الْفَجَّارِ وَ يُعْمَرُ بَيْنَ الْأَشْرَارِ وَ الْأَخْيَارِ وَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْكُفَّارِ. الْأَمَالِيُّ لِلصَّدُوقِ، النَّصِّ، ص: ۴۷.

۲. بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۳. بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.

۴. ر. ک به: محسن قرائتی، تمثیلات تفسیر نور، ص: ۱۲۱.

۵. آیه تطهیر: وَ قَرَنَ فِي بُيُوتِكُمْ وَ لَا تَبْرُجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطَعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً؛ و در خانه‌هایتان قرار بگیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار نکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید. خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند (احزاب: ۳۳).

۶. ر. ک به: محسن قرائتی، تمثیلات تفسیر نور، ص: ۱۰۵.

انتقاد از ولایت فقیه یعنی ولایت گریزی؟

بر اساس روایات و دلایل متعدد دیگر پیروی از فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت، در امتداد همان اطاعت و پیروی از امام معصوم است. در این صورت مخالفت با ولی فقیه باعث ولایت گریزی می شود یا خیر؟ بیانات و نظرات ولی فقیه سه بخش است:

۱. فتوا که فقط برای مقلدان او لازم الاجرا است.
 ۲. توصیه‌ها و بیانات ارشادی که نقش عمده آن آگاهی بخشی، روشنگری و هدایت است. که نه تنها الزامی نمی آورد بلکه انتقاد، بحث و تحقیق درباره این امور جایز است و حتی اگر شخصی، نظری مخالف با رهبری داشت، اطاعت از این گونه توصیه‌های رهبری - تا جایی که با قانونی مخالفت نکند الزامی نیست. در این موارد او می تواند بلکه بنا به اهمیت موضوع باید آرای خود را به رهبر برساند و وظیفه مشاوره را در این باب انجام دهد. البته آرای خود را در سطح جامعه، نباید به گونه‌ای تبلیغ کند که باعث بی حرمتی و تضعیف رهبر و حکومت اسلامی شود.

۳. احکام حکومتی که یا مستقیماً خود ولی فقیه صادر می کند و یا از مجاری قانونی (مانند مجلس شورای اسلامی) صادر می شود در این بخش اطاعت از دستورات و احکام ولایی یا قوانین مدون جمهوری اسلامی - که به یک اعتبار احکام ولی فقیه‌اند برای همگان (حتی غیر مقلدان او) لازم و واجب است و تخلف از آن به هیچ وجه جایز نیست (حتی اگر شخصی آن قانون را خلاف مصلحت بداند) زیرا روشن است در هر قانون و کشوری، اگر رعایت قوانین و دستورات الزامی، تابع سلیقه‌های متنوع شود، آن کشور با هرج و مرج مواجه شده و قوانین آن ضمانت اجرایی نخواهد داشت. البته در همین موارد هم - به ویژه قبل از صدور حکم تحقیق و بحث علمی، می تواند به عنوان مشورت برای حکومت اسلامی ارائه شود. در نهایت مرجع تصمیم گیری، شخص ولی فقیه یا مجاری قانونی منصوب از ناحیه او است.

رسیدگی به یک پرونده (آیه ولایت از دیدگاه شیعه و سنی)

آیاتی که در مکتب تشیع از آن‌ها برای امامت و ولایت امام اول شیعیان استفاده می شود زیاد است ولی یک آیه به «آیه ولایت» مشهور است. به سبب گذرا بودن این نگارش، در این جا از منظر تشیع و تسنن تنها همین آیه به طور اجمالی بررسی می شود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ ولی و سرپرست شما تنها خداست و رسول او و کسانی که ایمان آورده، نماز را به پا می دارند و زکات می پردازند در حالی که در رکوعند (مائده: ۵۵)».

شان نزول

بسیاری از محدثان و مفسران اهل سنت آورده‌اند که این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است. علامه امینی روایات مربوط به نزول این آیه درباره امیرمؤمنان را از حدود بیست کتاب اهل سنت با ذکر دقیق منبع نقل کرده است.^۱ از جمله ابواسحاق ثعلبی در تفسیرش از ابوذر غفاری که خود شاهد ماجرا بوده است نقل می‌کند: «روزی با پیامبر در مسجد نماز می‌گذاردم که سائلی درخواست کمک کرد ولی کسی به او چیزی نداد. او دست به آسمان بلند کرد و گفت:

خدایا! گواه باش که من در مسجد پیامبر تو تقاضای کمک کردم ولی کسی چیزی به من نداد. علی علیه السلام مشغول نماز و در حال رکوع بود. او در این حال به انگشت کوچک دست راستش که در آن انگشتری بود اشاره کرد، سائل نزد او آمد و در برابر دیدگان پیامبر انگشتر را از انگشت او گرفت. آن‌گاه پیامبر رو به آسمان نمود و فرمود: بار خدایا! برادرم موسی از تو درخواست نمود که سینه‌ام را گشاده دار ... و برادرم هارون را وزیر و پشتیبان و شریک در امر من قرار ده، تو او را فرمودی: من به زودی تو را به وسیله برادرت نیرومند می‌سازم و شما را پیروزی می‌دهم. خداوند! من محمد پیامبر و برگزیده توام، به من شرح صدر ده و کار را بر من آسان کن و علی را برای من وزیری از اهل بیتم قرار ده و به وسیله او مرا پشتیبانی نما. هنوز دعای پیامبر تمام نشده بود که جبرئیل از جانب خدا فرود آمد و گفت ای محمد! بخوان: «إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ بنابراین نزول این آیه در مورد امیرمؤمنان جای تردید نیست (مأئده: ۵۵)».

برخی برآنند که روایات متضافراً^۲ بلکه متواتر از طریق شیعه و سنی در این باره نقل شده است.^۳ شاعر صحابی حسان بن ثابت انصاری نیز این واقعه را به نظم آورده و در پاره‌ای از ابیات آن خطاب به امیرمؤمنان علیه السلام می‌گوید:

و انت الذی اعطیت اذ انت راکع
فانزل فیک الله خیر ولایه
و بینها فی محکمات الشرایع

«تو بودی که در حال رکوع زکات بخشیدی؛ جان‌ها به فدای تو ای بهترین رکوع‌کنندگان. از پس آن خداوند بهترین ولایت را در حق تو نازل کرد و آن را در ناموس استوار خویش بیان نمود».

۱. ر. ک: عبدالحسین احمد الامینی النجفی، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، ج ۲، ص ۵۲ و ۵۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۲. متضافراً؛ خبری را گویند که نقل کننده آن متعدد باشد ولی به حد تواتر نرسد.

۳. ر. ک: ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۲۰۴.

دلالت بر امامت

۱. کلمه «انما» مفید حصر است، یعنی دلالت بر وجود چیزی به نحو انحصاری دارد.^۱
۲. ولایت در آیه به معنای زمامداری، سرپرستی و جواز تصرف در امور است.
۳. مراد از الَّذِينَ آمَنُوا ... چنان که گذشت حضرت علی علیه السلام می باشد.

نتیجه

مراد آیه این است که تنها کسی که بر مسلمانان ولایت و پیشوایی و حق سرپرستی و تصرف در امور آنان را دارد خداست و در طول ولایت او پیامبر و سپس امام علی علیه السلام. بنابراین آیه یاد شده با اثبات حصر ولایت برای خدا، پیامبر و امام هرگونه ولایتی در عرض آن ها را مردود و نامشروع معرفی می کند. بنابراین بدین وسیله امامت و ولایت بلافصل امیرمؤمنان علیه السلام پس از پیامبر از نظر قرآن روشن و مبرهن می شود.

دیدگاه اهل سنت

غالب اهل سنت بر آنند که آیه شریفه ربطی به مسأله امامت ندارد. عمده ترین اشکالات آنان از قرار زیر است:

اشکال اول اهل سنت بر آیه ولایت

کلمه «ولی» در آیه به معنای یاور و دوستدار است، نه به معنای سرپرست، زمامدار و یا کسی که اولویت و حق تصرف در امور را دارد.

نقد:

یک. بسیاری از ارباب لغت عهده داری و سرپرستی را معنای کلمه «ولی» دانسته اند از جمله: راغب اصفهانی می نویسد: «ولایت؛ یعنی یاری کردن و ولایت یعنی زمامداری و سرپرستی امور، و گفته شده است که ولایت و ولایت مانند دلالت و دلالت است و حقیقت آن سرپرستی است ولی و مولانا نیز در همین معنا به کار می رود».^۲

ابن اثیر می نویسد: «ولی؛ یعنی یاور و هر کس امری را بر عهده گیرد مولا و ولی آن است». سپس می گوید: «و از همین قبیل است حدیث «من كنت مولاة فعلى مولاة» و سخن عمر که به علی علیه السلام گفت تو مولای هر مؤمنی شدی؛ یعنی ولی مؤمنان گشتی».^۳ صاحب صحاح اللغة می نویسد: «هر کس سرپرستی امور کسی را به عهده گیرد، ولی او است».^۴ در مقایسه اللغة

۱. ر. ک: کتاب های تفسیری از جمله: تفسیر روح المعانی، کفاية الطالب و ...

۲. الراغب الاصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۷۰.

۳. ابوالحسن علی بن عبدالواحد، ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث و الاثر، ج ۵، ص ۲۲۷.

۴. اسماعیل بن حماد، الجوهری، الصحاح فی اللغة، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۶، ص ۲۵۲۸.

آورده است: «هر کس زمام امر دیگری را به عهده گیرد، ولی او است»^۱.
 دو. قرائنی وجود دارد که براساس آن‌ها نمی‌توان کلمه «ولی» در این آیه را به یاور و یا
 دوستدار معنی کرد. یکی از این قرائن حصر در آیه انما است که ولایت را منحصرأ از آن خدا
 و رسول و حضرت علی علیه السلام دانسته است در حالی که اگر ولایت به معنای یآوری و دوستی
 بود نه تنها انحصار معنا نداشت بلکه معارض با آیاتی می‌شد که مؤمنان را پشتیبان و یار و یاور
 یکدیگر قلمداد می‌کند.

اشکال دوم اهل سنت بر آیه ولایت

اگر مراد آیه پس از خدا و پیامبر حضرت علی علیه السلام می‌باشد، چرا به صورت جمع آمده است؟
 پاسخ:

یک. این گونه استعمالات هم در زبان عربی به طور عام شایع است و هم نمونه‌های مختلفی
 در قرآن مجید دارد.

به عنوان مثال قرآن می‌فرماید: «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ
 وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» می‌گویند: اگر به مدینه برگردیم، قطعاً آن که
 عزتمندتر است آن زبون‌تر را از آن جا بیرون خواهد کرد ولی عزت از آن خدا و از آن پیامبر او
 و از آن مؤمنان است؛ لیکن این دورویان نمی‌دانند (منافقون: ۸).

در حالی که مفسران اتفاق نظر دارند که گوینده این سخن تنها یک نفر یعنی عبدالله بن ابی رئیس
 منافقان بوده است و «يقولون» به او اشاره دارد.^۲

دو. در آیه ولایت عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا» جمع است و در معنای مفرد به کار نرفته، بلکه مصداق
 خارجی آن در زمان نزول آیه منحصر به حضرت علی علیه السلام است. مفسران شیعه و سنی سه
 احتمال را درباره راز این گونه سخن گفتن در آیه یاد شده مطرح ساخته‌اند که عبارت است از:
 یک. ترغیب دیگران به کسب این گونه فضایل؟ دو. تنظیم و احترام نسبت به امیر مؤمنان؟ سه.
 بازداری از افروختن حس حسادت و کینه نسبت به آن حضرت.^۳

در این باره به سخن زمخشری از مفسران برجسته اهل سنت بسنده می‌کنیم: این آیه در شأن
 علی علیه السلام نازل شده است و سرّ اینکه لفظ جمع در آیه آمده «الَّذِينَ آمَنُوا» (با اینکه در مورد یک
 فرد بیشتر نیست) آن است که مردم را به چنین فعلی ترغیب کند و بیان فرماید که بر مؤمنان

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱.

۲. علامه امینی در الغدير، ج ۳، ص ۱۶۷-۱۶۳ بیست مورد از این گونه استعمالات در قرآن را گردآورده است.

۳. جار الله محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض القرآن، ج ۱، تهران: ناصر خسرو، ۱۴۰۶ ق، ص ۶۴۹.

۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۴-۳، تهران: ناصر خسرو، دهم، ۱۴۱۶ ق، ص ۳۲۶.

۵. سید ابوالحسن شرف الدین موسوی، المراجعات، مراجعه ۴۲، تهران: بعثت، ص ۱۶۴.

لازم است این گونه فضیلت‌ها را کسب کنند و بر خیر و احسان و دستگیری از فقرا بکوشند. به طوری که حتی به اندازه یک نماز، آن را به تأخیر نیندازند.

اشکال سوم اهل سنت بر آیه ولایت

چگونه ممکن است کسی مانند امام علی علیه السلام که تیر از پای مبارکش در نماز بیرون آوردند متوجه نشد، در حال نماز به درخواست شخصی توجه کرده باشد؟

پاسخ:

یک. اصل صدقه دادن در حال نماز فضیلتی بسیار بزرگ است که خداوند آن را در کتاب خود ستوده و به عنوان الگویی نیکو به امت اسلامی معرفی کرده است، بنابراین با توجه به محبوب بودن این عمل نزد خداوند نمی‌توان آن را نوعی مانع و حاجب بین توجه انسان به خدا و حضور قلب به حساب آورد. آنچه مانع حضور قلب است توجه به امور مادی و دنیایی بدون ارتباط با خدا و فاقد انگیزه‌های الهی و معنوی است.

دو. اولیای الهی حالات متفاوتی از جهت مراتب دارند. به عبارت دیگر اگر چه حضور و توجه قلبی آنان به خدا دائمی و همیشگی است، اما این توجه باطنی دارای مراتب و درجاتی است. استاد مطهری در این باره به حالات پیامبر اشاره نموده که گاه در حال نماز چنان جذبه‌ای پیدا می‌کرد که طاقت نمی‌آورد اذان تمام شود و می‌فرمود: «أَرِحْنَا يَا بَلَالُ!»؛ «زود باش که نماز را شروع کنیم»، و گاه نیز در حال سجده نوه‌هایش امام حسن علیه السلام یا امام حسین علیه السلام بر شانه‌اش سوار می‌شدند و آن حضرت با آرامش صبر می‌کرد تا کودک برخیزد.

سه. در نگرش عرفانی حالتی که امام در نماز صدقه دادند حضور قلب و جذبه‌ای کاملتر از زمانی است که تیر از پایش درآوردند و متوجه نگردید. زیرا موقعی که انجذاب کامل شود در آن حالت برگشت وجود دارد، یعنی شخص چنان توجهش به خدا کامل است که در عین توجه به خدا تمام هستی را مشاهده می‌کند.^۲ به عبارت دیگر در این باره سه حالت متصور است: اول. حالتی که انسان در اثر توجه به ماسوی الله از خدا غافل باشد. (این حالت بسیاری از انسان‌ها در شرایط مختلف زندگی است. در این حالت توجه به غیر خدا حجاب توجه و التفات به ذات حق است).

دوم. حالتی که انسان در اثر توجه به خدا از غیر خدا غافل باشد. این مرتبه جذب ناقص است

۱. أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَنْتَظِرُ دُخُولَ وَقْتِ الصَّلَاةِ وَيَقُولُ أَرِحْنَا يَا بَلَالُ (مفتاح الفلاح في عمل اليوم والليلة من الواجبات والمستحبات ط - القديمة)، ص: ۱۸۲) از حضرت ختمی پناه (علیه و آله صلوات الله) مروی است که در وقت دخول اوقات نماز، به بلال می‌فرموده است که: «ارحنا یا بلال» یعنی: به راحت انداز ما را ای بلال، یعنی: اذان گو تا ما به عبادت حق که راحت و لذت ما در او است، مشغول شویم (شرح مصباح الشریعة / ترجمه عبد الرزاق کیلانی، ص: ۱۸).

۲. ر. ک: استاد مطهری، امامت و رهبری، قم: صدرا، ص ۱۸۰ و ۱۸۲.

که در آن توجه به خدا مانع و حجاب غیر خداست. سوم. مرتبه جذبه و فنای کامل که در آن هیچ حجابی نیست و شخص چنان توجهی به خدا دارد که در پرتو مشاهده جمال او پرتوها و جلوه‌های جمال او که سراسر هستی را آکنده است نیز مشاهده می‌کند. بنابراین در اینجا دو توجه نیست، بلکه یک توجه کامل است که همه چیز را فرامی‌گیرد. آنچه قرآن از امیرمؤمنان علیه السلام توصیف می‌کند چنین حالتی است. در چنین حالتی تمناع و تزامم از میان تکالیف و اکتساب فضایل برچیده می‌شود و دو عبادت بزرگ یعنی نماز و صدقه دادن به هم می‌پیوندند. عظمت و اهمیت رسیدن به چنین مرتبه بلندی البته شایستگی آن را دارد که خداوند در کتاب خود برای همگان آفتابی کند و سرمشق دیگران قرارش دهد.

اشکال چهارم اهل سنت بر آیه ولایت

اگر آیه یاد شده بر امامت و خلافت حضرت علی علیه السلام دلالت دارد چرا خود آن حضرت به آن استشهاد نکرده‌اند؟

پاسخ:

حضرت علی علیه السلام در موارد متعددی به این آیه در رابطه با امامت خویش استناد کرده‌اند، از جمله: اول. خطاب به ابوبکر فرمودند: تو را به خدا قسم آیا در قضیه زکات انگشتر، ولایت از طرف خدا برای تو مقرر شده یا برای من؟ گفت: بلکه برای تو! دوم. در روز برگزاری شورایی که عمر بن الخطاب در رابطه با تعیین خلیفه پس از خود تعیین کرده و زمام کار را به دست دامادش عبدالرحمن بن عوف سپرده بود، امیرمؤمنان در برابر دیگران به همین آیه اشاره نموده و فرمود: آیا غیر از من در میان شما کسی هست که در حال رکوع زکات داده و درباره‌اش این آیه ولایت نازل شده باشد؟ همه پاسخ دادند: هرگز! سوم. در جنگ صفین نیز در حضور جمعیت به آیات مختلفی از جمله این آیه استشهاد کردند و استشهدات ایشان مورد تأیید جمعی از اصحاب بدر قرار گرفت.^۳

پاره‌ای از خرده اشکالات دیگر نیز در این باره مطرح گردیده که جهت رعایت اختصار به آنچه گفته آمد بسنده می‌کنیم.^۴

۱. سیف الدین آمدی، غایه المرام، ص ۱۰۸، ح ۱۶.

۲. همان، ح ۱۷.

۳. ر. ک: الغدیر، ج ۱، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.

۴. جهت آگاهی بیشتر ر. ک: الف. پیام قرآن، ج ۹، ص ۲۱۳-۲۰۷؛ ب. امامت پژوهی، ص ۲۹۸-۲۸۷ به نقل از پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی، قم: معاونت پژوهش نهاد رهبری مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ج ۴، ص: ۴۴-۵۲.

فصل دوم:

بیمه ای به نام «قرآن و اهل بیت»

قرآن کریم از این که باعث شفای مادی و معنوی است و باعث بیمه دنیا و آخرت می شود کسی شک ندارد چنان که ما شیعیان بر اساس بسیاری از آیات و روایات از جمله حدیث ثقلین در بیمه گری اهل بیت شک نداریم. متأسفانه اکنون گروهی با تمسک به قرآن مجید و با دست آویز قرار دادن برخی از آیات آن هرگونه تفسیر خلاف اعتقاد خود را شرک دانسته و این باور را به ساحت اهل بیت نیز گسترش داده اند. غافل از این که ما نجات بخشی اهل بیت و امامان را نه تنها در گرو اهل بیت بودن بلکه در گرو عصمت ایشان می دانیم. از این رو ما همه معصومان را از خاتم پیامبران تا خاتم اوصیاء علیهم السلام را بندگان صدیق و وسیله های مادی و معنوی به شمار آورده که به سبب نزدیکی و قربی که به خداوند متعال دارند می توانند دست دیگران را هم گرفته و با اجازه حق تعالی به ساحل نجات برسانند. بنابراین هرکس خود را به این شخصیت ها نزدیک کند به واسطه ایشان خود را بیمه کرده و به خداوند نزدیک ساخته است. در این جا به سبب محدود بودن صفحات از سویی و گسترده بودن مباحث از سوی دیگر، تنها به دو نکته بیمه گری و وسیله بودن اهل بیت اشاره می کنیم.

عصمت بیمه گر

قرار دادن قرآن و اهل بیت در کنار یکدیگر و تأکید بر لزوم پیروی و انفکاک ناپذیری آن دو آشکارا بر عصمت اهل بیت دلالت دارد؛ چرا که قرآن کتاب معصوم خداست و ابتلا به هر گناه و آلودگی انفکاک و جدایی از قرآن می باشد و هماهنگی و انطباق کامل با کتاب معصوم الهی مساوی با عصمت است.

استاد توفیق ابو اعلم نویسنده و دانشمند مصری می نویسد: «پیامبر صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را به کتاب عزیز خداوند مقرون ساخته است. کتابی که هرگز در او باطل نفوذ نخواهد کرد و هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد. واضح است که صدور هر نوع مخالفت با احکام دین افتراق و جدایی از قرآن محسوب می گردد، در حالی که پیامبر خبر از عدم جدایی این دو داده است. از همین رو حدیث دلالتی آشکار بر عصمت اهل بیت دارد و پیامبر که این حدیث را در مواقع بسیاری ذکر کرده در پی این هدف است که امت خود را صیانت کرده و آنان را سفارش به

استقامت بر تمسک به این دو نموده تا در امور مختلف اعم از اعتقادات و فروع به ضلالت و گمراهی گرفتار نشوند»^۱.

«اهل بیت معصومند زیرا جدایی ناپذیر بودن آن‌ها از قرآن از یک سو و لزوم پیروی بی‌قید و شرط از آنان از سوی دیگر، دلیل روشنی بر معصوم بودن آن‌ها از خطا و اشتباه و گناه است. چرا که اگر آن‌ها گناه یا خطایی داشتند از قرآن جدا می‌شدند و پیروی از آنان مسلمانان را از ضلالت و گمراهی بیمه نمی‌کرد و اینکه می‌فرماید با پیروی از آنان در برابر گمراهی‌ها مصونیت دارید دلیل روشنی بر عصمت آن‌ها است»^۲. بر اساس همین عصمت است که دوست داران، در کنار قرآن کریم، آنان را بهترین واسطه‌ها و برترین وسیله‌های قرب الهی به شمار می‌آورند.^۳

اما در این میان آنچه برای شیعیان اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد این است: همچنان که پیامبر خدا ﷺ، قرآن را بر فراز دستان مبارکش گرفت و همگان را بدان دعوت کرد، در غدیر، دستان قرآن سخنگویی را نیز بالا برد و از دیگران خواست از او پیروی کنند.

غدیر یک روز نیست، یک تاریخ است، یک نوع عقیده و فکر است و ضامن اجرای احکام خدا است. غدیر بدر ولایت در دل امت و نشان دادن خورشید است. غدیر به معنای دست انسان در دست ولی خدا و امام معصوم و بیمه شدن از طاغوتها است. غدیر؛ یعنی تداوم رسالت، غدیر؛ یعنی همان گونه که انسان نیاز به پیامبر دارد و پیامبر را خدا تعیین می‌کند، بعد از پیامبر، انسان به امام نیاز دارد و امام را نیز خدا تعیین کند، زیرا انسان همان انسان است و نیاز به رهبری الهی در همه زمان‌ها و مکان‌ها دارد. ولایت علی علیه السلام دژ و قلعه‌ی خداوند است و کسی که در این قلعه باشد در امان است. یعنی هر کس رهبری معصوم و جانشینان او را بپذیرد بیمه می‌شود.

بهترین وسیله

به گفته لغت‌شناسان، واژه «وسیله»، دلالت دارد بر چیزی که آدمی را با میل و رغبت، به مقصود نزدیک می‌سازد.^۴ اگرچه عمومیت این معنا، تمامی کارهای خیر، مانند رعایت تقوا، نماز، روزه، زکات، حج و جهاد را شامل می‌شود،^۵ اما آن که با کاربرد «وسیله» به طور کامل انطباق دارد، «اولیای الهی» می‌باشند که با میل و رغبت، انسان‌ها را به خدا نزدیک می‌سازند و در این مسیر، از هیچ تلاش و کوششی، دریغ نمی‌کنند؛ بلکه مال و جان و خاندان خود را ایثار و نثار می‌کنند.

۱. ناصر مکارم شیرازی، فاطمة الزهراء، ص ۷۵.

۲. مکارم شیرازی، پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش، ج ۹، ص ۷۵ و ۷۶.

۳. گروهی از مولفان، پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی، قم: دفتر نشر معارف، ج ۴، ص: ۸۷.

۴. ر. ک: العین؛ لسان العرب؛ مفردات راغب و ...

۵. ر. ک: محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۱۲، ص ۱۲۳۳، شماره ۱۷۲۶ و ج ۳، ص ۲۴۰۵، شماره ۳۱۹۵.

باید دانست؛ اگر چه تمامی کارهای خیر و اعمال صالح، انسان را به خداوند نزدیک می‌کنند، اما در هنگام اختلاف آرا و بروز فتنه‌ها، لازم است یک شاخص و معیار شناخت حق در میان باشد. تا در کنار قرآن، «وسیله» ای مطمئن و شاخصی تعیین‌کننده، برای تقرب به خداوند باشد. این جاست که اهمیت حدیث ثقلین، آشکار می‌شود؛ آن هنگام که پیامبر ﷺ از حجة الوداع بازگشتند و مردم را به مهم‌ترین شاخصه‌ها و وسیله‌ها سفارش کردند: «لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَ نَزَلَ غَدِيرِ خُمٍّ أَمَرَ بِدُوحَاتٍ فَقَمَمَنَ فَقَالَ: «كَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ أُجِبْتُ، أَنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْأُخْرَى، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا فَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَوْلَايَ وَ أَنَا مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ» ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ!»؛ «همانا من دو چیز گران‌بها را در میان شما وا گذاشتم؛ یکی از دیگری بزرگ‌تر است؛ کتاب خدا و عترت خودم که اهل‌بیت من باشند؛ پس بنگرید که چگونه بعد از من با آن‌ها رفتار می‌کنید که همانا آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند؛ تا [در قیامت] بر حوض [کوثر] بر من وارد شوند؛ سپس [پیامبر] فرمود: همانا خداوند، مولای من و من سرپرست هر مؤمنی هستم؛ سپس دست علی [علیه السلام] را گرفت و فرمود: هر کس من ولی و سرپرست او هستم، پس این، ولی و سرپرست اوست. خدایا! دوست‌دار، هر کس که از علی [علیه السلام] پیروی می‌کند و دشمن‌دار، هر کس را که با علی [علیه السلام] دشمنی می‌کند».

«وسیله» و اتهام شرک

برخی می‌پندارند درخواست یاری از پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام برای برآورده شدن نیازهای مادی و معنوی، با توحید، سازگار نیست؛ زیرا وقتی می‌توان به طور مستقیم به سوی خدا رفت، چه نیازی به دیگران هست؟!

برای پاسخ به این پندار، ابتدا به یک روایت از امام هادی ﷺ اشاره می‌شود: «سألت من قول الله عز و جل: « قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ (نمل: ۴۰) »؛ فهو آصف بن برخیا ولم يعجز سليمان عن معرفة ما عرف آصف، لكنه أحب ان تعرف أمته من الجن و الانس انه الحججة من بعده، و ذلك من علم سليمان اودعه آصف بأمر الله، ففهمه الله ذلك لثلاثا يختلف في امامته و دلالته كما فهم سليمان في حياة داود ليعرف امامته و نبوته من بعده، لتأكيد الحججة على الخلق»^۱؛ «امام هادی ﷺ در پاسخ یحیی بن اکثم گوید: از آیه (قال الذی

۱. ر. ک: السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۵؛ دلائل الصدق لنهج الحق، ج ۴، ص: ۳۲۵؛ لازم به ذکر است که در اکثر منابع شیعه و اهل سنت، عبارت « کتاب الله و عترتی» آمده است.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۸۷، باب ۲۳، ح ۱؛ تفسیر آلوسی، ج ۱۹، ص ۲۰۴.

عنده علم من الکتاب) پرسیدی؛ او، «آصف بن برخیا» بود و سلیمان از آن چه آصف می دانست، ناتوان و عاجز نبود؛ ولی دوست داشت که امت او از جن و انس بدانند که «آصف»، پس از او، حجت است. سلیمان به دستور خدا علم خود را به آصف آموخت و خداوند، این علم را به آصف فهماند؛ تا در امامت و پیشوایی او، اختلاف نیفتد؛ همان طور که پیش از آن، در زمان زندگی داوود، به سلیمان، علم کتاب آموخته شد؛ تا امامت و نبوت او پس از داوود، شناخته شود و حجت خدا بر خلق، تأکید شود».

از این روایت به خوبی آشکار می شود که اگرچه خداوند متعال و همچنین پیامبر خدا ﷺ از انجام امور به طور مستقیم، عاجز و ناتوان نیستند، اما تعیین «آصف بن برخیا» به عنوان «واسطه»، برای آشکار کردن مقام او و تأکید بر امامت و حجت بودن او بوده است.

البته در همین روایت اشاره می شود که توانایی حضرت سلیمان و علم آصف از سوی خداوند است و همه تصرفات مافوق طبیعی این «وسيله» ها، به اذن خداوند است لذا نه تنها با توحید، هیچ گونه منافاتی ندارد، بلکه بر اساس اراده و مشیت خاص و عام خداوند است. البته می توان، بدون بهره مندی از اولیای الهی و «وسيله» ها و به طور مستقیم از خداوند کمک خواست اما در این صورت خود را از لطف و عنایت ویژه خداوند و از «وسيله» هایی که خداوند در اختیار گذاشته است؛ محروم ساخته ایم و اگر کسانی با ستیزه گری نسبت به اولیای الهی و «وسيله» ها اقدام کنند از رحمت و لطف خداوند به دور خواهند بود و سزاوار عذاب الهی اند.

برای روشن تر شدن آنچه گفته شد به یک نمونه با استفاده از آیات قرآن اشاره می شود. انسان ها برای توبه و بهره مندی از آمرزش الهی، دارای سه وضعیت می باشند؛

۱. توبه به درگاه الهی، به طور مستقیم، توسط خود شخص گناهکار انجام گیرد. چنان که در قرآن مجید، آمده است: «فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ؛ و اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و به کار شایسته پردازد، امید که از رستگاران باشد (قصص: ۶۷)».

۲. علاوه بر این که انسان ها به طور مستقیم به درگاه الهی توبه کنند، پیامبران یا اولیای الهی نیز برای آن ها طلب آمرزش کنند؛ چنان که در قرآن مجید می خوانیم: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛ و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم؛ مگر این که به توفیق الهی، از او اطاعت کنند و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند (نساء: ۶۴)».

روشن است که در این صورت، بندگان خدا، از آمرزش و لطف بیشتر خداوند، بهره مند خواهند

شد و علاوه بر دعای خودشان، از دعای اولیای الهی نیز کمک می‌گیرند.
 ۳. گاهی به علت شدت تواضع و یا به خاطر شدت خطا، انسان‌های گناهکار یا نیازمند، ترجیح می‌دهند که تنها از سوی پیامبران و اولیای الهی برای آنان طلب آمرزش یا طلب حاجت شود؛ چنان‌که برادران حضرت یوسف علیه السلام به دلیل شدت خطای خود به حضرت یعقوب علیه السلام مراجعه کردند و گفتند: «قالوا یا اَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ. قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ گفتند: ای پدر! برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بودیم. گفت: به زودی از پروردگارم، برای شما آمرزش می‌خواهم، که او، همانا آمرزنده مهربان است (یوسف: ۹۷-۹۸)».

بنابراین مراجعه به پیامبران و اولیای الهی و «وسیله» قرار دادن آن‌ها نزد خداوند مشروعیت دارد و مورد تأیید قرآن مجید می‌باشد و علاوه بر درخواست‌های معنوی حتی برای حاجت‌های مادی و رفع عذاب دنیا نیز می‌توان اولیای الهی را «وسیله» قرار داد؛ چنان‌که درباره قوم حضرت موسی علیه السلام، چنین می‌خوانیم: «وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ...»؛ «و هنگامی که عذاب بر آنان فرود آمد، گفتند: ای موسی! پروردگارت را به عهدی که نزد تو دارد، برای ما بخوان؛ اگر این عذاب را از ما برطرف کنی، حتماً به تو ایمان خواهیم آورد و بنی اسرائیل را قطعاً با تو روانه خواهیم ساخت (اعراف: ۱۳۴)».

بنا بر آن‌چه گفته شد، چندین روش طلب آمرزش و طلب حاجت از سوی خداوند و آیات قرآنی، تأیید شده است و «وسیله» قرار دادن اولیاء به هیچ وجه، شرک نیست و منافاتی با درخواست مستقیم از خدا ندارد؛ بلکه اگر آدمی از وساطت اولیای الهی بهره‌مند شود، از لطف و آمرزش بیشتر خداوند نیز بهره‌مند خواهد شد.

برخی وهابیان تندرو و متعصب، با استناد به آیه شریفه: «قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ؟» گفت: آیا جز خدا، چیزی را می‌پرستید که هیچ سود و زبانی به شما نمی‌رساند؟ (انبیاء: ۶۶)» به زیارت‌کنندگان و متوسلان به پیامبر صلی الله علیه و آله توهین می‌کنند و چنین کاری را شرک می‌پندارند؛ در حالی که با دقت در این آیه شریفه، آشکار می‌شود که منظور از عبارت «مِن دونه»، بت‌هاست که مشرکان به طور مستقل و «بدون» خداوند، به درگاه آن‌ها دعا می‌کردند و حاجت‌های خود را از آن‌ها می‌خواستند^۱ و در برخی تفاسیر از ابن عباس و ابن مسعود روایت شده که این آیه، عبادت‌کنندگان جن، شیطان، ماه و خداانگاری مسیح را نکوهش می‌کند؛^۲ اما مسلمانان و به ویژه شیعیان، هنگام دعا و درخواست حاجت

۱. ر. ک: طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۱۲۸؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۵۱.
 ۲. ر. ک: الزحلی، تفسیر الوسیط، ج ۲، ص ۱۳۶۱؛ طبری، جامع البیان، ج ۱۵، ص ۷۳؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۱، ص ۲۸۰.

در زیارت‌گاه‌ها و مناجات‌ها، پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام را «وسیله» به درگاه خداوند می‌دانند.

به همین دلیل در متن زیارت، چنین می‌خوانند: «و مُتَقَرَّبُ بِكُمْ إِلَيْهِ وَ مُقَدَّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي ...»^۱؛ «و به «وسیله» شما به سوی خداوند نزدیک می‌شویم و شما را جهت درخواست‌ها و حاجت‌های خود به درگاه خداوند پیشقدم می‌دانیم». در حقیقت، پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام، معلم و راهنمای زیارت‌کنندگان به سوی خدا هستند و این با موضوع بت‌پرستی، به طور کامل، متفاوت است؛ زیرا «بت‌ها» از سنگ و چوب هستند و نمی‌توانند هیچ‌گونه نفع و ضرری داشته باشند. بنابراین، کسانی که خودشان را در هنگام دعا به سوی خدا، از ارتباط و همراه کردن پیامبر و اولیای الهی بی‌نیاز می‌دانند، در حقیقت، خودشان را از وسیله‌های نورانی، محروم کرده‌اند و حتی برخلاف دستور خداوند و سنت پیامبر اسلام ﷺ عمل، کرده‌اند. و کسانی که برای توبه خود و یا برای برآورده شدن حاجات خود، اهل بیت عصمت علیهم السلام را وسیله قرار می‌دهند، در حقیقت، به دستور خداوند عمل کرده‌اند و با پیروی از روش پیامبر ﷺ، اهل سنت واقعی می‌باشند.^۲

۱. ر. ک: من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص: ۶۱۴؛ زیارت جامعه کبیره .
۲. صالح فنادی، گفتمان قرآنی (وسیله)، قم: دفتر نشر معارف اسلامی، ص: ۱۹-۲۷.

فصل سوم:

راز شگفت (رابطه امامت و ولایت)

امامت و ولایت در آئینه وحی و حدیث

جایگاه امامت و ولایت در آموزه های اسلامی بسیار مرتفع بوده و از آن بسیار سخن به میان آمده است. در این جا به تناسب بحث به برخی از آن ها اشاره می شود:

« لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ امامت پیمان خداست (بقره: ۱۲۴).

«وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ (مائده: ۶۷)».

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقُولُ [اللَّهُ] لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ عَذَابِي (توحيد صدوق، ص ۲۴)».

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قال: جبرئيل ﷺ: يقول الله لا إله إلا الله حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي قال الرضا ﷺ: بشروطها و أنا من شروطها (روضة الواعظين، ج ۱، ص ۴۲)».

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ (نهج البلاغه، نامه ۳۱)».

«قَالَ الْبَاقِرُ ﷺ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ مَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ (كافی، ج ۲، ص ۲۱)»^۱.

«قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ. قال: زرارة: فأى ذلك أفضل؟ فقال: الولاية أفضلها لأنها مفتاحهن و الوالى هو الدليل عليهن (المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۶)».

«قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: «أَثَابَتْنِي الْإِسْلَامُ ثَلَاثَةَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْوَلَايَةِ لَا تَصِحُّ وَاحِدَةً (منها إلا بصاحبيتها) وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۱۶)».

«قَالَ الرِّضَا ﷺ يقول: «عَنْ إِسْرَافِيلَ عَنِ اللُّوحِ عَنِ الْقَلَمِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي (عيون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۳۶)».

«قَالَ الرِّضَا ﷺ: «إِنَّ الْأِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ (كافی،

۱. نکته: نماز شکسته و روزه خورده و حج از فقیر ساقط، ولی ولایت برای همه کس و همه جا هست و ساقط نمی شود.

ج ۱، ص ۲۰۰).

قَالَ الرَّضَا عليه السلام: «إِنَّ الْأَمَامَةَ أَسُّ الْأِسْلَامِ النَّامِي (كافی، ج ۱، ص ۲۰۰)».

قَالَ الْأَمَامَ الْحَسَنَ الْعَسْكَرِي عليه السلام: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً (كمال الدين، ج ۲، ص ۴۰۹)».

فرق ولایت با امامت

کلمه امام به معنای «پیشوا» و «رهبر» است، اعم از اینکه این پیشوایی به سوی سعادت و کمال یا در جهت انحطاط و سقوط باشد. به عبارت دیگر، خود کلمه امام و پیشوا مفهوم مقدسی نیست. پیشوا؛ یعنی کسی که پیش روست و برخی تابع و پیرو او هستند، اعم از آنکه عادل و درست کار باشد یا باطل و گمراه کننده،^۱ چنان که در قرآن کریم واژه امام در هر دو معنا به کار رفته است. در آیه‌ای از قرآن می‌خوانیم: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا؛ مَا أَن هَا رَا پِيشوایان هادی به امر خودمان قرار دادیم (انبیاء: ۷۳)» و در آیه‌ای دیگر آمده است: «أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ؛ پِيشوایانی که مردم را به سوی آتش فرا می‌خوانند (قصص: ۴۱)».

آنچه در بحث امامت مورد نظر شیعه است، امام به معنای ولی و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله است که با او در تمام وظایف و مسئولیت‌های الهی غیر از دریافت وحی، مشترک است.

معنای اصطلاحی امام

امامت در اصطلاح شیعه عبارت است از: ریاست فراگیر الهی.^۲ امام رضا علیه السلام در تعریف امام می‌فرماید: «إِنَّ الْأَمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّاسِي وَ فِرْعَةُ السَّامِي الْإِمَامُ يَحِلُّ وَ حَلَالُ اللَّهِ، يُحْرَمُ حَرَامَ اللَّهِ، وَ يَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ، وَ يَدْبُ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ يَدْعُوا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ... الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ الذَّابُّ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ...»^۳

امامت، زمام دین و نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت، اساس اسلام و شاخه بلند آن است. امام، حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می‌شمارد و حدود الهی را به پا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌کند با دانش و اندرز نیکو و دلیل رسا و محکم [مردم را] به سوی راه پروردگارش دعوت می‌کند. امام، امین خداوند در میان مردم، حجت حق بر خلق، خلیفه الهی در جامعه، رهبر و راهنمای خلق به سوی حق و نگهبان حریم حقوق الهی است.

واژه «ولایت» و «ولایت» به فتح و کسر واو و ولی، مولی، اولی، ولا و مانند آن، همه از ماده

۱ . شهید مرتضی مطهری، امامت و رهبری، تهران، انتشارات صدرا، ص ۴۶.
 ۲ . «الإمامة هي رئاسة إلهية»، جعفر سبحانی، الهیات، قم: مکتبه الأعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ هـ. ق، ج ۲، ص ۵۱۰.
 ۳ . اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶، باب فضیلت و صفات امام، ح ۱.

«ولی» (و، ل، ی) مشتق شده است. این واژه از پرکاربردترین واژه‌های قرآن کریم است که به صورت‌های گوناگون به کار رفته و با مشتقاتش بیش از ۲۳۰ بار در قرآن آمده است. این کلمه از نظر لغوی در معانی گوناگونی مانند یاری، تصدی و تسلط بر امری، دوستی و محبت به کار رفته است.

چنان‌که گفته شد، یکی از معانی ولی، تصدی و به دست گرفتن امور است. برای مثال، ولیّ یتیم، کسی است که امور مربوط به او را بر عهده و مصالح او را در نظر می‌گیرد. پس ولایت به معنای به دست گرفتن امری از امور، آن کار را با تدبیر و دوراندیشی به ثمر رساندن است و لفظ والی به معنای «حاکم و امیر» از همین کلمه مشتق شده است.^۱ با توضیح بیان شده، تفاوت میان امامت و ولایت نیز معلوم می‌شود. امامت، به معنای ریاست فراگیر الهی است، در حالی که ولایت، معنای گسترده‌تری دارد و یکی از معناهای آن، امیر و حاکم است. در حقیقت، هر امامی، ولیّ است، ولی هر ولیّ، امام نیست. ممکن است کسی ولیّ باشد، مانند ولایت پدر بر اولاد، ولی امام نباشد.^۲

امامت و ولایت، محور انسجام و مرکز ثقل قبولی اعمال

امامت، محور یکدست ماندن و عامل انسجام امت است. کسانی که از امام حق پیروی نکنند و حق را رها کرده بر گرد باطل جمع شوند، از امت «محمد» بیرونند و مسلمان نیستند. ملاک مسلمانی پس از اطاعت از رسول خدا، «ولایت پذیری» است. ولی مسلمانان آن عصر، عده‌ای بر محور باطل تجمع کردند و اطاعت از کسانی کردند که وحی و نزول جبرئیل و خبرهای آسمانی را منکر بودند و با سلطه یابی بر مقدرات مردم، کفر به خدا و عناد با حضرت رسول را که دیری در دل‌هایشان مانده بود، بروز دادند.

از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که «طَاعَةُ وِلَاةِ الْأَمْرِ تَمَامُ الْعِزِّ؛ ولایت پذیری از اولیاء الهی تمام عزت است».^۳ پذیرش ولایت ولی الهی، شرط قبولی سایر اعمال است چنان‌که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «خداوند اعمال نیکوی بندگان را نمی‌پذیرد، در صورتی که رهبری غیر الهی بر آنان فرمان‌روایی داشته باشد.» هم‌چنین در حدیثی از امام رضا علیه السلام که به «سلسله الذهب» مشهور است، شرط ورود به حصن و حصار نفوذناپذیر «لا اله الا الله» پذیرش

۱. ک: شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳، ۲۵۵-۲۹۶.

۲. اکبر اسد علی زاده، پرسمان دینی (پرسش‌ها و پاسخ‌های دینی)، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قسمت امامت و ولایت.

۳. وَقَالَ عَ مَجَالِسُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةً إِلَى الصَّلَاحِ وَ آدَابُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ وَ طَاعَةُ وِلَاةِ الْأَمْرِ تَمَامُ الْعِزِّ وَ اسْتِمَاءُ الْمَالِ تَمَامُ الْمُرُوءَةِ وَ إِرْشَادُ الْمُسْتَشِيرِ قَضَاءُ لِحَقِّ النُّعْمَةِ وَ كَفَّ الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ وَ فِيهِ رَاحَةٌ لِلْبَدَنِ عَاجِلًا وَ آجَلًا؛ تحف العقول، النص، ص: ۲۸۳.

ولایت عنوان شده است.

ولایت‌پذیری موجب رشد تمام استعدادهای انسانی می‌شود، زیرا ولی امر است که آدمی را در مسیر صحیح الهی، هدایت می‌کند. به بیان زیبای مقام معظم رهبری: بزرگتر از نعمت ولایت نعمتی نیست ... جامعه‌ای که دارای ولایت شده مانند مرده‌ای است که دارای جان شده است جامعه دارای ولایت، جامعه‌ای می‌شود که تمام استعدادهای انسانی را رشد می‌دهد همه چیزهایی که برای کمال و تعالی انسان خدا به او داده اینها را بارور می‌کند، نهال انسانی را بالنده می‌سازد.

فصل چهارم: پگاه مقدس (ولایت مهدوی)

برشانه های صبح

اعتقاد به وجود حضرت مهدی علیه السلام و قیام جهانی وی به اعتقاد شیعه دنباله خط اصیل امامت و ولایت است و از این گذر از ضروریات مذهب شیعه است و حتی برخی علمای شیعه آن را از ضروریات اسلام شمرده‌اند.^۱

مهم‌ترین دلیل بر وجود حضرت مهدی علیه السلام روایات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است. نظریه غالب اهل تسنن این است که حضرت مهدی علیه السلام هنوز به دنیا نیامده است؛ ولی برخی علمای اهل سنت همانند شیعیان معتقدند که او به دنیا آمده و هم اکنون زنده است. ولایت مهدوی، نه تنها پگاه مقدس شیعیان بلکه صبح امید همه انسان‌ها به شمار می‌آید. نهضت مهدوی، حرکتی جهان‌گستر و عالم شمول برای نجات و رستگاری همه بشریت است. بدیهی است عدالت گستری حضرت مهدی علیه السلام خود زمینه‌های تقویت و پابندگی مشروعیت حکومت ایشان و جذب دل‌های بیشتر مردم را به دنبال خواهد داشت.

اینکه مهدی موعود علیه السلام از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله است، در اخبار متواتر شیعه و سنی تأیید شده است در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از فرزندان من است. او همانم من است و کنیه‌اش همچون کنیه من است».^۲ همچنین در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: «یکی از نشانه‌های قائم این است که سن او بسیار، ولی جوان است. هر کس او را می‌بیند، می‌پندارد چهل ساله یا جوان‌تر است و تا هنگام رحلت از دنیا، اثری از پیری در او آشکار نمی‌گردد».^۳ نیز امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «او دو خال بر چهره دارد. یکی از آن‌ها شبیه خال پیامبر صلی الله علیه و آله است. چون پرچم قیام او افراشته شود، میان مشرق و مغرب را روشن می‌کند و آن‌گاه که دست مهر بر سر بندگان خدا نهد، قلبشان همچون پاره آهن محکم می‌شود و هر کس نیروی چهل تن پیدا می‌کند» رفتار و خلق و خوی او همانند پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان پیشین علیهم السلام است هنگامی که ظهور

۱. انیس الموحّدین، ۲۱۳.

۲. ابن حیون، دعائم الاسلام، قم: موسسه آل‌البیت، ج ۲، ص ۱۸۸.

۳. شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، بیروت، اعلمی، ج ۷، ص ۳۹۸.

می‌کند، بیش‌تر احکام دین خدا بر زمین مانده است؛ ولی از گذر مجاهدت و برکت او، کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ زنده می‌شود. امام مهدی ﷺ اعلم زمان خود است؛ چنان‌که حضرت علی ﷺ در وصف او فرموده است: «زره دانش بر تن دارد و ... همواره در پی حکمت است.»^۲ از فضیلت‌های امام مهدی ﷺ آن است که ویژگی‌های هفت پیامبر ﷺ را همراه دارد: از آدم و نوح ﷺ طول عمر را به ارث برده است و از ابراهیم ﷺ، ولادت پنهانی و کناره‌گیری از مردمان را و از موسی ﷺ، خوف و غیبت را و از عیسی ﷺ، اختلاف مردم درباره شخصیت و تولدش را و از ایوب ﷺ فرج بعد از شدت را و از محمد ﷺ قیام به شمشیر را.^۳ حکومتش در پی ارج نهادن به دین و حاکمیت احکام آن است. دین‌سالاری مهدوی حکومتی ولایی است که مشروعیت آن از ولایت و مشیت خداوند سرچشمه می‌گیرد و در عین واقعیت، دارای عالی‌ترین حد کمال است، برخلاف حکومت‌های امروزی بشر و نظام لیبرال دموکراسی که منشأ مشروعیت آن‌ها خدایی نیست و یا مشروعیتی ناقص و کاذب و نوعاً محصول عوام فریبی و دستکاری افکار دارند، براین اساس، هیچ یک از حکومت‌های بشری که از آموزه‌های الهی فاصله دارند، مشروعیت دینی ندارند، اما حکومت ولایی که از ولایت و مشیت خداوند سرچشمه می‌گیرد، از چنین مشروعیتی برخوردار است، زیرا خداوند، آفریدگار و مالک انسان و جهان است و بالذات حقّ تصرف در امور بندگان خود را دارد. دین‌سالاری مهدوی مورد رضایت همه اهل عالم، ملل و نحل مختلف و نظام‌های سیاسی گوناگون می‌باشد و از نگاه آن‌ها دارای سه درجه مشروعیت کامل؛ یعنی مقبولیت، قانونیت و حقانیت است.

ولایت مهدوی و وظیفه ما

استوارترین دستاویز ایمان، دوستی در راه خدا، پیروی کردن از اولیای خدا و بیزاری جستن از دشمنان خداست.

این همه نیست مگر به دلیل آنکه دوستی‌ها و دشمنی‌های آدمی مبدأ همه کنش‌ها و واکنش‌ها و تأثیر و تأثرهای او و تعیین‌کننده منش و روش او در زندگی فردی و اجتماعی است و نجات و رستگاری یا سقوط و گمراهی هر انسانی بستگی تام و تمامی به این موضوع دارد که او در زندگی خود دل به چه کسی یا چه چیزی بسته و سر به ولایت که سپرده است. بنابراین می‌توان گفت از آن‌جا که عصر حاضر، عصر امامت و ولایت امام مهدی علیه السلام

۱. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۵۰ و ۱۳۸.

۲. ر.ک: نهج البلاغه، خ ۱۸۲.

۳. جمعی از نویسندگان، فرهنگ شیعه، زمزم هدایت، ص: ۱۲۸

است و ایشان حجت الهی در زمان هستند ما از یک سو وظیفه داریم که به ریسمان ولایت مهدوی چنگ زنییم و همه مناسبات فردی و اجتماعی خود را براساس خواست و رضایت او سامان دهیم و از سوی دیگر مکلفیم که از تمسک به ولایت دشمنان آن حضرت خودداری کنیم و از هر آنچه که در تقابل با این ولایت است بیزاری جوییم.

بدون تردید امروز فرهنگ و تمدن برخاسته از «اومانیسیم»، «سکولاریسم» و «لیبرالیسم» غربی - که با خوی استکباری و برتری طلبی خود در پی حاکمیت بخشیدن ولایت خود بر سراسر جهان است - در تقابل جدی با فرهنگ ولایت محور شیعی و آرمان «حقیقت مدار»، «معنویت گرا» و «عدالت محور» مهدوی قرار دارد و از این رو بر همه متمسکان به ولایت مهدوی لازم است که از این فرهنگ و تمدن بیزاری جویند و با سلطه طلبی آن مقابله کنند. سلطه طلبی ای که هر روز با شکل و چهره‌ای جدید رخ می‌نماید و تمامیت ایمان، استقلال و آزادی ما را مورد حمله قرار می‌دهد. روزی در چهره استعمار و با بهانه متمدن ساختن ملل عقب مانده مشرق زمین و روزی در لباس آزادسازی کشورهای تحت ستم و صدور دموکراسی به این کشورها.^۱

هم چنین شناخت دوستان و دشمنان اهل ایمان مقدمه دل بستن و درآویختن به یکی و بیزاری جستن و دوری گزیدن از دیگری است^۲ و از این رو برای همه کسانی که طالب هدایت و رستگاری‌اند، به ویژه برای کسانی که سر در گرو ولایت آخرین امام از سلسله اولیای خدا، حضرت مهدی علیه السلام دارند، دوست شناسی و دشمن شناسی ضروری است؛ چرا که اینان تا ولایت مهدوی را - که استمرار ولایت الهی، ولایت محمدی و ولایت علوی است - چنانکه باید نشناسند و از کسانی که در تقابل با جریان ولایت مهدوی هستند شناخت جدی نداشته باشند نمی‌توانند آنچنان که شایسته است به ریسمان ولایت مهدوی درآویزند و از دشمنان این ولایت بیزاری جویند.^۳

با توجه به آنچه گفته شد بر همه مبلغان و مروجان فرهنگ مهدوی به ویژه لازم است که همه تلاش خود را برای شناخت توطئه‌ها و نقشه‌هایی که در عصر حاضر از سوی نظریه پردازان، استراتژیست‌ها و سیاستمداران غربی برای مقابله با اصول‌گرایی اسلامی و تحت سلطه درآوردن کشورهای اسلامی مطرح می‌شود، به کار بندند و با جریان‌های خطرناک و سلطه طلبی چون

۱. ابراهیم شفیعی سروستانی، انتظار بایدها و نبایدها، ص: ۱۱۳.

۲. در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده آمده است: «... و الْحَبِّ فِرْعَ الْمَعْرِفَةِ؛ دوستی فرع (حاصل) معرفت است. (قَالَ الصَّادِقُ ع نَجْوَى الْعَارِفِينَ تَدْوُرُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصُولِ الْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ وَالْحَبِّ فَالْخَوْفُ فِرْعَ الْعِلْمِ وَالرَّجَاءُ فِرْعَ الْيَقِينِ وَالْحَبِّ فِرْعَ الْمَعْرِفَةِ...؛ منسوب به امام ششم، مصباح الشریعة، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق، ص: ۱۱۹؛ محمد باقر المجلسی، همان، ج ۶۷، ص ۲۲، ج ۲۲.

۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک: ابراهیم شفیعی سروستانی، «اصلی ترین فروع»، مجله موعود، سال هشتم، شماره ۴۶، مرداد و شهریور ۱۳۸۲.

«مسیحیت صهیونیستی» که امروزه با حاکمیت در کاخ سفید در پی نابودی همه کشورهای اسلامی گسترش و توسعه نفوذ اسرائیل در اراضی مقدس مسلمانان است، بیش از پیش آشنا شوند.^۱

ولایت مهدوی در قرآن

در روایات آمده است که با منکران امامت، با سوره قدر احتجاج کنید.^۲ زیرا بر اساس این سوره، فرشتگان هر سال در شب قدر نازل می شوند. در زمان حیات پیامبر بر وجود شریف حضرتش وارد می شدند. پس از آن حضرت بر چه کسانی نازل می شوند؟ روشن است که هر کسی نمی تواند میزبان فرشتگان الهی باشد و باید او همچون پیامبر، معصوم بوده و ولایت امور بشر به عهده او باشد و او کسی جز امام معصوم نیست که در زمان ما، حضرت مهدی (عج) می باشد و فرشتگان در شب قدر شرفیاب محضرش می شوند. اما شاید سوال برخی قابل تأمل باشد و آن این که چرا نام کسی که جهان و جهانیان برای حضورش لحظه شماری می کنند در قرآن نیامده است؟! در پاسخ باید گفت: نام مهدی موعود و حتی نام هیچ یک از ائمه اطهار در قرآن کریم نیامده است. البته این وضعیت غالب معارف و احکام دینی را شامل می شود. بنابراین، برای شناخت نام امامان معصوم (ع) باید سراغ سنت نبوی رفت؛ همان گونه که در تفسیر و تبیین معارف و فرائض دینی، به آن نیازمندیم. اما این سخن به این معنی نیست که قرآن کریم نسبت به این موضوع مهم اشاره ای نکرده است. از این رو در سطور آینده به این موضوع می پردازیم: روش های مختلف قرآن در معرفی شخصیت ها

قرآن برای شناساندن شخصیت های الهی، از سه راه وارد می شود و در موردی طبق مصالحی، از شیوه خاصی پیروی می کند:

یک- معرفی با اسم؛ چنان که قرآن در مواردی از پیامبر اسلام، به اسم یاد می کند: *وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ*؛ «محمد پیام آوری بیش نیست که پیش از او نیز پیامبرانی بوده اند» (آل عمران: ۱۴۴).

دو- معرفی با عدد؛ یکی از روش های قرآن، معرفی با عدد است و لذا «نقباء بنی اسرائیل» را با عدد معرفی کرده است: *لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا*؛ خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده مراقب برانگیختیم (مائده: ۱۲).

سه- معرفی با صفت؛ یکی دیگر از طرق شناسایی شخصیت های الهی، معرفی با صفت است. خداوند متعال در قرآن، کسانی را که باید مسلمانان از آن ها اطاعت کنند، با صفت «اولی الامر»

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک: مجله موعود، شماره ۳۹-۴۶.

۲. تفسیر نورالثقلین به نقل از تفسیر نور، ج ۱، ۵۴۸.

معرفی کرده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء: ۵۹)». پس معرفی با صفات یکی از شیوه‌های صحیح معرفی است که درباره حضرت مهدی علیه السلام نیز صادق است^۱.

معرفی موعود به روش توصیفی

از روش‌های بسیار جالب قرآن، تأکید بر صفات و ویژگی‌ها و عدم اصرار بر ذکر نام اشخاص است. شاید حکمت این روش، توجه دادن امت به صفات و ویژگی‌های خوب و بد در طول زمان است تا بر اساس اوصاف ذکر شده، به شناخت اشخاص و تطبیق صفات بر آنان بپردازند و اهمیت و جایگاه اشخاص را با میزان صفات تجلی یافته، در آنان بسنجند.

روش «بیان توصیفی»، به قرآن، طراوت و تازگی و دوام می‌بخشد؛ زیرا در هر برهه‌ای از زمان، زمینه تطبیق افراد و جوامع بر شاخصه‌های ذکر شده در قرآن فراهم می‌شود و امکان دستیابی به داوری قرآن در مسائل نو و فتنه‌های فردی و اجتماعی تأمین می‌گردد. قرآن کلام فصل است «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ»^۲ و بین حق و باطل تمییز می‌دهد و راهنمای انسان در فتنه‌ها است؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که فتنه‌ها چون پاره‌های شب تاریک، شما را فرا گرفت؛ به قرآن روی آورید». از سوی دیگر، حکومت شایستگان، نیاز همیشگی جوامع دینی است و به بخشی از امت اسلامی و یا قطعه‌ای خاص از تاریخ، اختصاص ندارد.

برای راهنما و فصل الخطاب شدن در گستره‌ای چنین پهناور، بیان شاخصه‌ها، شایستگی‌ها و ویژگی‌های صالحان و مفسدان، حق و باطل، خوب و بد و ... بهترین راه شمرده می‌شود. بدین سبب قرآن - جز در موارد ضروری - از بردن نام مؤمنان، منافقان، حواریون، پادشاهان، مشرکان ... صرف نظر کرده است تا مخاطبان قرآن، به صفات و ویژگی‌ها - و نه نام‌ها - توجه کنند و امکان بهره‌گیری‌های نو از قرآن فراهم شود. بنابراین شیعه معتقد است مسلمانان در آیات بسیاری، به ائمه اطهار علیهم السلام رهنمون شده‌اند و وظیفه دارند با تطبیق ویژگی‌های یاد شده در قرآن، امام خود را بشناسند و پاسخ نیازهای دینی، اجتماعی و سیاسی خود را از درگاه آنان جویا شوند. بر اساس همین نکته، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ أَمْرًا مِنَ الْقُرْآنِ، لَمْ يَتَنَكَّبْ^۳ الْفِتْنَةَ»؛ «هر کس امر ولایت ما را از قرآن به دست نیاورد؛ نمی‌تواند از فتنه‌ها مصون بماند»^۴.

از این روایت به دست می‌آید که امر ولایت اهل بیت علیهم السلام - به خصوص امامت حضرت مهدی

۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک: جعفر سبحانی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، صص ۱۸۲-۱۸۵.

۲. طارق: ۱۳؛ در حقیقت، قرآن گفتاری قاطع و روشنگر است.

۳. التَّنَكُّبُ عَنِ الشَّيْءِ هُوَ الْمَيْلُ وَالْعُدُولُ عَنْهُ؛ یعنی لا یقدر علی العدول عنها، و لا یأمن من الوقوع فیها. الصحاح، ج ۱، ص ۲۲۸، النهایة، ج ۵، ص ۱۱۲ (نکب).

۴. کافی (ط - دار الحدیث)، ج ۱، ص: ۱۵.

و تشکیل حکومت جهانی به دست او - در قرآن وجود دارد و توصیفات موجود در قرآن، ما را به این امر رهنمون می‌شود. در زمینه ظهور و قیام آن حضرت و جامعه آرمانی مهدوی، می‌توان توصیفات و اشارات زیر را از قرآن به دست آورد:

۱. غلبه نهایی حق بر باطل و شکست جبهه کفر و فساد و نفاق؛^۱
۲. جانشینی و خلافت مستضعفان بر روی زمین و حاکمیت صالحان و نیکان؛^۲
۳. گسترش و فراگیری دین حق در برهه‌ای خاص از زمان (توبه: ۲۳)؛
۴. از آن روز موعود، تحت عناوین ایام الله^۳، وقت معلوم^۴، روز نصرت و پیروزی^۵ و طلوع فجر و سلامتی^۶ و ... یاد شده است؛
۵. در آیاتی از آن حضرت با نام‌های نعمت باطنی (لقمان: ۲۰)، بقیة الله (هود: ۸۶)، کلمه باقیه (زخرف: ۲۸)؛ اولی الامر (نساء: ۵۹)؛ مهتدون (مهدی) (بقره: ۹)؛ اقامه کننده نماز (حج: ۴۱)، مضطر (نمل: ۶۲)، جنب الله (زمر: ۵۶)، حزب الله (هود: ۸۶)، فجر (فجر: ۱)، «نهار اذا تجلی» (لیل: ۲) و ... نام برده است.
۶. خداوند، [با مهدی موعود]، نور خود را کامل می‌کند (صف: ۸)؛
۷. در آن عصر، زمین بعد از مرگش، زنده می‌شود (حدید: ۱۷)؛
۸. او منصور از جانب خدا و انتقام گیرنده از دشمنان است (شوری: ۴۱)؛
۹. زمین، به نور پروردگار، روشن خواهد شد (زمر: ۶۹)؛
۱۰. در روز پیروزی، ایمان آوردن کافران، سودی به حالشان نخواهد داشت (سجده: ۲۹)؛
۱۱. هر چه در روی زمین است، تسلیم و مطاع او خواهند شد (آل عمران: ۸)؛
۱۲. حضرت مهدی یَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ است (نور: ۳۵)؛
۱۳. او تأمین کننده امنیت و آرامش در روی زمین است (نور: ۵۵).

حکمت بیان اوصاف موعود در قرآن

نتیجه اینکه اگر نام حضرت مهدی عجل الله فرجه در قرآن نیست؛ ولی صفات و خصوصیات حکومت ولایت او در قرآن وارد شده است. اصولاً قرآن در معرفی افراد، مصالح عالی را در نظر می‌گیرد. گاهی مصالح ایجاب می‌کند که افراد را با نام معرفی کند و گاهی مصالح ایجاب می‌کند که تنها

۱. ر. ک: اسراء (۱۷)، آیه ۸۱.

۲. قصص (۲۸)، آیه ۵، انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۳. ر. ک: جائیه (۴۵)، آیه ۱۴، ابراهیم (۱۴)، آیه ۵.

۴. ر. ک: حجر (۱۵)، آیات ۳۶-۳۸.

۵. عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۰.

۶. قدر (۹۷)، آیه ۵۰.

به صفات افراد پیردازد. این مسئله درباره حضرت مهدی علیه السلام بدین جهات است:
 اول. تشکیل چنین حکومتی در مواردی، صریحاً و در موارد دیگر، به طور اشاره در قرآن وارد شده است. آیاتی که در سوره «توبه» و «صف» از انتشار و گسترش اسلام در سطح جهانی نوید می‌دهد؛ مانند **لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ** اشاره به تشکیل این حکومت است؛ زیرا به تصریح مفسران، مضمون این آیه - که پیشگویی از گسترش فراگیر و همه جانبه اسلام در سطح جهان است - هنوز تحقق نیذیرفته است.

دوم. اگر نام امام زمان را نبرده، به جهت مصلحتی است که برای اهل فضل و درک مخفی نیست؛ زیرا به همان علت که نام علی علیه السلام را نبرده، نام آن حضرت را نیز ذکر نکرده است. اگر نام این پیشوایان گرامی را می‌برد، کینه‌های دیرینه بدر واحد و حنین، بار دیگر زنده می‌شد و لذا مطلب را به صورت کلی مطرح کرده و فرموده است: **أَنَّ الْأَرْضَ يَرْتُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ** (انبیاء: ۱۰۵)؛ بردن نام گذشتگان، (مانند لقمان و ذی‌القرنین) قابل قیاس با افراد آینده نیست. درباره گذشتگان حسدها و کینه‌ها تحریک نمی‌گردد و افراد سودجو و شهرت طلب، نمی‌توانند از آن سوء استفاده کنند؛ ولی بردن نام آیندگان، این محذور را دارد!

حال این سؤال مطرح می‌شود که: آیا ذکر نام، دردی را دوا می‌کند؟ تجربه تاریخی نشان می‌دهد که اگر هم در قرآن، به صراحت نام آن حضرت برده می‌شد، باز در طول تاریخ، شیادان و مدعیان دروغین مهدویت، پیدا می‌شدند و نام خود را امام زمان می‌گذاشتند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند و از انتظار مردم، استفاده نادرست کنند. بر این اساس، شیوه قرآن مجید در رابطه با ائمه هدی علیهم السلام، این است که به معرفی شخصیت «ممتاز» و برجستگی‌های آنان پیردازد؛ نه معرفی شخص.

این نحوه بیان در مورد حضرت مهدی، گسترده‌تر و شفاف‌تر است. چون به ویژگی‌های رفتاری آن حضرت و جامعه موعود نیز اشاره می‌کند. این خصوصیات و پیش‌بینی‌ها تاکنون تحقق نیافته و بر اساس روایات، تنها به دست مهدی (از فرزندان رسول خدا و فاطمه زهرا) تحقق خواهد یافت.

به هر حال معرفی شخصیت و ویژگی‌ها، زمینه‌ساز پذیرش معقول و دور کننده از تبعیت و پیروی کورکورانه است. این روش - به ویژه در شرایطی که شخص از جهاتی تحت تبلیغات سوء قرار گرفته یا جامعه به هر دلیلی آمادگی پذیرش وی را نداشته باشد - بهترین روش است. این مسئله در مورد حضرت مهدی علیه السلام صادق است.

مهدی یا عیسی علیه السلام

بحث بعدی در رابطه با این سؤال است که آیا صفات مذکور در قرآن (مانند بقیة الله) می تواند در مورد حضرت عیسی صادق باشد؟ به یقین چنین نیست؛ چون هیچ دلیل و شاهد روایی معتبری بر این نیست. تنها در روایت ضعیفی از اهل سنت نقل شده که: «لَا مَهْدِيَّ إِلَّا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ»^۱. توضیح آنکه برخی از خاورشناسان یا دیگر منکران ظهور حضرت مهدی علیه السلام، به حدیثی از محمد بن خالد جندی متوسل می شوند که مهدی موعود را همان پیامبر خدا حضرت عیسی بن مریم دانسته است. در این باره بد نیست بدانیم که هیچ دانشمندی از جهان اسلام، دیده نشده که متعرض این حدیث شده و آن را مورد تمسخر و انتقاد شدید قرار نداده باشد؛ یعنی، این روایت بالاتفاق رد شده و پذیرفته نشده است.

بیان بطلان و ردّ این حدیث نیازمند تلاش و کوشش نیست؛ چون با تمام احادیث صحیح و متواتر مخالف است (به خصوص روایاتی که می گوید: مهدی، از فرزندان رسول خدا و فاطمه علیها السلام است). اگر قرار باشد به آنچه روایت می شود- به همه اختلافها و گوناگون بودن آنها- استدلال شود؛ در این صورت علم رجال و فن درایه، دانشی لغو و بیهوده خواهد بود... به هر حال در علم رجال، محمد بن خالد (راوی حدیث)، در زمره افراد دروغ پرداز و مجهول معرفی شده است. حدیث «لَا مَهْدِيَّ إِلَّا عِيسَى» فقط در سنن ابن ماجه و تنها از این راوی نقل شده است!!

اما از سوی دیگر مسلمانان و مسیحیان، هر دو به ظهور عیسی مسیح علیه السلام در آخرالزمان اعتقاد دارند. پس اصل ظهور و بازگشت آن حضرت مورد پذیرش است؛ اما بر اساس روایات معتبر، حضرت عیسی علیه السلام پس از قیام و ظهور امام مهدی علیه السلام ظهور کرده و تحت فرمان و رهبری او خواهد بود. در واقع یکی از یاران و وزیران امام مهدی علیه السلام و فرمانده قسمتی از سپاه آن حضرت، عیسی علیه السلام است.

پیامبر علیه السلام در حدیثی می فرماید: «مهدی متوجه می شود که عیسی در قدس (در نزدیکی مناره بیضاء) فرود آمده است؛ در حالی که دستهای خود را بر بالهای دو فرشته نهاده، آب از موهایش فرو می چکد. پس [امام] مهدی می گوید: جلو بایست و با مردم نماز بخوان. عیسی می گوید: نماز برای تو اقامه شده است. پس عیسی پشت سر او نماز می خواند و با او بیعت می کند و می گوید: من به عنوان وزیر و معاون برانگیخته شده ام، نه به عنوان امیر و امام»^۲.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همچنین می فرماید: «مهدی از نسل من است؛ وقتی خروج می کند، عیسی بن مریم برای یاری اش فرود می آید، او (مهدی) را پیش رو قرار داده، پشت سرش اقتدا می کند»^۳.

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۰، ح ۴۰۳۹.

۲. عاملی نباطی، الصراط المستقیم، نجف: مکتبه الحیدریه، ج ۳، ص ۲۲؛ یوم الخلاص، ج ۱، ص ۵۵۳.

۳. شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، قم: اعلمی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ ۲۵۵؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، مشهد، نشر

در روایت دیگری آمده است: «عیسی، وزیر قائم علیه السلام و پرده‌دار و جانشین آن حضرت است. به کرامت [و دستور] حضرت حجّت، امنیت را بر شرق و غرب عالم گسترش می‌دهد»^۱. نتیجه این مباحث آن است که به یقین آن منجی موعود- که مورد بشارت همه مکاتب و ادیان است و پیامبر اسلام نیز بارها به آن اشاره فرموده- حضرت مهدی علیه السلام است. و بقیة الله نیز کسی جز او نیست.^۲

مرتضی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۷.

۱. معجم الاحادیث المهدی، ج ۱، ص ۵۳۰؛ سید هاشم بن سلیمان بحرانی، حلیة الابرار، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۶۲۰.

۲. گروهی از مولفان، پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی، قم: دفتر نشر معارف، ج ۲۷، ص: ۵۱-۶۰.

فصل پنجم:

ولایت فقیه، استمرار حرکت انبیاء و اولیاء

اشاره

از مهم‌ترین مبانی فکری جریان اسلامی، امامت یا ولایت امامان دوازده‌گانه معصوم علیهم‌السلام است. جریان اصیل اسلامی، امامت را منصبی الهی می‌داند و معتقد است که انتخاب امام از توان بشر خارج است. امامت از نظر این جریان، استمرار نبوت است و در عصر غیبت کبری با ولایت فقیه تداوم می‌یابد. بنابر این دیدگاه، فقیه عادل، پرهیزگار، حافظ دین، مخالف هوای نفس و مطیع امام زمان علیه‌السلام، حاکم مشروع جامعه است. جریان اسلامی، هر گونه مشروعیت حاکم و حکومت را الهی دانسته، ضمن جایگاه والایی که برای مردم قائل است، آنان را در فعلیت و مقبولیت، نقش آفرین می‌داند. نقش مردم نیز در این نوع حاکمیت فقط در استقرار و سپس استمرار آن است، نه اصل ثبوت آن. در واقع تحقق چنین حاکمیتی بر دو پایه استوار است: یکی دینی و مکتبی و دیگری آرای عمومی و پذیرش مردمی.

نخستین پرسش در قیامت

«ولایت» در زبان فارسی به معنای حکومت کردن، تصرف کردن و دست یافتن است. اما در زبان عربی واژه‌ای است که از کلمه «ولی» برگرفته شده و به معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر، بی‌آنکه فاصله‌ای میان آن دو باشد. لازمه چنین ترتبی، نزدیکی آن دو به یکدیگر است. از همین رو، این واژه با شکل‌های مختلف به معانی دوستی، نصرت و یاری، متابعت، پیروی، سرپرستی، تصرف در امور و رهبری به کار رفته که وجه مشترک همه آن‌ها همان قرب و پیوند معنوی است. اما ولایت در اصطلاح و در بحث ولایت فقیه به معنای سرپرستی و حاکمیت است.^۱ ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن‌ها موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد؛ به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلام را - حتی اجمالاً - دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور درآورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت. از سوی دیگر مسئله ولایت فقیه سفارش شخص

۱. جعفر سبحانی و محمد محمدرضایی، اندیشه اسلامی (۲)، قم: دفتر نشر معارف، ج ۵، ۱۳۹۱، ص ۲۲۱.

حضرت مهدی علیه السلام است.^۱ و اولین سوال در قیامت سوال از ولایت است^۲ که ولایت فقیه، پرتوی از آن است.^۳

ولایت فقیه، مساله ای کلامی یا فقهی؟!

«ولایت فقیه» عنوانی است که می تواند در دو حوزه کلام و فقه از جهات مختلف طرح شود. جنبه فقهی آن، بحث از تکلیف فقیه در پذیرش ولایت یا وظیفه مردم در اطاعت از فقیه است؛ اما جنبه کلامی آن، بحث از منشأ و مبنای این ولایت است؛ زیرا هرگونه ولایتی از سوی هر کس جز خداوند، نامشروع است. و باید به اذن و ولایت خداوند بینجامد. به این صورت که ایمان به خدا، مستلزم اعتقاد به توحید در ربوبیت تشریحی خداوند است؛ یعنی قبول ولایت و سلطه و حاکمیت هر کسی جز خداوند، جایز نیست. ولی از آنجا که خداوند دارای لطف و حکمت در حد بی نهایت است، «کَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»^۴ با بعثت انبیا و حفظ خط نبوت با وجود امامان معصوم علیهم السلام، این ویژگی ها را متجلی ساخته است.

هم چنین در عصر غیبت و در زمانی که از نعمت حضور امام علیه السلام محرومیم، این حکمت و لطف پابرجاست؛ چرا که لطف از صفات الهی است و صفات خداوند در طول زمان و در آستان حوادث، دستخوش تغییر و تحوّل نخواهد شد. بنابراین اعمال این لطف از سوی خداوند، در زمان غیبت هم، مانند زمان حضور معصومان علیهم السلام لازم و ضروری است، و این جاست که ضرورت وجود فقها به عنوان نزدیک ترین افراد به ویژگی های معصومان علیهم السلام، و امین ترین افراد در راه به دست گرفتن عنان اسب سرکش قدرت، برای حفظ خط امامت و شریعت و رهبری مردم احساس می شود و این نیز لطفی است که از سوی خداوند ضروری است. بنابراین، انکار این ضرورت، با التفات به لوازمش، به منزله انکار یکی از صفات خداوند خواهد بود.^۵

بنابراین ولایت فقیه دارای جنبه های مختلف است: از جهتی مسأله ای کلامی و از جنبه دیگر

۱. ر. ک: «وَأَمَّا الْوَعْدُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حِجَّةُ اللَّهِ (الغیبة طوسی، ص ۲۹۰)؛ قَالَ الْحَسَنُ الْعَشْقَرِيُّ: «أَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَتَّقُوا» (احتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸).

۲. امالی صدوق: سبابی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: روز قیامت اولین چیزی که از بنده سؤال میکند نمازهای واجب و زکات واجب و از روزه واجب از حج واجب و از ولایت ما خانواده است اگر اقرار به ولایت ما کرد و بر همین اعتقاد مُرد نماز و روزه و زکات و حج او قبول می شود اما اگر اقرار به ولایت ما نکرد در پیشگاه پروردگار هیچ یک از اعمالش را قبول نخواهد کرد؛ (محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، بخش امامت (ترجمه جلد ۲۳ تا ۲۷ بحار الأنوار)، ترجمه: موسی خسروی، تهران: اسلامیه، ج ۵، ص: ۱۳۹).

۳. ر. ک: لِيُنَظِّطَ بِهِمُ الْكُفَّارَ فَتَحَ: ۲۹؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ كَافِي، ج ۲، ص ۱۶۳.

۴. انعام (۶): ۵۴. «... إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ...» هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آن ها بگو: «سلام بر شما، پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض کرده.»

۵. علی شمس، ولایت فقیه اندیشه ای کلامی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ص: ۱۲.

جزء فقه است:

از آن جهت مسأله ای کلامی است که دارای دو ویژگی علم کلام می باشد زیرا مسائل علم کلام از دو ویژگی برخوردار است: اول: مربوط به خدا و افعال و صفات او می شود. دوم: دفاع از دین در برابر شبهات به شمار می آید. مسأله ولایت فقیه هر دو ویژگی را دارا است: از یک طرف مربوط به فعل خداوند است و آن اینکه آیا خدا همان گونه که پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ، جانشینی در امر حکومت نصب کرده، در زمان غیبت امام معصوم ﷺ نیز جانشینی برگزیده است؟ از طرف دیگر مسأله ولایت فقیه، مورد شبهات کلامی فراوانی است مانند اینکه آیا حکومت فقیه در عصر حاضر می تواند کارا باشد؟ آیا ولایت فقیه با آزادی سازگار است و... که پاسخ به آن از وظایف علم کلام است.

و از جهت دیگر مسأله ای فقهی است، چون هر آنچه به رفتار انسان و وظیفه عملی او ارتباط پیدا می کند، جزء فقه است و مسأله ولایت فقیه، دارای این ویژگی نیز می باشد. مانند اینکه آیا تصدی ولایت بر فقیه واجب است؟ حیطة وظایف او چیست؟ وظیفه مردم در برابر ولایت او چیست؟

پس ولایت فقیه از جهتی کلامی است و از جنبه دیگر فقهی. هر مسأله کلامی که به رفتار انسان مرتبط است، چنین می باشد مانند مسأله امامت معصوم که از یک جهت کلامی و از جهت دیگر فقهی است. جهت کلامی آن قبلاً ذکر شد و جهت فقهی آن، مانند اینکه حکم بغات (کسانی که علیه امام به مبارزه مسلحانه برخیزند) چیست؟ وظیفه متقابل امام و مردم چیست؟ و... مسأله ولایت فقیه از این نظر که یک بحث فقهی نیز به شمار می رود، فقها در نوشته ها و مباحث فقهی خود از آن بحث کرده اند. شکی نیست که در مسائل مربوط به فقه (یا همان فروع دین)، تقلید نه تنها جایز بلکه نسبت به بسیاری از افراد لازم است.^۱

ولایت فقیه، تداوم خط نبوت و امامت

هنگامی که خدای عزّ و جلّ آدم ابوالبشر را به زمین فرود آورد، اسباب سعادت را برای او فراهم ساخت و راه تکامل را برای او هموار و او را به آن راهنمایی کرد، تا چنان شود که زندگی پاکیزه ای داشته باشد و خوشبخت روزگار بگذراند، و این امکان برای او فراهم شود که به مقام قرب و منازل کرامت بازگردد. برای این مقصود در میان فرزندان آدم پیامبران خود را پیاپی روانه کرد و کتاب های خود را برایشان نازل ساخت. پیامبران نیز به آموزش و پرورش مردمان

۱. ر. ک: جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه (ولایت فقاہت و عدالت)، ص ۱۴۳ و ۱۴۴ و صص ۳۵۱-۳۵۹؛ مصباح یزدی، محمدتقی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ص ۷۹ به بعد؛ همان، پرسش ها و پاسخ ها، ج. ۱ و نرم افزار پرسمان، قم: نشر معارف.

پرداختند و همگان را- با کوشش و نشاط و فداکاری- به دین خدا دعوت می کردند، تا مردمان به اجرای قسط و عدالت برخیزند. و با جبّاران و طاغوتان به مبارزه برمی خاستند، تا دانش و دادگری و نیکوکاری بر روی زمین و در همه مناطق و محیطها گسترش یابد.

پیامبران جانشینانی نیز داشتند. که در همه تکالیف و مسؤولیتها به جای آنان عمل می کردند. و مقصود از این امر (وصایت و جانشینی) دوام یافتن گسترش تعلیمات الهی و نشر رسالت‌های آسمانی و استحکام یافتن اصول عدالت اجتماعی بود. رسالت‌های الهی بدین گونه یکی در پی دیگری به مردم زمین می رسید، تا آن گاه که به دوران ختم نبوت و پایان یافتن نزول وحی رسید. و این کار با بعثت خواجه و مولا و پیامبر ما محمد ﷺ بزرگ رسولان و خاتم پیامبران صورت گرفت.

او با تمام توان به تبلیغ، توسعه و استحکام دین خود قیام کرد و آنچه را که خدا بر عهده وی گذاشته بود به انجام رسانید تا سرانجام با نصب علی ﷺ به جانشینی خود، مکتب خود را به کمال نهایی رسانید تا دین خدا بی مراقب نماند و مسلمانان بدون رئیس و راهنما نباشند. پس از وی فرزندان معصومش یکی پس از دیگری، به امر خدا به امامت منصوب شدند و با تحمّل سختی‌ها و گرفتاری‌های زیاد، به تکلیف خود عمل کردند و سرانجام دوران امامت- پس از گذشت ۲۶۰ سال از هجرت مقدس نبوی- پایان یافت و عصر غیبت وصی دوازدهم ﷺ فرا رسید (و سبب غیبت، اهمال مردم در حمایت از حق و اهل حق بود) و روزگار عالمان آغاز شد. و این بدان جهت بود که امامان، علوم و تعالیم اسلامی را به میراث به ایشان سپردند و مردمان را بر آن داشتند تا برای دست یافتن به آن علوم و تعلیمات و عمل کردن بر وفق آن‌ها به ایشان رجوع کنند. پس آنچه از لطف الهی به مردمان روی زمین، از جهت پیاپی رسیدن رسالت‌های او، به منظور هدایت و راهنمایی مردم، صورت گرفته است در سه دوره تجسم پیدامی کند:

۱- عصر پیامبران.

۲- عصر امامان.

۳- عصر عالمان.

بدین گونه برخورداران آشکار می شود که عالم شیعی اجتماعی- که متصدی مناصب دینی و مخصوصا- مرجعیت عظمی است- جانشین پیامبران و وصی صدیقان است.

عالم اسلامی نماینده عصر سوم از عصرهای سه گانه رسالت‌های خدا در زمین است، و او حجت خدا به معنی اعم است، از آن جهت که حجّت امام است. و چنانکه در حدیث آمده امام حجت خدای متعال است، پس عالم به یک واسطه (امام) حجت خدا بر مردمان است بنابراین

شایسته نیست که چنین مقامی را کسی، جز آنکه از حیث صفات، ارتباط تامی با صاحبان دو عصر پیش از خود داشته باشد، عهده‌دار شود. و اگر آن کس که شایسته است عهده‌دار شد، لطف خدا بر مردم کامل می‌شود و رسالت خدا بر زمین ادامه می‌یابد.^۱ بنابراین در زمان غیبت حضرت مهدی (عج) ما را به حال خود رها نکرده‌اند، بلکه ما را به پیروی از فقها و اسلام شناسان عادل و با تقوا که نواب عام آن حضرت هستند، سفارش کرده‌اند.

از سوی دیگر علت غیبت امام دوازدهم، عدم آمادگی مردم برای پذیرش رهبری امام معصوم است. خداوند آن حضرت را برای زمان مناسب ذخیره فرموده است، تا زمانی که رشد و فرهنگ مردم به جایی برسد که بتوانند نور امامت را درک و از آن بهره‌گیری نمایند. بنابراین بر ما لازم است که در حوادث و مشکلات گوش به فرمان حکم خدا که از طریق فقیه جامع شرایط عادل به ما ابلاغ می‌شود، باشیم.

حرکت ولایت فقیه در نظام واره حرکت پیامبر اعظم و معصومان (ع)

اسلام قوانینی درباره مسائل اقتصادی و جزائی و نظامی و قضائی دارد که نه اجازه می‌دهد آن احکام تعطیل شود و نه اختیار اجرای آن را به دست افراد جاهل به احکام می‌سپارد، بلکه اجرای آن را تنها به دست فقهای عادل و اسلام شناسان با تقوی سپرده تا در تمام حوادث طبق قانون خدا حکم کنند و اطاعت از آن فقها را همچون اطاعت از امام معصوم و رسول گرامی واجب دانسته است.

اکنون که اسلام برای اجرای قوانین خود هم نیاز به حکومت دارد و هم حاکم، باید ببینیم حاکم چه شرایطی باید داشته باشد. آیا لازم است حکم خدا را عمیقاً بداند یا نه؟ آیا عدالت داشته باشد یا نه؟ آیا آشنا و آگاه به مسائل و حوادث باشد یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است و به حاکم اسلام شناس با تقوی و سیاستمدار نیاز است، این همان است که ما آن را ولایت فقیه می‌نامیم. کسانی که ولایت فقیه را قبول ندارند باید یکی از نظریه‌های زیر را بپذیرند:

۱- اسلام تنها نماز و روزه و یک سری عبادات فردی و اخلاقیات است و در مسائل مهم اجتماعی، حقوقی، قضائی، سیاسی و اقتصادی دخالتی ندارد.

۲- اسلام تنها برای زمان رسول الله بوده است و بعد از آن دیگر جای قوانین مهم اجتماعی تنها در لابلای کتاب‌هاست.

۳- اسلام دارای قوانین حکومتی و اجتماعی می‌باشد و شرایطی برای مجریان آن قرار نداده و هر کس گرچه جاهل و فاسق باشد می‌تواند زمام امور را به دست بگیرد.

۱. جعفر کریمی، ولایت فقیه، ص: ۴۶-۴۷.

آیا جامعه اسلامی در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام نیاز به حاکم و حکومت ندارد؟!^۱ امام رضا علیه السلام می فرماید: هیچ ملت و امتی بدون رهبر نیست و قوام جامعه وابسته به وجود رهبر است، تا به فرمان او هم بیت المال جمع و تقسیم شود و هم با دشمنان خدا به نبرد برخیزند و هم مردم را تشکّل داده و از تفرقه و تشتت حفظ کند. اگر جامعه چنین رهبری نداشته باشد، از هم می پاشد و قوانین خدا و دستورات رسول الله و احکام الهی تغییر می کند.^۲ مشاهده می فرمائید که مسئله رهبری و حکومت در بیان امام رضا علیه السلام به عنوان مهم ترین مسئله زندگی مطرح شده و ناگفته پیداست که گرفتن مالیات به نفع محرومان و تقسیم عادلانه آن و نبرد با مخالفان و تشکّل افراد جامعه چیزی نیست که تنها مربوط به زمان حضور امامان معصوم باشد و در زمان غیبت جامعه را به حال خود رها و حکومت و حاکمی برای مسائل فوق لازم نباشد.

بر اساس روایات نیز اسلام بار حکومت و تداوم حرکت انبیاء و اولیای را به دوش فقیه عادل گذارده که به گوشه ای از آن ها اشاره می کنیم:

* رسول خدا صلی الله علیه و آله فقها را خلیفه خود معرفی کرده است، چنانکه فرمود: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي» خداوند! جانشینان مرا مورد لطف و رحمت قرار ده. از آن حضرت سؤال شد جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: «الْفُقَهَاءُ».^۳

* پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الْعُلَمَاءُ وَرِثَةُ الْأَنْبِيَاءِ؛ علماء، وارثان انبیا هستند».^۴ حضرت علی علیه السلام فرمود: خداوند از علما پیمان گرفته است که در برابر غارتگری ستمگران و گرسنگی محرومان خاموش نمانند.^۵ شکی نیست که حمایت از مظلومان و محکومیت ظالم نیاز به قدرت و

۱. کتاب البیع امام خمینی قدس سره، ص ۴۶۲، به نقل از واف، ج ۱، ص ۶۲.

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۶۰.

۳. «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي وَ يَرُؤُونَ عَنِّي أَحَادِيثِي وَ سُنَّتِي فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي (وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص: ۹۲)» «الْفُقَهَاءُ أُمَّتُ الرَّسُولِ (الكافي - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۶»؛ پیامبر در این روایت از خداوند می خواهد رحمتش را شامل حال جانشینان او کند. حال باید پرسید پیامبر چه وظایفی داشت که باید جانشینان او نیز آن ها را بر عهده گیرند تا مشمول رحمت خدا گردند؟ مهم ترین وظایف پیامبر عبارت بود از: تبلیغ و بیان احکام الهی؛ قضاوت و حل و فصل اختلافات مردم؛ از آن جا که تعبیر خلیفه و جانشینی در معنای عام به کار رفته است، تمام این وظایف به جانشینان او سپرده شده و به تعبیری، جانشینی در تمام شئون نبوت است. برخی گفته اند منظور از خلفا و جانشینان، امامان معصوم علیهم السلام هستند. در پاسخ می توان گفت ذیل روایت به صورت عام است و مقید به امامان معصوم نیست؛ زیرا پس از امامان نیز این علما و فقیهان اند که سنت پیامبر را روایت می کنند.

همچنین مراد از راوی در این روایت، صرف روایت کننده نیست، بلکه منظور کسانی اند که در روایات و سنت پیامبر متفقّه هستند؛ چراکه ممکن است روایاتی به ناروا به پیامبر نسبت داده شود. از همین روی، روایت کننده باید بتواند بر اساس معیارهای علمی، حدیث صحیح را از ناصحیح بازشناسد. از سویی دیگر، آن روایات نباید با قرآن نیز در تعارض باشد، از این رو آشنایی با قرآن نیز لازمه آن تشخیص است. بنابراین مقصود از راوی در این حدیث، فقیهان و مجتهدان آگاه و تواناست (سبحانی و محمد رضایی، اندیشه اسلامی (سبحانی - محمدرضایی)، ج ۲، ص: ۲۱۸).

۴. وسائل الشيعة، ج ۱۸، ص ۵۳.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۳.

تشکیلات دارد.

* حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ؛ علما، حاکمان مردم هستند».^۱
* امام حسین علیه السلام می فرماید: مجرای امور و احکام باید به دست علمای خداشناس و با تقوی باشد، کسانی که در حرام و حلال خدا خیانت نمی کنند و امانت را حفظ می نمایند.^۲ در این حدیث، امام حسین علیه السلام عهده‌داری امور امت و نظام اسلامی را وظیفه عالمانی می داند که آگاه به احکام خدا، متعهد و امین اند.

* از امام صادق علیه السلام درباره نزاع‌هایی که برای حل آن‌ها به نظام طاغوتی مراجعه می شود سؤال شد، امام علیه السلام فرمودند: مراجعه به آن‌ها ممنوع است. حتی اگر شخصی حق خود را از طریق دستگاه طاغوتی به دست آورد، حرام است. (شاید به خاطر این که مراجعه به دستگاه طاغوتی به منزله پذیرفتن آن نظام و تقویت آن است). بلکه در این قبیل موارد وظیفه شما آن است که راه حل را از افرادی بخواهید که شناخت عمیق نسبت به علوم و روایات ما داشته باشند که من آن‌ها را به عنوان قاضی و داور برای شما تعیین می کنم و بدانید که اگر او حکمی داد و شما آن را قبول نکردید، در واقع حکم خدا را کوچک گرفته‌اید و هر که آن فقها را رد کند، گویا ما را رد کرده و رد ما ردّ خدا و به منزله شرک به خدای بزرگ است.^۳

* امام کاظم علیه السلام فرمود: «... الْفُقَهَاءُ حُصُونُ الْإِسْلَامِ؛ فقها، قلعه اسلام هستند».^۴

* امام زمان علیه السلام با خط مبارک خود پیامی برای یکی از نواب خود نوشتند که در آن سفارش شده بود: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِئَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»^۵ یعنی در حوادث جامعه و پیش آمدها، به علما و دانشمندانی که علوم ما را نقل می کنند مراجعه کنید که من آن‌ها را به عنوان حجّت در میان شما قرار دادم و خودم حجّت خدا هستم.^۶

این روایت، کسانی را که راوی احادیث امامان و آگاه به احکام خدا هستند، نمایان امام علیه السلام معرفی کرده و حکم و داوری آنان را نیز حکم امام زمان علیه السلام دانسته است. اما منظور از حجّت در این روایت آن است که همان‌گونه که امام زمان علیه السلام مرجع تمام کارهای مردم است، راویان یعنی فقیهان نیز از طرف ایشان حجّت بر مردم‌اند تا در زمان غیبت به‌هنگام حوادث و پیشامدهای روزگار - از جمله حوادث اجتماعی و سیاسی - به آنان مراجعه کنند. به بیان دیگر، آنان مرجع

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۳۶.

۲. تحف العقول، ص ۲۴۲.

۳. کافی، ج ۱، ص ۶۸.

۴. کافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۸.

۵. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

۶. محسن قرآنی، اصول عقائد، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، صص ۴۶۸-۴۶۴.

تمام کارهای مردم‌اند. از این رو اگر مردم با وجود حجت به فرد دیگری مراجعه کنند، خداوند آن‌ها را مؤاخذه خواهد کرد که چرا با وجود آنان به سوی حکام جور و ظالم - که حجت من نیستند - شتافتید.^۱

دستاوردهای ولایت فقیه برای ایران

ولایت فقیه شالوده و جوهره اصلی حکومت اسلامی در عصر غیبت و استمرار حاکمیت پیامبر و ائمه معصومین در این دوران می باشد و از آغاز شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی تا به امروز دستاوردهای مهمی را برای کشور در عرصه داخلی و خارجی به ارمغان آمده است که ما در اینجا به برخی از دستاوردهای آن در عرصه داخلی به صورت گذرا اشاره می‌کنیم:

۱. تبلور حاکمیت الهی؛ ولایت فقیه تداوم حاکمیت پیامبر و ائمه معصومین در عصر غیبت بوده و از آن‌جا که حاکمیت معصومین زمینه‌ساز حاکمیت الهی است، ولایت فقیه نیز که در طول حاکمیت معصومین است تجلی و تبلور حاکمیت الهی در عصر غیبت محسوب می‌گردد.

۲. اثبات توانایی دین در اداره جامعه و پاسخگویی به نیازهای بشر معاصر؛ ولایت فقیه با عینیت بخشیدن به حاکمیت دین در عصر غیبت توانایی در اداره جامعه را به اثبات رسانده و الگویی از حکومت دین در این دوران را ارائه نمود که بدلیل ظرفیت بالای آن، توان پاسخگویی به تمامی نیازهای بشر معاصر را داشته و انسانها را به سعادت مادی و معنویشان رهنمون می‌سازد.

۳. نمایش عملی پیوند دین و سیاست؛ نظریه ولایت فقیه، پیوند دین و سیاست را در عمل به اثبات رساند و گسست ناپذیری میان دین و سیاست و آمیختگی آن دو را به نمایش گذارد و خط بطلان بر تمام تصوراتی کشید که جدا نگاری دین و سیاست را در ذهن خود می‌پروراند یا تلاش می‌کردند اسلام را دینی جدا از سیاست قلمداد نمایند در حقیقت ولایت فقیه این واقعیت را آشکار ساخت که سیاست از درون دین و آموزه‌های آن سرچشمه گرفته و پیوند عمیقی میان این دو وجود دارد.

۴. حفظ اسلامیت نظام؛ ولی فقیه در راس جامعه اسلامی به دلیل برخورداری از فقاقت و آشنایی دقیق و کامل با مبانی و اصول اسلامی و برخورداری از عدالت و تقوا، حافظ اسلامیت نظام و جهت‌گیری کلی آن بوده و همچون قطب‌نمایی عمل می‌کند که حرکت جامعه اسلامی را به مسیر صحیح خود تنظیم می‌نماید.

۵. هدایت و رهبری نظام جمهوری اسلامی؛ رهبری در هر جامعه‌ای نقش مهمی را در هدایت و رهبری آن جامعه بر عهده دارد اما این نقش آنگاه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که رهبر در جامعه در کنار رهبری و هدایت مادی جامعه، هدایت معنوی جامعه را نیز بر عهده داشته باشد

۱. جعفر سبحانی و محمد محمدرضایی، اندیشه اسلامی (۲)، قم: دفتر نشر معارف، چ ۵، ۱۳۹۱، ص ۲۳۳.

و این همان ویژگی مهمی است که نظام اسلامی را از سایر نظام ما جدا می نماید و مهمترین وظیفه ای است که بر عهده ولی فقیه می باشد.

۶. تعیین سیاست های کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای آن؛ بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی تعیین سیاست های کلی نظام پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام و نظارت بر حسن اجرای این سیاست ها بر عهده رهبری نظام می باشد. و این امر تضمین کننده سلامت جهت گیری کلی حرکت نظام و راهبردهای کلان آن می باشد.

۷. عامل وحدت بخش و نقطه امید گستر نظام؛ ولی فقیه در نظام جمهوری اسلامی به عنوان رهبر اختلاف میان قوا و نهادهای مختلف را برطرف نموده و میان آن ها همدلی، هماهنگی امید و وحدت ایجاد می نماید، مساله ای که در طول حیات پربرکت نظام جمهوری اسلامی همگان بارها شاهد آن بوده ایم.

۸. تضمین استقلال کشور؛ از دستاوردهای بزرگ ولایت فقیه در عرصه داخلی تضمین استقلال کشور است چه اینکه ولایت فقیه بر اساس الگوی حکومت دینی از گرایش کشور به نظامهای غربی و شرقی جلوگیری نموده و کشور را به سمت استقلال در همه عرصه ها رهنمون می سازد و اگر نبود ولایت فقیه و رهبری های روشنگرانه او امکان فرو غلطیدن کشور به دامن الگوهای غربی و شرقی و از دست رفتن استقلال کشور دور از تصور نبود.

۹. مردم سالاری دینی نظام؛ ولایت فقیه پایه گذار الگوی بی بدیلی از مردم سالاری تحت عنوان مردم سالاری دینی است که جایگزین مناسبی برای الگوهای غربی می باشد، الگویی که در آن مردم در چارچوب ارزشهای دینی به مشارکت می پردازد و اگر در دموکراسیهای غربی، ارزشهای لیبرالی بر مشارکت مردم سایه افکنده و مردم سالاری در چارچوب ارزشهای لیبرالی است، در الگوی مردم سالاری دینی، ارزشهای دینی حاکم می باشد و مردم سالاری در سایه این ارزشها شکل می گیرد. که به مراتب ارزشمندتر و پایدارتر از دموکراسیهای غربی است.

۱۰. حفظ تمامیت ارضی کشور؛ ایران کشور پهناوری بود، که در طول تاریخ هر وقت دشمنان به آن حمله کردند، گوشه‌ای از آن را جدا کردند. تنها زمانی که نتوانستند حتی یک وجب از خاک آن را جدا کنند، زمانی بود که کشور در دست یک ولی فقیه بود، با اینکه تمامی قدرتهای استکباری جهان و عمال آن ها هماهنگ و متحد شده و مصمم بر شکست ایران و تجزیه آن بودند. برای همین است که جهانخواران و مزدوران داخلی آن ها با ولایت فقیه مخالفند و با انواع توطئه‌ها و تهمت‌ها در صدد تضعیف آن هستند.

۱۱. پشتوانه عدالت اجتماعی و متعادل سازی جامعه با تصمیمات ویژه؛ گاهی در جامعه مسایلی

پیش می‌آید که حکم صریح آن در قرآن یا حدیث نیست ولی خطوط کلی و معیارها و اصول و قواعد آن در دست فقیه است که می‌تواند حکم آن مسأله را به دست آورد.

همان گونه که امام معصوم می‌تواند احکام و دستورات مقطعی صادر کند، چنانکه حضرت علی علیه السلام برای اسب‌ها زکات و مالیات مقرر فرمود و همین که مورد سؤال قرار گرفت که پیامبر بر اسب‌ها زکات قرار نداد و شما قرار دادید؟ فرمود: من بر مؤمنین ولایت دارم و امسال که وضع استثنایی پیش آمده، می‌توانم از حق ولایت خود استفاده کنم و برای تهیه سرمایه بیشتر برای بیت‌المال، برای اسب‌ها نیز زکات معین کنم.

یعنی هر گاه جامعه تعادل سیاسی یا اقتصادی یا امنیتی خود را از دست داد فقیه با ولایت و نظارتی که دارد می‌تواند موقتاً فرمان‌های لازم را برای برقراری تعادل صادر کند، معاملاتی را تحریم کند، دستور بسیج دهد، مالیات‌هایی را به طور موقت اضافه کند.

میرزای شیرازی همین که دید اقتصاد کشور از طریق تنباکو به دست انگلیس افتاد با فتوای تحریم تنباکو راه را بر آن دولت ستمگر بست. امام خمینی قدس سره دستور ترک خدمت و فرار از پادگان‌های رژیم شاهنشاهی را به سربازان صادر نمود و شاه را از سلطنت خلع کرد.^۱

۱۲. جلوگیری از بحرانها و خیل عظیم موانع و دشمنیها در طول تاریخ پرشکوه انقلاب اسلامی؛ ولی فقیه (رهبری نظام) همچون کوهی استوار در برابر بحرانهای گوناگون و دشمنیها ایستادگی نموده و با رهبری هوشمندانه خود تمامی بحرانها و دشمنیها را خنثی و بی اثر نموده است که اگر نبود هوشیاری و صلاحیت و پایداری رهبری نظام معلوم نبود که چه مشکلاتی برای نظام ایجاد می‌شد. در یک کلمه ولی فقیه در نظام اسلامی ستون خیمه نظام است که استواری و بقاء آن مرهون اوست.

بایستگی حمایت از ولایت فقیه و ولی فقیه

شاید از بهترین تحلیل‌های کوتاه و گره‌گشا، دیدگاه مرحوم حاج احمد آقا خمینی (ره) فرزند گرانقدر بنیانگزار انقلاب اسلامی ایران باشد که در این جا به عنوان حُسن ختام، بدان اشاره می‌شود:

«امروز ولایت، نقطه وحدت امت حزب الله است. نظام از ولایت جدا نیست و هیچ‌کس حق شکستن حریم رهبری را ندارد. حرمت رهبری نظام اسلامی از اصول خدشه‌ناپذیر انقلاب اسلامی ماست. اگر امروز اختلاف موجب شود که به اقتدار ولی فقیه آسیب برسد، گناه بزرگی مرتکب شده‌ایم. امروز رهبر و نظام به‌عنوان شاخص حق در مقابل باطل در دنیا وجود دارند و

۱. محسن قرائتی، اصول عقاید، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ص: ۱۸۷.

ما باید پشت سر رهبران همه موانع را از سر راهمان برداریم. باید متحدتر، محکمتر و قاطعتر پشت رهبری باشیم و نگذاریم رهبران احساس تنهایی کند، همان‌طور که نگذاشتیم امام خمینی احساس تنهایی کند. اطاعت از خامنه‌ای، اطاعت از امام است. هرکس منکر این باور باشد، مطمئن باشید در خط امام نیست. من بعد از رحلت امام، با خدا و امام عهد کرده‌ام که کوچک‌ترین قدمی علیه رهبری و حتی خلاف میل او برندارم.

امروز حفظ وحدت امت اسلامی در پرتو حمایت از ولایت فقیه عملی خواهد بود. رهبری انقلاب اسلامی محور همه تصمیم‌گیری‌ها و حرکت‌های اسلامی و انقلابی است. ولی فقیه محور ارزش‌های انقلاب است. هر که از آن دوری گزیند، از انقلاب و نظام دوری جست و در پیشگاه باری تعالی مسئول است.

مواضع استوار و سازش‌ناپذیر مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در برابر حیل‌های دنیای استکباری، یادآور مواضع حکیمانه امام خمینی است. باید در برابر همه مظاهر انحراف و تهاجم فرهنگی در ابعاد گوناگون، دستورات رهبری معظم انقلاب اسلامی را نصب‌العین قرار دهیم. امروزه آرمانها و ایده‌های رهبری در دنیا به‌عنوان اموری اصیل، الهی و اسلامی شناخته شده است. هر کدام از ما وظیفه داریم مروج تفکرات رهبر معظم باشیم. رهبر انقلاب با همه توان در برابر باجخواهی قدرتها ایستاده‌اند. اگر رهبری موضعی را به مصلحت نظام و انقلاب تشخیص دهند، همه باید از آن تبعیت کنیم؛ زیرا قائل به ولایت هستیم. باید خلأ وجودی امام خمینی را با پشتیبانی از رهبری و اتحاد و همدلی جبران کنیم تا اهداف امام و انقلاب با قدرت تداوم یابد.

امروز در کشور چیزی تحت عنوان بحران یا مشکل سیاسی نداریم. بحمدالله نظام و انقلاب با قدرت در سطح جهان از مواضع به حق خود دفاع میکند و این باعث سرافرازی است که هنوز خط امام به‌عنوان سیاست اصلی، مؤثر و غالب، از سوی رهبری معظم انقلاب دنبال میشود و در سایه تأییدات الهی و نفس‌های قدسی امام راحل و رهبری حکیمانه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، همه توطئه‌های دشمن بی‌ثمر مانده است و انقلاب به راه روشن خود ادامه میدهد. باید از تحلیل زدگی پرهیز کرد. تحلیل مسائل در سایه اطاعت از مقام‌الای ولایت معتبر است. همه باید سعادت دین و دنیا را در پیروی از ولایت فقیه جستجو کنیم.^۱

دُرّواژه های ولایت (۲ سخن از معصومان در باره ولایت فقیه)

از آن‌جا که ولایت فقیه، استمرار حرکت انبیاء و اولیاء الهی است، افزون بر آیات ولایت که از آن‌ها نیز برای ولایت فقیه می‌توان بهره گرفت؛ پیامبر آخرین و جان‌نشینان او نیز در فرازهای ۱. غلام رضا گلی زواره، شخصیت و زندگی سیداحمد خمینی، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، فصل پنجم.

مختلف بدان توجه داده و نسبت به تداوم حرکتِ پس از خود، جملاتِ ویژه ای داشته اند که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي وَيُرَوْنَ عَنِّي أَحَادِيثِي وَسُنَّتِي فَيُعَلِّمُونَهَا النَّاسَ مِنْ بَعْدِي»^۱.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْفَقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قَبِلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا دَخَلُهُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ اتَّبَاعُ السُّلْطَانِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ»^۲.

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»^۳.

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَفِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ أَوْ أَفْقَهُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ فِي سَفَالٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۴.

۵. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَاعْلَمَهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ»^۵.

۶. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: «الْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ»^۶.

۷. قَالَ الْحُسَيْنُ ﷺ: «أَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا غَلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَسْعُونَ ذَلِكَ بَانَ مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ»^۷.

۸. قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: «اتَّقُوا الْحُكُومَةَ فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ»^۸.

۹. قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۹۲؛ عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۳۷.
 ۲. «فقیهان، تا زمانی که در کار دنیا وارد نشده‌اند، امانتدار پیامبراند». گفتند: ای پیامبر خدا! در آمدن آنان به دنیا چگونه است؟ گفت: «پیروی سلطان است. و چون چنین کردند، از آنان بر دین خود بیمناک باشید». الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۶.
 ۳. امام صادق «ع»: دانشمندان وارثان پیامبراند. (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا، سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لَطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ، وَإِنَّهُ لَيَسْتَفْعِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مِنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخَوْتِ فِي الْبَحْرِ، وَفَضَلَ الْعَالَمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ؛ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوْرَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا، وَلَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ، أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ» (الكافي (ط - دار الحديث)، ج ۱، ص: ۸۳).
 ۴. برقی، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹۳.
 ۵. امام علی «ع»: ای مردم! شایسته‌ترین کسان برای این کار (امامت و حکومت)، کسی است که بر آن توانا تر و از حکم خدا در باره آن آگاهتر است؛ پس اگر آشوبگری فتنه برپا کند، از او می‌خواهند تا به حق گردن نهد، و اگر سر باز زند به دفع او برمی‌خیزند. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.
 ۶. امام علی «ع»: علما، حاکمان و فرمانروایان بر مردمانند. غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۳۶.
 ۷. حسن بن علی این شعبه حرانی، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳، ص ۲۳۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص: ۳۱۶.
 ۸. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص: ۴۰۶.

- اَسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَيَّ اللَّهُ وَ هُوَ عَلَيَّ حَدَّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ»^۱.
۱۰. قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع): «... الْفَقَهَاءُ حُصُونُ الْإِسْلَامِ؛ فَفَقِهَا، قَلْعُهُ إِسْلَامٌ هَسْتَنْد»^۲.
۱۱. قَالَ الرَّضَا (ع): «لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لَدَرَسَتْ الْمَمْلَةُ»^۳.
۱۲. قَالَ إِمَامُ الزَّمَانِ (ع): «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»^۴.

۱. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۶۷.

۲. «موسى بن جعفر ع يقول إذا مات المؤمنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَ بَقِيَ الْأَرْضُ الَّتِي كَانَ يُعْبُدُ اللَّهُ عَلَيْهَا وَ أَبْوَابُ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يُصْعَدُ فِيهَا بِأَعْمَالِهِ وَ لَمْ يَفِ الْإِسْلَامَ ثَلَمَةً لَا يُسَدُّهَا شَيْءٌ لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفَقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحُصُونِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا.؛ إمام كاظم ع: چون مؤمن بمیرد، فرشتگان و مکانهای از زمین که در آن ها خدا را عبادت می کرده است، بر او گریه می کنند، و چنین است درهای آسمان که از آن ها اعمالش را بالا می بردند. و از مرگ او رخنه ای در اسلام پدید می آید که هیچ چیز نمی تواند آن را ببندد، زیرا که مؤمنان فقیه درهای اسلامند، همچون درهای با روی شهر برای شهر.؛ الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۸.

۳. محمد بن علی ابن بابویه، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۵۸ش، ج ۱، ص: ۲۵۳؛ عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص: ۱۰۱.

۴. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ الْكَلْبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ج الْكَلْبِيُّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ الْعَمْرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَيْكَ فَوَرَدَتْ فِي التَّوْقِيعِ بَعْضُ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَ أَنَا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أَرْشِدَكَ اللَّهُ وَ تُبَيِّنَكَ مِنْ أَمْرِ الْمُتَكْرِبِينَ لِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِنَا وَ بَنِي عَمَّتَا فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ وَ مَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي وَ سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ عَ أَنَا سَبِيلَ عَمِّي جَعْفَرٍ وَ وَدَّهَ فَسَبِيلُ إِخْوَةِ يُوسُفَ عَ أَنَا الْفَقَاعُ فَشَرِبُهُ حَرَامٌ وَ لَا يَأْسُ بِالسَّلْمَابِ وَ أَنَا أَمْوَالِكُمْ فَلَا تَقْبَلُهَا إِلَّا لِتَطَهَّرُوا فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَقَطَعْ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ وَ أَنَا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ كَذَبَ الْوَاقِفُونَ وَ أَنَا قَوْلٌ مِنْ زَعَمَ أَنَّ الْحُسَيْنَ عَ لَمْ يَقْتُلْ فَكُفِّرْ وَ تَكْذِيبٌ وَ ضَلَالٌ وَ أَنَا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ امام مهدی ع: .. در پیشامدهایی که رخ می دهد، به روایان احادیث ما مراجعه کنید، که آنان حجت بر من شما نیستند، و من حجت خدا بر ایشان ؛ حکیمی، محمد، محمدرضا و علی، الحیاة، ترجمه: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۲، ص: ۵۵۷؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۴۸۴.

فصل ششم:

حکایت ولایت (۱۲ داستان برگزیده و کوتاه ولایتی)

از دیگر راه‌های تقویت باورها، ولایت‌پذیری است. در نظر گاه شیعه ولایتی که فقهای جامع شرایط کسب می‌کنند، در طول ولایت الهی، ولایت نبوی و ولایت علوی جای دارد؛ ولایتی است که به نوعی از طرف خدا واگذار گردیده است.

ولایت فقیه مسئله‌ای است که هر کس به اسلام و جامعیت و شمول آن معتقد باشد بر حسب عقل و فطرت خود آن را آرزو نموده و برای تحقق آن تلاش خواهد نمود و آن را به صلاح جامعه و ضامن اجرای قوانین اسلام خواهد دانست. در چنین نظامی است که حقوق همه حفظ می‌گردد. بدیهی است دستورات فقیه، فرامین او و نظارت‌های او ضامن بقای حرکت اسلامی خواهد بود. از طرفی دیگر توجه به فرامین او و تبعیت از آن می‌تواند راهگشای خوبی در جهت رسیدن به سعادت باشد. آنچه که در این مقوله قابل توجه است پذیرش ولایت به معنای واقعی کلمه می‌باشد، به گونه‌ای که منافع عمومی و دینی و اسلامی را در این تبعیت بر منافع شخصی خود مقدم نماید. در این جا به برخی حکایات معصومان در حوزه ولایت‌پذیری و ولایت‌گریزی اشاره شده و خوانندگان را برای اطلاع بیشتر به مطالعه کتاب‌های مربوط دعوت می‌کنیم.

۱. نعمت حقیقی

امام میهمان داشت، خرماي خوبی سر سفره گذاشته بود میهمان یک نگاهی به خرما کرد و گفت: عجب خرمایی! درشت است، برق می‌زند! می‌خواست مقدس مآبی کند، گفت: «ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ؛ روز قیامت از این نعمتها سؤال خواهد شد؟ (تکواثر: ۸)». کنایه زد که ای امام صادق از این خرماها بخور، در قیامت هم جواب را بده! امام فرمود: خدا از نان و آب و خرما و ... سؤال نمی‌کند، سؤال می‌کند که رهبرت کی بود؟ اگر رهبرت درست باشد نان و آب فرقی نمی‌کند چه باشد. یا جریانی که محمد بن یحیی صولی از ابن ذکوان قاسم بن اسماعیل او از ابراهیم بن عباس صولی که نقل می‌کند روزی در خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام بودیم آن جناب فرمود: در دنیا نعمت حقیقی وجود ندارد بعضی از دانشمندان حاضر در مجلس گفتند چگونه خداوند میفرماید: «ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» اما این نعیم در دنیا آب سرد است حضرت رضا علیه السلام با صدای بلند فرمود: شما این طور آیه را تفسیر میکنید و

چند قسم نعمت را می‌شمارید بعضی می‌گویند: آب سرد. دیگری غذای خوب میدانند و گروهی خواب خوش می‌شمارد. پدرم از پدر خود حضرت صادق علیه السلام نقل کرد در موقعی که اقوال مختلف شما در مورد نعمت خدمتش عرض شد راجع بآیه: **ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** آن جناب غضبناک شده فرمود: هرگز خدا از بندگان خود در مورد چیزی که ب آن‌ها تفضل نموده نمی‌پرسد و منت بر آن‌ها نمی‌گذارد منتگذاشتن برای نعمت از مردم زشت است چگونه میتوان چیزی را به خدا نسبت داد که انجام آن از مردم صحیح نیست، اما نعیم حب ما خانواده و موالات ما است که خدا بعد از توحید و نبوت از آن سؤال میکند زیرا وقتی بنده حق این نعمت را بجا آورد او را به جانب بهشت جاوید می‌برد.

پدرم از پدر خود از محمد بن علی و ایشان از پدرش علی بن الحسین و آن جناب از پدرش حسین بن علی و آن جناب از پدرش علی نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: یا علی اول چیزی که بعد از مرگ از شخص می‌پرسند شهادت **لا إله إلا الله و مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ** و اینکه تو ولی مؤمنینی به واسطه مقامی که خدا و من بتو داده‌ایم هر که چنین اعترافی داشته باشد و زندگی خود را بر آن ادامه دهد به بهشت رهسپار می‌شود نعمتی که زوال ندارد.

ابن ذکوان پیش از اینکه من چیزی بگویم گفت: من این حدیث را بچند جهت برای تو گفتم: یکی - اینکه از بصره پیش من آمده‌ای. دوم - اینکه پسر عمویت این حدیث را بمن ارزانی داشته. سوم - اینکه من پیوسته اشتغال به علم لغت و اشعار داشتم و اعتنائی به چیز دیگر نمی‌گذاشتم در خواب پیامبر اکرم را دیدم مردم بایشان سلام میکردند جواب میداد وقتی من سلام کردم جواب نداد.

عرض کردم: مگر من از امت شما نیستم؟ فرمود: چرا، ولی چرا حدیث نعیم که از ابراهیم شنیده‌ای برای مردم نمی‌گوئی. صولی گفت: این حدیث را مردم از پیامبر اکرم نقل کرده‌اند جز این که لفظ نعیم و آیه و تفسیر آن نیست.

روایت کرده‌اند: اول چیزی که از بنده سؤال میکنند روز قیامت شهادت بتوحید و نبوت است و موالات با علی بن ابی طالب علیه السلام^۱.

۲. رستاخیز هر کس با امام خود

پیامبر بر بالای منبر رفت و برای چندمین بار علی علیه السلام را جانشین خود معرفی کرد. مسلمانان خوشحال شدند و به هم تبریک گفتند. یکی از مسلمانان گفت: به خدا، امروز دین اسلام کامل شد و ما پیشوایمان را پس از پیامبر شناختیم. دشمنان از این سخن پیامبر به خشم آمدند. یکی

۱. مجلسی (محمد باقر بن محمد تقی) بخش امامت (ترجمه جلد ۲۳ تا ۲۷ بحار الأنوار)، مترجم: موسی خسروی، تهران: اسلامیه، ج ۲، ص: ۴۸.

از آنان از شدت ناراحتی به سوسماری که از آن جا می گذشت، اشاره کرد و گفت: ای کاش، محمد، این سوسمار را امیر و پیشوای ما قرار می داد، ولی علی را به رهبری ما بر نمی گزید. برای من دشوار است پیرو کسی باشم که از من جوان تر است. ابوذر که حرف هایشان را شنید، بسیار خشمگین شد و سخن آنان را برای پیامبر نقل کرد. رسول خدا، شخصی را در پی آن گروه فرستاد، ولی آنان، سخنانشان را نزد پیامبر انکار کردند و قسم خوردند چنین حرفی را هرگز به زبان نیاورده اند. خداوند که از دل های پلید آنان آگاه بود، این آیه را نازل کرد:

منافقان قسم یاد می کنند که سخن ناروا بر زبان نیاورده اند، البته چنین نیست. آنان سخن کفر گفته و پس از اسلام آوردنشان کافر شدند و همت گماشتند بر چیزی که موفق بر آن نشدند. آنان به جای آن که از آن بی نیازی که به فضل خدا و رسولش نصیب آنها شد، شکر گویند، در مقام دشمنی و انتقام برآمدند. اکنون اگر توبه کنند برای آنان بهتر است و اگر از خدا روی برگردانند، خداوند آنان را به عذاب دردناکی دچار می کند و البته در این صورت آنان در روی زمین هیچ یابوری نخواهند داشت. (توبه: ۷۴)

رسول خدا پس از تلاوت این آیه فرمود: در آسمان نیلگون و در زمین غبار آلوده خاکی، راست گوتر از سخن ابوذر سخنی نیست. سپس رسول خدا به جمعیت رو کرد و فرمود: «ای جماعت! جبرئیل بر من نازل شد و مرا خبر داد که در روز قیامت گروهی هستند که در روز محشر، پیشوایشان، سوسمار می باشد. شما به احوال خودتان بنگرید که از آن دسته نباشید؛ زیرا روزی فرارسد که خداوند تبارک و تعالی هر دسته از مردم را با امامش محشور می کند»^۱.

۳. ابوالاسود و ولایت علی

حکایت شده است که روزی نامه ای به دست ابوالاسود دُئلی^۲، از یاران و دوستان نزدیک حضرت علی علیه السلام رسید. او نامه را گشود و خواند. دید نامه از طرف معاویه بن ابی سفیان ارسال شده است و در آن، ابوالاسود را به سوی خویش خوانده است. در پایین نامه نوشته شده بود: ای ابوالاسود! هدیه ای ناچیز نیز از طرف معاویه برایت فرستاده شده و امید است مورد قبول و رضایت شما قرار گیرد.

ابوالاسود نامه را مچاله کرد و در شالش نهاد و دوان دوان به سمت خانه دوید و چون در را گشود، چشمش به دختر جوانش افتاد که مشکی از عسل در دست گرفته و انگشش را به عسل آغشته ساخته [است] و قصد دارد در دهان بگذارد. ابوالاسود دُئلی فریاد کشید: دخترم! از

۱. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۵۳۹.
 ۲. او کسی است که اصول و پایه های اصلی علم صرف و نحو عربی را از امیرمؤمنان، علی علیه السلام یاد گرفت و به دستور حضرت به تکمیل آن پرداخت و بدین ترتیب دستور زبان عربی را پایه گذاری کرد.

آن غسل نخور؛ زیرا با زهر آمیخته شده است و معاویه قصد نموده با شیرینی غسل، حلاوت و شیرینی محبت و مهر علی علیه السلام را در کام و دل ما بخشکاند. دختر مشک غسل را بر زمین گذاشت و دستش را شست و چنین سرود:

أَبِالْعَسَلِ الْمُصَفَّى يَابْنَ هِنْدٍ نَبِيْعُ لَكَ إِيمَانًا وَ دِينًا
آیا با غسل صاف ای پسر هند جگر خوار دین و ایمانمان را به تو بفروشیم؟
فَلَا وَ اللّٰهَ لَيْسَ يَكُوْنُ هَذَا وَ مَوْلَانَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِيْنَ
نه به خدا هرگز این نخواهد شد، درحالی که مولای ما امیر المؤمنین است.^۱

۴. ولایت پذیری مقدس اردبیلی در کسادی بازار اعمال

مرجع بزرگ ملا احمد، محقق اردبیلی، معروف به «مقدّس اردبیلی» رحمه الله از علمای برجسته و پاک و با فضیلت بود. ایشان به سال ۹۳۳ ه. ق در نجف اشرف از دنیا رفت. درباره کمالات اخلاقی و فضایل معنوی این مرد بزرگ مطالب بسیاری نقل شده است؛ از جمله اینکه روزی ایشان برای زیارت به کربلا رفته بود. یکی از زائران که او را نمی شناخت، از لباس و قیافه ساده او گمان کرد که یک خدمتکار عادی است. لباس های چرک خود را به او داد و گفت: اینها را برای من بشوی. محقق اردبیلی، لباس های او را شست و به او تحویل داد. در آن هنگام، آن زائر او را شناخت و چند نفر نیز که در آن جا بودند، از ماجرا آگاه شدند و او را سرزنش کردند که چرا به عالم بزرگ، مقدّس اردبیلی، توهین کردی؟...

محقق اردبیلی رحمه الله آن‌ها را از سرزنش کردن بازداشت و گفت: «حقوق برادران دینی نسبت به یکدیگر، خیلی بیش از اینها است. کاری نکرده‌ام که شما این چنین جوش و خروش می کنید»

این مرد بزرگ از دنیا رفت. پس از مدتی، یکی از مجتهدان وارسته او را در خواب دید که لباس زیبایی به تن دارد و با سیمای نورانی از حرم امیر مؤمنان علیه السلام بیرون می آید. از او پرسید: چه عملی باعث شد شما دارای این مقام شوید؟ محقق اردبیلی رحمه الله در پاسخ گفت: «بازار اعمال کساد است، فقط ولایت و محبت صاحب این قبر به دردمان خورد».^۲

۵. علامه امینی و دوستی علی علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدهادی امینی (فرزند علامه امینی) می گوید: «عشق و محبت بی کرانه و سرشار امیر المؤمنین علی علیه السلام چنان وجود و قلب علامه امینی را مسخّر و ۱. زهرا فتحی، جامع النورین، عرفان نامه، ج ۲، ص ۳۸؛ حسین ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۷۰.

منقاد و مطیع خود ساخته بود که جز وجود امیرالمؤمنین علیه السلام، در نظر او دنیا و مردم، مفهومی نداشت. یک روز هشت تن از علمای بزرگ اهل تسنن بغداد خدمت آقا آمدند. هوا خیلی گرم بود. آن زمان مرحوم علامه به خاطر گرمی هوا در زیرزمین می نشست. بعد از تعارف‌ها، صحبت‌های زیادی شد. هنگام رفتن گفتند: شما یازده جلد درباره امام علی بن ابی طالب علیه السلام نوشتی؛ قدردانی و تجلیل شیعه از شما این است که در منزل کهنه‌ای زندگی می کنی. اگر یک جلد از این یازده جلد را درباره یکی از خلفا می نوشتی، کاخی از طلا برای شما می ساختیم، ولی ما هر چه نگاه می کنیم، می بینیم وضع شما به جای بهتر شدن، بدتر می شود. شما الان یخچال ندارید، کولر ندارید، فرش ندارید، مبل ندارید، خلاصه وسایل راحتی تابستان و زمستان هیچ ندارید، چطور زندگی می کنید؟ ایشان تأملی کرد و بعد گفت: این اشکالاتی که بر من وارد می کنید، درست است. این اشکالات را شما وقتی به من وارد می کنید، من به قلبم رجوع می کنم، قلبم به من می گوید: عوض یخچال، علی علیه السلام را دارم و علی مافوق تمامی این مواهب است. من علی دارم؛ چه غم دارم و از زندگانی خودم اصلاً ناراحت نیستم و شاکرم!'

۶. ولایت پذیری، از ادعا تا عمل

راوی گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که سهل بن حسن خراسانی وارد شد سلام کرد، نشست. عرض کرد یا ابن رسول الله چقدر شما رؤف و مهربان هستید شما امام هستید چرا دفاع از حق خود نمی کنید با اینکه بیش از صد هزار شیعه شمشیر زن دارید. فرمود بنشین خراسانی خدا جانب تو را رعایت کند.

به کنیزی به نام حنیفه فرمود تنور را بیافروزد. تنور افروخته شد چنانچه یک پارچه آتش گردید و قسمت بالای آن سفید شد. بعد رو به مرد خراسانی نمود، فرمود برو بنشین داخل تنور. خراسانی شروع بالتماس نمود یا ابن رسول الله مرا به آتش مسوزان. از جرم من درگذر خدا از تو بگذرد. فرمود ترا بخشیدم.

در همین موقع هارون مکی وارد شد یک کفش خود را به انگشت گرفته بود عرض کرد السلام علیک یا ابن رسول الله. امام فرمود نعلین را از دست بیانداز، برو داخل تنور بنشین. نعلین را انداخت و داخل تنور نشست. امام شروع کرد با خراسانی به صحبت کردن از جریانهای خراسان مثل این که در خراسان بوده بعد فرمود خراسانی برو ببین در تنور چه خبر است به جانب تنور رفتم. دیدم چهار زانو در تنور نشسته از تنور خارج شد بما سلام کرد امام علیه السلام فرمود از اینها در خراسان چند نفر پیدا می شود؟ عرض کرد بخدا قسم یک نفر هم نیست

نه به خدا یک نفر پیدا نمی‌شود فرمود ما در زمانی که پنج نفر یاور نداشته باشیم قیام نخواهیم کرد ما خودمان موقعیت مناسب را بهتر میدانیم.^۱
این روایت گویای این نکته است که ممکن است بر حسب ظاهر بسیاری ادعای ولایت‌پذیری داشته باشند اما در مقام عمل این گونه نباشد.

۷. شیعه ایم یا دوستدار ولایت؟

هنوز مدت زیادی از واگذاری ولایتعهدی از سوی مأمون به امام رضا علیه السلام نگذشته بود. عده‌ای از مشتاقان امام علیه السلام از «مرو» و «توس» برای دیدار و تبریک و خوش آمد گویی نزد امام علیه السلام آمده بودند. آنان می‌خواستند وارد منزل امام علیه السلام شوند که نگهبان مانع شد و گفت: باید از امام علیه السلام اجازه بگیرم. نگهبان نزد امام علیه السلام آمد و گفت: یا اباالحسن! عده‌ای می‌گویند ما از شیعیان علی علیه السلام هستیم، می‌خواهند برای تبریک و خوش آمد گویی، نزد شما حاضر شوند. امام اجازه نداد و فرمود: به آنان بگو من نمی‌توانم با ایشان دیدار کنم. نگهبان بازگشت و بی‌میلی امام را به آنان خبر داد. آنان خانه امام را ترک کردند و روز بعد دوباره بازگشتند. آن روز دوباره همان جریان تکرار شد و آنان نتوانستند امام را ببینند، ولی هم چنان پافشاری کردند و از خواستشان برای دیدار با امام عقب نشستند. تلاش بی‌نتیجه آنان برای دیدار با امام دو ماه به طول انجامید تا اینکه آنان از ملاقات با امام ناامید شدند و هنگام رفتن گفتند: به مولای خود بگو، ما از شیعیان و پیروان شما اهل بیت هستیم. تا حدی که دشمنان ما را به سبب این باور سرزنش می‌کنند. ما دیگر طاقت شنیدن زخم زبان آنان را نداریم. نگهبان بازگشت و همه سخنان آنان را به امام رضا علیه السلام گفت. این بار امام علیه السلام به آنان اجازه ورود داد، ایشان وارد شدند و سلام کردند. امام علیه السلام پاسخی نداد. آنان گفتند: ای فرزند رسول خدا! این چه برخوردی است که بر ما روا می‌داری؟ ما دیگر آبرویی نداریم. مگر ما چه کرده‌ایم؟ امام علیه السلام با استفاده از فرصت پیش آمده این آیه قرآن را به آنان گوشزد کرد که فرمود: آن چه از سختی به شما می‌رسد از ناحیه خود شماست و خداوند از بسیاری از آن‌ها چشم‌پوشی می‌کند.

امام علیه السلام ادامه داد: من همان کاری را انجام داده‌ام که خدا و رسولش به آن دستور داده‌اند. یکی از آنان با لحنی ملایم از امام پرسید: مگر ما چه کرده‌ایم؟ امام علیه السلام فرمود: شما ادعا می‌کنید از شیعیان و ارادتمندان به اهل بیت هستید. وای بر شما! آیا این سخن را از جدم علی بن حسین که درباره جماعتی هم چون شما فرمود شنیده‌اید؟ امام فرمود: ای جماعت! چرا دورغ می‌گویید؟ شما که نشانه‌های تشیع در چهره‌هایتان نمایان نیست و آثاری از عبادت ندارید. شیعیان ما به

۱. ر. ک: محمدباقر بن محمد تقی مجلسی، زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام (ترجمه جلد ۴۷ بحار الأنوار)، مترجم موسی خسروی، تهران: اسلامیه، ص: ۱۰۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۳۷.

عبادت‌هاشان شناخته می‌شوند، پیشانی آنان، پینه بسته و شکم‌هایشان به پشت‌هایشان چسبیده است و پیوسته در حال ذکر و تسبیح‌اند، زمانی که همه در خوابند آنان بیدارند و با خدای خود مناجات می‌کنند.

امام رضا علیه السلام در حالی که اشک در چشمانش جمع و صدایش بغض آلوده شده بود، خطاب به آن جمع فرمود: آیا از جدم علی بن ابی‌طالب نشنیده‌ای که فرمود: شیعیان از شدت گریه و ترس خدا زرد چهره‌اند، از چشم‌هایشان اشک می‌ریزد و قامتشان از قیام و نماز فراوان خمیده شده و به صورت آنان گرد و غبار فروتنی نشسته است. امام رضا علیه السلام باز فرمودند: ابوذر، سلمان، مقداد، عمار، محمد بن ابی‌بکر، بلال و جابر شیععه واقعی هستند. شما چگونه ادعا می‌کنید ما شیععه هستیم، در حالی که هنگام تقیه را نمی‌دانید. بی‌جا آن را ترک و ناآگاهانه به آن عمل می‌کنید. شما اگر می‌گفتید ما از دوستان اهل بیت هستیم، من همان روز نخست به شما اجازه ورود می‌دادم، ولی شما ادعای مقام و منزلت بزرگی را کرده‌اید که جدم حسین بن علی علیه السلام هر وقت آن را شنید، لرزهای تمام وجودش را فرا گرفت. شما ادعای بزرگی کرده‌اید که اگر گفتار شما با کارهایتان هماهنگ نباشد، هلاک خواهید شد مگر آن که خداوند شما را مورد لطف و رحمت خویش قرار دهد.

آنان به گریه افتادند و سخت پریشان شدند و گفتند: ای فرزند رسول خدا! ما از این ادعای بزرگ توبه می‌کنیم و از خداوند مهربان، آمرزش می‌طلبیم و از این پس می‌گوییم ما از دوستان اهل بیت هستیم. حضرت فرمود: آفرین بر شما، خوش آمدید ای دوستداران اهل بیت. سپس امام علیه السلام آنان را در کنار خود نشانند و به نگهبان فرمود: چند بار آنان را از خود رانده‌ای؟ نگهبان گفت: ۶۰ بار. امام علیه السلام فرمود: ۶۰ بار از در داخل شو و در هر مرتبه سلام مرا به آنان برسان. امام خطاب به نگهبان فرمود: سزاوار است که از احوال خانواده‌هایشان جو یا شوی و هدایایی به آنان بدهی و در رفع مشکلات آنان بکوشی. نگهبان چنین کرد و آن‌جا بود که او قدر و مقام و منزلت شیعیان واقعی را دانست.^۱

۸. ولایت، خوشبوتر و خوشروتر

برقی در کتاب باقیمت محاسن از امام صادق علیه السلام به روایت ابوبصیر نقل می‌کند: «هرگاه میت را در قبر بگذارند، شش صورت همراه وی وارد قبر می‌شوند که یکی از آن‌ها از همه نیکوتر و خوش‌بوتر است. یکی از آن صورت‌ها در طرف راست و دیگری در سمت چپ و یکی جلوی رو و دیگری پشت سر و یکی بالای سر و دیگری پایین پا قرار می‌گیرد. پس صورت بالای

سر از سایر صورت‌ها می‌پرسد: شما کیستید؟ صورت دست راست می‌گوید: نمازم، دست چپ می‌گوید: زکاتم، صورت جلوی رو می‌گوید: روزهام، صورت پشت سر می‌گوید: حج و عمره‌ام، صورت پایین پا می‌گوید: نیکی و خوبی‌ام. پس همه از صورت بالای سر می‌پرسند: تو کیستی که از ما خوش‌بوتر و خوش‌روتری؟ می‌گوید: من عشق و محبت و دوستی و ولایت آل محمدم.^۱

۹. استاد قاضی، نتیجه توسل به ولایت

علامه طباطبایی رحمه‌الله به محض ورود به نجف اشرف با چشمانی نگران به گنبد و بارگاه حضرت علی علیه السلام نگریست و گفت: «یا علی! من برای ادامه تحصیل به محضر شما شرف‌یاب شده‌ام، ولی نمی‌دانم چه روشی در پیش گیرم و چه برنامه‌ای انتخاب کنم. از شما می‌خواهم مرا به آنچه صلاح من است، راهنمایی کنید».

در همان روزهای نخست ورود علامه به نجف، در حالی که در منزل اجاره‌ای اش نشسته بود و به آینده نامعلومش می‌اندیشید، صدای در، وی را از اندیشه‌هایش جدا کرد. وقتی در را گشود، مردی با چهره‌ای جذاب به او سلام کرد و داخل منزل شد. مرد افزون بر چهره جذابش، کلام گیرایی نیز داشت که از دانش بسیارش سرچشمه می‌گرفت. سپس به علامه خیرمقدم گفت و افزود: «اگر طالب تحصیل هستی، بدان در این مدت نباید از نفست غافل باشی» این را گفت و رفت.

مهر آن مرد بزرگ چنان بر دل علامه طباطبایی رحمه‌الله نشست که از فردای آن روز تا لحظه آخر اقامتش در نجف، محضر او را رها نکرد. توسل علامه طباطبایی رحمه الله به حضرت علی علیه السلام، استادی چون مرحوم قاضی رحمه الله را در پی او فرستاده بود.^۲

۱۰. راه رسیدن به خدمت امام زمان علیه السلام

در جلد اول کتاب سرمایه سخن آمده است: «یکی از دانشمندان آرزوی زیارت حضرت بقیه‌الله علیه السلام - اَرْوَاحُ الْعَالَمِينَ لِتُرَابِ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءِ - را داشت. او مدت‌ها ریاضت کشید. در نجف اشرف میان طلاب حوزه علمیه معروف است هر کس چهارشنبه به طور مرتب و پی‌درپی به «مسجد سهله» برود و عبادت کند، خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام می‌رسد. ایشان مدت‌ها کوشش کرد، ولی به مقصود نرسید. سپس به علوم غریبه و اسرار حروف و اعداد متوسل شد، چله‌ها نشست، ریاضت‌ها کشید، ولی نتیجه نگرفت. در این مدت به خاطر بیدارخوابی‌های فراوان و مناجات

۱. ر. ک: کلینی، تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، مترجم: محمد علی اردکانی، قم: دارالحدیث، ج ۲، ص: ۵۲۹.
۲. یادنامه علامه طباطبایی رحمه‌الله، ص ۱۲۰.

سحر گاهان، صفای باطنی پیدا کرد؛ گاهی نوری در دلش پیدا می شد و حال خوشی به او دست می داد، حقایقی می دید و دقایقی می شنید. در یکی از این حالات معنوی به او گفته شد: دیدن امام زمان علیه السلام برای تو ممکن نیست، مگر آنکه به فلان شهر سفر کنی. هر چند این مسافرت مشکل بود، ولی در راه رسیدن به مقصود آسان می نمود. روان شد. بعد از چند روز به آن شهر رسید. در آن جا نیز به ریاضت مشغول شد و چله گرفت. روز سی و هفتم یا سی و هشتم به او گفتند: الان حضرت بقیه الله امام زمان علیه السلام در بازار آهنگران، در دکان پیرمردی قفل ساز نشسته است. هم اکنون بر خیز، شرف یاب شو. با اشتیاق از جا بلند شد [و] روانه دکان پیرمرد شد. وقتی رسید، دید حضرت ولی عصر علیه السلام آن جا نشسته است و با پیرمرد گرم گرفته [است] و سخنان محبت آمیز می گوید. همین که سلام کرد، حضرت پاسخ فرمود و اشاره به سکوت کرد. در این حال دید پیرزنی ناتوان و قد خمیده عصازنان آمد و با دست لرزان قفلی را نشان داد و گفت: ممکن است برای رضای خدا این قفل را به مبلغ سه شاهی بخرید که من به سه شاهی پول نیاز دارم. پیرمرد قفل را گرفت و نگاه کرد، دید بی عیب و سالم است، گفت: خواهرم! این قفل دو عباسی (هشت شاهی) ارزش دارد؛ زیرا پول کلید آن بیش از ده دینار نیست. شما اگر ده دینار (دو شاهی) به من بدهید، من کلید این قفل را می سازم و ده شاهی قیمت آن خواهد بود. پیرزن گفت: نه، به آن نیازی ندارم. شما این قفل را سه شاهی از من بخرید، شما را دعا می کنم. پیرمرد با کمال سادگی گفت: خواهرم، تو مسلمانی، من هم که مسلمانم؛ دعا می کنم. چرا مال مسلمان را ارزان بخرم و حق کسی را ضایع کنم. این قفل اکنون هشت شاهی ارزش دارد. کم اگر بخواهم منفعت ببرم، به هفت شاهی می خرم؛ زیرا در معامله دو عباسی بیش از یک شاهی منفعت بردن بی انصافی است. اگر می خواهی بفروشی، من هفت شاهی می خرم و باز تکرار می کنم قیمت واقعی آن دو عباسی است. چون من کاسب هستم و باید نفعی ببرم، یک شاهی ارزان تر می خرم. پیرمرد هفت شاهی پول به آن زن داد، قفل را خرید. همین که پیرزن رفت، امام به من فرمود: آقای عزیز! دیدی و این منظره را تماشا کردی؛ این طور شوید و این جوری شوید تا ما به سراغ شما بیاییم. چله نشینی لازم نیست، به جفر متوسل شدن سودی ندارد، عمل سالم داشته باشید و مسلمان باشید تا من بتوانم با شما همکاری کنم. از همه این شهر، من این پیرمرد را انتخاب کردم؛ زیرا این مرد دین دارد و خدا را می شناسد؛ این هم امتحانی که داد. از اول بازار، این پیرزن عرض حاجت کرد و چون او را محتاج و نیازمند دیدند، همه در مقام آن بودند که ارزان بخرند و هیچ کس حتی سه شاهی نیز خریداری نکرد و این پیرمرد به هفت شاهی خرید. هفته ای بر او نمی گذرد، مگر آنکه من به سراغ او می آیم و از او دلجویی و احوالپرسی می کنم.^۱

۱۰. وارثان ولایت عامه

اکنون که دقت می‌کنیم می‌بینیم که ولایت عامه بر دوش چه بزرگانی که هر یک خود در مقام و درجه بالایی از علم و تقوا و عمل قرار دارند. امام خمینی رحمته الله علیه، بنیانگزار بزرگ‌ترین و برترین انقلاب اسلامی در زمان معاصر و جانشین او حضرت آیت الله خامنه‌ای دامت ظله از نمونه‌های بارز و برترین ولایت عامه به شمار می‌آیند، اگرچه دیگران با ایشان قابل مقایسه نیستند ولی این وراثت و کرامت به نحوی در اسلاف ایشان نیز بوده است که به سبب توأمانی علم و عمل زبازند خاص و عام شدند. در این جا به برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌شود.

«آقا سید محمد فشارکی (متوفی در سنه ۱۳۱۶ هـ. ق) که استاد مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری بود، گفت: بعد از وفات مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی (میرزای بزرگ) پدرم توسط من به مرحوم آقا میرزا محمدتقی شیرازی (میرزای کوچک) پیغام داد: اگر ایشان خودشان را اعلم از من می‌دانند، تقلید زن و بچه خود را به ایشان رجوع دهم [و] چنانچه مرا اعلم می‌دانند، تقلید زن و بچه خود را به من ارجاع دهند. فرمود: من این پیغام را که بردم، میرزا تأملی کرده [و] گفت: خدمت آقا عرض کن: خودشان چگونه می‌دانند؟ من این سؤال را که جواب هم بود، خدمت آقا عرض کردم. ایشان فرمود: به جناب میرزا عرض کن: شما در اعلمیت چه چیز را میزان قرار می‌دهید؟ اگر دقت نظر میزان باشد، شما اعلمید، اگر فهم عرفی میزان باشد، من اعلمم. پیغام را آوردم. فرمود: خودشان کدام یک از اینها [را] میزان قرار می‌دهند؟ من برگشتم، این جواب را که سؤال بود، به پدرم عرض کردم. آقا تأملی کرد [و] گفت: دور نیست دقت نظر میزان باشد. آن‌گاه فرمود: عموماً از میرزا تقلید کنیم.»^۱

هم چنین در باره وی گویند که مرحوم سید محمد فشارکی، یکی از بزرگ‌ترین شاگردان میرزای شیرازی اول و استاد مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم و شماری دیگر از بزرگان است و یکی از بزرگ‌ترین فقهای عالم تشیع به‌شمار می‌آید.

مرحوم حائری می‌گوید: «من از استاد خود، آیت‌الله فشارکی شنیدم که فرمود: آن هنگامی که میرزای شیرازی اول در گذشتند، رفته منزل، دیدم مثل اینکه در دلم یک نشاطی هست. هرچه اندیشیدم، جای نشاطی نبود؛ میرزای شیرازی در گذشته، استاد و مربی من بوده است.»

مرحوم فشارکی می‌گوید: «مدتی اندیشیدم بینم کجا خراب شده، علت این نشاط چیست؟ بالاخره به این نتیجه رسیدم که شاید نشاط از این است که همین روزها من مرجع تقلید می‌شوم. به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم و از حضرت خواستم که این خطر را از من رفع کند؛ گویا حس می‌کنم که تمایل به ریاست دارم.»

۱. ضیاءالدین استرآبادی، الکلام یجر الکلام، تهران، مکتب قرآن، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۶۲.

ایشان تا صبح در حرم به سر می‌برد و صبح وقتی برای تشییع جنازه می‌آید، او را با چشم‌های پرالتهاب دیدند و معلوم بوده که همه شب را مشغول گریه بوده است و بالأخره تلاش کرد و زیر بار ریاست نرفت.^۱ «ایشان پس از رحلت میرزای شیرازی اول فرمود: «من شایسته مرجعیت نیستم؛ زیرا ریاست دینی و مرجعیت اسلامی به غیر از علم فقه، امور دیگری لازم دارد، از قبیل: اطلاع از مسائل سیاسی و شناختن موضع‌گیری‌های درست در هر کار و اگر من در این امر دخالت کنم، به تباهی کشیده می‌شود. برای من غیر از تدریس، کار دیگری جایز نیست.» بدین گونه مردم را به میرزا محمدتقی شیرازی ارجاع می‌دهد.^۲

۱۲. علامه حلی در سایه سار ولایت مهدوی

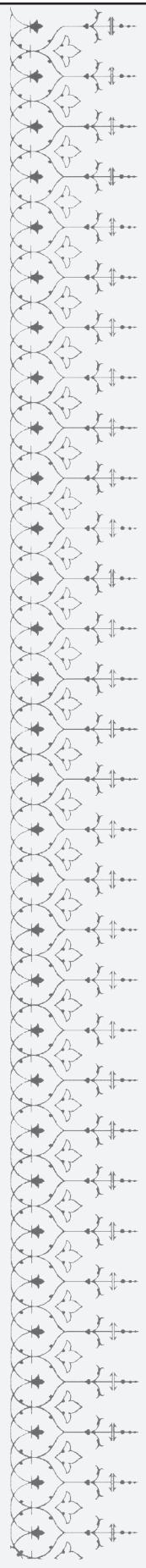
هر شب جمعه شوق زیارت ابا عبدالله علیه السلام، علامه حلی را بی‌تاب می‌کرد و او را از حله به کربلا می‌کشاند. در یکی از این سفرها در حالی که به تنهایی رهسپار کربلا بود، با فردی هم‌سفر شد که سخنان و افکارش نشانه فضل و دانش وی بود. از این رو، علامه از فرصت استفاده کرد و همه مشکلات و پرسش‌های خود را در زمینه‌های گوناگون با وی در میان گذاشت و پاسخ آن را گرفت. علامه یکی‌یکی پرسش‌های خود را مطرح کرد تا اینکه به مبحثی فقهی رسید. هم‌سفر درباره این مبحث فقهی فتوایی داد، ولی علامه آن را رد کرد و گفت: «دلیل و حدیثی برای اثبات این فتوا نداریم.» شخص ناشناس گفت: «شیخ طوسی در کتاب تهذیب، در صفحه فلان و سطر فلان حدیثی را در این باره بیان کرده است!» علامه که از حضور ذهن هم‌سفر خود بسیار شگفت‌زده شده بود، از وی پرسید: «آیا در زمان غیبت کبرا می‌توان حضرت صاحب‌الامر علیه السلام را دید؟» در این هنگام، عصا از دستش به زمین افتاد. هم‌سفر عصا را برداشت و در دست علامه گذاشت و فرمود: «چگونه نمی‌توان صاحب‌الزمان را دید، در حالی که دست او در دست توست!» علامه با شنیدن این سخن عنان اختیار از کف داد و بی‌درنگ خود را به پای آن حضرت انداخت و بی‌هوش شد. وقتی به هوش آمد، کسی را ندید. پس از آنکه به حله بازگشت، کتاب تهذیب را گشود و آن حدیث را در همان صفحه و سطر یافت که امام فرموده بود.^۳

۱. رضا مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۱۴۱.

۲. رضا مختاری، سیمای فرزندگان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۱۳۹؛ محمدرضا حکیمی، بیدارگران اقالیم قبله، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

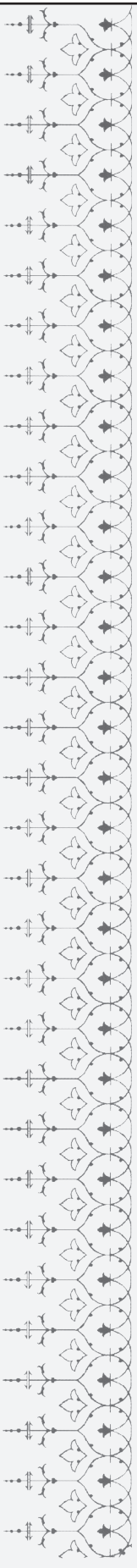
۳. میرزا محمد تنکابنی، قصص العلماء، تهران: انتشارات اسلامی، ص ۳۵۹.

بخش سوم:



آفتاب اربعین

(نگارہ بہ اربعین حسین علیہ السلام)



پیش سخن

اربعین در فرهنگ ما با عاشورا پیوند خورده است. مردم ما قرن‌ها است که از پس حادثه کربلا، آتش «ذکر» را در جان خود زنده نگاه داشته اند. نزد ایشان، اربعین آنچنان نبوده است که معنایی سوای عاشورا را بنمایاند. بلکه برعکس، اربعین آغازی بوده است بر درآمیختگی خاطره شهیدان با زندگی متعارف ایشان. و به تعبیری، حضور هم‌اره یوم الله در حیات تقویمی آنان.

از اربعین بدین سو، گرچه از یک جانب عزای حسین علیه السلام و یارانش، پایان می‌گیرد و پیروانش به استقبال «ربیع» جامه‌عزا از تن بر می‌کنند و به ظاهر روال عرفی زندگی ایشان آغازیدن می‌گیرد، اما در ذهن و ضمیر ایشان «عرفی» و «قدسی»، «دنیا» و «آخرت»، «معیشت» و «معنویت» و «ماده» و «معنا» در هم تنیده است و رودرروی هم قرار نگرفته‌اند.

اگرچه برای اربعین می‌توان مثنوی‌ها سخن‌گفت و چه بسا حق این آموزه شیعی نیز اقتضاء دارد اما صفحات این نوشتار محدود است و از سوی دیگر قرار شد به برخی از محورهای آن به تناسب نیاز امروز توجه شود. از این رو به چهار محور از مباحث مرتبط با آن انتخاب و در این قسمت پرداخته می‌شود. فصل اول به اخلاق خانوادگی و اجتماعی سید الشهداء اختصاص دارد که امید است به گوشه‌ای از نیاز فعلی خانواده‌ها و جامعه ما را پاسخ دهد.

نگاهی به نقش زنان در نهضت حسینی، فصل دوم این نوشتار است که تلاش می‌کند گزاره‌هایی هر چند اندک را برای زنان عاشورایی ما به ارمغان آورد. نگره‌ای کوتاه به برخی فرازهای دو خطبه معروف حضرت سید الساجدین علیه السلام، فصل سوم را به نام خود ضرب کرد تا بتواند گوشه‌ای از شجاعت، فصاحت و رسالت ایشان را در اسارت بازگو نماید. در فصل آخر، توجه به چیستی، چرایی عدد اربعین و تفاوت اربعین امام حسین علیه السلام به نسبت سایر اربعین‌ها و دلایل برجستگی آن، ختم این گفتار را تشکیل می‌دهد. امید که این خلاصه برای خوانندگان ژرف‌اندیش مفید بوده و تنظیم‌کننده توانسته باشد، بخش اندکی از وظیفه و دین خود را به سید و سالار شهیدان ادا کرده باشد.

فصل اول:

اخلاق خانوادگی و اجتماعی سیدالشهدا علیه السلام

الف - اخلاق خانوادگی

در طول تاریخ تمدن، خانواده به عنوان کوچک‌ترین اجتماع بشری همواره اهمیتی خاص داشته، و وجود عوامل گوناگون در پیدایی، پایداری و زیبایی‌اش، هرگونه برخورد فرهنگی با آن را پیچیده کرده است.

اصیل‌ترین نیازها در محیط خانواده تأمین می‌شود. در این محیط، فرزند، نیاز تکوینی و مستقیم خود به پدر و مادر را تأمین می‌کند، و زن و شوهر نیاز جنسی و عاطفی خود را به وسیله یکدیگر برطرف می‌سازند. خانواده، آموزشگاه تجربه‌های اجتماعی همچون احساس مسئولیت، تدبیر منزل، شکوفایی استعدادهای مدیریتی و... است.

بنابراین، اعضای خانواده، افزون بر همکاری و مشارکت در تأمین نیازهای خارجی و تعاون برای بهره‌مند شدن از نعمت‌ها و اشیای خارجی، نیاز مستقیم به هم دارند. در محیط خانواده، روابط گوناگونی پدید می‌آید که مهم‌ترین آن‌ها، روابط متقابل میان پدر و مادر با فرزندان، و روابط میان زن و شوهر است.

نظر صریح قرآن کریم ازدواج برای تسکین و آرامش روانی است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند! (روم: ۲۱)». در همین راستا بر این باوریم که واژه خانواده، یادآور مفاهیمی چون آرامش، محبت، وفاداری و گذشت است؛ زیرا کانون خانواده بر این پایه‌ها استوار است. در آموزه‌های دین اسلام، مهرورزی به خانواده آن‌قدر ارزشمند است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ أَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِهِ وَ أَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي؛ شایسته‌ترین مردم از نظر ایمانی، خوش‌اخلاق‌ترین و مهربان‌ترین آنان با خانواده‌اش است و من، مهربان‌ترین

شما با خانواده‌ام هستم»^۱.

انسان همان‌گونه که مسئول رفتار خویش است، مسئولیت اخلاق و رفتار خانواده خود را هم برعهده دارد. اگر افراد جامعه هر کدام به خانواده خویش بها و ارزش دهند و در راه رشد و تعالی آن بکوشند، زمینه‌های سعادت و موفقیت آن جامعه فراهم خواهد شد. خداوند متعال در قرآن مجید، هر انسان مسلمان را به توجه به خانواده خویش و هدایت و راهنمایی آنان موظف می‌دارد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌تان را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌هاست، حفظ کنید (تحریم: ۶۱)».

اسلام، آموزه‌های فراوانی را برای زیباسازی این روابط توصیه می‌کند و الگوهایی را نیز به همگان نشان می‌دهد، زندگی معصومان و چگونگی ارتباط ایشان با خانواده از نمونه‌ها و الگوهای قابل اعتماد است. بر این اساس، رفتار نیک و پسندیده با اعضای خانواده، عرصه دیگری از اخلاق است که، همگان باید برای گرمی بخشیدن به کانون خانواده آن را فرا بگیرند. در این زمینه توجه به آموزه‌ها و سیره امام حسین علیه السلام می‌تواند به فراگیری چگونه زیستن با خانواده کمک بسیاری کند و به رشد و کمال انسان بینجامد. از این رو در این جا برخی از رویکردهای زندگی خانوادگی آن امام همام را به عنوان نمونه یادآور می‌شویم:

رعایت حقوق همسر

روزی جمعی از یاران امام حسین علیه السلام وارد خانه آن حضرت شدند و فرش‌ها و پرده‌هایی نو در خانه ایشان دیدند و گفتند: در خانه شما چیزهایی می‌بینیم که در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌دیدیم. امام حسین علیه السلام فرمود: «عادت ما بر این است که مهریه همسرانمان را پس از ازدواج به آن‌ها می‌پردازیم و چون آن‌ها امکانات مالی می‌یابند، برای خود لوازم خانه می‌خرند و این وسایل به ما تعلق ندارد»^۲.

برخی افراد با آنکه هنگام ازدواج با همسر خود، مهریه خاصی تعیین کرده‌اند، هنگام طلاق و جدایی، از پرداخت آن فرار می‌کنند و با بهانه‌گیری‌های مختلف، وضعی به وجود می‌آورند که زن مجبور شود برای نجات از ستم آن‌ها، حق خود را به آنان ببخشد. این یکی از کارهای ناجوان‌مردانه است که متأسفانه نمونه‌های بسیاری دارد. نتیجه این کار آن خواهد شد که زنان بدون هیچ سرپرست و امکانات مالی و رفاهی در جامعه رها می‌شوند که این، سرچشمه بسیاری از مفاسد مهم اجتماعی است. از این رو، پرداخت مهریه، افزون بر این که پرداخت حق

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۱، ص ۸، ص ۵۰۷.

۲. تیمی مغربی، دعائم الاسلام، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ ه. ق، ج ۳، ص ۲، ص ۱۵۹.

و حقوق مسلم آن هاست، موجب می شود جامعه از بسیاری آسیب‌ها و آفت‌ها در امان باشد. محبت فرزندان

علاقه به فرزند، از میل‌های اصیل و مستقل فطری است که در نهاد انسان وجود دارد. فرزند دوستی، انسان را آرام نمی گذارد؛ تا آن جاکه اگر به طور طبیعی ارضا نشود، از راه انتخاب فرزند خوانده، در فکر ارضای بدلی آن می افتد. داشتن فرزند خوانده، سنتی است که در بسیاری از جوامع وجود داشته، و قرآن کریم نیز در مواردی به این سنت اشاره کرده است.^۱

یکی از یاران امام حسین علیه السلام می گوید: نزد آن حضرت نشسته بودم که علی بن الحسین علیه السلام وارد شد. امام حسین علیه السلام او را صدا زد. چون آن کودک متوجه پدر شد و نزدیک آمد، امام او را در آغوش گرفت و به سینه اش چسباند. سپس میان چشمان فرزند زیبایش را بوسید و گفت: «پدرم فدای تو باد! چقدر زیبا و خوش بویی».^۲

محبت به فرزندان، از عواطف انسانی است که خداوند آن را در دل پدر و مادر به ودیعت نهاده است. در این میان، آنچه مهم است و آثار تربیتی در پی دارد، ابراز آن است. به عبارت دیگر، محبت زمانی سازنده و اثرگذار خواهد بود که فرد برخوردار از محبت، از آن آگاهی یابد؛ چنان که امام حسین علیه السلام به عنوان الگوی نمونه تربیتی این گونه عمل می کرد.

تلاش برای آسایش خانواده و رفع دغدغه های آنان
امام حسین علیه السلام می فرماید: «خواری و پستی آدمی آن است که خود را حفظ کند و خانواده خویش را تسلیم دشواری‌ها و خطرها سازد».^۳ هنگامی که انسان خانواده تشکیل می دهد و سرپرستی آن را بر عهده می گیرد، باید تمام مسئولیت‌هایی را که پس از آن متوجه اوست، بپذیرد. یکی از مسئولیت‌های مهم انسان، پاسداری از خانواده در برابر دشواری‌ها است. انسان مؤمن هیچ‌گاه به خود اجازه نمی دهد که همسر و فرزندان را در میان مشکلات رها کند و خود در آسایش به سر برد، بلکه حاضر است با تحمل سختی‌ها، خانواده اش در امنیت و آرامش زندگی کنند.

ارتباط با فامیل خانواده

امام حسین علیه السلام می فرماید: «کسی که می خواهد عمرش طولانی و روزی اش افزون شود، باید با خویشاوندان خود ارتباط داشته باشد».^۴

۱. مانند فرزند خواندگی حضرت یوسف علیه السلام به وسیله عزیز مصر؛ ر.ک: یوسف (۱۲)، ۲۱؛ قصص (۲۸)، ۹.
۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۷.
۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۱.
۴. محمد بن علی بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نقش جهان، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۴۸، ح ۱۵۷.

از آن جا که انسان موجودی اجتماعی است و کمال او در سایه هم‌دلی و همکاری با دیگر افراد جامعه به دست می‌آید، باید با خویشان خود ارتباط داشته باشد. پیوند با خویشاوندان و نزدیکان، محبت و دوستی بیشتر میان خانواده‌ها را در پی دارد و آن‌ها را در راه همکاری‌های مفید با یکدیگر استوار می‌سازد. این پیوندهای خانوادگی، در رشد و تقویت اجتماع هم‌نقش بسزایی دارد. دست کم این ارتباط‌ها تسکین عاطفی بسیاری برای همسر و فرزندان خواهد داشت.

تلاش برای پیوند مجدد میان خانواده‌ها

خویشاوندان، با هم ارتباط خونی دارند و شاخ و برگ‌های یک درخت‌اند و گل‌های یک بوستان. پس، ارتباطشان هم طبیعی است، و قطع رابطه و رفت و آمد میان اقوام، عارضه‌ای ثانوی و بیماری اجتماعی و نازیبایی در روابط خانوادگی به شمار می‌آید، و اگر بی‌دلیل باشد، زشت و نارواست؛ اگر دلیلی هم داشته باشد، رفع‌شدنی و شایسته تجدید رابطه است؛ زیرا اساساً «پیوند با خویشاوندان و صلۀ رحم، محبت می‌آورد»^۱، سفارش اکید دین بر این است که حتی با آنان که از شما بریده و قطع رابطه کرده‌اند، صلۀ رحم و تجدید رابطه کنید؛ هر چند «در حد خوردن جرعه‌ای آب»^۲ یا «سلام گفتن»^۳ امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «موفق‌ترین انسان در روابط خویشاوندی، کسی است که با آنان که از او بریده‌اند، ارتباط برقرار سازد؛ زیرا ریشه درخت پس از بریده شدن شاخه‌ها، دوباره جوانه می‌زند»^۴.

گاه در روابط خویشاوندی، اختلاف‌هایی به وجود می‌آید که کدورت و ناراحتی میان آنان را موجب می‌شود. چه بسا سوء تفاهمی ساده، به قطع روابط بین دو خانواده می‌انجامد. در این بین، گاه دو طرف از رفتار خود پشیمان می‌شوند و مایلند تا با هم آشتی کنند. در اینجا کافی است یکی از آن‌ها پیش‌قدم شود و حتی اگر حق هم با او بوده، با چند جمله عذرخواهی و پوزش، رشته دوستی گذشته را برقرار کند و کدورت‌ها و اختلاف‌ها را با آب محبت بشوید و جوانه‌های دوستی را به شاخه‌های بریده شده بازگرداند. امام حسین علیه السلام در این فرمایش، این افراد را موفق‌ترین انسان‌ها در روابط خویشاوندی برمی‌شمرد. آری، چنین افرادی به سبب رفتار نیکشان، نه تنها از اعتبارشان کاسته نمی‌شود، بلکه عزت و احترام می‌یابند و الگویی برای

۱. حضرت امیر علیه السلام: «صلۀ الرِّحم تُوجِبُ المَحَبَّةَ» (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم (تک جلدی)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶، ص ۴۰۶).

۲. امام صادق علیه السلام: «صل رَحِمک و کُو بَشْرَیة من ماء (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی (دوره چهار جلدی در دو مجلد)، برگردان و شرح سید جواد مصطفوی، ج ۲، ص ۱۵۱).

۳. صلوا ارحامکم و کولو بالسَّلام (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار (دوره ۱۱۰ جلدی)، ج ۱۰، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴، ص ۹۲).

۴. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۱.

دیگران می شوند.

حفظ خانواده از دسیسه های سیاسی

معاویه از شام به حاکم مدینه؛ مروان بن حکم نامه نوشت که ام کلثوم، دختر عبدالله بن جعفر را برای یزید خواستگاری کند. مروان نیز این مأموریت را انجام داد، ولی پدر و مادر ام کلثوم گفتند که باید درباره این امر با امام حسین علیه السلام (دایی وی) مشورت کنند.

مروان، مردم را در مسجد جمع کرد و گفت: «معاویه به من دستور داده است که این دختر را به ازدواج یزید درآورم و مهریه اش را هرچه پدر دختر تعیین کند، بپذیرم و در کنار این وصلت، قرض های عبدالله را هر چه باشد، پرداخت کنم تا بدین وسیله، اختلاف بنی هاشم و بنی امیه به صلح و موذت تبدیل شود». آن گاه افزود: «یزید مورد توجه و آرزوی صدها دختر خواهان ازدواج است و من تعجب می کنم که او چرا مهریه تعیین می کند، در حالی که او نظیری ندارد و باران رحمت به احترام او می بارد!! ای حسین! از تو می خواهم که این درخواست را بپذیری...».

امام حسین علیه السلام از جا برخاست و خطبه ای در حمد و سپاس خدا و فضایل اهل بیت علیهم السلام ایراد کرد. آن گاه در پاسخ مروان گفت: «ای مروان! سخنان تو را شنیدم، چه حرف های نامربوط و ناروایی گفتی! اما حرف تو درباره مهریه که به دل خواه عبدالله بن جعفر باشد، بدان که ما از مهر السنه تجاوز نمی کنیم که پیامبر برای زنان و دخترانش کابین بست. قرض های عبدالله نیز به شما ارتباطی ندارد و هرگز دخترهای ما، قرض های ما را نمی پردازند. و اما سخن تو مبنی بر این که با این ازدواج، اختلاف دو قبیله برطرف می گردد، بدان که اختلاف ما با شما، اختلاف حق و باطل است که هرگز به تفاهم نمی رسند. در تعریف و توصیه هایی نیز که درباره یزید گفتی، انصاف نکردی. این تعریف ها درباره پیامبر و اولاد اوست نه یزید... هان ای حاضران! شاهد باشید که من این دختر را به پسر عمویش، قاسم بن محمد بن جعفر با مهر السنه ای که ۴۸۰ درهم از مال خود او است، تزویج کردم و باغ بزرگ خویش را در مدینه که سالانه بیش از هشت هزار دینار غله می دهد، به آنان بخشیدم...». در این هنگام، مروان بن حکم، سخت ناراحت و خشمگین شد و مسجد را ترک کرد. (نکته های بسیار مهمی در این داستان به چشم می خورد که بر می شماریم. نخستین نکته این است که پدران و مادران به مسأله مهریه توجه کنند و اندازه آن نباید خلاف شرع و عرف باشد. افزون بر آن، باید دانست مقام و ثروت، ملاک خوشبختی و سعادت نیست، بلکه تقوا و ایمان طرفین مهم است. دیگر این که باید زوج های جوان را در آغاز زندگی یاری کرد تا مشکلات و نیازمندی های مادی، آنان را در آغاز زندگی مشترک، رنجور و خسته نکند).^۱

۱. علی اکبر، بابازاده، سیمای امام حسین علیه السلام، قم: انتشارات دانش و ادب، چاپ اول، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۸۸

ب- اخلاق اجتماعی

مقدمه (نگاهی به جایگاه روابط اجتماعی فقه و حقوق)

دامنه ارتباط با انسان‌ها تنها به زمان حال بر نمی‌گردد. بلکه شامل بهره‌گیری از سرچشمه‌های فرهنگ و دانش گذشتگان نیز می‌شود که به نوعی ما را با انسان‌های قرون و اعصار پیشین مرتبط می‌کند، و همچنین آیندگان را که از میراث برجای مانده از ما بهره می‌برند، در برمی‌گیرد. ادیان بزرگ جهان، از آن‌رو که گروهی پرشمار از انسان‌ها را بر اساس اعتقادی واحد گرد هم می‌آورند، آثار اجتماعی دارند؛ اما بی‌شک میزان اهمیت دادن به روابط اجتماعی در همگی آن‌ها یکسان نیست. در این میان، اسلام، اصلاح جامعه و تنظیم روابط اجتماعی را برای رسیدن به جامعه مطلوب و سعادت‌مند، یکی از اصلی‌ترین اهداف خود می‌داند. در قرآن کریم آمده که «غرض از ارسال رسل و همراه کردن میزان و کتاب با آنان، قیام مردم به قسط است»،^۱ و منظور از قسط، عدل عملی، و در نگرش عمومی، عدالت اجتماعی است.

بخش مهمی از احکام مطرح شده در قرآن کریم و سنت نبوی، و به تبع، بخش گسترده‌ای از فقه اسلامی، به مباحث اجتماعی اختصاص دارد. از آن میان، بخشی احکام عمومی یا به تعبیر دیگر قوانین حکومتی است که موضوع تکلیف در این دسته از احکام، جامعه است، و بخشی دیگر به قوانین حقوق خصوصی ناظر است که تنظیم روابط میان افراد جامعه را بر عهده دارد. دسته اخیر اگرچه به دید نخست احکامی خصوصی‌اند، از آن‌جا که غیرمستقیم به همه مردم مربوط می‌شوند، امور اجتماعی به شمار می‌آیند. از سوی دیگر، بخشی از وظایف اجتماعی فرد مسلمان - چه مالی مانند زکات، و چه سیاسی همچون جهاد- چهره عبادی دارند و از این‌رو در علم فقه، در شمار عبادات قرار گرفته‌اند. در یک داور کلی باید اذعان داشت که در تدوین و توسعه علم فقه، آنچه به عنوان مباحث عبادی بیشتر مورد توجه قرار داشته است، مباحث مربوط به حقوق خصوصی است، و احکام عمومی و حکومتی، در سطحی محدود، موضوع بحث محافل فقهی بوده است. در علم فقه، بسته به نحوه شکل‌گیری مباحث و طبقه‌بندی آن‌ها از نظر اهمیت، فصل‌بندی خاصی برای ابواب مربوط به روابط اجتماعی ارائه شده است، بدون آنکه جنبه اجتماعی در این مباحث مورد توجه بوده باشد. از این‌روست که این‌گونه بحث‌ها را می‌توان در هر چهار بخش اصلی فقه، یعنی عبادات، عقود، ایقاعات و احکام به معنای اخص یافت.

جامعه اسلامی مانند خانواده‌ای بزرگ است. در این جامعه، همسالان همچون برادر و خواهر،

کهن سالان همچون پدر و مادر، و خردسالان همچون فرزندان خانواده شمرده می‌شوند.^۱ حتی در ارتباط با جامعه بین‌المللی، غیرهم‌کیشان نیز، از آن جهت که مخلوق خداوند و انسان‌اند، محترم هستند.

جایگاه اخلاق اجتماعی در آموزه های اسلامی

سعادت حقیقی و کامل انسان، جز در پرتو همکاری‌های اجتماعی به دست نمی‌آید. دین اسلام، مردمان را به اصلاح رابطه خود، هم‌نشینی نیک با دیگران، تحقق روح تفاهم و یکرنگی، پیوند با همدیگر، کشاندن یکدیگر به نیکی‌ها، دور کردن از بدی‌ها و همکاری در امور خیر فرامی‌خواند. در روایتی از امام صادق (ع) چنین آمده است: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْخَلْقُ عِيَالِي، فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ الْأَطْفَالُ بِهِمْ، وَأَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ؛ خداوند متعال فرمود: آفریدگان، خانواده من هستند. پس محبوب‌ترین آنان نزد من، مهربان‌ترینشان به آنان و کوشاترینشان در [برآوردن] نیازمندی‌هایشان است».^۲

انسان مسلمان، خود را در برابر دیگر اعضای جامعه انسانی مسئول می‌بیند و برای برآوردن نیازهای مادی و معنوی آن‌ها می‌کوشد. در این باره، هر قدر پیوند او با پروردگار جهان ژرف‌تر باشد، پیوندش با بندگان او و رحمتش به آفریده‌های الهی بیشتر خواهد بود. در این صورت، درد و رنج دیگران، قلب او را نیز به درد می‌آورد و آسایش، امنیت و رستگاری همگان را می‌جوید. سالار شهیدان، امام حسین (ع) نیز همچون پدر و جد خویش، سایه لطف و مهربانی را بر سر همگان گسترانید و در این راه تا پای جان ایستادگی کرد؛ چنان که در زیارت اربعین می‌خوانیم: «وَمَنْحَ النَّصْحِ وَبَدَلَ مَهْجَتَهُ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ؛ و پند و اندرز را با مهربانی انجام داد و خون پاکش را در راه تو بر خاک ریخت تا بندگانت را از نادانی، حیرت و گمراهی نجات دهد».^۳

سیره و سخنان امام حسین (ع)، سرشار از پنندهای بسیار ارزنده در زمینه مسائل اجتماعی است که به کارگیری آن‌ها، موفقیت روزافزون افراد را در پی خواهد داشت. در این این جا، برخی پنندهای اجتماعی امام حسین (ع) به عنوان نمونه ارائه می‌شود.^۴

۱. رک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۳ق، ص ۹.
 ۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی (ط - دار الحدیث)، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص: ۵۰۷.
 ۳. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت اربعین امام حسین (ع).
 ۴. حمزه کریم‌خانی، پنندهای امام حسین (ع)، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما؛ دفتر عقل، ۱۳۸۵.

دوست واقعی و دوستی حقیقی

بنابه توصیه‌های اسلام، روابط با دیگران نیز باید سرشار از مهر و عطف باشد، و برادران مؤمن موظف‌اند یکدیگر را دوست داشته باشند.^۱ احساس دوستی بیشتر، نشانه ایمان افزون‌تر است.^۲ به مؤمنان توصیه شده در سلامت و بیماری به دیدار یکدیگر بروند،^۳ و دیدار برادران مؤمن، به منزله دیدار و زیارت خداوند است.^۴ دیدار مؤمنان با دیگران، مایه آرامش روانی آن‌ها شده، همچون آبی سرد و گوارا، عطش آنان را فرو می‌نشانند و به آن‌ها آرامش می‌بخشد. در عین حال، اسلام، مؤمنان را از معاشرتی که نازیبایی‌هایی را پدید می‌آورد و برای دین و دنیا و آخرت زیان داشته باشد، بر حذر می‌دارد.^۵

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «کسی که تو را دوست دارد، از زشتی‌ها باز می‌دارد و کسی که دشمن توست، مغرورت می‌سازد».^۶

یکی از عوامل سعادت و نیک‌بختی انسان، داشتن دوست خوب است. در مقابل، یکی از موانع رسیدن به کمال و سعادت، داشتن دوستان بد است. بنابراین، انتخاب دوست مسئله‌ای مهم در زندگی اجتماعی هر فرد به شمار می‌رود. بر اساس فرموده امام حسین علیه السلام، تنها دوستانی برای انسان ارزش دارند که وی را در مسیر رسیدن به صفات اخلاقی و کمال حقیقی کمک کنند و از صفات‌های ناپسند اخلاقی باز بدارند. در مقابل، دوستان بد جز خودپسندی و دوری از خدا و سرانجام، سقوط به پرتگاه‌های گمراهی، سودی برای انسان نخواهند داشت.

برترین مردم

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «مردم چهارگونه‌اند: گروهی اخلاق دارند، ولی بهره‌وری ندارند؛ گروهی مفیدند، ولی اخلاق ندارند؛ گروهی هم اخلاق دارند و هم مفیدند که ایشان برترین مردمند؛ گروهی نه اخلاق دارند و نه بهره و فایده که اینان زشت‌کارترین مردم هستند».^۷

در این فرمایش گهربار، برترین مردم کسانی هستند که در کنار بهره‌رسانی به مردم، اخلاق و تعهد لازم را دارند. به طور کلی، می‌توان از این دو ویژگی مهم، در ارزیابی افراد جامعه استفاده کرد. هنگامی که خدمت و بهره‌رسانی به دیگر افراد با اخلاق همراه شود، این امر موجب

۱. ر.ک: فتح (۴۸)، ۲۹؛ محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی (دوره چهارجلدی در دو مجلد)، برگردان و شرح سیدجواد مصطفوی، ج ۳، ص ۲۵۳ و ۲۹۳.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی (دوره چهارجلدی در دو مجلد)، ج ۳، ص ۱۹۳.

۳. همان، ص ۲۵۴.

۴. همان، ص ۲۵۶.

۵. ر.ک: آل عمران (۳)، ۲۸.

۶. حسن بن محمد دیلمی، اعلام الدین فی صفات المومنین، قم: موسسه آل البیت، ۱۴۰۸ق، ص ۲۹۸.

۷. طبقات ابن سعد، ص ۳۶.

می شود خدمات شخص نیز از روی نیت صحیح و برای خدا صورت گیرد، نه فقط برای تأمین منافع دنیوی و مادی.

ارزش نجات دیگران از شبهات و گمراهی

امام حسین علیه السلام از شخصی پرسید: «کدام یک از این دو کار نزد تو محبوب تر است؛ رهانیدن انسان بیچاره و ناتوان از دست مردی (ستمگر) که می خواهد او را بکشد یا هدایت و راهنمایی مؤمن در مانده ضعیفی از شیعیان ما در برابر دشمنی (حیله گر) که می خواهد او را گمراه سازد؟ بدین گونه که با (تعلیم) استدلال و برهان های الهی، نیرومند و دانا شود و بتواند شخصی ناصبی را خاموش سازد و او را شکست دهد. نجات بخشیدن مؤمن در مانده از دست ناصبی، محبوب تر است؛ زیرا خدای سبحان می فرماید: ^۱ «هر کس که نفسی را زنده کند، گویا همه مردم را زنده کرده است» ^۲.

از این فرمایش حضرت، اهمیت و ارزش کار عالمان، روشن فکران و رهبران دینی مشخص می شود؛ زیرا بیمه کردن جامعه در مقابل انحراف های دینی، تنها با گسترش آگاهی و دانش در میان توده های مختلف مردم شدنی است و هر اندازه آنان آگاهی و دانش بیشتری از مسائل دین داشته باشند، قدرت افزون تری برای مقابله با کج روی ها و تهاجم های عقیدتی و فکری دشمنان دین و مذهب خواهند داشت. از این رو، مبلغان و مسئولان امور فرهنگی باید در هر شرایطی و با هر گونه امکاناتی، زمینه تقویت بنیان های فکری افراد جامعه را به ویژه در مناطق محروم و مستضعف که بیشتر در معرض نفوذ دشمنان قرار دارند، فراهم سازند و همواره به این سخن گهربار امام حسین علیه السلام توجه کنند. این فعالیت های فرهنگی و دینی، به منزله حیات بخشی به انسان هاست؛ زیرا رها شدن افراد در نادانی ها، زمینه ساز گسترش گمراهی در آن هاست و این چیزی جز مرگ روحی و معنوی آنان نیست. البته این نوع مرگ، بسی سخت تر از مرگ جسمی و ظاهری است. امام حسین علیه السلام در این باره می فرماید: ارزش کسی که یتیمان خاندان محمد علیه السلام را که از رهبران شان جدا شده و در نادانی سقوط کرده اند، از نظر فکری هدایت می کند و آن ها را از نادانی می رهاند و به شک و تردید و اشکال های آن ها پاسخ می دهد، در مقایسه با کسی که به آن ها غذا و آشامیدنی می خوراند، همانند خورشید در برابر ستاره کم نور سهاء است» ^۳.

۱. مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا؛ مانده: ۳۲.

۲. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، قم، مؤسسه الامام المهدی عج، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۱، ص ۳۴۸.

۳. ابو منصور احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۶.

امر به معروف و نهی از منکر

با توجه به اهتمام اسلام در ساحت‌های شناختی، انگیزشی و سلوک، و نقش آن‌ها در زیباسازی زندگی برای سالم کردن محیط و روابط اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر به عنوان امری وجوبی و عبادتی در ردیف نماز و روزه یاد می‌کند. در عین حال، برای حفظ اختیار و آزادی افراد و اقوام و ارزشمندی تلاش‌ها، این اقدام را به خودشان واگذار کرده است، با این بیان که: *إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ*؛ خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد، تا آنکه آنان خود را تغییر دهند (رعد: ۱۱).^۱ خداوند افرادی را که در سالم‌سازی زندگی از راه امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کوشند، توبیخ، و تأکید می‌کند که ایشان: *كَأَنَّهُمْ لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ*؛ یکدیگر را از کارهای زشتی که انجام می‌دهند، باز نمی‌دارند (و نهی از منکر نمی‌کنند). به راستی چه بد است آنچه انجام می‌دهند (مائده: ۷۹).^۲ با توجه به دو واژه آغازین آیه، نهی از منکر، ویژه دین اسلام نیست و اساساً وظیفه‌ای همگانی و عمومی است.^۱ امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «اگر فریضه امر به معروف و نهی از منکر اقامه گردد، تمام فریضه‌ها، چه آسان و چه دشوار عملی می‌شود».^۲

حیات جامعه اسلامی، بسته به حساسیت مردم در مورد احکام خدا و نظارت عمومی بر امور والیان، مسئولان و مردم عادی است. اسلام این مسئله مهم اجتماعی را «امر به معروف» و «نهی از منکر» نام می‌نهد که از واجبات دینی همه مسلمانان است. در قرآن کریم و روایات اسلامی، درباره اهمیت این فریضه و نقش اصلاحی آن و زیان‌ها و مفاسد ترک آن، سخن بسیار گفته شده است، به گونه‌ای که «برترین فریضه» به شمار آمده است. در اهمیت این فریضه باید گفت احکام الهی دیگر در سایه آن قوام و استواری می‌یابد؛ چرا که با حضور همیشگی مردم در میدان امر به معروف و نهی از منکر و با نظارت آنان بر یکدیگر، عرصه بر فسادآفرینان تنگ می‌شود. زشتی گناهان آشکارتر و به موازات آن، ارزش و بهای کار پسندیده بیشتر جلوه‌گر می‌شود که خود بهترین عامل برای برپایی و استمرار فریضه‌های الهی در جامعه اسلامی است.

حفظ اسرار مردم

تیری که از کمان رها گشت و گلوله‌ای که از سلاح شلیک شد، دیگر به کمان و سلاح برنمی‌گردد. راز، همان تیر و گلوله است که وقتی از چنگ گریخت، دیگر از اختیار بیرون است. اگر تا آن لحظه، راز در گروگان بود، پس از افشا، فرد در گرو آن است. به تعبیر زیبای

۱. ر. ک: محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ج ۳، ص ۱۴۴.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۹.

امیر مؤمنان علیه السلام: سِرِّکَ اَسِیرِکَ، فَاِنْ اَفْشَیْتَهُ صِرَتَ اَسِیرَةٍ^۱ «راز تو اسیر توست، اگر آشکارش ساختی، تو اسیر آن شده‌ای».

خامشی به که ضمیر دل خویش با کسی گفتن و گفتن که مگوی ای سلیم! آب ز سرچشمه ببند که چو پر شد، نتوان بستن جوی^۲ نگهبانان راز، هر چه کمتر باشند، محفوظ‌تر است؛ بر خلاف نگاه‌داری از چیزهای قیمتی دیگر که زیادی نگهبانان، آن را سالم‌تر نگاه می‌دارد: کُلُّ سِرٍّ جَاوَزَ اَثْنِینَ شَائِعٌ^۳ «هر رازی که از دو نفر فراتر رفت، پخش خواهد شد». در اسلام، تنها بر کتمان سِرِّ شخص تأکید نمی‌شود، بلکه افراد باید ظرفیت رازداری دیگران و حتی اسرار حکومتی را نیز داشته باشند. از این رو، آگاهی کمتر از اسرار مردم، بهتر است و احتمال فاش کردن آن هم کمتر. در همین راستا می‌توان آموزه «حرمت تجسس» را نیز کاوید. حفظ اسرار را باید از خدا آموخت.^۳ خداوند بیش و پیش از هر کس، از اعمال و حالات و رفتار و کژی‌ها و گناهان بندگان باخبر است، اما پرده‌پوشی و رازداری او بیش از همه است. اگر خداوند، رازهای زیبایی بندگان و کارهای پنهانی نابیابیشان را افشا کند، آیا دوستی میان افراد پا می‌گیرد؟!

امانت‌داری، فقط به برگرداندن چیزهای مادی نیست. آبرو، از هر سرمایه‌ای بالاتر است، و در معارف اسلامی فراوان بر آن تأکید شده است. با رازداری می‌توان «آبروداری» کرد. در آموزه‌های دینی، زشتی و حرمت غیبت، به دلیل خمیرمایه آن، یعنی افشای اسرار و بدی‌های دیگران است. از سوی دیگر، رازداری تنها نگفتن نیست؛ بلکه در گفتنی‌ها نیز باید دقت کرد که در جای خود گفته شود، و گرنه رازداری نیست.

گفتن هر سخنی در هر جا نبود شیوه مردان خدا

هر سخن، جا و مقامی دارد مرد حق، حفظ کلامی دارد

حاصل کار دهد باد فنا گفتن هر سخنی در هر جا

باید دوست بسیار، و رازدار اندک داشت. رازداری می‌تواند به‌عنوان یکی از زیبایی‌های ارتباطی مطرح شود، و از این رو، افشای راز در اسلام حرام است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق سید جلال محدث، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ق، ج ۱، ص ۴۳۷؛ نیز: همو، غرر الحکم و درر الکلم (تک جلدی)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۳۲۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (دوره هشت جلدی)، ج ۲، ص ۲۲۴: عن عمار قال لی ابو عبد الله علیه السلام: اَخْبَرْتُ بِمَا اَخْبَرْتُكَ بِهِ اَحَدًا. قُلْتُ: لَا اِلَّا سَلِیْمَانَ بْنَ خَالِدٍ. قَالَ: اَحْسَنْتَ اَمَّا سَمِعْتَ قَوْلَ الشَّاعِرِ:

فَلَا یَعْدُونَ سِرِّی و سِرِّکَ تَالِثًا
اَلَا کُلُّ سِرٍّ جَاوَزَ اَثْنِینَ شَائِعٌ

۳. حضرت رضا علیه السلام سنتی را که لازم می‌داند مؤمن از خدایش بیاموزد، رازداری معرفی می‌کند (ر.ک: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، برگردان حمیدرضا شیخی، ج ۴، ص ۴۲۶).

خدای متعال در مقام سرزنش پاره‌ای از مردم می‌فرماید: وَاِذَا جَاءَهُمْ اَمْرٌ مِّنَ الْاَمْنِ اَوْ الْخَوْفِ اَدْعَاوُهُ؛ «چون خبری از امنیت یا ترس به آنان برسد، آن را فاش می‌کنند و منتشر می‌سازند» (نساء، ۸۳).

سَرِيكَ مِنْ دَمِكَ فَلَا يَجْرِيَنَّ مِنْ غَيْرِ أَوْ دَا جِكَ! ^۱ «راز تو، خون توست. پس نباید در رگ‌های دیگری جریان یابد».

از ضرب‌المثل‌های معروف است که «سَر بده، سِر مده. مشورت با هزار کس کن، و راز خود با یکی مگوی».

به دوست، گرچه عزیز است، راز دل مگشای که دوست نیز بگوید به دوستانِ عزیز

سعلی

رسول خدا ﷺ فرمود: افشائوك سرء آخيك خيانه فاجتنب ذلك؛ ^۲ «آشکار کردن راز برادرت خیانت است؛ از این کار پرهیز».

در اسلام برای پیشگیری از اضطراب و نازیبایی‌ها، از افشای خطاها، اشتباه‌ها و نقص‌های فرد جلوگیری می‌شود تا از افزایش مشکلات ناشی از آگاهی دیگران بر کمبودهای او جلوگیری گردد، و در نتیجه، تفاهم اجتماعی حفظ شود. فلوریان، افسانه‌نویس فرانسوی، معتقد است اگر می‌خواهید بدون ناراحتی و دغدغه زندگی کنید، راز خود را به کسی نگویند.

ضرب‌المثل جالبی نیز در این کشور رایج است که می‌گوید: «از آدم‌هایی دوری کن که تو را در رازهای کوچکشان امین می‌شمارند تا رازهای بزرگ تو را به دست آورند».

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «اسرار مردم، امانت است».^۳ پس همه انسان‌ها رازهایی دارند که نمی‌خواهند نزد دیگران فاش شود. این رازها گاه شخصی و خانوادگی و زمانی اجتماعی و مربوط به کار و زندگی است. اسرار مردم، امانت‌هایی است که باید در حفظ آن بکوشیم؛ زیرا گاه کوچک‌ترین سهل‌انگاری، موجب می‌شود آبرو و جایگاه اجتماعی افراد به مخاطره افتد یا کدورت و دعوا بین افراد ایجاد شود که جبران آن به آسانی ممکن نباشد. از این رو، شایسته است در مورد حفظ و امانت اسراری که مردم با ما در میان می‌گذارند، کمال دقت را به کار گیریم.

همسایه‌داری

هرچه روحیه دینی و برادری اسلامی میان افراد جامعه حاکم باشد، به همان اندازه رابطه‌ها نزدیک‌تر، صمیمی‌تر و زیباتر، و فاصله‌ها کمتر و کمتر می‌شود. در این صورت، دو همسایه بازوی یکدیگر می‌شوند، و «دوتا در را که پهلوی هم می‌گذارند، برای این است که به درد هم برسند».^۴ قرآن کریم سفارش می‌کند که «به پدر و مادر خود و... همسایه خویشاوند و همسایه

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۳ق، ص ۷۱.

۲. معزی ملایری، جامع الاحادیث، ج ۲۰، ص ۵۵۴؛ حسن‌بن‌ابی‌الحسن دلمی، اعلام الدین، ص ۲۰۱.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۶.

۴. علی‌اکبر دهخدا، امثال و حکم، ج ۲، ص ۸۳۱.

بیگانه و یار همدم نیکی کنید(نساء:۳۶)»، و آخرین پیامبر خدا چنین اتمام حجت می‌کند: «هر که حق همسایه‌اش را ضایع سازد، از ما نیست»^۱.

داشتن همسایه خوب، نعمتی ارزشمند است، و همسایه‌ای خوب بودن، محبت‌آور و رفیق‌ساز. داشتن بهترین خانه، اما با همسایه‌ای بد و ناهنجار و مردم‌آزار، مفت هم گران است! از این رو، رسول خاتم صلی الله علیه و آله سفارش می‌کند: «اول همسایه، سپس خانه؛ اول یار راه، سپس مسافرت»^۲، و مردم هم می‌گویند: «قیمت خانه، به همسایه است»^۳.

تا ندانی که کیست همسایه به عمارت تلف مکن مایه
مردمی آزموده باید و راد که به نزدیکشان نهی بنیاد

اوحدی

این نکته زیبای حضرت امیر علیه السلام است که پس از ضربت خوردن به دست شقی‌ترین افراد، در بستر چنین فرمود: **اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ، فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ، مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورَثُهُمْ؛** خدای را، خدای را، درباره همسایگانان، که این وصیت پیامبر شماست. پیامبر خدا همواره درباره همسایگان سفارش می‌فرمود، تا حدی که گمان کردیم آنان را از ارث‌برندگان قرار خواهد داد»^۴.

در عالم رفاقت، شراکت، دوستی، ازدواج و همسری، هم‌سفری، محیط کار، همسایه‌داری و حسن هم‌جواری نیز باید گاهی «سنگ زیرین آسیا» بود، نه کم‌ظرفیت و بی‌طاقت؛ گاه باید جور همسایه را کشید. امام کاظم علیه السلام، حُسن هم‌جواری را به گونه‌ای زیبا ترسیم می‌کند: «حسن جواری و همسایه خوب بودن، تنها آزار نرساندن نیست، بلکه آن است که بر اذیت همسایه بردبار باشی»^۵.

سرکشی، رسیدگی، احوالپرسی، رفت و آمد، مساعدت و یاری، عیادت، انفاق و صدقه، رفع نیاز، و همدردی، از جمله مواردی است که بر عهده هر همسایه است،^۶ و به قول پیشوای جوانمردان، «رسیدگی به همسایگان، از مروّت و جوانمردی است»^۷. اینجاست که کلام زیبا و

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله: **مَنْ ضَيَّعَ حَقَّ جَارِهِ فَلَيْسَ مِنَّا** (محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۵۰؛ محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة بیست‌جلدی)، ج ۱۲، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۱۲۷.

۲. **الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ، الرَّفِيقُ ثُمَّ السَّفَرُ** (میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل (هجده‌جلدی)، ج ۸، ص ۴۲۹؛ نیز، ر.ک: نامه ۳۱ امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به امام حسن علیه السلام): «پیش از سفر، از هم‌سفر بپرس و پیش از خانه، از همسایه».

۳. ابراهیم شکورزاده بلوری، دوازده‌هزار مثل فارسی و سی‌هزار معادل آن‌ها، ص ۷۶۳.

۴. نهج البلاغه، نامه ۴۷؛ ر.ک: نهج البلاغه، برگردان محمد دشتی، ص ۵۵۸.

۵. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی (دوره هشت‌جلدی)، ج ۲، ص ۶۲۵.

۶. جواد محدثی، اخلاق معاشرت، ص ۸۴-۷۶.

۷. عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق سیدجلال محدث، ج ۷، ص ۳، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۰ق، ص ۴۹.

نورانی رسول خدا ﷺ بر تارک تاریخ می درخشد که فرمود: ما آمنَ بی من باتَّ شَبَعَانًا وَجَارُهُ الْمُسْلِمُ جَائِعٌ؛^۱ «هرکس سیر بخوابد، درحالی که همسایه مسلمانش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است».

این حقوق و رعایت‌ها، به تعبیر احادیث، تا مرز چهل همسایه از هر طرف است؛ چنان‌که امام صادق (ع) به نقل از رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر چهل خانه از هر چهار طرف، همسایه محسوب می‌شود».^۲

امام حسین (ع) می‌فرماید: «همسایگی، خویشاوندی است».^۳ از این رو در دین مقدس اسلام، همسایه جایگاه ویژه‌ای دارد و دستورهای فراوانی در مورد نیکی کردن و مهربانی با همسایگان رسیده است. خداوند متعال نیز در قرآن مجید می‌فرماید: «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ؛ به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان و همسایه خویشاوند و همسایه بیگانه و... نیکی و مهربانی کنید (نساء: ۳۶)». همچنین در روایتی از رسول گرامی اسلام ﷺ چنین آمده است: «کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، همسایه‌اش را اذیت نمی‌کند».^۴

امام حسین (ع) نیز همسایگی را به مثابه خویشاوند دانسته است؛ زیرا همان‌گونه که انسان به خویشان و نزدیکان خود نیکی و مهربانی می‌کند و به یاری آن‌ها می‌شتابد، در مورد همسایگان نیز باید چنین باشد.

پذیرش عذر دیگران

امام حسین (ع) می‌فرماید: «اگر کسی در این گوش من - با اشاره به گوش راست خود - مرا ناسزا گوید و در گوش دیگر از من پوزش بخواهد، عذرش را می‌پذیریم و او را عفو می‌کنم. این بدان دلیل است که امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع) برای من نقل کرد که از جدم رسول خدا ﷺ شنیده که فرمود: «کسی که عذرخواهی را نپذیرد، چه بر حق باشد چه باطل، بر حوض کوثر وارد نمی‌شود».^۵

یکی از ارزش‌های اخلاقی در روابط اجتماعی، عذرپذیری است. این فضیلت اخلاقی، دشمنی‌ها را ریشه‌کن می‌کند و زمینه‌ساز دوستی می‌شود. گاه افراد در روابط اجتماعی خود رفتارهای زشت و ناپسندی انجام می‌دهند و پس از گذشت اندکی، از عمل خود پشیمان

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار (دوره ۱۱۰ جلدی)، ج ۷۱، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۱.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی (دوره هشت جلدی)، ج ۲، باب «حد الجوار»، ص ۶۶۹.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۶.

۴. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۲.

۵. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۳۱.

می شوند و عذرخواهی می کنند. شایسته است که انسان مؤمن با رویی گشاده، عذر برادر مؤمن خود را بپذیرد و از کوتاهی و اشتباه او بگذرد تا دوستی و مهربانی، جای کینه توزی ها را بگیرد. پیشوایان ما با آن مقام و منزلت معنوی، کسانی را که از روی نادانی یا قصد و غرض به ساختن بی احترامی می کردند، نه تنها بازخواست نمی کردند، بلکه با آن ها به مهربانی رفتار می کردند. بنابراین، ما که خود را شیعه و پیرو آن ها می دانیم، در این مورد نیز باید از ایشان الگو بگیریم.

توجه به ستم دیده بی یاور

امام حسین علیه السلام می فرماید: «از ستم کردن بر کسی که یآوری جز خدا ندارد، بپرهیز».^۱ ستم به هر کسی و در هر زمان و مکانی ناپسند و زشت است و آدمی باید از آن دوری کند، ولی ستم به انسان های مظلوم و غریب زشت ترین نوع ستم است که سخت ترین عذاب الهی را به دنبال خواهد داشت. افزون بر آن، سوز و آهی که از دل مظلومان بر اثر ظلم و جور که به آن ها شده است، برخواید خاست، زندگی دنیوی و آرامش فرد را برهم خواهد زد. تاریخ به خوبی این واقعیت را نشان می دهد که ظلم به مظلومانی که یآوری جز خداوند متعال ندارند، چگونه در کمترین زمان ممکن، کاخ سلطنت بزرگترین پادشاهان را ویران کرده و امروز جز نامی از آن ها چیزی باقی نمانده است.

نعمتی به نام نیاز مردم

کسانی بر دل ها حکومت می کنند که دلشان را خانه مهر و محبت مردم کرده باشند. نتیجه مردم دوستی، همیاری و مشکل گشایی، محبوبیت و سیادت است: **سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ**؛^۲ «سرور هر گروه، خدمتگزار آنان است». طنین کلام پاک امام خمینی علیه السلام در گوشمان است که فرمود: «به من رهبر نگویید، به من خدمتگزار بگویید». حضرت رضا علیه السلام نیز می فرماید: «خداوند را در روی زمین بندگانی است که کارشان تلاش برای رفع نیاز و حاجت مردم است. آنان روز قیامت، ایمن و آسوده اند».^۳

امام حسین علیه السلام می فرماید: «بدانید نیازهای مردم به شما، نعمت های پروردگار برایتان هستند. پس نعمت ها را از دست ندهید که دچار عذاب الهی می شوید».^۴ از نعمت های بزرگی که گاه نصیب انسان می شود، این است که برخی افراد برای رفع

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳، ص ۲۵۱.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۸؛ علی بن حسام الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۷۱۰؛ ر.ک: محمد بن شهر آشوب مازندرانی، المناقب، ج ۴، ص ۴۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (دوره هشت جلدی)، ج ۲، ص ۱۹۷.

۴. ابن صیاب مالکی، فصول المهمه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۱ ه. ق، ج ۱، ص ۱۶۹.

گرفتاری‌های خود به او رجوع کنند. در چنین شرایطی، مؤمن نباید این مسئله را برای خود گرفتاری و دردسر بدانند، بلکه باید خدا را شکر کند و شکر چنین نعمتی، برطرف ساختن نیازهای آنان است. در واقع، این یکی از آزمایش‌های خداوندی است که شامل حال مؤمنان به ویژه ثروتمندان می‌شود. در اینجا است که مشخص می‌شود انسان چه مقدار حاضر است برای رفع نیاز برادر مؤمن خویش بکوشد و با مال خویش، اندکی از مشکلات او را رفع کند. البته نیاز آدمی جنبه‌های گوناگون دارد و بر ماست که در هر زمینه به اندازه توان خویش، در برآوردن نیاز برادران ایمانی خود تلاش کنیم. یقین بدانیم که اگر در این باره کوتاهی کنیم، ممکن است نه تنها این نعمت از ما گرفته شود، بلکه به عذاب الهی تبدیل گردد که زیان بسیار بزرگی است.

احسان و نیکی به همه

شخصی به امام حسین علیه السلام گفت: احسان کردن به ناهل، تباهی و بیهودگی است. در این هنگام امام فرمود: «چنین نیست. احسان، همانند باریدن باران است که نیکوکار و بدکار را در برمی‌گیرد». انسان نباید چنین تصور کند که اگر به شخص بدکار بخشش کند، این نیکوکاری او به هدر می‌رود. بر اساس این سخن امام حسین علیه السلام، احسان همچون باران است که همه را در برمی‌گیرد و بر همه افراد تأثیر می‌گذارد؛ زیرا اگر شخص احسان شده، بنده‌ای شایسته و خوب باشد، نیکی و بخشش ما شایسته و بجا بوده است و اگر آن شخص ناهل هم باشد، همچنان از ثواب الهی بهره‌مند خواهیم بود. اصولاً یکی از راه‌های اصلاح و هدایت بدکاران و ناهلان، همین احسان و نیکی به آن‌هاست. با بخشش و نیکی، می‌توان دل‌های آنان را به سمت خود جذب کرد و بر افکار و رفتار آنان تأثیر گذاشت که در سیره اهل بیت علیهم السلام موارد بسیاری از آن به چشم می‌خورد. امام حسین علیه السلام درباره پاداش نیکی کردن به مردم می‌فرماید: «هرکس در نیکی کردن به برادران خود شتاب کند، فردا نتیجه آن را خواهد دید. کسی که برای خدا به برادر خود کمک کند، خدا او را به هنگام نیازمندی پاداش می‌دهد و بیش از آنچه به دیگران کمک کرده است، بلاها را از او دور می‌سازد. آن‌که اندوه دل مؤمنی را برطرف سازد، خدا اندوه و مشکلات دنیا و آخرت او را برطرف خواهد ساخت. کسی که با مردم خوش‌رفتار باشد، خدا با او خوش‌رفتار است و خدا نیکوکاران را دوست دارد».^۱

از سوی دیگر عدل نمی‌تواند معیار ارزش‌گذاری در روابط اجتماعی باشد؛ زیرا در هر جامعه، به‌طور طبیعی افرادی دارای شرایط استثنایی پیدا می‌شوند که تنها با کار خود، نمی‌توانند نیازهای زندگی خویش را تأمین کنند؛ مثلاً افرادی که با نقص عضو به دنیا می‌آیند، مثل دیگران قادر

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳، ص ۲۵۰.

۲. علی بن عیسی ازبلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه (ط - قدیمه)، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۲۹.

به تلاش و تأمین مصالح اجتماعی نیستند. گاهی حتی درصد نقص عضو یک فرد به اندازه‌ای است که نفع او برای جامعه، با نیازهای او به جامعه قابل مقایسه نیست. در اسلام، افزون بر اندیشه عدالت، تدبیر احسان برای جبران کمبودها و تأمین نیازهای چنین افرادی نیز وجود دارد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ (نحل: ۹۰)».

البته از منظر دیگر نیز می‌توان به موضوع نگریست. اینکه اگر چه افراد ضعیف، ناقص و مانند آن نیازشان به جامعه زیاد است، نیاز عاطفی آحاد افراد جامعه به ایشان نیز کم نیست؛ زیرا یکی از راه‌های تلطیف روح و به فعلیت رساندن احساسات و گرایش‌های عاطفی و آرامش‌یابی و - از همه مهم‌تر - جلب احسان الهی، احسان و نیکوکاری به دیگران است.

بینش مال و مترس از کسی، که هر چه دهی جزای آن به یکی، ده ز دادگر یابی
سلمان ساوجی

آن‌که خود را در معرض این فرصت قرار نمی‌دهد، به نحوی خویشتن را از نعمت‌هایی محروم کرده است، و بدتر آنکه برخی در برابر خوبی‌ها، نیازها و حتی احسان‌ها، پاسخ منفی می‌دهند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: شَرَّ النَّاسِ مَنْ كَافَى عَلَى الْجَمِيلِ بِالْقَبِيحِ؛ «بدترین مردم کسی است که زیبایی را با زشتی پاسخ دهد».^۲

برابری اطعام

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «اگر برادر مسلمان را اطعام کنم، ارزش آن نزد من بیشتر از آزاد کردن انسان‌هایی است که یک افق را پر کنند. پرسیدند: مساحت افق چقدر است؟ پاسخ داد: به میزان گنجایش ده هزار متر».^۳

اطعام کردن دیگران، از سنت‌های پسندیده انسانی و اسلامی است که محبت میان اطعام‌دهنده و اطعام‌شونده را در پی دارد. از این رو، ترتیب دادن مجالس اطعام، در صورتی که برای تحکیم رشته‌های محبت و به شکرانه اعطای نعمت‌های الهی و به دور از اسراف و تبذیر باشد، امری بسیار نیکو و خداپسندانه است. در اطعام کردن دیگران نباید میان افراد بی‌نیاز و نیازمند تفاوتی قائل شد؛ باید همگان را به طور مساوی احترام و تکریم کرد.

قبول دعوت مؤمن

امام حسین علیه السلام با گروهی از یاران خود گرم صحبت بود که شخصی یکی از همراهان امام را

۱. محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۴۶.

۲. عبدالواحد بن محمد تیمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم (تک جلدی)، ص ۴۸۰، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶، ح ۵۷۵۰.

۳. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۲۵۰.

به سفره غذایی فراخوانند. آن شخص پوزش خواست و دعوت را نپذیرفت. در این هنگام، امام حسین علیه السلام به او اعتراض کرد و فرمود: برخیز و دعوت برادر مؤمن را اجابت کن. در دعوت، پوزش خواهی وجود ندارد. دعوت برادر مؤمن را بپذیر و اگر روزه نداری، بر سر سفره بنشین و از غذاهای آن بخور و اگر روزه داری، مقداری از غذا را بردار و تبرک کن.^۱

یکی از کارهایی که مایه افزایش محبت در دل‌های مؤمنان می‌شود، دعوت کردن آن‌ها برای صرف غذا و همچنین، پذیرش این دعوت است. با این کار، میزبان علاقه و محبت خود را به برادر مؤمن خود ابراز می‌دارد و دعوت شده نیز با پذیرش دعوت و هم‌غذا شدن با میزبان، به این ابراز محبت پاسخ می‌دهد و از او تشکر می‌کند. افزون بر این، تقویت ایمان، برکت در مال و ثروت و نیز تقویت پیوندهای اجتماعی و خانوادگی را در پی دارد. آنچه در اینجا بر آن تأکید شده، پذیرش دعوت برادر مؤمن است؛ به گونه‌ای که حتی در صورت روزه داشتن (در غیر از روزه‌های واجب) نیز سفارش شده است که انسان این دعوت را لیبیک بگوید و شادمانی میزبان را فراهم آورد.

سلام

روزی مردی بر امام حسین علیه السلام وارد شد و پیش از آنکه سلام کند، شروع به احوال‌پرسی کرد. پس امام حسین علیه السلام فرمود: «خداوند سلامتت بدارد، سلام پیش از احوال‌پرسی است». و سپس فرمود: «به کسی که سلام نکرده است، اجازه سخن گفتن ندهید».^۲

زیرا در اسلام به مؤمنان سفارش و تأکید شده است که به یکدیگر سلام کنند.^۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله به زنان و کودکان نیز سلام می‌کردند. سلام، هم خانواده سلامت، و به این معناست که هیچ خطر و تهدیدی از سوی سلام‌کننده، متوجه مخاطب او نیست. انجام این شعار اسلامی، که به عنوان تحیت و تعارف، زمان روبه‌رو شدن و ملاقات مسلمان‌ها با هم، هنگام وارد شدن به منزل و... ادا می‌شود، در قرآن کریم، با تأکید سفارش شده،^۴ و حتی تحیت و تعارف مؤمنان در بهشت، «سلام» است،^۵ و بهشت را که نماد آسایش، آرامش و سلامتی است، «دارالسلام» می‌گویند.

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «سلام کردن، هفتاد پاداش دارد؛ شصت و نه پاداش برای سلام‌کننده و یک پاداش برای پاسخ‌دهنده».^۶ زیرا یکی از ارزش‌های اخلاقی در روابط اجتماعی، پیشی

۱. تمیمی مغربی (نعمان مغربی این حیون)، دعائم الاسلام، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ ه. ق، ج ۳، ص ۲، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲. تحف العقول، ص ۲۵۰.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله: «إِذَا تَلَقَّيْتُمْ، فَتَلَّأُوا بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَافُحِ؛ «با سلام و دست دادن با هم دیدار کنید» (محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة (بیست‌جلدی)، ج ۱۲، تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۳۶۷، ص ۲۲۲؛ محمدبن حسن طوسی، الأمالی، ص ۲۱۵).

۴. ر.ک: نور (۲۴)، ۲۷ و ۶۱.

۵. وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ (یونس (۱۰)، ۱۰؛ ابراهیم (۱۴)، (۲۳)؛ ر.ک: فرقان (۲۵)، ۷۵ و ۷۶؛ احزاب (۳۳)، ۴۴؛ مانده (۵)، ۱۵ و ۱۶).

۶. تحف العقول، ص ۲۵۳.

گرفتن در سلام گفتن است. پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین ﷺ همیشه در سلام کردن بر دیگران پیشی می گرفتند. این کار بر فروتنی انسان می افزاید، صفت زشت خودپسندی را از بین می برد و پاداش معنوی فراوانی هم به دنبال دارد. امام حسین ﷺ نکوهش سلام نکردن، می فرماید: «بخیل کسی است که در سلام کردن بخل ورزد»^۱.

عیب جویی نکردن

امام حسین ﷺ می فرماید: «کسی که در مردم عیب جویی نکند، از عذرخواهی نیز بی نیاز است»^۲. هیچ انسانی در اخلاق و رفتارش بدون عیب و نقص نیست و ممکن است عیب و اشتباهی در کارمان باشد؛ چرا که هیچ یک معصوم نیستیم. از این رو، انسان خردمند و با ایمان، هیچ گاه به کنجکاوی و جست و جوی عیب های افراد دیگر نمی پردازد تا با کشف و بازگو کردن آن در بین دیگران سبب حقارت شخص در جامعه و رنجش و ناراحتی وی شود و سرانجام به عذرخواهی پناه ببرد.

انسان مؤمن هر گاه عیب و ایرادی در رفتار دیگران دید، پنهانی و محترمانه با خود شخص در میان می گذارد و او را راهنمایی می کند تا به رفع عیب های خود همت گمارد.

عادت نکردن به خطا کردن

امام حسین ﷺ می فرماید: «از تکرار خطا و پوزش طلبی بپرهیز؛ زیرا مؤمن نه بد می کند و نه پوزش می طلبد، ولی منافق، هر روز بد می کند و همواره پوزش می طلبد»^۳. یکی از وظایف اخلاقی انسان در برابر دیگران، عذر خواستن از دیگران به سبب ارتکاب خطا است. این عذرخواهی اگر زود انجام شود، گناه انسان سبک می شود. نکته مهم اینکه عذرخواهی نباید برای انسان عادت شود. با تکرار عذرخواهی، نه تنها خلاف و اشتباه در رفتار و گفتار انسان به صورت عادت همیشگی درمی آید، بلکه منزلت اجتماعی او نیز پایین می آید و در نگاه دیگران، کم ارزش جلوه می کند.

بخشش و انفاق

روزی امام حسین ﷺ شکر صدقه می داد. از ایشان پرسیدند: چرا شکر صدقه می دهید؟ فرمود: من شکر را دوست دارم و خداوند سبحان می فرماید: شما هرگز به نیکی نمی رسید، جز

۱. گروهی، فرهنگ جامع سخنان امام حسین ﷺ، ترجمه کتاب موسوعه کلمات الامام الحسین ﷺ، قم: پژوهشکده باقرالعلوم ﷺ، ۱۳۷۸ش، ۸۱۳.

۲. حسین بن محمد بن حسن بن نصر حلوانی، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، قم: مدرسه الامام مهدی ﷺ، ص ۸۰.

۳. تحف العقول، ص ۲۵۳.

آنکه از آنچه دوست دارید، انفاق کنید»^۱.

بعضی‌ها از آنچه در زندگی به آن نیاز ندارند یا ارزش چندانی ندارد، به تهی‌دستان می‌بخشند. هرچند این کار در جای خود نیکوست، در فرهنگ والای قرآن و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، انفاق واقعی زمانی است که انسان آنچه را بیشتر از همه دوست دارد، در راه خدا به نیازمندان ببخشد. این کار از یک سو، تمرین نفس برای دوری از دنیاخواهی و خواسته‌های نفسانی است و از سوی دیگر، احترام گذاردن محترمانه به افراد نیازمند و درمانده به شمار می‌آید. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «ای مردم! کسی که بخشش کند، بزرگواری و کسی که بخل ورزد، پست است. همانا بخشنده‌ترین مردم، یاری‌دهنده به انسانی است که به او امیدی ندارد و باگذشت‌ترین انسان‌ها کسی است که به هنگام قدرت، می‌بخشد»^۲.

پذیرفتن هدیه

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «کسی که بخشش تو را پذیرفت، به بزرگواری‌ات کمک کرده است»^۳.

از نظر اخلاقی، باید هدیه را کم یا زیاد پذیرفت؛ زیرا پذیرش هدیه دیگران، ارج نهادن به شخصیت آنان است و به تقویت روابط دوستی کمک می‌کند. در بسیاری از روایات از رد احسان و هدیه نهی شده است؛ زیرا در واقع، پذیرفتن نیکی دیگران است. البته این در صورتی است که هدیه دهنده، از این کار نیت سوئی مثل رشوه، نمک‌گیر کردن و... نداشته باشد.

تدبیر برای حفظ آبروی خود

فرزدق از شاعران معروف زمان امام حسین علیه السلام بود. هنگامی که مروان، فرماندار مدینه، او را از این شهر اخراج کرد، به امام حسین علیه السلام پناه آورد. امام با محبت و مهربانی او را پذیرفت و چهارصد دینار به او بخشید. در این هنگام برخی از اطرافیان به حضرت اعتراض کردند که فرزدق، شاعر خوش‌نامی نیست، چرا به او کمک کردید؟ امام حسین علیه السلام در پاسخ آنان فرمود: بهترین اموال تو آن است که با آن آبروی خویش را حفظ کنی. آن‌گاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به کعب بن زهیر پاداش داد، فرمود: «با پاداش دادن، زبان عباس بن مرداس را در مورد من ببندید»^۴. آبرو و شرف هر انسانی به ویژه مؤمن، مهم‌تر از مال و جان اوست؛ به گونه‌ای که در برخی شرایط حاضر است مال یا جان خود را فدای حفظ آبروی خود کند. البته انسان‌های پست و

۱. عباس عزیزی، فضایل و سیره امام حسین علیه السلام در کلام بزرگان، قم: انتشارات صلاة، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۱۸۹.

۲. کشف الغمّه فی معرفة الاثمه، ج ۲، ص ۲۹.

۳. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۷، ح ۲۱.

۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابوطالب، قم: المطبعة العلمیه، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۴، ص ۶۵.

فرومایه، از این حکم مستثنا هستند؛ زیرا آنان به جهت فرومایگی حاضر می‌شوند آبرو و شرف خود را با هر چیز دیگری معامله کنند. بر همین اساس است که امام حسین علیه السلام در زمینه ارج نهادن به شرف و آبروی مؤمن، تاکید کردند که بهترین اموال، مالی است که در راه حفظ آبرو و پاسداری از آن هزینه و مصرف شود.

پیش دستی در حفظ آبروی دیگران

«مردی از انصار خدمت امام حسین علیه السلام شرفیاب شد و تصمیم داشت حاجتی بخواهد. در این هنگام حضرت پیش دستی کرد و فرمود: ای برادر انصاری! آبروی خود را از رو انداختن نگه دار و حاجت خود را در نامه‌ای بیاور که به خواست خدا، من آنچه را در آن آمده است و تو را شادمان می‌سازد، برآورده می‌سازم. شخص انصاری هم در کاغذی نوشت: ای ابا عبدالله! فلانی پانصد دینار از من طلب دارد و با اصرار آن را می‌خواهد. به او بفرماید تا زمان گشایش به من مهلت دهد. هنگامی که امام نامه را خواند، وارد خانه شد و کیسه‌ای که هزار دینار داشت، بیرون آورد و به او داد و فرمود: با پانصد دینار آن بدهی ات را بده و با پانصد دینار دیگر، زندگی خود را بچرخان»^۱.

افراد شایسته برای ارایه نیاز

«امام حسین علیه السلام به مرد نیازمندی چنین فرمود: به هنگام نیازمندی، خواسته خود را فقط با این سه کس در میان بگذار و یاری بخواه: دین دار، جوان مرد و شخص ریشه‌دار. دین دار برای حفظ دین خود، خواسته تو را برآورده می‌سازد؛ جوان مرد نیز از مردانگی خود شرم می‌کند و حاجتت را برآورده می‌سازد؛ شخص ریشه‌دار هم می‌داند که تو با این رو انداختن به او، از آبرویت مایه گذاشته‌ای. پس با برآوردن خواسته‌ات، آبروی تو را حفظ می‌کند»^۲.

امام در این فرمایش، سه گروه را برای برآوردن نیاز مشخص می‌کند. این افراد اگر توانایی هم نداشته باشند، برای برطرف شدن مشکل انسان می‌کوشند. دسته نخست، دین دارانند؛ این گروه برای کسب رضایت خداوند و انجام دادن وظیفه و تکلیف برای برطرف ساختن نیاز نیازمند تلاش می‌کنند. دسته دوم، هر چند بی دین و خدانشناس باشند، مردانگی و جوان مردی دارند و از مروت خویش حیا می‌کنند که در برابر نیاز نیازمند بی تفاوت باشند. دسته سوم، بزرگوارانی هستند که نه از روی شرم، بلکه برای آبرویی که از فرد نیازمند ریخته شده است، خود را مدیون

می‌بینند و گره از مشکل او می‌گشایند.^۳

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۸۲۲.

۲. تحف العقول، ص ۲۵۱.

۳. ر. ک: حمزه کریم‌خانی، پنجاهای امام حسین علیه السلام قم: دفتر عقل، ۱۳۸۵؛ داود رجی نیا، اسلام و زیبایی های زندگی، قم:

تقدیر از آموزگار

در مدینه، آموزگاری بود به نام عبدالرحمان سلمی که کودکان را آموزش می‌داد و یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام نیز نزد او آموزش می‌دید. یکی از روزها، آموزگار سوره حمد را به او آموخت. وی چون به خانه برگشت، سوره حمد را که در آن روز آموخته بود، برای پدرش خواند. امام بسیار خوشحال شد و فرزندش را تشویق کرد. آن‌گاه آموزگار فرزندش را فرا خواند، هدایای گران‌بهایی به او داد و دهانش را از دانه‌های گران‌قدر دُر پر کرد و بدین ترتیب، سپاس‌گزاری خود را از آن آموزگار نشان داد. آموزگار که از این همه عطا و بخشش امام، شگفت‌زده شده بود، با تعجب گفت: «من به خاطر آموزش سوره حمد سزاوار این همه پاداش نیستم». امام فرمود: «این هدیه اندک من، چگونه می‌تواند ارزش کار شما را جبران کند؟»^۱

عیادت از بیمار

أسامه بن زید، برای خود مقامی عالی قایل بود؛ زیرا خود را کسی می‌دانست که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وی را در آغاز جوانی اش، بر اصحابی چون ابوبکر و عمر و عثمان، فرمانده قرار داده بود. أسامه، شناخت کاملی از امام حسین علیه السلام نداشت و خود را با او برابر و یکسان می‌دید، در حالی که هیچ جای سنجش و مقایسه نبود.

روزی به امام حسین علیه السلام خبر دادند که أسامه بیمار شده است. امام به عیادتش رفت و از حالش پرسید. اسامه که از درد و بیماری، ناراحت بود، با نگرانی گفت: «شصت هزار درهم قرض دارم و می‌ترسم که بمیرم و قرض بماند و ادا نگردد». حسین، آن مظهر کرم و بخشندگی گفت: «ادای قرض تو با من. پیش از آن‌که تو را مرگ فرا گیرد، قرض تو را خواهم داد.» در حالی که أسامه در حیات بود، حسین به عهد خویش وفا کرد.^۲

موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱.

۱. علی‌اکبر، بابازاده، سیمای امام حسین علیه السلام، قم: انتشارات دانش و ادب، چاپ اول، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۹۵.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹.

فصل دوم:

جذب‌مه‌ر (نگاهی به نقش زنان در نهضت حسینی علیه السلام)

بدون تردید، زنان در واقعه کربلا نقش‌های انکارناپذیری داشتند که مهم‌ترین آن‌ها نقش آفرینی ایشان در کربلا و به ویژه پس از واقعه عاشورا و اسارت بود. سخن در این باب بسیار است. اما برای این که گوشه‌ای از تلاش ایشان بازنمایی شود نگاهی گذرا به بارترین آن‌ها می‌افکنیم:

الف) تشویق مردان به جهاد

حضور برخی مردان را باید مرهون فداکاری و تشویق زنان دانست. همچنین صبر و استقامت زنان کاروان حسینی و شکیبایی آنان در فراق عزیزان یکی از عوامل تشویق مبارزان بود.

ب) تقویت روحی

زنان حاضر در کربلا با وجود شهادت نزدیکان خویش، نه تنها خود پایدار و استوار ماندند، بلکه دیگران را نیز در این راه دلداری دادند. زینب کبرا علیها السلام زمانی که از شهادت علی اکبر با خبر شد، در حالی که صدا می‌زد: «واحبیباه و ابن أخیاه...»، برای دلداری حسین علیه السلام به استقبال او شتافت.

ج) جهادگری و رزمندگی

در روز عاشورا، برخی زنان همانند مردان وارد صحنه کارزار شدند که از جمله می‌توان به همسر عبدالله بن عمیر کلبی اشاره کرد. او دو بار در میدان نبرد حاضر شد و شجاعت و رزمندگی خود را در مقابل مردان سپاه یزید به نمایش گذارد.

د) دفاع از امامت و خاندان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

از گفتار و رفتار زنان حاضر در کربلا می‌توان میزان همت آنان را در دفاع از امامت دریافت. در آخرین لحظه‌ها، هنگامی که شمر قصد بریدن سر مبارک امام را داشت، زینب علیها السلام به امید نجات جان امام یا برای اتمام حجت، بر سر عمر بن سعد فریاد زد: «آیا حسین کشته شود و

تو نظاره گر باشی؟»

همچنین در مجلس ابن زیاد هنگامی که وی قصد کشتن علی بن الحسین علیه السلام را داشت، زینب کبرا علیها السلام مانع این اقدام ابن زیاد شد، به این شکل که خود را سپر امام کرد و خطاب به ابن زیاد گفت: «آنچه از خون‌های ما ریختی، کافی است. به خدا سوگند! از او جدا نمی‌شوم تا مرا نیز با او بکشی.» ابن زیاد نیز با دیدن این صحنه، از تصمیم خود منصرف شد.

۵) پرستاری

از دیگر وظایف بانوان، پرستاری از بیماران و مجروحان و کودکان بود. پیش از واقعه، مراقبت از بیماران کاروان را بر عهده داشتند، چنان‌که در شب عاشورا و پس از واقعه عاشورا، زینب علیها السلام سرگرم پرستاری از امام‌زین العابدین علیه السلام بود. وی پس از شهادت امام حسین علیه السلام و در زمان اسارت نیز با وجود آشفتگی شدید روحی، نگهداری کودکان و مراقبت از آن‌ها را عهده‌دار شد.

۶) پیام رسانی

مهم‌ترین و مشکل‌ترین وظیفه‌ای که پس از شهادت امام حسین علیه السلام بر عهده بانوان قرار گرفت، رساندن پیام شهیدان و هدف قیام امام حسین علیه السلام به گوش مردم آن زمان بود.^۱

دو نمونه

نقش زنان در حادثه کربلا آن چنان درخشان است که بیان بخشی از رشادت‌های آن شیرزنان، می‌تواند الگوی ارزنده‌ای فراروی زنان جامعه اسلامی قرار دهد.^۲ برجسته‌ترین زن عاشورا، زینب کبرا علیها السلام است که انسانی تربیت‌یافته در خاندان رسالت و امامت، دانشمندی بزرگ و قهرمانی بی‌نظیر است که می‌تواند بهترین نمونه و سرمشق برای زنان جهان باشد. آنچه در تاریخ به‌ویژه در واقعه عاشورا و پس از آن از ایشان می‌بینیم، در حقیقت، ظهور نوع زندگی و تربیت ایشان از کودکی تا سال‌های جوانی در خانه علی علیه السلام و زهرا علیها السلام و تجربه‌های بی‌نظیر ایشان در کوره حوادث سال‌های پس از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم است. متأسفانه در این سطور اندک نمی‌توان حق نقش‌آفرینی آن بانوی گرانقدر را ادا کرد، از این رو ضمن دعوت خوانندگان به مطالعه کتاب‌های مربوط در باره ایشان، تنها به عنوان نمونه از دو بانوی دیگر و نقش‌آفرین یاد می‌کنیم:

۱. ر. ک: نشریه ارمغان، ویژه‌نامه امام حسین و عاشورا، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷.

۲. ابراهیم ابراهیم پور، رجعت خونین (ویژه‌نامه ایام محرم)، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، بهمن ماه ۱۳۷۸.

۱. دُلْهَمُ هَمْسَرِ زَهِيرِ بْنِ قَيْنِ

جمعی از طائفه بنی خزازه و بحیله نقل می‌کنند: هنگامی که حسین علیه السلام از مکه عازم کوفه بود، کاروان ما نیز به همراه بزرگمان زهیر بن قین در همان مسیر حرکت می‌نمود، اما چون زهیر نمی‌خواست با آن حضرت روبرو شود، هر جا امام علیه السلام منزل می‌کرد ما با فاصله از او منزل می‌کردیم. تا اینکه روزی به ناچار ما هم در محل اطراق امام حسین علیه السلام منزل گرفتیم. به هنگام غذا شخصی از سوی امام آمد، سلام کرد و گفت: «ای زهیر، ابا عبدالله علیه السلام تو را طلبیده است!» با شنیدن این پیام سکوت سنگینی همراه با حیرت همگان را فرا گرفت. در این بین (دلهم دختر عمرو) همسر زهیر از جا برخاست و گفت: «سبحان الله! پسر پیغمبر تو را می‌طلبد و تو نمی‌روی؟! چه می‌شود اگر خدمتش برسی و کلام او را بشنوی؟!»

آن زن با ایمان با کلام نافذش، شوری در زهیر ایجاد و او را به یاری حسین علیه السلام تشویق نمود، زهیر از جا برخاست به سوی امام علیه السلام رفت و پس از ساعتی با چهره باز و خوشحال بازگشت و دستور داد خیمه او را بر کند و نزدیک خیمه ابا عبدالله علیه السلام برپا نمایند. آنگاه زهیر به همسر با ایمان خود گفت: من تصمیم دارم با حسین علیه السلام باشم و تن و جانم را فدای او کنم. دلهم گریست و با او وداع نمود و گفت: «خداوند یار و یاورت باشد و تو را به خوشبختی رهنمون سازد. از تو تمنا دارم روز قیامت نزد جدّ حسین علیه السلام مرا نیز به یاد آوری.»

۲. اُمُّ وَهَبِ هَمْسَرِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمِيرِ الْكَلْبِيِّ

عبدالله می‌گوید در منطقه نخيله سپاه بزرگی را در حال حرکت دیدم از آنان پرسیدم به کجا و به جنگ چه کسی می‌روید؟! جواب دادند: به کربلا و به جنگ حسین بن علی علیه السلام! عبدالله با خود گفت: بخدا سوگند من بر جهاد با مشرکان حریص بودم و اکنون چنان می‌بینم که جهاد با این مردم که تیغ بر پسر پیغمبر کشیده‌اند، ثوابش بیشتر از ثواب جهاد با مشرکان است. او نزد همسر رفت و آنچه دیده و شنیده بود گفت: همسر وی نیز در مقام تشویق او گفت: «ای عبدالله درست اندیشیدی، خداوند ترا به بهترین تصمیم هدایت فرمود، ای عبدالله تصمیم خوبی گرفتی، مرا نیز با خود ببر.»

آن زن و مرد با ایمان در کوتاه زمانی به سپاه حق پیوستند و در روز عاشورا عبدالله بن عمیر جنگ‌نمایی به نمایش گذاشت و از ناحیه دست مجروح گردید و در این زمان ام‌وهب عمود خیمه‌ای را گرفت تا به یاری شوهر بشتابد؛ حضرت ابا عبدالله علیه السلام به او فرمودند: «خدا شما خاندان را جزای خیر دهد. به سوی زنان خیام باز گرد؛ خدا تو را رحمت کند، جنگ بر عهده

۱. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه: دکتر بخشایشی، ص ۹۰، با تلخیص.

زنان قرار داده نشده است.

علامه مجلسی از مفاخر شیعه می گوید: وهب و مادرش نصرانی بودند و توسط حضرت امام حسین علیه السلام مسلمان شدند، اینان در کربلا در جوار حضرت ابا عبدالله علیه السلام بودند، زمانی که در روز عاشورا نوبت به وهب تازه داماد رسید، مادرش به او گفت: «ای پسر برخیز و به یاری پسر پیغمبر بشتاب» جوان گفت: مادر، هرگز در این کار کوتاهی نخواهم کرد.

سپس به میدان آمد، و رجز خواند و جنگ نمایانی از خود به نمایش گذارد و جمعی از دشمنان خدا را به درک واصل نمود، آنگاه به سوی خیمه‌ها برگشت و گفت: ای مادر آیا راضی شدی؟! آن شیر زن گفت: هرگز راضی نمی شوم مگر اینکه پیش روی حسین علیه السلام کشته شوی. به نزد حسین علیه السلام باز گرد و در دفاع از او کوشش کن که فردای قیامت شفیع تو، نزد خداوند خواهد بود. وهب به میدان برگشت و پس از مبارزه‌ای مردانه به دست دشمن اسیر و دشمن سر از تنش جدا و به سوی مادرش پرتاب کرد. مادر وهب سر شهید را بوسید و آن را به سوی دشمن پرتاب نمود و گفت: آنچه در راه خدا دادیم پس نمی گیریم. آنگاه با کشیدن عمود خیمه‌ای بسوی دشمن حمله ور گردید و گفت: «هرگز بر نمی گردم تا با جوانم کشته شوم؛ در این زمان امام علیه السلام به او فرمود: «خدا به شما جزای نیکو دهد به سوی زنان خیام برگرد»^۱.

۱. ابوالحسن شعرانی، دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم (شیخ عباس قمی)، تهران، ۱۳۸۵ش، ص ۱۴۷، با تلخیص.

فصل سوم:

آمیزه وحی و عقل (نگاهی به خطبه امام سجاد علیه السلام در کوفه و شام)

مقدمه (مبارزه تبلیغاتی امام سجاد علیه السلام در زمان اسارت)

آگاهی بخشی به مردم، رهایی از ذلت و بردگی و بازیابی عزت و آزادی و فراهم ساختن زمینه قیام ریشه دار و بنیادی از اهداف مهم حسین بن علی علیه السلام بود. برای رسیدن به این اهداف، مرحله اول که همان واقعه عاشورا باشد، با شهادت امام حسین علیه السلام محقق شد و مرحله دوم آن؛ یعنی رساندن پیام و اهداف قیام کربلا برعهده امام سجاد علیه السلام و زینب کبرا علیهما السلام بود. مرحله دوم این مبارزه که با مظلومیت اهل بیت علیهم السلام همراه بود و از عصر عاشورا آغاز شد، با خطبه زینب علیها السلام در بازار کوفه و سپس با سخنان پرشور و مؤثر امام سجاد علیه السلام تداوم یافت. امام سجاد علیه السلام در کوفه، به جمعیتی که بیشتر برای تماشای اسیران آمده بودند^۱.

الف - فرازهای خطبه امام سجاد علیه السلام در کوفه

۱. در برابر خورشید

امام زین العابدین علیه السلام به مردم اشاره کرد که ساکت شوند. هنگامی که سکوت همه جا را فرا گرفت، آن حضرت خطابه تاریخی اش را ایراد فرمود.^۲

۲. شناساندن نور

امام سجاد علیه السلام پس از حمد و سپاس الهی، از رسول گرامی اسلام یاد کرد و بر او درود فرستاد. آن گاه فرمود: «هر که مرا می شناسد، می داند من کیستم و هر که مرا نمی شناسد، خودم را به او می شناسانم. من علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب هستم که او را در کنار فرات بدون

۱. ر. ک: سید محمدعلی موسوی، قافله نور بررسی رخدادهای کاروان اهل بیت علیهم السلام از کربلا تا مدینه، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، صص ۴۹-۵۱. نشریه ارمغان، ویژه نامه امام حسین و عاشورا، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ علی بن موسی ابن طاووس، لهوف، صص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۲. ر. ک: علی نظری منفرد، قصه کربلا، قم: انتشارات سرور، چ اول، ۱۳۷۵ش، ص ۴۴۰.

هیچ گناهی از دم شمشیر گذراندند. من فرزند کسی هستم که حرمت او را دریدند، اموال او را به غارت بردند و افراد خانواده‌اش را به زنجیر اسارت کشیدند. من فرزند کسی هستم که ناجوان‌مردانه او را کشتند و همین یک افتخار ما را بس است».

۳. پیمان شکنان

«ای مردم! شما را به خدا سوگند! آیا به خاطر می‌آورید که برای پدرم نامه نوشتید و او را برای سرپرستی امورتان فرا خواندید؟ با این حال، با او از در شیطنت وارد شدید، با او پیمان بستید و با نماینده‌اش بیعت کردید، ولی در حادثه او را تنها گذاردید. به این هم بسنده نکردید و با او به رویارویی و پیکار برخاستید».

۴. توشه دوزخ

«نابودی بر شما فرو ریزد که بد توشه‌ای برای فردای خویش فرستادید. چه رأی زشت و ناپسندی دارید. به من بگوئید که با کدام چشم می‌خواهید به رسول خدا ﷺ بنگرید؛ هنگامی که به شما بگوئید: عترت مرا کشتید و حریم خاندان مرا شکستید. بدین سان شما از امت من به شمار نمی‌آید».

۵. اعتراف به گمراهی

«چون سخن امام سجاد ﷺ بدین جا رسید، از هر سو صدای مردم به گریه بلند شد. آنان به همدیگر می‌گفتند: «دیدید چه کاری کردید؟! نابود شدید و در نیافتید.» امام سجاد ﷺ در ادامه سخن خود فرمود: «رحمت خدا بر آن کس باد که پند مرا بپذیرد و سفارش مرا نسبت به خدا و رسول و دودمان او به خاطر بسپارد؛ زیرا من از رسول خدا ﷺ به بهترین شیوه پیروی می‌کنم و رفتار او را در پیش می‌گیرم».

۶. موج عاطفه

«مردم یک صدا فریاد بلند کردند: «ای پسر پیامبر خدا ﷺ! ما فرمانبردار دستور شما ایم. پیمان تو را محترم می‌داریم و دل‌های خود را به جانب تو معطوف می‌سازیم و هوای تو را در سر می‌پرورانیم. رحمت خدا بر تو باد! شما فرمان دهید تا با هر آن‌که با تو در آمیزد، بستیزیم و با هر که فرمان تو را گردن نهد، از در آستی درآییم. یزید را (از اریکه قدرت به زیر کشیم و او را) اسیر شما کنیم. از کسانی که بر شما خاندان، ستم روا داشتند، بیزاری جوییم و انتقام خون پاکیزگان شما را از آنان بگیریم».

۷. راهنمایی دشمن

امام سجاد علیه السلام فرمود: «این درخواست نامعقول شما بسیار غیر واقع بینانه است. ای بی وفایان نیرنگ باز! در میان ما و خواسته‌های شما، پرده‌ای کشیده شده است. آیا برآیند که با من نیز همانند پدرم رفتار کنید. (هرگز به سخنان دور از واقعیت و احساسی شما ترتیب اثر نمی‌دهم و) هرگز چنین نخواهد شد».

۸. زخم بر زخم

«به خدا سوگند! هنوز آن زخم ژرفی که دیروز از کشتن عموها، پدر، فرزندان و یاران او در قلب من پدید آمده، التیام نیافته است. هنوز داغ غروب خورشید رسول خدا صلی الله علیه و آله را فراموش نکرده بودم که مصیبت‌های پدر، فرزندان و جد بزرگوارم، موهام را سپید کرد به گونه‌ای که هنوز مزه تلخ آن حادثه غم‌انگیز را در گلوگاه خود احساس می‌کنم. اندوه این مصیبت بی‌بدیل هنوز در سینه من می‌جوشد. خواسته من از شما این است که نه از ما طرفداری کنید و نه با ما از در جنگ و دشمنی درآیید».

۹. دردهای انباشته

آن‌گاه امام سجاد علیه السلام خطابه خویش را با این ابیات پایان داد:
 «شگفت آور نیست اگر حسین علیه السلام کشته شد/ پدر بزرگوارش نیز که از حسین علیه السلام کریم‌تر و بهتر کشته شد.
 ای کوفیان! بر این مصیبتی که بر ما وارد شد، شادمان نباشید/ زیرا مصیبت حسین علیه السلام بالاتر از هر مصیبتی شمرده می‌شود.
 جانم فدای آن‌که کنار شط فرات شهید شد / بی‌تردید، پاداش کشنده حسین علیه السلام، آتش دوزخ است»^۱.

ب - فرازهایی از خطبه امام سجاد در شام

خطبه امام سجاد علیه السلام در حضور یزید نیز در رسوا ساختن یزید و حکومت اموی نقش تعیین‌کننده‌ای داشت که به فرازهایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۳، احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، تحقیق محمد علی خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ج ۲، ۳۰۵، علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران: نشر جهان، ص ۱۷۴، ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مثیر الاحزان قم: مدرسه امام المهدی علیه السلام، ص ۸۹.

۱. فرزند زمزم و صفا

مردم! هر که مرا شناخت که شناخت و هر کس نشناخت، خود را بدو معرفی می‌کنم! من پسر مکه و منایم. من پسر زمزم و صفایم. منم فرزند آن بزرگواری که حجرالاسود را با گوشه و اطراف عبا برداشت. منم فرزند بهترین کسی که احرام بست و طواف و سعی به جا آورد. منم فرزند محمد مصطفی. منم فرزند علی مرتضی. منم فرزند کسی که آن قدر با مشرکان جنگید تا زبان به لاله‌الاله‌الله گشودند. منم پسر فاطمه زهرا علیها السلام، منم پسر زنان و...^۱

۲. فرزند اذان و رسول الله صلی الله علیه و آله

امام در معرفی خود و در حقیقت، معرفی شجره‌نامه امامت و رسالت چنان سخن گفت که صدای گریه و ناله مردم بلند شد. یزید که ترسیده بود، به مؤذن دستور داد اذان بگوید. مؤذن گفت: الله اکبر. امام فرمود: بلی، هیچ چیز از خدا بزرگ‌تر نیست. مؤذن گفت: اشهدان لاله‌الاله‌الله. امام فرمود: بلی، مو و پوست و گوشت و خون من به یگانگی خدا شهادت می‌دهند. مؤذن گفت: اشهدا ان محمدا رسول الله. امام به یزید گفت: یزید! آیا محمد صلی الله علیه و آله جد من است یا جد تو؟ اگر بگویی جد تو است، دروغ گفته‌ای و حق را انکار کرده‌ای و اگر بگویی جد من است، پس چرا فرزندان او را کشتی؟ به‌خدا که اگر در دنیا، کسی هست که رسول الله، جد او باشد، جز من نباشد. پس چرا این مرد، پدر مرا به ستم کشت و ما را چنان آورد که اسیران روم را می‌آوردند؟ ای یزید! این کار را کردی و می‌گویی محمد رسول الله و رو به قبله می‌کنی؟ وای بر تو، روز قیامت، جد من و پدر من خصم تو باشند!^۲

۱. علی بن موسی ابن طاووس، لهوف، صص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۲. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، قم: موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹، صص ۲۱۱-۲۱۳.

فصل چهارم:

چیستی، چرایی اربعین و تفاوت اربعین امام حسین علیه السلام با اربعین های دیگر!

چیستی اربعین

کلمه اربعین در لغت به معنای چهلم است و از نظر تاریخی روز بیستم ماه صفر، روز اربعین است یعنی چهلم روز پس از شهادت ابی عبدالله الحسین علیه السلام - به قول شیخین - شیخ مفید و شیخ طوسی - اربعین روز بازگشت اهل حرم امام حسین علیه السلام از شام به مدینه، و روز ورود اولین زائر آن حضرت جابر بن عبدالله انصاری به کربلا، جهت زیارت امام حسین علیه السلام است. زیارت آن حضرت در این روز مستحب است و به فرموده امام حسن عسکری علیه السلام - از نشانه های مؤمن است.

جایگاه عدد اربعین در ادبیات اسلامی

عدد اربعین یک ویژگی دارد که آن را از عددهای دیگر متمایز می کند عدد ۴۰ (چهل) از اعداد متبرکه است از این رو بسیاری از امور، ریاضیات و عبارات ها هنگامی که به عدد چهل می رسند تکمیل می شود، بلکه آثار بسیار بزرگی بر این عدد مترتب است.

در فرهنگ اسلامی عدد چهل (اربعین) جایگاه ویژه ای دارد. چله نشینی برای رفع حاجات، حفظ کردن چهل حدیث، اخلاص چهل صباح، کمال عقل در چهل سالگی، دعا برای چهل مؤمن، از این نمونه هاست. بیش تر پیامبران در ۴۰ سالگی به مقام رسالت رسیدند در منهج الصادقین آمده است به هیچ پیامبری بیش از ۴۰ سالگی وحی نازل نشده است در حدیثی آمده است: حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در روز بیست و هفتم رجب در حالی که ۴۰ سال داشتند به رسالت الهی برگزیده شدند.^۱

به عدد چهل در روایات توجه و عنایت خاصی شده است. در قرآن کریم مدت خلوت

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۵ و ۲۸۱، ص ۵۴۰.

حضرت موسی علیه السلام را در کوه طور با خداوند چهل روز ذکر می کند.^۱ در روایات آمده است: «هر کس خود را چهل روز برای خداوند خالص و پاک گرداند، خداوند چشمه های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می سازد».^۲ و نیز در حدیثی دیگر می فرماید: «هر کس برای نفع امت من چهل حدیث حفظ کند، خداوند او را در روز حساب فقیه و دانشمند بر می انگیزد».^۳ انسان در چهل سالگی به کمال عقل می رسد: «إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ مُنْتَهَاهُ».^۴ و خداوند در قرآن کریم در این باره می فرماید: «و به چهل سالگی بالغ گردد می گوید: «پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی بجا آورم و کار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود باشی».^۵ در روایت آمده است: «هر کس چهل مؤمن را جلو خود قرار دهد و سپس دعا نماید، دعای او مستجاب می گردد».^۶ در روایت داریم که در جریان تولد حضرت زهرای مرضیه علیها السلام به امر الهی جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردید و به ایشان گفت: چهل روز از حضرت خدیجه علیها السلام کناره گیرد. حضرت در این مدت روزها روزه دار و شب ها مشغول عبادت بودند تا زمینه برای پیدایش و تولد حضرت فاطمه علیها السلام فراهم گردد. همچنین همان طور در مورد برخی از ادعیه بر چهل مرتبه خواندن آن تاکید شده است.

اما خصوصیت عدد چهل و اسرار نهفته در این عدد چیست، برای ما روشن نیست. البته چه بسا با توجه به ویژگی های انسان، تکرار ((چهل بار)) موجب یک ملکه ی معنوی و تعمیق یک رفتار پسندیده و قابلیت نزول فیض خاص خداوند می شود.

۱. اعراف: ۱۴۲: «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ؛ و ما با موسی، سی شب وعده گذاشتیم سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم به این ترتیب، معیاد پروردگارش (با او)، چهل شب تمام شد. و موسی به برادرش هارون گفت: «جانشین من در میان قومم باش. و (آن ها) را اصلاح کن! و از روش مفسدان، پیروی مکن».

۲. عن النبي ص قال: مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَزَّ اللَّهُ يَنْبِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ (مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۷، ص: ۲۴۹).

۳. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه ج ۴، ص ۱۹۳۱.

۴. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السُّدِّيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ النَّعْمَانِ عَنْ سَيْفِ الثَّمَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: «إِذَا بَلَغَ الْعَبْدُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ أَشَدَّهُ وَ إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ مُنْتَهَاهُ فَإِذَا ظَنَّ فِي إِخْدَى وَ أَرْبَعِينَ فَهُوَ فِي النَّقْصَانِ وَ يَنْبِيعُ لِصَاحِبِ الْخَمْسِينَ أَنْ يَكُونَ كَمَنْ كَانَ فِي النَّزْعِ (محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری قم: جامعه مدرسن، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص: ۵۴۵)».

۵. احقاف: ۱۵: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشَدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبُّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ بِنِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ وَالِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ، ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد می گوید: «پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی بجا آورم و کار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان من به سوی تو بزمی گردم و توبه می کنم، و من از مسلمانانم!»

۶. « من قدم اربعین من المؤمنین دعا تم استجب له (عده الداعی، ۱۲۸)».

تفاوت اربعین سید الشهداء با دیگر اربعین ها

در فرهنگ عاشورا، اربعین به چهلمین روز شهادت سیدالشهداء گفته می شود و مصادف با بیستم ماه صفر است یکی از سنت های مردمی، گرامی داشت چهلم اموات است که نه تنها در میان ما مسلمانان، بلکه در میان نصارا و یهود نیز مورد توجه بوده است. در روز بیستم صفر که مصادف با اولین اربعین شهادت امام حسین علیه السلام بود، جابر بن عبدالله انصاری، صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مدینه منوره برای زیارت قبر پاک آن حضرت به کربلا آمد و نخستین کسی بود که قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کرد. در هر اربعین، یادواره ای با شکوه بر مزار شهیدان کربلا برگزار می شد و مردم از این رهگذر، بار دیگر نهضت امام حسین علیه السلام را مرور می کردند، با اهداف آن آشنا می شدند شیخ طوسی می نویسد: روز بیستم ماه صفر، روزی است که جابر بن عبدالله انصاری صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه برای زیارت قبر ابا عبدالله به کربلا آمد. او نخستین کسی است که مزار امام علیه السلام را زیارت کرد و هر روز اربعین زیارت امام حسین مستحب است.

گفتنی است: گرامی داشت یاد متوفا پس از مرگ او در همه ملل و ادیان رسمیت دارد و بعضی با گذشت یک ماه و بسیاری نیز پس از چهل روز از متوفای خود تجلیل می کنند. در میان مسلمانان، به ویژه شیعیان، پس از شهادت امامان معصوم علیهم السلام در نخستین اربعین آنان مراسم گرامی داشت انجام می شده است ولی شهادت امام حسین علیه السلام این ویژگی را دارد که روز اربعین حسینی هر ساله تا قیامت ادامه خواهد داشت.^۱

نتیجه آن که اربعین حسینی به معنای چهلم شهادت امام حسین علیه السلام که مصادف با بیستم صفر است می باشد با این قید که به تعبیر علامه جوادی تا قیامت این اربعین وجود دارد و به خاطر اهمیت اربعین حسینی، زیارت اربعین وارد شده است.

دلایل برجستگی اربعین سیدالشهداء

۱. فداکاری های امام حسین علیه السلام دین را زنده کرد و هیچ امامی به اندازه امام حسین علیه السلام، در زنده نگه داشتن دین اسلام نقشی نداشته است و این فداکاری ها را باید زنده نگه داشت، چون زنده نگه داشتن دین اسلام است تا دین اسلام زنده بماند. گرامی داشت روز عاشورا و اربعین، در حقیقت زنده نگه داشتن دین اسلام و مبارزه با دشمنان دین است.
۲. مصیبتی که حضرت امام حسین علیه السلام دید، برای هیچ امام و پیامبری پیش نیامده است و مصیبت امام حسین علیه السلام از همه مصیبت ها بزرگ تر و سخت تر بود. اگر عامل دیگری هم در

۱. عبدالله جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۲ش، ص. ۲۳۱.

کار نبود، همین عامل کافی است که نشان بدهد چرا برای امام حسین علیه السلام بیش از امامان دیگر و بیش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عزاداری می کنیم و مراسم متعددی بر پا می کنیم. ۳. در ماه محرم سال ۶۱ حسین بن علی علیه السلام، اولاد، خویشان و یاران آن حضرت را کشتند و اسیران کربلا را به کوفه و شام بردند و همین اسیران داغ‌دیده روز اربعین شهادت امام حسین و یاران به کربلا رسیدند و همه مصائب روز عاشورا در آن روز تجدید شد و آن روز روز سختی برای خاندان پیامبر شد.

۴. دشمنان اسلام با به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام قصد نابود کردن دین اسلام را داشتند. دشمنان امام حسین علیه السلام تلاش کردند تا حادثه کربلا به کلی فراموش شود و حتی گاهی کسانی را که برای زیارت امام حسین علیه السلام می آمدند می گرفتند، شکنجه می کردند و می کشتند و در زمان متوکل عباسی همه قبرهای کربلا را شخم زدند، مزرعه کردند و مردم را از آمدن برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام منع کردند. شیعیان هم برای مقابله با اینها از هر مناسبتی استفاده می کردند. یکی از این مناسبت ها حادثه روز اربعین است.

۵. یکی از نشانه های مؤمن، زیارت امام حسین در روز اربعین است. زیرا از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است که علامت مؤمن پنج چیز است و برای شیعیان زیارت اربعین را از جمله آن ها برشمرده اند. ^۱ با توجه به این فراز در ادامه گذری به آداب روز اربعین خواهیم داشت.

آداب زیارت اربعین

برای بیستم صفر (شیخ در تهذیب و مصباح روایت کرده از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که فرموده: علامات مؤمن پنج چیز است پنجاه و یک رکعت نماز گذاشتن که مراد هفده رکعت فریضه و سی و چهار رکعت نافله است در هر شب و روز و زیارت اربعین کردن و انگشتر در دست راست کردن و جبین را در سجده بر خاک گذاشتن و بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن) و کیفیت زیارت حضرت امام حسین علیه السلام در این روز به دو نحو رسیده یکی زیارتی است که (شیخ در تهذیب و مصباح روایت کرده از صفوان جمال که گفت: فرمود به من مولایم حضرت صادق علیه السلام در زیارت اربعین که زیارت می کنی در هنگامی که روز بلند شده باشد و می گویی:

السَّلَامُ عَلَيَّ وَ لِئِذَا اللهُ وَ حَبِيبِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ خَلِيلِ اللهِ وَ نَجِيْبِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ صَفِيِّ اللهِ وَ ابْنِ صَفِيِّهِ
السَّلَامُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ السَّلَامُ عَلَيَّ أُسَيْرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۵۴۵؛ نرم افزار پرسمان، قم: دفتر نشر معارف.

أَنَّهُ وَإِيكَ وَابْنِ وَإِيكَ وَصَفِيكَ وَابْنَ صَفِيكَ الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ أَكْرَمَتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَحَبْوَتُهُ بِالسَّعَادَةِ وَاجْتِنِبَتُهُ بِطِيبِ الْوِلَادَةِ وَجَعَلْتَهُ سَيِّدًا مِنَ السَّادَةِ وَقَائِدًا مِنَ الْقَادَةِ وَذَائِدًا مِنَ الذَّادَةِ وَأَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَيَّ خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فَأَعْذَرْتَنِي فِي الدُّعَاءِ وَمَنْحِ النَّصِيحِ وَبَدَلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْفِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ غَرَّتِهِ الدُّنْيَا وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْضِ وَالْأَذْنَى وَشَرَى آخِرَتَهُ بِالشَّمَنِ الْأَوْكَسِ وَتَغَطَّرَسَ وَتَرَدَّى فِي هَوَاهُ وَأَسْحَطَكَ وَأَسْحَطَ نَبِيَّكَ وَأَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشَّقَاقِ وَالنَّفَاقِ وَحَمَلَةَ الْأَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبِينَ النَّارَ [لِلنَّارِ] فَجَاهَدَهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّى سَفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمَهُ وَاسْتَبِيحَ حَرِيمَهُ اللَّهُمَّ فَالْعَنَهُمْ لِعْنَا وَبِيَلَا وَعَذِبَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِينُ اللَّهِ وَابْنُ أَمِينِهِ عَشْتِ سَعِيدًا وَمَضِيَّتْ حَمِيدًا وَمُتَّ فَقِيدًا مَظْلُومًا شَهِيدًا وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَكَ وَمُهْلِكٌ مَنْ خَذَلَكَ وَمُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَكَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَفِيَّتْ يَعْتَدُ اللَّهُ وَجَاهَدْتْ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَّتْ بِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي وَلِيُّ لِمَنْ وَالَاهُ وَعَدُوُّ لِمَنْ عَادَاهُ بَأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ السَّامِيحَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ [الطَاهِرَةِ] لَمْ تَنْجَسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبَسْكَ الْمُدْلَهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَ أَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ وَ مَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكِيُّ الْهَادِي الْمُهْدِي وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَنْمَةَ مِنْ وَوَلَدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ أَعْلَامُ الْهُدَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ أَهْلَ الدُّنْيَا وَأَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِيَابِكُمْ مَوْقِنٌ بِشَرَائِعِ دِينِي وَ حَوَاتِيمِ عَمَلِي وَ قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَمٌ وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَيَّ أَرْوَا حِكْمٌ وَ أَجْسَادِكُمْ [أَجْسَامِكُمْ] وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ ظَاهِرِكُمْ وَ بَاطِنِكُمْ أَمِينُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پس دو رکعت نماز می کنی و دعا می کنی به آنچه می خواهی و برمی گردی و دیگر زیارتی است که از جابر منقول است و کیفیت آن چنان است که از عطا روایت شده که گفت با جابر بن عبد الله انصاری بودم در روز بیستم ماه صفر چون به غاضریه رسیدیم در آب فرات غسل کرد و پیراهن طاهری که با خود داشت پوشید پس گفت که آیا با تو چیزی هست از بوی خوش ای عطا گفتم با من سعد هست پس قدری از آن گرفت و بر سر و بدن پاشید و پابرهنه روانه شد تا ایستاد نزد سر مبارک امام حسین علیه السلام و سه مرتبه الله اکبر گفت پس افتاد و بیهوش شد و چون به هوش آمد شنیدم که می گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا آلَ اللَّهِ^۱

منابع و مأخذ

۱ . شیخ عباس قمی ، کلیات مفاتیح الجنان، ص: ۴۶۸-۴۵۰ (در اعمال ماه صفر، روز بیستم صفر).

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. نهج الفصاحه
۴. مفاتیح الجنان
۵. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
۶. ابراهیم پور، ابراهیم، رجعت خونین (ویژه نامه ایام محرم)، قم: مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، ۱۳۷۸.
۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ هـ. ق.
۸. ابن اثیر جزری، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۹. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۱۰. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، (دوره دو جلدی)، تهران: نقش جهان، ۱۳۷۸ ق.
۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۵۸ ش.
۱۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۱۳. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۴. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۵. ابن حیون، دعائم الاسلام، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
۱۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ ق.
۱۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابوطالب، قم: المطبعة العلمیه، ۱۳۹۵ هـ. ق.
۱۹. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران: نشر جهان.
۲۰. ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۲۱. ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مثیر الاحزان قم: مدرسه امام المهدی علیه السلام.
۲۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الامالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۲۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الاثمه (ط - قدیمه)، تبریز: بنی هاشمی،

۱۳۸۱ق.

۲۵. استرآبادی ، ضیاءالدين ، الکلام یجر الکلام، تهران: مکتب قرآن، ۱۳۷۷.
۲۶. اسد علی زاده، اکبر ، پرسمان دینی (پرسش ها و پاسخ های دینی) قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
۲۷. اعرافی، علیرضا ، فقه تربیتی، قم: نشر اشراق، ج ۱، ۱۳۹۲.
۲۸. امینی، عبدالحسین ، الغدير، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه، ۱۴۱۶ق.
۲۹. انصاریان، حسین، زیبایی های اخلاق، چ ۳، تهران: دارالعرفان، ۱۳۸۶.
۳۰. این شعبه حرانی ، بن علی ، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم : جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
۳۱. بابازاده، علی اکبر، سیمای امام حسین علیه السلام، قم: انتشارات دانش و ادب، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۳۲. بحرانی، هاشم بن سلیمان ، حلیه الابرار، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۳۳. برقی، احمد بن محمد بن محمد بن خالد ، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه، تصحیح : جلال الدین محدث، ۱۳۷۱ق.
۳۴. بلاذری، احمد بن عیسی بن جابر ، انساب الاشراف، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۳۵. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم: موسسه تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹.
۳۶. ترمذی ، محمدبن عیسی ، سنن الترمذی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۷. ترمذی، محمد بن عیسی ، الشمائل النبویه، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۳۸. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، قم: مؤسسه الامام المهدي عج، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۳۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم (تک جلدی)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۴۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد ، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق سیدجلال محدث، چ ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ق.
۴۱. تمیمی مغربی (نعمان مغربی این حیون)، دعائم الاسلام، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۴۲. تنکابنی، میرزا محمد ، قصص العلماء، تهران : انتشارات اسلامی.
۴۳. جوادی آملی ، عبدالله ، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۲ش.
۴۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح فی اللغة، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
۴۵. حر عاملی، محمد بن حسن ، وسائل الشیعه (بیست جلدی)، ج ۱۱، ۱۲، تهران: انتشارات

اسلامیه، ۱۳۶۷ ش.

۴۶. حکیمی، محمد، محمدرضا و علی، الحیاء، ترجمه: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۴۷. حکیمی، محمدرضا، بیدارگران اقلیم قبله، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲.

۴۸. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، قم: مدرسه الامام مهلبی رحمته الله

۴۹. خر مشاهی، بهاء الدین، مسعود انصاری، پیام پیامبر، تهران، ۱۳۷۶.

۵۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۵۱. دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۷.

۵۲. دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین فی صفات المومنین، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.

۵۳. راوندی، قطب الدین، قصص الانبیاء، بیروت، بی تا.

۵۴. رجبی نیا، داوود، اسلام و زیبایی های زندگی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱.

۵۵. رفیعی، سید جعفر، ملاقات با امام عصر علیه السلام، تهران: نشر یاران قائم علیه السلام، ۱۳۷۶.

۵۶. زمخشری، جار الله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض القرآن، ج ۱، تهران: ناصر خسرو، ۱۴۰۶ ق.

۵۷. سبجانی، جعفر، الهیات، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ هـ. ق.

۵۸. سبجانی، جعفر و محمد محمدرضایی، اندیشه اسلامی (۲)، قم: دفتر نشر معارف، چ ۵، ۱۳۹۱.

۵۹. سجستانی، بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ هـ. ق.

۶۰. شرف الدین موسوی، سید ابوالحسن، المراجعات، مراجعه ۴۲، تهران: بعثت.

۶۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.

۶۲. شعرانی، ابوالحسن، دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم (شیخ عباس قمی)، تهران، ۱۳۸۵ ش.

۶۳. شکورزاده بلوری، ابراهیم، دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن ها، چ ۳، مشهد: به نشر، ۱۳۸۷.

۶۴. شمس، علی، ولایت فقیه اندیشه ای کلامی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله

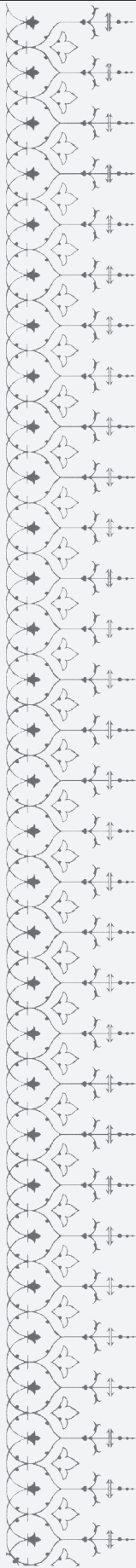
۶۵. صالح قنادی، گفتمان قرآنی (وسیله)، قم: دفتر نشر معارف اسلامی.

۶۶. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، تحقیق محمد علی خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ه. ق.
۶۷. طبرسی، ابونصر، مکارم الاخلاق، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ه. ق.
۶۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو، دهم، ۱۴۱۶ ق.
۶۹. طبری، تفسیر الطبری، بیروت، بی تا.
۷۰. عباس نژاد، محسن و همکاران، قرآن، روان شناسی و علوم تربیتی، چ ۱، بنیاد پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه، مشهد، ۱۳۸۴.
۷۱. عزیزی، عباس، فضایل و سیره امام حسین علیه السلام در کلام بزرگان، قم: انتشارات صلاه، ۱۳۸۱ ش.
۷۲. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۲، تهران: الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۷۳. فیض کاشانی، ملامحسن، المحجّه البیضاء، ج ۳، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۷۴. قرائتی، محسن، اصول عقائد، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۷۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۷۶. قرائتی، محسن، سیره پیامبر با نگاهی به قرآن کریم، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۷۷. قرائتی، محسن، تمثیلات تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۷۸. قمی، شیخ عباس، سیمای پیامبر اسلام، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۶.
۷۹. قندوزی الحنفی، سلیمان، ینابیع المودّه، قم: مکتبه المحمّدی، ۱۳۸۵ ق.
۸۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۸۱. کلینی، محمد بن یعقوب، تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، مترجم: محمد علی اردکانی، قم: دارالحديث.
۸۲. کریم خانی، حمزه، پندهای امام حسین علیه السلام، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ دفتر عقل، ۱۳۸۵.
۸۳. گروهی از مولفان، پرسش ها و پاسخ های دانشجویی، قم: معاونت پژوهش نهاد رهبری مقام معظم رهبری در دانشگاه ها.
۸۴. گروهی، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه کتاب موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، قم: پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام، ۱۳۷۸ ش.
۸۵. گلی زواره، غلام رضا، شخصیت و زندگی سید احمد خمینی، قم: مرکز پژوهش های

اسلامی صدا و سیما.

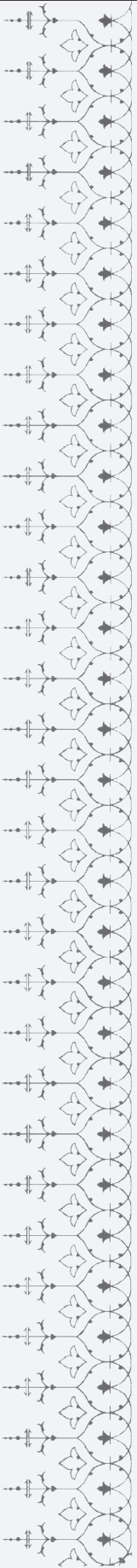
۸۶. مالکی، ابن صباح، فصول المهمه، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۱ ه. ق.
۸۷. مجلسی (محمد باقر بن محمد تقی) بخش امامت (ترجمه جلد ۲۳ تا ۲۷ بحار الأنوار)، مترجم: موسی خسروی، تهران: اسلامیه.
۸۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۲ و ۷۳، چ ۳، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۸۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار (دوره ۱۱۰ جلدی)، ج ۱۰، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۹۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه. ق.
۹۱. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت امام جعفر صادق (ع) (ترجمه جلد ۴۷ بحار الأنوار)، مترجم موسی خسروی، تهران: اسلامیه.
۹۲. مجلسی، محمد تقی بن محمد باقر، زاد المعاد - مفتاح الجنان، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.
۹۳. محمد باقر پور امینی، جمال جوان (جوانی و یاران جوان پیامبر (ص))، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۷۸.
۹۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه (بیست جلدی)، ج ۱۲، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۹۵. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: موسسه دارالحديث.
۹۶. محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، تلخیص سید حمید حسینی، برگردان حمیدرضا شیخی، قم: موسسه دارالحديث، ۱۳۷۷.
۹۷. مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۹۸. مصباح یزدی، محمد تقی و دیگران، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ دوم، ۱۳۹۱ ش.
۹۹. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)، ۱۳۷۶.
۱۰۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.
۱۰۱. مطهری، امامت و رهبری، قم: صدرا، بی تا.
۱۰۲. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد للمفید، ترجمه: ساعدی خراسانی، محمد باقر ساعدی، تهران: اسلامیه.
۱۰۳. موسوی، سید محمدعلی، قافله نور بررسی رخدادهای کاروان اهل بیت (ع) از کربلا تا

بخش چهارم:



مركز الدراسات والبحوث مؤلف

(مؤلف)



فصل اول:

فرهنگ وقف در تاریخ اسلام، موقوفات پیامبر اسلام و اهل بیت

چکیده

پیامبر اسلام ﷺ و ائمه علیهم السلام گذشته از این که به فقرا، ضعفا، مستمندان و قشرهای محروم اجتماع کمک می‌کردند، آیندگان را نیز فراموش نمی‌کردند و با به جا گذاشتن صدقات و موقوفات زیادی از املاک و زمینها و اموال خویش، سنت حسنه وقف را پایه‌ریزی کردند. یکی از فصول درخشان زندگانی این پیشوایان بزرگ، اقدامات آنان در زمینه وقف است که هم مردم را به وقف تشویق می‌کردند و هم شخصاً املاک و داراییهای ارزنده‌ای را وقف می‌کردند. نکته‌ای که در وقف اموال وجود دارد این است که: ۱- مالی که وقف میشود باید ملک شخصی باشد ۲- از راه حلال بدست آمده باشد.

مالک میتواند تمام یا قسمتی از مال خود را جهت نزدیک شدن به خدا وقف کند. وقف عبارت است از اینکه عین مال را حبس کنند، یعنی برای ابد فروش و انتقال آن به غیر را ممنوع سازند در وقف باید صیغه خوانده شود مثل اینکه بگوید: (من این را وقف کردم) و یا حبس کردم و منافعش را به طور رایگان در اختیار اشخاصی حقیقی یا حقوقی قرار دهند هدف اصلی از وقف، تأمین و تثبیت محل سکونت و منبع ارتزاق و تأمین قسمتی از نیازمندیهای عمومی و گسترش فرهنگ و تشویق به احداث بناهای علمی، بهداشتی و مذهبی است. فقه اسلام در چهارده قرن قبل برای وقف اهمیت خاصی قایل گردیده و یک بخش مهم و تقریباً مفصل از کتب فقه و حدیث و قوانین اسلامی ویژه احکام و مقررات وقف و صدقات جاریه و کارهایی است که برای عموم مردم مفید است.

اسلام با طرح مسأله وقف و تشویق به صدقات جاریه از یک طرف اختیارات و نظرات مالک را نسبت به ملک خود (حتی سالها پس از مرگش) محترم و نافذ شمرده و از طرفی قدم اساسی را در راه گسترش علم و دانش و پرورش دانشمندان برداشته و بنای عمران و آبادی شهرها و دهات و رفاه عموم را حتی در بیابانها و جاهای دور از آبادی پایه‌ریزی نموده است.

جایگاه وقف، موقوفات پیامبر اسلام ﷺ، موقوفات اهل بیت (ع)، وقفنامه‌های ائمه



مقدمه

وقف عبارت است از اینکه عین مال را حبس کنند، یعنی برای ابد فروش و انتقال آن به غیر را ممنوع سازند در وقف باید صیغه خوانده شود مثل اینکه بگوید: (من این را وقف کردم) و یا حبس کردم و منافعش را به طور رایگان در اختیار اشخاصی حقیقی یا حقوقی قرار دهند، و اینکار فضیلتش بسیار و ثوابی بیشمار دارد چنانکه از امام صادق علیه السلام به نقلی صحیح روایت شده که فرمود: هیچ پاداشی بعد از مرگ آدمی به آدمی نمی رسد مگر از سه چیز یکی صدقه ای که در زمان زندگی خود جریان داده باشد که بعد از مرگ او نیز جاری باشد و دوم سنت هدایتی که باب کرده باشد که تا مردم به آن سنت عمل کنند پاداش آن بعد از مرگ وی به وی می رسد و سوم فرزند صالحی که بعد از او برایش دعا کند و به این مضمون روایاتی بسیار است. تحریر الوسیله امام (ره) جلد سوم قسمت کتاب وقف و عقود هم خانواده آن) از جالب‌ترین تعالیم اجتماعی اسلام که براساس تعاون و حسن نوع دوستی بنا نهاده شده، مسأله وقف و صدقات جاریه است.

هدف اصلی از وقف، تأمین و تثبیت محل سکونت و منبع ارتزاق و تأمین قسمتی از نیازمندیهای عمومی و گسترش فرهنگ و تشویق به احداث بناهای علمی، بهداشتی و مذهبی است. اسلام با این کار یک برنامه عالی انسانی را بنیانگذاری کرد که در اثر آن عواطف بشر دوستی زنده شد.

اسلام با این ابتکار تا آن جا در روح و اخلاق مردم اثر گذاشت که از مال خود چشم می پوشند و با وقف کردن قسمتی از اموال خویش به نفع کسانی که باید حمایت شوند وسیله آسایش آنان را فراهم می کنند و نیازمندیهای نسلهای آینده را نیز از طریق وقف تأمین می کنند. فقه اسلام در چهارده قرن قبل برای وقف اهمیت خاصی قایل گردیده و یک بخش مهم و تقریباً مفصل از کتب فقه و حدیث و قوانین اسلامی ویژه احکام و مقررات وقف و صدقات جاریه و کارهایی است که برای عموم مردم مفید است.

اسلام با طرح مسأله وقف و تشویق به صدقات جاریه از یک طرف اختیارات و نظرات مالک را نسبت به ملک خود (حتی سالها پس از مرگش) محترم و نافذ شمرده و از طرفی قدم اساسی را در راه گسترش علم و دانش و پرورش دانشمندان برداشته و بنای عمران و آبادی شهرها و دهات و رفاه عموم را حتی در بیابانها و جاهای دور از آبادی پایه ریزی نموده است.

انفاق به فقرا و صدقات مستمر به مستمندان و بذل و بخشش به نیازمندان، هدف والای اهل بیت علیهم السلام بوده و همواره آسودگی دیگران و رفع احتیاج مسلمانان را، حتی بر زندگی روزمره خود ترجیح می دادند. آنگونه زندگی میگرداند که بینواترین افراد مسلمانان زندگی می کنند تا از وضع خویش دلشکستگی نداشته باشند و در تحمل نامایمات و مشکلات روزگار، صبر و شکیبایی پیشه کنند. در این مقاله به قسمتی از وقف ائمه علیهم السلام اشاره شده است.

ضرورت مالکیت واقف، پیش از وقف

نکته ای که در این جا نباید از آن غفلت ورزید این است که غرض از ذکر این مسائل و بیان وقفها و صدقه های اهل بیت علیهم السلام این است که آنان اموالی که وقف می کردند، ملک شخصی شان بود که از طرق گوناگون جزء اموالشان به حساب می آید و اگر ملک شخصی آن ها نبود نمی توانستند وقف کنند. چرا که انسان به طور قطع وقتی می تواند تمام یا قسمتی از اموال خود را وقف نماید و در راه خدا برای استفاده یک قشر خاص یا جمیع مسلمانان و... قرار دهد که ملک شخصی او باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غابه (جایی نزدیک مدینه در راه شام) وقتی کنار چاه هم رسید، مسلمانان گفتند: ای رسول خدا آیا این چاه را مصادره نمی کنید؟ فرمود: خیر، ولی یک نفر این چاه را بخرد و بهای آن صدقه داده شود. طلحة بن عبیدالله آن را خرید و وقف کرد (۱). به دیگر سخن، وقف کردن چیزی وابسته به ملکیت خصوصی است که اگر شخصی مالک چیزی نباشد نمی تواند وقف کند. واقف باید مالک باشد تا بتواند به دیگری تملیک کند، همان گونه که در کتب فقهی آمده است. (۲) موقوفه اگر مملوک نباشد؛ یعنی مال دیگری باشد و غاصب بخواهد آن را وقف کند صحیح نیست. از این رو وقف هم مانند دیگر صدقات مشروط است بر این که مال وقف شده به گونه ای باشد که انسان بتواند با وقف کردن آن به خدا نزدیک بشود. پس اگر واقف مال حرام را بخواهد وقف نماید، چون آن مال «غصب» و تصرف در آن حرام و معصیت است نمی شود با همان چیزی که به وسیله آن خدا را نافرمانی کرده در پیشگاه خدا مقرب گردد.

جایگاه وقف در اسلام

در این جا به اختصار درباره اهمیت وقف از دیدگاه روایات و جایگاه آن در اسلام و ترغیب پیشوایان دینی به مسأله وقف می پردازیم. از جالب ترین تعالیم اجتماعی اسلام که بر اساس تعاون و حس نوع دوستی بنا نهاده شده، مسأله وقف و صدقات جاریه است.

هدف اصلی از وقف، تأمین و تثبیت محل سکونت و منبع ارتزاق و تأمین قسمتی از نیازمندیهای عمومی و گسترش فرهنگ و تشویق به احداث بناهای علمی، بهداشتی و مذهبی است. اسلام با این کار یک برنامه عالی انسانی را بنیانگذاری کرد که در اثر آن عواطف بشر دوستی زنده شد. اسلام با این ابتکار تا آن جا در روح و اخلاق مردم اثر گذاشت که از مال خود چشم می پوشند و با وقف کردن قسمتی از اموال خویش به نفع کسانی که باید حمایت شوند وسیله آسایش آنان را فراهم می کنند و نیازمندیهای نسلهای آینده را نیز از طریق وقف تأمین می کنند.

فقه اسلام در چهارده قرن قبل برای وقف اهمیت خاصی قایل گردیده و یک بخش مهم و تقریباً مفصل از کتب فقه و حدیث و قوانین اسلامی ویژه احکام و مقررات وقف و صدقات جاریه و کارهایی است که برای عموم مردم مفید است.

اسلام با طرح مسأله وقف و تشویق به صدقات جاریه از یک طرف اختیارات و نظرات مالک را نسبت به ملک خود (حتی سالها پس از مرگش) محترم و نافذ شمرده و از طرفی قدم اساسی را در راه گسترش علم و دانش و پرورش دانشمندان برداشته و بنای عمران و آبادی شهرها و دهات و رفاه عموم را حتی در بیابانها و جاهای دور از آبادی پایه ریزی نموده است.

ترغیب ائمه به مسأله وقف

پیامبر اکرم ﷺ و خاندان رسالت مردم را بر این کار خیر ترغیب و تشویق نموده و از طرف خداوند نوید پاداش برای هر کار نیکی مخصوصاً به عنوان باقیات الصالحات به آنان می دادند که از بین احادیث فراوانی که در این باره رسیده است به عنوان نمونه چند حدیث از نظر تان می گذرد:

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس از این جهان درگذرد پس از مرگ، چیزی به او نمی رسد جز این که پیش تر سه چیزی از خود باقی گذاشته باشد:

- کار نیکی که اثرش پس از او باقی باشد؛

- سنت حسنه ای که در میان مردم رواج داده باشد و بعد از او مردم به آن روش عمل کنند؛

- فرزند صالحی که برای او دعا کند. (۳)

در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمود:

شش چیزی است که شخص مؤمن پس از مرگش از آن بهره مند خواهد شد:

۱- فرزند صالحی که برای او طلب آمرزش کند؛

۲- قرآنی که از او باشد و مورد استفاد قرار گیرد؛

۳- درختی که می نشاند؛

- ۴- چاه آبی که احداث نماید؛
 ۵- چشمه آبی که در راه خدا جاری می‌کند؛
 ۶- سنت و روش نیکی که پس از او مردم به آن عمل کنند. (۴)

موقوفه‌ها و صدقه‌های پیشوایان دینی

چنان که اشاره کردیم گذشته از این که رسول مکرم اسلام و خاندان آن حضرت درباره وقف مردم را تشویق می‌کردند، (۵) طبق احادیث معتبر و مدارک تاریخی، خود از نخستین کسانی بودند که اقدام به وقف املاک شخصی خود نموده و آثار خیری به عنوان وقف برای اعقاب و طبقات بعد از خود به جای گذاردند و وقفنامه‌هایی تنظیم کردند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

باغ‌های مخیریق

واقعی می‌نویسد: مخیریق یهودی از علمای یهود بود. روز شنبه که پیامبر ﷺ برای جنگ در احد بود، او به یهودیان گفت: به خدا قسم شما می‌دانید که محمد پیامبر است و نصرت و یاری او بر شما فرض و واجب است. آن‌ها بهانه آوردند که امروز شنبه است. گفت دیگر شنبه معنایی ندارد! سلاح خود را برداشت و همراه رسول خدا ﷺ به میدان جنگ آمد و کشته شد. پیامبر ﷺ فرمود: مخیریق بهترین یهودی است، مخیریق وقتی از مدینه به احد می‌رفت گفت: اگر کشته شدم، اموال من مال محمد است که در راه خدا صرف کند. آن اموال منشأ اصلی صدقات پیامبر ﷺ شد. (۶) اموال مخیریق هفت مزرعه بودند، به نامهای: میثب، صافیه، دلال، حسنی، برقه، اعواف و مشربه ام‌ابراهیم که مادر ابراهیم (فرزند حضرت رسول) در این منطقه سکونت داشت و پیامبر ﷺ به آن جامی آمد. (۷) اصل داستان مخیریق و وصیت کردن و شهادت وی و وقف کردن رسول خدا ﷺ و جریانهای سیاسی که در مورد این باغها به وقوع پیوسته در کتب حدیث و تاریخ و... ثبت و ضبط شده است. (۸)

موقوفه‌های دیگر رسول خدا

موقوفه‌های آن حضرت منحصر در این هفت باغ نبود، بلکه در کتب تاریخ زمینهای دیگری را به نام صدقات رسول خدا ﷺ ذکر کرده‌اند که یکی بویره است. حموی در معجم البلدان می‌نویسد: بویره از زمینهای بنی النضیر بوده است. (۹) سمهودی می‌نویسد: رسول خدا ﷺ در خیبر نیز موقوفه‌هایی داشته است. (۱۰)

ابن شبه می نویسد: بخشی از سرزمین خیبر به نامهای الوطیح و الکتیبه و سلالم را پیامبر ﷺ وقف کرد. (۱۱)

بخاری نقل می کند: نوشته یا نوشته هایی در دست امیرالمؤمنین علی ﷺ بوده است که وقفهای رسول الله در آن نوشته شده بود یا آن نوشته ها و قفنامه موقوفه های رسول خدا بوده است، ولیکن توضیح نداده است که این موقوفات همان هفت باغ مذکور بوده یا موقوفه های دیگر. به هر حال برای روشن شدن مطلب عین عبارت «بخاری» را ذکر می کنیم. ابن حنفیه گوید: اگر علی ﷺ از عثمان (به بدی) یاد می کرد بدون شک روزی عثمان را به بدی یاد می کرد که عده ای از عمال عثمان شکایت کردند، پس علی ﷺ فرمود: برو پیش عثمان و به او بگو که آن ها (نامه هایی که علی در دست داشت) صدقه پیامبر است؛ (یعنی در آن صدقات نوشته شده است). سپس کارمندان خود را دستور بده به آن عمل کنند؛ (یعنی مطابق این نوشته ها عمل شود) من نوشته ها را پیش عثمان بردم. عثمان (اعتنا نکرد و) گفت: آن ها را از ما دور کن (که نیازی به آن نداریم) من آن ها را پیش علی ﷺ آوردم و جریان را گفتم. به من فرمود: از جایی که برداشتی به همان جا برگردان. (۱۲) ظاهراً این نامه ها مربوط به آن هفت باغ نبوده است، زیرا آن باغها که صدقات رسول الله بوده، معروف بوده است. و احتیاج به دیدن و قفنامه نبوده، عثمان و دو خلیفه قبلی و سایر مسلمانان و کارمندان دولتی خلیفه نیز آن ها را می شناختند. پس احتیاجی به فرستادن و قفنامه و موردی برای بی اعتنایی عثمان نبوده است. از این رو باید گفت: این موقوفه ها غیر از آن هفت باغ بوده است که عثمان اظهار بی اطلاعی کرده و پس از دیدن و قفنامه نیز توانست بی اعتنا باشد. عسقلانی نیز این حدیث را نقل نموده و اضافه می کند: بعضی از علمای اهل سنت همه اموال رسول خدا ﷺ را که بعد از رحلت آن حضرت مانده بود صدقه نامیده و همه اموال را به نام «صدقات رسول خدا ﷺ» ذکر می کنند، به دلیل حدیثی که ابوبکر نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نحن معاشر الانبياء لانورث ماترکناه صدقه». (۱۳)

ابن ابی الحدید در این مورد چنین می گوید:

رسول خدا از دنیا رفت در حالی که مزارع زیادی در «خیبر»، «فدک»، «بنی النضیر»، «وادی نخله» و همچنین «طائف» داشت که پس از مرگ او همه صدقه شد، به دلیل خبری که ابوبکر نقل کرده است. (۱۴) در عمدة القاری در شرح گفتار بخاری «و صدقته بالمدينة» گوید: یعنی املاکی که بعد از آن حضرت صدقه شد و گفت می شود که صدقات رسول خدا ﷺ در مدینه اموال بنی النضیر است که نزدیک مدینه بود و از قاضی عیاض نقل شده که صدقات آن حضرت در مدینه عبارت است از اموال مخیریق و از جمله حق آن حضرت در اموال بنی النضیر و همچنین نصف زمین

فدک و ثلث زمین «وادی القری» و دو قلعه از قلعه‌های خیبر، و سهم آن حضرت از خمس خیبر که همه بعد از آن حضرت صدقه شد به موجب آن حدیث. (۱۵)

ابن عبدربه (۱۶) و ابن ابی الحدید (۱۷) می‌گویند: رسول خدا ﷺ مهزور را (که مکانی واقع در بازار مدینه بوده است) برای مسلمان وقف کرد. (۱۸)

علامه عسکری می‌گوید: علمای مدرسه خلفا از محدثان و مورخان و فقها و لغویین و... توافق کردند بر این که هر چه را که رسول خدا از خود به ارث گذاشته، از مزارع و باغها صدقه بنامند و استناد کرده‌اند به آنچه که ابوبکر از رسول خدا روایت کرده است که فرمود: «و ما ترکناه». صدقه (۱۹) این نامگذاری و سازش به دلایل سیاسی آن روز بوده است و ریشه سیاسی دارد که این جا جای شرح آن نیست.

علامه مجلسی به نقل از مناقب ابن شهر آشوب و ارشاد مفید نقل کرده است که: هنگام فتح بنی النضیر رسول خدا اموال (زمینها و باغها و خانه‌های) بنی النضیر را میان مهاجرین تقسیم کرد و به علی ﷺ دستور داد که سهم رسول خدا را تحویل بگیرد و آن‌ها را صدقه قرار دهد. (۲۰)

معلوم است که مراد این محقق بزرگوار از صدقه وقف است؛ زیرا آن‌ها اصطلاح علمای اهل سنت را قبول نداشته‌اند. البته این موقوفات را عملاً به استناد حدیث ابوبکر، جزء اموال عمومی کردند در حالی که آن‌ها در موارد خاصی وقف شده بود.

موقوفه‌های امیر المؤمنین

شاید بعضی افراد که درباره زندگی زاهدانه و کاملاً بدون تجمل حضرت امیر مؤمنان ﷺ گفته‌هایی می‌شنوند یا نوشته‌هایی می‌خوانند، گمان کنند که آن حضرت در فقر و بینوایی روزگار می‌گذراند و از مال دنیا بهره کافی نداشت و نمی‌توانست در وضعیتی بهتر زندگی کند.

آن حضرت، به اضافه سهمی که هر سال از غنایم جنگی و بیت المال داشت، همواره در اطراف مدینه به کشاورزی می‌پرداخت و بر اثر بصیرت و اطلاع کامل در امور کشت و زرع و با کوششهای شخصی، باغ‌ها و چشمه‌هایی احداث کرد که سالانه دارای محصولی فراوان بود و می‌توان گفت که از افراد تا حدی غنی مسلمان آن روز به شما می‌رفت.

اما اتفاق به فقرا و صدقات مستمر به مستمندان و بذل و بخشش به نیازمندان، هدف والای آن حضرت بود و همواره آسودگی دیگران و رفع احتیاج مسلمانان را، حتی بر زندگی روزمره خود ترجیح می‌داد، (۲۱) به خصوص در روزگار خلافت ظاهریش در عمل نشان داد که خلیفه و رهبر باید چگونه زندگی کند که بینواترین افراد مسلمانان زندگی می‌کنند تا از وضع خویش دلشکستگی نداشته باشند و در تحمل نامایمات و مشکلات روزگار، صبر و شکیبایی پیشه

کنند. امیر مؤمنان در پاسخ عاصم بن زیاد، که بر شدت سختگیری حضرت در پوشاک و خوراک و دیگر احتیاجات روزانه اش اعتراض داشت، فرمود: خداوند بر امامان عادل واجب کرده است که در پایین ترین سطح مردمان ضعیف زندگی کنند تا فشار فقر آنان را از پای درنیورد. (۲۲) وقفنامه عمومی یا وصیت نامه ای که حضرت امیر علیه السلام نوشته و امام کاظم علیه السلام آن را در روایتی صحیح نقل می کند، مشتمل بر رقبات و املاک و اموالی است که دلیل بر گفتار ماست، لذا پیش از برشمردن همه موقوفات آن حضرت، عین وقف نامه را می آوریم و ترجمه می کنیم تا خواننده گرامی بینایی بیشتری در موضوع داشته باشد. (۲۳)

متن وقف نامه امیر المؤمنین

هذا ما أوصى به وَفَضَى بِهِ فِي مَالِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، لِيُولِجَنِي بِهِ الْجَنَّةَ وَيَصْرِفَنِي بِهِ عَنِ النَّارِ وَيَصْرِفَ النَّارَ عَنِّي يَوْمَ تَبْيَضُ وَجْوَةٌ وَتَسْوَدُ وَجْوَةٌ، أَنْ مَا كَانَ لِي مِنْ مَالٍ يَبْتِئِعُ يَعْرِفَ لِي فِيهَا وَمَا حَوْلَهَا، صَدَقَةٌ وَرَقِيقَةٌ، غَيْرَ أَنْ رِيحاً وَأَبَانِيزَرَ وَجُبَيْراً عَتَقَاءَ لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِمْ سَبِيلٌ، فَهَمْ مَوَالِيٍّ يَعْمَلُونَ فِي الْمَالِ خَمْسَ حَجَجٍ، وَفِيهِ نَفَقَتُهُمْ وَرِزْقُهُمْ وَأَرْزَاقُ أَهْلِهِمْ.

ومع ذلك ما كان لي بواد القري كله من مال لبني فاطمة، ورقيقها صدقة. وما كان لي بديمة وأهلها صدقة، غير أن زريقاً له مثل ما كتبت لأصحابه، وما كان لي بأذينة وأهلها صدقة، والفقيرين كما قد علمتم صدقة في سبيل الله. وإن الذي كتبت من أموال هذه صدقة واجبة بتلة، حياً أنا أو ميتاً، يُنفق في كل نفقة يُبتغى بها وجه الله في سبيل الله ووجهه، وذوي الرحم من بني هاشم وبني المطلب والقريب والبعيد. وإنه يقوم على ذلك الحسن بن علي، يأكل منه بالمعروف، وينفقه حيث يراه الله عز وجل في حل محلل، لا حرج عليه فيه، فإن أراد أن يبيع نصيباً من المال فيقضى به الدين فليفعل إن شاء ولا حرج عليه، وإن شاء جعله سرى الملك، وإن وُلد علي ومواليهم وأموالهم إلى الحسن بن علي.

وإن كانت دار الحسن بن علي غير دار الصدقة فبدا له أن يبيعها إن شاء لا حرج عليه فيه، وإن شاء باع، فإنه يقسم ثمنها ثلاثة أثلاث، فيجعل ثلثاً في سبيل الله وثلثاً في بني هاشم وبني المطلب، ويجعل الثلث في آل أبي طالب، وإنه يضعه فيهم حيث يراه الله.

وإن حدث بحسن حدث وحسين حتى فإنه إلى الحسين بن علي، وإن حسيناً يفعل فيه مثل الذي أمرت به حسناً، له مثل الذي كتبت للحسن وعليه مثل الذي على الحسن.

وإن لبني ابنتي فاطمة صدقة علي مثل الذي لبني علي، وإني إنما جعلت الذي جعلت لابنتي فاطمة ابتغاء وجه الله عز وجل وتكريم حرمة رسول الله صلى الله عليه وآله وتعظيمهما وتشريفهما ورضاهما. وإن حدث بحسن وحسين حدث، فإن الآخر منهما ينظر في بني علي، فإن وجد فيهم من يرضى

بهداه و اسلامه و أمانته فإنه يجعله إليه إن شاء، وإن لم يرفيهم بعض الذي يريد فأنه يجعله إلى رجل من آل أبي طالب يرضى به، فإن وجد آل أبي طالب قد ذهب كبراً وهم وذوو آرائهم، فإنه يجعله إلى رجل يرضاه من بنى هاشم.

وإنه يشتري على الذي يجعله إليه أن يترك المال على أصوله ويُنفق ثمره، حيث أمرته به من سبيل الله ووجهه وذوى الرحم من بنى هاشم وبنى المطلب والقريب والبعيد، لا يُباع شئ منه ولا يُوهب ولا يُورث. [وإن مال محمد بن عليّ على ناحيته، وهو إلى بنى فاطمة عليها السلام (۲۴) وإن رقيقاً الذين في صحيفة صغيرة التي كُتبت لى عتقاء.

هذا ما قضى به عليّ بن أبي طالب في أمواله هذه الغد من يوم قدم مسكن (۲۵) ابتغاء وجه الله والدار الآخرة، والله المستعان على كل حال، ولا يحلّ لامرى مسلم يؤمن بالله واليوم الآخر أن يقول في شئ عَصِيَّتُهُ من مالى ولا يخالف فيه امرى من قريب أو بعيد. أمّا بعد، فإنّ ولاندى...

هذا ما قضى به عليّ فى ماله هذه الغد من يوم قدم مسكن. شهد أبو شمر بن أبرهة وَصَعَصَعَةُ بنُ صُوحان، ويزيد بن قيس وهياج بن أبي هياج. وكتب عليّ بن أبي طالب بيده لعشر خلون من جمادى الأولى سنة سبع وثلاثين.

این آن چیزی است که وصیت نموده و دستور داده است به آن در اموال و دارایش، بنده خدا علی، برای خشنودی خدا، تا مرا به واسطه آن به بهشت برد و دوزخ را از من برای خاطر آن دور سازد و آتش جهنم را بر من رواندارد در روزی که گروهی روسفید و گروهی روسیاه می شوند. وصیت چنین است:

املاکی که در «ینبع» و اطراف آن دارم و نسبت آن ها به من شناخته شده است، همه آن ها و بندگان در آن ها صدقه است. جز بندگانم «رباح» و «ابونیزر» و «جبیر» که این سه تن آزادند و هیچ کس بر آن ها تسلطی ندارد. ایشان غلامان من اند و در اموال یاد شده پنج سال کار می کنند و حق برداشت مخارج و هزینه زندگی خود و فرزندانشان را دارند.

با حفظ این مراتب آنچه در «وادی القری» دارم و همه از اموال خودم می باشد اختصاص به فرزندان «فاطمه» دارد، و بندگان در این املاک صدقه اند (و در راه خدا مصرف می شوند). و آنچه در «دیمه» دارم و افرادی که در آن جا هستند نیز صدقه است، جز «زریق» که مانند غلامان یاد شده می باشد. و آنچه در «اذینه» دارم با آنان که در آن جا هستند نیز صدقه است، و «فقیرین» - چنان که می دانید - نیز صدقه است و باید در راه خدا مصرف شود.

آنچه از اموال در اینجا یاد کردم همه صدقه لازم قطعی است، و این حکم در زندگی و پس از

مرگ من جاری خواهد بود، باید در آنچه سبب خوشنودی خدا و در راه خداست به مصرف رسد و خویشانم از بنی هاشم و بنی مطلب نزدیک و دور بهره برند.

نظارت بر این اوقاف و صدقات با (فرزندم) حسن بن علی است، از آن‌ها به قدر ضرورت خود بدون زیاده روی بهره می‌برد و در مواردی که رضای الهی در آن است صرف می‌نماید، در این کار بر او باکی نیست. اگر خواست بخشی از آن‌ها را بفروشد تا قرضی را ادا کند، بفروشد باکی بر او نیست، و اگر بخواهد می‌تواند املاک برجسته و نفیس قرار دهد. فرزندان علی و غلامان و اموال وی اختیارشان در دست حسن بن علی است.

و اگر خانه حسن بن علی جز خانه صدقه باشد و خواست که آن را بفروشد می‌تواند بفروشد، بر او باکی نیست. اگر بخواهد می‌تواند بفروشد و قیمتش را به سه بخش تقسیم کند قسمتی را در راه خدا مصرف نماید و قسمتی را به بنی هاشم و بنی مطلب و قسمتی را به فرزندان ابوطالب بدهد، در مواردی که خدا می‌پسندد از این سه قسم به مصرف رساند. اگر پیشامدی برای حسن، رخ داد (و از این جهان درگذشت) در حالی که حسین زنده باشد، این کارها بدو موقوف می‌شود، باید آنچه را به حسن دستور دادم وی انجام دهد. برای اوست آنچه برای حسن نوشتم و بر اوست آنچه بر عهده حسن بود.

برای فرزندان دو فرزند فاطمه (حسن و حسین) از صدقه علی آن چیزی خواهد بود که برای فرزندان علی تعیین شد، و من هر چه برای دو فرزند فاطمه قرار دادم به جهت خوشنودی خدای عزوجل و حفظ حرمت رسول الله و تعظیم و بزرگداشت و رضای خدا و رسول است. اگر برای حسن و حسین پیشامدی رخ داد، آخرین این دو نفر در فرزندان علی جستجو می‌کند، اگر کسی را از آنان یافت که صلاحیت و اسلام و امانت او را بپسندد، کارها را بدو محول می‌سازد، و اگر کسی را در آن‌ها نیافت که واجد شرایط باشد به یکی از فرزندان ابوطالب که دارای صلاحیت باشد کارها را محول می‌کند، و اگر دید بزرگان و صاحب نظران فرزندان ابوطالب در گذشته اند به یکی از مردان بنی هاشم که او را واجد شرایط می‌داند می‌سپارد. بر آن کسی که کارها بدو محول می‌گردد، شرط می‌شود که اصول اموال را حفظ کند و بهره آن را انفاق نماید در آنچه او را بدو دستور داده‌ام از سبیل الله و بر خویشان از بنی هاشم و بنی مطلب، دور و نزدیک. چیزی از آن اصول به فروش نمی‌رسد و بخشیده نمی‌شود و به ارث منتقل نمی‌گردد. آنچه در اختیار محمد بن علی (ابن حنفیه) است در اختیار او می‌ماند و پس از او به اولاد فاطمه منتقل می‌شود، و آن دو برده که نامشان را در صحیفه کوچک آورده‌ام، آزادند.

این است آنچه علی در اموالش دستور می‌دهد، از روزی که به «مسکن» آمده، و این

وصیت برای خوشنودی خدا و پاداش در آخرت انجام گرفته، و از خدا در هر حال یاری می‌خواهم. بر هیچ فرد مسلمانی که ایمان به خدا و روز واپسین دارد، حلال نیست که در اموال کاری کند جز دستوری که داده‌ام و از نزدیک یا دور خلاف امر من انجام دهد. سپس آن حضرت در ادامه وصیت نامه فرمودند:

این است آنچه علی در اموال خود دستور می‌دهد از روزی که به مسکن آمده است. شاهدان بر این وصیت ابوشمر بن ابرهه و صعصعة بن صوحان و یزید ابن قیس و هیاج بن هیاج می‌باشند. این وصیت را علی بن ابی طالب به دست خود پس از گذشتن ده روز از جمادی الاول سال سی و هفت نوشته است.»

موقوفات حضرت امیر

اینک چند موضع از موقوفات حضرت امیر علیه السلام را که نام آن‌ها را در کتاب‌های حدیثی و تاریخی یافته‌ایم در اینجا می‌آوریم، با توضیحات مختصر جغرافیایی و بیان بعضی از خصوصیات هر یک از این موقوفات:

۱ - الأحمَر:

صحرائی است در «الرَّجْلَاء» بین مدینه و شام، نیمی از آن از موقوفات آن حضرت و نیم دیگر متعلق به وراثت بود. (۲۶)

۲ - اُدَیْبَة:

در صحرائی «إِضْم» در اطراف مدینه واقع است. (۲۷)

۳ - اُدَیْنَة:

نام یکی از وادی‌های «قَبَلِیَه» در اطراف مدینه می‌باشد. (۲۸)
املاک و بردگان آن جا صدقه‌اند، چنانچه در وقفنامه عمومی آمده.

۴ - الأَسْحَن:

صحرائی است در حدود «فدک». (۲۹)

۵ - بئر المَلک:

در صحرائی «فَنَاة» واقع است. (۳۰)

۶ - البَيْعَةُ

چاهی است نزدیک «رشاء» در اطراف مدینه. از حضرت صادق علیه السلام از پدرش نقل شده که چون به علی علیه السلام پیدا شدن این چشمه را بشارت دادند، فرمود: وارث خوشنود می گردد، آنگاه فرمود: وقف است بر مساکین و مسافرانی که خرجی راه ندارند و نیازمندان نزدیک. (۳۱)

۷ - البَيْيغَات

چند چشمه است در «ینبع» به نام های «خَيْفُ الْأَرَاك» و «خَيْفُ لَيْلِي» و «خَيْفُ بَسْطَاس». مجموع این چشمه ها را حضرت علی وقف نموده است. (۳۲)

۸ - الْبَيْضَاء

صحرای است در «حَرَّةَ الرَّجْلَاء» دارای مزارع و باغ ها. (۳۳)

۹ - خانه ای در مدینه

این خانه در محلّه «بنی زُرَيْق» در شهر مدینه واقع است و حضرت آن را وقف نمود تاخاله هایش در آن سکنی داشته باشند و پس از آن ها در اختیار نیازمندان از مسلمین باشد. (۳۴)

۱۰ - دِيْمَةٌ

معلوم نشد کجاست. املاک آن جا وقف و بردگان آن صدقه اند جز «زُرَيْق» که آزاد است چنانچه در وقفنامه عمومی آمده.

۱۱ - ذَاتُ كَمَات

چهار چاه است در «حَرَّةَ الرَّجْلَاء» به نام های «ذوات العشاء» و «قعین» و «معید» و «رعوان». مجموعاً از جمله موقوفات آن حضرت می باشد. (۳۵)

۱۲ - رعيه

صحرای است در حدود «فدک» دارای نخل و اندکی آب که از کوه ریزش می کند. (۳۶)

۱۳ - عین أبي نيزر

چشمه ای است در «ینبع» پر آب و دارای نخل های بسیار، منسوب به «أبو نيزر» یکی از غلامان حضرت امیر علیه السلام. (۳۷)

۱۴ - عین موات

چشمه ای است در «وادی القری» (۳۸)

۱۵ - عین فاقه

چشمه ای است در «وادی القری» و «عین حسن» نیز نامیده می شود. (۳۹)

۱۶ - عین یَبْع

«ینبع» دهی است نزدیک کوه «رَضوی» و از مدینه هفت منزل فاصله دارد، دارای چشمه های پر آب و گوارا و زمینی حاصل خیز. (۴۰) بعضی چشمه های آن جا را یک صد و هفتاد چشمه گفته اند. (۴۱) از عمار یاسر نقل شده که حضرت پیامبر ﷺ زمینی را از «ذی العَشیره» در ینبع به حضرت امیر بخشید و عمر نیز در ایام خلافتش قطعه ای در همانجا بدو بخشید و علی ﷺ در آن جا ملکی دیگر خرید و مجموعاً چند چشمه در آن جا داشت و همه را وقف نمود. (۴۲) این ملک در وقفنامه عمومی ذکر شده با قید هر چه در اطراف آن است و صدقه بودن بردگانی که در آن جا به کار مشغول اند جز سه تن از آن ها «ریاح»، ابو «نیزر» و «جبیر» که آزاد می باشند.

۱۷ - فَقرین

نام دو جاست در اطراف مدینه که حضرت پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین بخشیده، و اصل این نام به معنی چاه یا حفیره ای است که برای به کار گذاشتن نخل حفر می کنند. (۴۳) این زمین حاصل خیز در عصر ما نیز معروف است و به زبان محلی «الفُقیر» نامیده می شود. (۴۴) از حضرت صادق ﷺ روایت شده که در ینبع چشمه ای احداث کردند، آبی از آن به طرف آسمان جوشید مانند گردن یک شتر، چون به حضرت امیرالمؤمنین ﷺ بشارت دادند فرمود: به وراثت بشارت دهید، این چشمه صدقه و وقف است برای زایران خانه خدا و مسافرینی که نیاز به خرج راه دارند، فروخته و بخشیده و به ارث گذاشته نمی شود... (۴۵)

۱۸ - القَصَبَة

باغی است در حدود «فدک». (۴۶)

۱۹ - وادی القُری

نام صحرای وسیعی است میان مدینه و شام، دارای ده های بسیار و حضرت پیامبر ﷺ آن جا را فتح نمود. (۴۷) حضرت امیر در آن جا املاکی داشت و وقف نمود، بعضی از آن ها با نام

مخصوص ذکر شده و بعضی را نام نبرده اند.

در وقفنامه عمومی آمده است که برای فرزندان فاطمه علیها السلام وقف شده و بردگان آن جا صدقه می باشند.

وصیت امیرمؤمنان در مورد اداره اموال موقوفه او

از وصیتهای امام علیه السلام در مورد مصرف اموالش بعد از وفات او این است که حضرت پس از بازگشت از صفین مرقوم فرموده است این دستوری است که بنده خدا علی بن ابیطالب امیرمؤمنان در مورد چگونگی تصرف در اموالش به خاطر خشنودی خدا داده است. تا از این طریق خداوند وی را قرین رحمت و دمساز بهشت سازد و امنیت و آرامش در سرای دیگر به او عنایت کند. از آن جمله است: سرپرستی آن به عهده حسن بن علی است که به طور شایسته از آن مصرف کند و به طور شایسته از آن انفاق نماید. اگر برای حسن پیشامدی کرد و حسین زنده است او سرپرستی آن را به عهده بگیرد و به جای وی وظیفه را انجام دهد. پسران فاطمه همان مقدار سهم از این مال را دارند که پسران علی علیه السلام و این که سرپرستی آن را به پسران فاطمه واگذاردم به خاطر خدا و به خاطر تقرب رسول الله صلی الله علیه و آله و بزرگداشت حرمت او و احترام پیوند خویشاوندی اش می باشد و با کسی که این اموال در دست اوست شرط می کنم که اصل مال را حفظ کند و تنها از میوه و درآمدش در آن راهی که به او دستور داده ام انفاق نماید و از نهالهای نخل چیزی نفروشد تا همه این سرزمین یک پارچه زیر پوشش نخل قرار گیرد و آباد شود... (۴۸) امام صادق علیه السلام فرمود:... علی بنده خدا بود. خدا بهشت را برای او واجب کرد مالش را در راه خدا صدقه قرار داد که بعد از او فقرا استفاده کنند و گفت: خدایا این مال را برای این جهت صدقه قرار دادم که آتش را از صورتم و صورت مرا از آتش دوزخ دور سازی. (۴۹)

مرقوفه های حضرت زهرا

از جمله اعضای اهل بیت علیهم السلام که موقوفاتشان ثبت شده، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. محمد بن علی شافعی از عبدالله بن حسن فرزند حسین روایت می کند که گفت: عده ای از اهل بیت علیهم السلام به من خبر دادند که فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام اموال خود را بر بنی هاشم و بنی المطلب وقف کردند و دیگران را هم در ردیف وقف شدگان بر آن ها داخل نمودند. (۵۰) ابی مریم گوید: از امام صادق علیه السلام درباره صدقه رسول خدا صلی الله علیه و آله و صدقه علی بن ابیطالب علیه السلام سؤال کردم. امام صادق علیه السلام فرمود: برای ما حلال است.

فاطمه علیها السلام صدقات خود را بر بنی هاشم و بنی عبدالمطلب قرار داد. (۵۱)

«فرع» (به ضم فاء) و «ام العیال» دهی بوده است میان مکه و مدینه که صدقه فاطمه زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. (۵۲)

سمهودی از وقف حضرت زهرا علیها السلام یاد می‌کند و می‌گوید شافعی بنا به نقل بیهقی گفته است: صدقه رسول الله صلی الله علیه و آله و صدقه زبیر در نزدیکی آن و صدقه عمر و عثمان و صدقه علی و فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و صدقه آن‌ها که من نمی‌توانم بشمارم، در مدینه و اطراف مدینه است. (۵۳) همان طوری که بنا به نقل مصباح الانوار در وصیت‌نامه حضرت زهرا علیها السلام این معناروشن است. و در وقف‌نامه حضرت علی علیه السلام بنا به نقل دعائم الاسلام از وقف حضرت فاطمه علیها السلام اسم برده شده است. (۵۴)

وقفنامه‌ای از حضرت زهرا

حضرت زهرا علیها السلام هنگام شهادت وصیت‌نامه‌ای در مورد باغهای مخیریق (که شرح آن در املاک و داراییهای پیامبر اسلام گذشت) تنظیم و تولیت این وقف را که شرعاً در دست او بود به امیرالمؤمنین و بعد از او به ترتیب به امام حسن و امام حسین علیهما السلام واگذار نمود که وصیت‌نامه این گونه است: به نام خداوند بخشنده مهربان.

این چیزی است که فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله به آن وصیت کرده است. فاطمه وصیت می‌کند که باغهای هفتگانه‌اش؛ عواف، دلال، برقه، میثب، حسنی و صافییه، مشربه ام ابراهیم (یعنی باغی که مادر ابراهیم، «ماریه» همسر رسول صلی الله علیه و آله در آن سکونت داشت) به نام او نامیده شده است در دست علی بن ابیطالب علیه السلام باشد اگر علی وفات کرد در دست حسن و بعد از او در دست حسین و پس از وفات او در دست بزرگترین فرزندان من، خدا بر این امر شاهد و مقداد پسر اسود کندی و زبیر پسر عوام بر آن گواه هستند و علی بن ابیطالب این (مکتوب) را نوشته است. (۵۵)

وقفنامه دیگر

وصیت‌نامه دیگری از آن حضرت را مرحوم مجلسی در بحار نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام بعد از رسول خدا شش ماه زندگی کرد و این مکتوب را نوشت، که به طور مختصر از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

این وصیت‌نامه‌ای است که فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله در مورد مال خود در صورت درگذشتش نوشته است:

فاطمه وصیت کرد که از میوه‌های (درختانش) هر سال در ماه رجب پس از کسر هزینه آبیاری و سایر

هزینه‌های کشت و بهره‌برداری از طرف او هشتاد اوقیه صدقه داده شود. همچنین فاطمه وصیت کرد که عموم میوه‌های (درختانش) و محصول گندمش در سال آینده هنگام درو، در راه خدا انفاق شود. او وصیت کرد که چهل و پنج اوقیه به همسران پدرش محمد علیه السلام و پنجاه اوقیه به فقرای بنی هاشم و بنی عبدالمطلب پرداخت شود.

فاطمه در مورد اصل مال خود در مدینه نوشت که: چون علی علیه السلام از او خواست است فاطمه او را متولی اموالش قرار دهد تا اموال او را با اموال رسول خدا صلی الله علیه و آله یکجا جمع کند تا متفرق نشود، از این رو، علی علیه السلام را - مادامی که زنده است - متولی اموالش قرار داد و وصیت کرد که اگر برای او حادثه‌ای پیش آید، آن را به دو فرزندم، حسن و حسین تحویل دهد تا آن دو متولی آن‌ها باشند.

فاطمه می‌گوید: من اموالم را به علی بن ابیطالب تحویل دادم و اختیار آن را به او سپردم تا مال من و مال محمد صلی الله علیه و آله در اختیار او باشد و از هم جدا نشود.

(علی) از طرف من از عواید این اموال، آنچه من گفته‌ام و صدقه قرار داده‌ام می‌پردازد و وقتی که صدقه آن‌ها را در راه خدا پرداخت و آنچه گفته بودم ادا نمود، اختیار دست خدای تعالی و در دست علی است تا هر چه خواست و در هر جا خواست صدقه و انفاق کند و هیچ باکی بر او نیست. اگر برای علی حادثه‌ای پیش آید همه اموال را چه مال من و چه مال محمد صلی الله علیه و آله را به دو فرزندم؛ حسن و حسین تحویل می‌دهد و آن دو هرگونه خواستند از محل آن‌ها انفاق و صدقه می‌کنند و هیچ باکی بر آن‌ها نیست...

حضرت فاطمه علیها السلام در ادامه و وصیتنامه خود اموال و اثاثیه‌ای را برای دختر ابوذر غفاری وقف کرده و آن گاه افزوده است: «اگر یکی از کسانی که برای او چیزی وصیت کردم، پیش از این که به او پرداخت شود بمیرد، سهم او به فقرا و مساکین پرداخت می‌گردد.» در پایان وصیتنامه آمده است که مقداد بن اسود و زبیر بن عوام شاهد آن هستند و آن را علی بن ابیطالب علیه السلام نوشته است. (۵۶)

وقفنامه‌های امام حسین

امام حسین علیه السلام خانه‌ای را وقف کرد. امام حسن علیه السلام به او فرمود: خانه را تخلیه کن. (۵۷) (چون چیزی را که انسان وقف می‌کند از تصرف او بیرون می‌رود). خانه هم این گونه است: وقتی وقف شد خود واقف نباید در آن تصرف کند.

در حدیث دیگری آمده است: امام حسین علیه السلام زمین و اشیای دیگری را که ارث برده بود پیش از این که تحویل بگیرد، وقف کرد. (۵۸)

موقوفه‌های امام صادق

آن حضرت نیز موقوفه‌هایی داشته‌است که از وقفنامه امام هفتم علیه السلام این مطلب بخوبی استفاده می‌شود. مرحوم کلینی در اصول کافی می‌نویسد یزید بن سلیط می‌گوید: امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام وصیت فرمود و ده نفر را گواه گرفت... تا آن جا که می‌نویسد... امام وصیت کرد تولیت ثلث موقوفه پدرم (امام صادق علیه السلام) و ثلث خودم نیز با او (فرزند امام هفتم علیه السلام است). از این که حضرت فرمود: تولیت ثلث موقوفه پدرم، معلوم می‌شود که امام صادق علیه السلام هم موقوفه‌هایی داشته‌است. (۵۹)

وقفنامه حضرت موسی بن جعفر

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام زمینی را وقف کرد که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد: این است آنچه موسی بن جعفر وقف نمود (که مشتمل است بر) همه زمین خود که در فلان مکان واقع است و حدود زمین نیز فلان است که به طور کلی: درختهای خرما، زمین، قنات، آب، آسیاب، حریم، حقوق، حق آب زمین، پستی، بلندی، عرض، طول، میدان جلوی باغ، نه‌های کوچک و بزرگ، مرغزارها، آباد و خراب همه را وقف نموده‌است. متولی وقف، درآمد آن را (پس از کسر کردن مخارج مزرعه و سی عدد درخت خرما برای فقرای آبادی) میان فرزندان فلان (در بعضی از نسخ به جای فلان، موسی ذکر شده‌است) تقسیم کند برای هر مرد دو برابر سهم زن. بنابراین اگر یکی از دختران موسی ازدواج نمود سهمی در این صدقه ندارد. (۶۰)

تا این جا از موقوفات خاندان پیامبر استفاده کردیم که آنان دارایی شخصی داشتند که مقداری از آن را وقف کردند (چون همان گونه که گذشت تا کسی مالک چیزی نباشد، نمی‌تواند آن را وقف کند). در این جا می‌توان این نتیجه را نیز گرفت که گرچه بسیاری از این موقوفات در راه‌های عمومی وقف شده بود اما چنان که از وقفنامه تعدادی از آن‌ها بر آید، وقف علویان و بازماندگان ائمه علیهم السلام بوده که شامل ائمه بعدی نیز می‌شده‌است. بنابراین یکی از منابع درآمد ائمه علیهم السلام موقوفات خاصی بوده که از امامان قبلی مانده بود.

پی نوشت:

- ۱- واقدی، محمد بن عمر بن واقد، المغازی، تحقیق الدكتور مارسدن جونس، دفتر تبلیغات اسلامی، رمضان ۱۴۱۴ هـ، ج ۱، ص ۵۴۷.
- ۲- به عنوان نمونه رجوع شود به الحلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مطبعة الاداب فی النجف الاشرف، ۱۳۸۹ هـ، ۱۹۶۹ م، ج ۲، کتاب الوقف، ص ۲۱۲، فی الشرائط.
- ۳- المنذری، زکی الدین عبدالعظیم بن عبدالوقی، الترغیب و الترهیب، تعلیق مصطفی محمد عماره، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۰۰ و ۱۱۸ الحرالعاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت، منشورات داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ هـ، ق، ط ۴، ج ۱۳، ص ۲۹۲ کتاب الوقف، حدیث ۱ و ۲، و ص ۲۹۳، حدیث ۳ و ۴، و ص ۲۹۴، حدیث ۱۰ و ج ۱۱ کتاب الامر بالمعروف، باب ۱۶، ص ۴۳۷، حدیث ۶ بابویه قمی، محمد بن علی بن حسین، امالی الصدوق، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ هـ، ق، ط ۵، ص ۳۸، حدیث ۷، مجلس ۹.
- ۴- قال ابی عبدالله علیه السلام ستة تلحق المؤمن بعد موته ولد يستغره له، و مصحف یخلفه و غرس ینغرسه، و قلب ینحفره و صدقة ینجریها و سنه ینؤخذ بها من بعده، و سائل الشیعه، همان، ص ۲۹۳، حدیث ۵، الشیخ الصدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تهران، منشورات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ هـ، ق، ط ۵، ج ۴، ص ۱۸۲، باب الوقف و الصدقه، حدیث ۶۳۷، فروع کافی، همان، ص ۵۷، حدیث ۵.
- ۵- به عنوان نمونه یک مورد از مواردی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را به وقف تشویق می کرد یادآور می شویم.
- ۶- یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به نام ابوطلحه انصاری در مدینه نخلستان و باغی داشت که بسیار باصفا و زیبا بود به طوری که همه در مدینه از آن سخن می گفتند. در آن چشمه آب صافی بود که هر موقع پیامبر صلی الله علیه و آله به آن باغ می رفت از آن آب میل می کرد و وضو می ساخت. و علاوه بر همه اینها آن باغ درآمد خوبی برای ابوطلحه داشت. پس از نزول آیه: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» (سوره آل عمران، آیه ۹۲) هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید، مگر این که از آنچه دوست می دارید (در راه خدا) انفاق کنید... به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: می دانی که محبوب ترین اموال من همین باغ است و می خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم تا ذخیره ای برای رستخیز من باشد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من صلاح می دانم آن را به

- خویشاوند نیازمند خود بدهی، ابوطلحه دستور پیامبر ﷺ را عمل کرد و آن باغ را بر خویشان خود وقف کرد. نیل الاوطار، ج ۶، ص ۱۳۴. جواهر الاخبار در حاشیه بحر خزج ۵، ص ۱۴۸. فتح الباری، ج ۵، ص ۲۸۴. الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۵۶۷. تراتیب الاداریه للکتانی، ج ۱، ص ۴۰۳. سنن دار قطنی، ج ۴، ص ۱۸۶. جامع احادیث الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۲.
- ۷- واقدی، محمد بن عمر بن واقد، المغازی، ج ۱، ص ۲۶۲ و ۲۶۳. السمهودی، وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، تحقیق و تعلیق محمد محیی الدین، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، ط ۴، ۱۴۰۱ هـ، ۱۹۸۶ م، ج ۳، ص ۲۸۹ - ۲۸۸.
- ۸- مغازی، همان، ص ۳۷۸. تاریخ المدینه، همان، ابی الفرج، عبدالرحمن بن الجوزی، الوفا باحوال المصطفی، تحقیق مصطفی عبدالواحد، مطبعة السعادة بمصر، ط ۱، ۱۳۸۶ هـ، ۱۹۶۶ م، ج ۱، ص ۵۷. علامه عسکری آن جا که املاک رسول خدا ﷺ و منشأ تملک آن حضرت را درباره آن اموال بیان می کند، از جمله املاک آن حضرت وصیت مخیربیک را نام می برد که جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به: علامه، العسکری، السید مرتضی، معالم المدرستین، المطبعة، کلینی، الناشر المجمع العلمی الاسلامی، ج ۲، ط ۳، ۱۴۱۳ هـ، ۱۹۹۳ م، ص ۱۴۱.
- ۹- جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقاء، ابراهیم الایباری، عبدالحفیظ شلبی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۴.
- ۱۰- حموی، یاقوت، معجم البلدان، دار بیروت للطباعة و النشر، ۱۴۰۸ هـ، ۱۹۸۸ م، ج ۱، ص ۵۱۲.
- ۱۱- سمهودی، وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، ط ۴، ۱۴۰۱ هـ، ج ۴، ص ۱۲۱۰.
- ۱۲- النمیری، البصری ابو زید عمر بن شبه، تاریخ المدینه المنوره، تحقیق فهیم محمدشلتوت، قم، منشورات دارالفکر مطبعة قدس، ۱۴۱۰ ق، ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۱۸۸. وفاء الوفاء، همان.
- ۱۳- صحیح البخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل...، ج ۴، ص ۱۰۲. السقلائی، احمد بن حجر، فتح الباری، شرح صحیح بخاری، بیروت، لبنان، دارالمعرفة للطباعة و النشر، ج ۶، ص ۱۵۰.
- ۱۴- العسقلانی، احمد بن حجر، فتح الباری، شرح صحیح البخاری، بیروت، لبنان، دارالمعرفة للطباعة و النشر، ج ۶، ص ۱۵۰.
- ۱۵- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۲ هـ، ج ۱۵، ص ۱۴۷ و ج ۱۶، ص ۲۲۱.

- ۱۶- العینی، بدرالدین ابی محمد، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۱۵، ص ۲۰.
- ۱۷- ابی عمر احمد بن محمد بن عبدربه، العقد الفريد، شرح احمد امين، احمد الزبن، ابراهيم الايباري، القاهرة، مكتبة النهضة المرتضوية، ط ۲، ۱۳۸۱ ه. ق، ۱۹۶۲ م، ج ۴، ص ۲۸۳.
- ۱۸- ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، منشورات دار احیاء الكتب العربيه، ۱۳۷۸ ه. ق، ج ۱، ص ۱۹۸.
- ۱۹- همان گونه که گذشت از جمله صدقات و موقوفات رسول خدا ﷺ باغهای مخیریق است که نام یکی از آن‌ها مشربه ام ابراهیم است. عمر بن شبة در این باره می‌نویسد: در آخر باب العوالی مدینه منوره بستانی است که چون ام ابراهیم همسر رسول خدا ﷺ را در آن جا درد زایمان عارض شد، دستش را به چوبی گرفته بود و پس از این که فرزندش در آن جا متولد شد آن را به مشربه ام ابراهیم نامگذاری کردند که هم اکنون آن چوب در آن مشربه معروف است. البصری، تاریخ المدینه المنوره، تحقیق فهیم محمد شلتوت، قم، مطبعه قدس، منشورات دارالفکر، ۱۴۱۰ ق، ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۳ و درختان این مشربه از وادی «مهزور» آبیاری می‌شده است. همین مأخذ.
- ۲۰- ❁❁❁ زینویس عسکری، علامه مرتضی، مقدمه مرأة العقول فی شرح اخبار الرسول، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ه. ق، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۱۲۷. علامه عسکری، معالم المدرستین، المطبعة کلینی، الناشر مجمع العلمی الاسلامی، ج ۲، ص ۳، ۱۴۱۳ ه، ۱۹۹۳ م، ص ۱۴۱.
- ۲۱- در بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۴ به بعد. نمونه هایی از سخای علی ﷺ را ببینید.
- ۲۲- ❁❁❁ زینویس = ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الكلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۱۰.
- ۲۳- کافی، ج ۷، ص ۴۹ تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۴۶، گویا نسخه هایی از این وصیت نامه نزد سادات بنی الحسن و بنی الحسین بوده که ابن شبة در تاریخ مدینه (ج ۱، ص ۲۲۵) آن را از حسن بن زید نقل می‌کند.
- ۲۴- در تاریخ المدینه المنوره ابن شبة این جمله بدین صورت آمده: «وإن مال محمد علی ناحیه، و مال ابنی فاطمة و مال فاطمة إلى ابنی فاطمة»، و باید این عبارت صحیح باشد.
- ۲۵- مسکن نام جایی است در کوفه.
- ۲۶- ابن شبة، تاریخ المدینه، ص ۲۳۴.
- ۲۷- همان، ص ۲۲۲.
- ۲۸- معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۰۹.
- ۲۹- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۲۵.

- ۳۰- همان، ص ۲۲۳.
- ۳۱- **زیرنویس=همان، ص ۲۲۰.
- ۳۲- همان، ص ۲۲۲.
- ۳۳- همان، ص ۲۳۴.
- ۳۴- **زیرنویس=شیخ الطایفه محمّد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۳۱.
- ۳۵- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۲۴.
- ۳۶- **زیرنویس=همان، ص ۲۲۴.
- ۳۷- نور الدین علی بن احمد سمهودی، وفاء الوفا بأخبار دارالمصطفی، ج ۱، ص ۱۲۷.
- ۳۸- **زیرنویس=تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۲۳.
- ۳۹- همان، ص ۲۲۳.
- ۴۰- **زیرنویس=ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۵۰.
- ۴۱- **زیرنویس=شیخ احمد بن عبدالحمید عباسی، عمدة الاخبار فی مدینة المختار، ص ۳۵۳.
- ۴۲- **زیرنویس=وفاء الوفا، ص ۱۳۳۴.
- ۴۳- معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۶۹ و فاء الوفا، ص ۱۲۸۲.
- ۴۴- عمدة الاخبار، ص ۳۱۸.
- ۴۵- کافی، ج ۷، ص ۵۴ تهذیب الاخبار، ج ۹، ص ۱۴۸.
- ۴۶- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۲۵.
- ۴۷- معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۴۵.
- ۴۸- تاریخ المدینه، همان، درباره موقوفه‌های حضرت، صاحب احقاق الحق نیز مواردی را این گونه نقل می‌کند: در جلد ۸، ص ۵۸۴ از سمهودی نقل کرده که چشمه‌هایی که وقف کرده عبارتند از «عین البحیر»، «عین ابی نیزر»، «عین نولا»، «بغیغات»، «عین خیف الاراک»، «عین خیف لیلی» و «عین خیف بسطاس» و در ص ۵۸۵ عین بغیغه و ابی نیزر را از معجم البلدان و شفاء الغلیل و وفاء الوفا نقل کرده است. الحسینی المرعشی، السید الشهید نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل به اهتمام حسن الغفاری، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۸۴ ه.ق، ج ۸، ص ۵۹۲ - ۵۸۳.
- ۴۹- الدكتور صبحی الصالح، نهج البلاغه، قم، منشورات دارالهجرة، ۱۳۹۵ ه.ق، نامه ۲۴ محمد عبده، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد محیی الدین، مطبعة الاستقامة، مصر، بی تا، ج ۲، ص

- ۲۶- ۲۵، نامه ۲۴ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بی جا، منشورات دار احیا الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ه. ق، ج ۱۵، ص ۱۵۰- ۱۴۶، الخوئی، حاج میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تحقیق حسن زاده آملی، تهران، منشورات مکتبه الاسلامیه، چ ۴، ۱۳۶۴ ش، ج ۱۸، ص ۳۶۴.
- ۵۰- الشافعی، ابی عبدالله محمد بن ادريس، کتاب الام، رمضان ۱۳۸۸ ه، ۱۹۸۶ م، ج ۳، ص ۲۷۹ و ۲۸۱، بیهقی، ابی بکر احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، مطبعه دائره المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن هند، چ ۱، ۱۳۵۲ ه، ج ۶، ص ۱۶۱.
- ۵۱- الکلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، تهران، منشورات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۱ ه. ق، ج ۷، ص ۴۸. کتاب الوصایا، حدیث ۲ و ۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، منشورات مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه. ق، ط ۲، ج ۴۳، ص ۲۳۵. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعہ، بیروت، منشورات دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ه. ق، ط ۴، ج ۱۳، کتاب الوقوف و الصدقات، ص ۲۹۴، حدیث ۸.
- ۵۲- وفاء الوفاء، همان، ص. ۱۱۱۷ یاقوت حموی، ابی عبدالله، معجم البلدان، دار بیروت للطباعة و النشر، ۱۴۰۸ ه، ۱۹۸۸ م، ج ۱، ص ۲۵۴.
- ۵۳-*** زیرنویس = سمهودی، نورالدین، وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، ط ۴، ۱۴۰۴ ه، ج ۳، ص ۹۹۹ - ۹۹۸.
- ۵۴- التمیمی المغربی، ابی حنیفة النعمان، دعائم الاسلام، قاهره، منشورات دارالمعارف، ۱۳۸۳ ه. ق، ج ۲، ص ۳۴۳.
- ۵۵- الشیخ الصدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تهران، منشورات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ه. ق، ط ۵، ج ۴، ص ۱۸۰. فی الوقف و الصدقه و النحل، حدیث ۱۳، باب ۱۲۸. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعہ، بیروت، منشورات دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ه. ق، ط ۴، ج ۱۳، کتاب الوقوف و الصدقات، ص ۳۱۱، باب ۱۰، حدیث ۱.
- ۵۶- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، منشورات مؤسسه الوفاء ط ۲، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۱۰۰، ص ۱۸۵- ۱۸۴. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم، المطبعة العلمیه، ج ۱۱، ص ۱۵۹.
- ۵۷-*** زیرنویس = النوری، الطبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، تهران، منشورات المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳ ه. ق، ج ۲، ص ۵۱۱ التمیمی، المغربی، ابی حنیفة النعمان، دعائم الاسلام، قاهره، منشورات دارالمعارف، ۱۳۸۳ ه. ق، ج ۲، ص ۳۴۴، حدیث شماره ۱۲۸۹.

- ۵۸- دعائم الاسلام، همان، ص ۳۳۹، حدیث شماره ۱۲۷۱ مستدرک الوسائل، همان.
- ۵۹- ***زیرنویس= کلینی، ابی جعفر، محمد بن یعقوب، اصول کافی، منشورات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ه، ج ۱. کتاب الحجّة، باب الاشارة و النص علی ابی الحسن الرضا علیه السلام، ص ۲۵۶ - ۲۵۳، حدیث ۱۵.
- ۶۰- العالی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت، منشورات داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ه. ق، ط ۴، ج ۱۳. کتاب الوقوف و الصدقات، باب ۱۰، حدیث ۵، ص ۳۱۴. الشیخ الصدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تهران، منشورات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۱ ه. ق، ج ۴، ص ۱۸۴. کلینی، ابی جعفر، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، تهران، منشورات مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه. ق، ط ۲، ج ۴۸، ص ۲۸۱. تاریخ الامام موسی بن جعفر علیه السلام، باب وصایاه و صدقاته صلوات الله علیه، حدیث ۲. الشیخ الصدوق.

فصل دوم:

موقوفات پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم السلام

نورالله علیدوست خراسانی

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام گذشته از این که به فقرا، ضعفا، مستمندان و قشرهای محروم اجتماع کمک می کردند، آیندگان را نیز فراموش نمی کردند و با به جا گذاشتن صدقات و موقوفات زیادی از املاک و زمینها و اموال خویش، سنت حسنه وقف را پایه ریزی کردند. یکی از فصول درخشان زندگانی این پیشوایان بزرگ، اقدامات آنان در زمینه وقف است که هم مردم را به وقف تشویق می کردند و هم شخصاً املاک و داراییهای ارزنده‌ای را وقف می کردند. پیش از بررسی این موضوع، چند مسأله مقدماتی درباره وقف را از نظر خوانندگان ارجمند می گذاریم.

ضرورت مالکیت واقف، پیش از وقف

نکته‌ای که در این جا نباید از آن غفلت ورزید این است که غرض از ذکر این مسائل و بیان وقفها و صدقه‌های اهل بیت علیهم السلام این است که آنان اموالی که وقف می کردند، ملک شخصی شان بود که از طرق گوناگون جزء اموالشان به حساب می آید و اگر ملک شخصی آنها نبود نمی توانستند وقف کنند. چرا که انسان به طور قطع وقتی می تواند تمام یا قسمتی از اموال خود را وقف نماید و در راه خدا برای استفاده یک قشر خاص یا جمیع مسلمانان و... قرار دهد که ملک شخصی او باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غابه (جایی نزدیک مدینه در راه شام) وقتی کنار چاه هم رسید، مسلمانان گفتند: ای رسول خدا آیا این چاه را مصادره نمی کنید؟ فرمود: خیر، ولی یک نفر این چاه را بخرد و بهای آن صدقه داده شود. طلحه بن عبیدالله آن را خرید و وقف کرد.^۱ به دیگر سخن، وقف کردن چیزی وابسته به ملکیت خصوصی است که اگر شخصی مالک چیزی نباشد نمی تواند وقف کند. واقف باید مالک باشد تا بتواند به دیگری تملیک کند، همان گونه که در کتب فقهی آمده است.^۲ موقوفه اگر مملوک نباشد؛ یعنی مال دیگری باشد و غاصب بخواهد آن را وقف کند صحیح نیست. از این رو وقف هم مانند دیگر صدقات

مشروط است بر این که مال وقف شده به گونه‌ای باشد که انسان بتواند با وقف کردن آن به خدا نزدیک بشود. پس اگر واقف مال حرام را بخواهد وقف نماید، چون آن مال «غصب» و تصرف در آن حرام و معصیت است نمی‌شود با همان چیزی که به وسیله آن خدا را نافرمانی کرده در پیشگاه خدا مقرب گردد.

جایگاه وقف در اسلام

در این جا به اختصار درباره اهمیت وقف از دیدگاه روایات و جایگاه آن در اسلام و ترغیب پیشوایان دینی به مسأله وقف می‌پردازیم. از جالب‌ترین تعالیم اجتماعی اسلام که بر اساس تعاون و حس نועدوستی بنا نهاده شده، مسأله وقف و صدقات جاریه است.

هدف اصلی از وقف، تأمین و تثبیت محل سکونت و منبع ارتزاق و تأمین قسمتی از نیازمندیهای عمومی و گسترش فرهنگ و تشویق به احداث بناهای علمی، بهداشتی و مذهبی است. اسلام با این کاریک برنامه عالی انسانی را بنیانگذاری کرده که در اثر آن عواطف بشر دوستی زنده شد. اسلام با این ابتکار تا آن جا در روح و اخلاق مردم اثر گذاشت که از مال خود چشم می‌پوشند و با وقف کردن قسمتی از اموال خویش به نفع کسانی که باید حمایت شوند وسیله آسایش آنان را فراهم می‌کنند و نیازمندیهای نسلهای آینده را نیز از طریق وقف تأمین می‌کنند.

فقه اسلام در چهارده قرن قبل برای وقف اهمیت خاصی قایل گردیده و یک بخش مهم و تقریباً مفصل از کتب فقه و حدیث و قوانین اسلامی ویژه احکام و مقررات وقف و صدقات جاریه و کارهایی است که برای عموم مردم مفید است.

اسلام با طرح مسأله وقف و تشویق به صدقات جاریه از یک طرف اختیارات و نظرات مالک را نسبت به ملک خود (حتی سالها پس از مرگش) محترم و نافذ شمرده و از طرفی قدم اساسی را در راه گسترش علم و دانش و پرورش دانشمندان برداشته و بنای عمران و آبادی شهرها و دهات و رفاه عموم را حتی در بیابانها و جاهای دور از آبادی پایه‌ریزی نموده است.

ترغیب ائمه به مسأله وقف

پیامبر اکرم ﷺ و خاندان رسالت مردم را بر این کار خیر ترغیب و تشویق نموده و از طرف خداوند نوید پاداش برای هر کار نیکی مخصوصاً به عنوان باقیات الصالحات به آنان می‌دادند که از بین احادیث فراوانی که در این باره رسیده است به عنوان نمونه چند حدیث از نظر تان می‌گذرد: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از این جهان درگذرد پس از مرگ، چیزی به او نمی‌رسد جز

این که پیش تر سه چیزی از خود باقی گذاشته باشد:

- کار نیکی که اثرش پس از او باقی باشد؛

- سنت حسنه‌ای که در میان مردم رواج داده باشد و بعد از او مردم به آن روش عمل کنند؛

- فرزند صالحی که برای او دعا کند.^۳

در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمود:

شش چیزی است که شخص مؤمن پس از مرگش از آن بهره‌مند خواهد شد:

۱- فرزند صالحی که برای او طلب آموزش کند؛

۲- قرآنی که از او باشد و مورد استفاده قرار گیرد؛

۳- درختی که می‌نشانند؛

۴- چاه آبی که احداث نماید؛

۵- چشمه آبی که در راه خدا جاری می‌کند؛

۶- سنت و روش نیکی که پس از او مردم به آن عمل کنند.^۴

موقوفه‌ها و صدقه‌های پیشوایان دینی

چنان که اشاره کردیم گذشته از این که رسول مکرم اسلام و خاندان آن حضرت درباره وقف مردم را تشویق می‌کردند، ۵ طبق احادیث معتبر و مدارک تاریخی، خود از نخستین کسانی بودند که اقدام به وقف املاک شخصی خود نموده و آثار خیری به عنوان وقف برای اعیان و طبقات بعد از خود به جای گذاردند و وقفنامه‌هایی تنظیم کردند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

باغ‌های مخیریق

واقدی می‌نویسد: مخیریق یهودی از علمای یهود بود. روز شنبه که پیامبر ﷺ برای جنگ در احد بود، او به یهودیان گفت: به خدا قسم شما می‌دانید که محمد پیامبر است و نصرت و یاری او بر شما فرض و واجب است. آن‌ها بهانه آوردند که امروز شنبه است. گفت دیگر شنبه معنایی ندارد! سلاح خود را برداشت و همراه رسول خدا ﷺ به میدان جنگ آمد و کشته شد. پیامبر ﷺ فرمود: مخیریق بهترین یهودی است، مخیریق وقتی از مدینه به احد می‌رفت گفت: اگر کشته شدم، اموال من مال محمد است که در راه خدا صرف کند. آن اموال منشأ اصلی صدقات پیامبر ﷺ شد.^۶ اموال مخیریق هفت مزرعه بودند، به نامهای: میثب، صافیه، دلال، حسنی، برقه، اعواف و مشربه‌ام ابراهیم که مادر ابراهیم (فرزند حضرت رسول) در این منطقه سکونت داشت و پیامبر

ﷺ به آن جا می آمد.^۷

اصل داستان مخیرین و وصیت کردن و شهادت وی و وقف کردن رسول خدا ﷺ و جریانهای سیاسی که در مورد این باغها به وقوع پیوسته در کتب حدیث و تاریخ و ... ثبت و ضبط شده است.^۸

موقوفه‌های دیگر رسول خدا ﷺ

موقوفه‌های آن حضرت منحصر در این هفت باغ نبود، بلکه در کتب تاریخ زمینهای دیگری را به نام صدقات رسول خدا ﷺ ذکر کرده‌اند که یکی بویره است.

حموی در معجم البلدان می نویسد: بویره از زمینهای بنی النضیر بوده است.^۹

سمهودی می نویسد: رسول خدا ﷺ در خیبر نیز موقوفه‌هایی داشته است.^{۱۰}

ابن شبه می نویسد: بخشی از سرزمین خیبر به نامهای الوطیح و الکتیبه و سلالم را پیامبر ﷺ وقف کرد.^{۱۱} خاری نقل می کند: نوشته یا نوشته‌هایی در دست امیرالمؤمنین علی ﷺ بوده است که وقفهای رسول الله در آن نوشته شده بود یا آن نوشته‌ها و قفنامه موقوفه‌های رسول خدا بوده است، ولیکن توضیح نداده است که این موقوفات همان هفت باغ مذکور بوده یا موقوفه‌های دیگر. به هر حال برای روشن شدن مطلب عین عبارت «بخاری» را ذکر می کنیم. این حنفیه گوید: اگر علی ﷺ از عثمان (به بدی) یاد می کرد بدون شک روزی عثمان را به بدی یاد می کرد که عده‌ای از عمال عثمان شکایت کردند، پس علی ﷺ فرمود:

برو پیش عثمان و به او بگو که آن‌ها (نامه‌هایی که علی در دست داشت) صدقه پیامبر است؛ (یعنی در آن صدقات نوشته شده است). سپس کارمندان خود را دستور بده به آن عمل کنند؛ (یعنی مطابق این نوشته‌ها عمل شود) من نوشته‌ها را پیش عثمان بردم. عثمان (اعتنا نکرد و) گفت: آن‌ها را از ما دور کن (که نیازی به آن نداریم) من آن‌ها را پیش علی ﷺ آوردم و جریان را گفتم. به من فرمود: از جایی که برداشتی به همان جا برگردان^{۱۲} ظاهراً این نامه‌ها مربوط به آن هفت باغ نبوده است، زیرا آن باغها که صدقات رسول الله بوده، معروف بوده است. و احتیاج به دیدن و قفنامه نبوده، عثمان و دو خلیفه قبلی و سایر مسلمانان و کارمندان دولتی خلیفه نیز آن‌ها را می شناختند. پس احتیاجی به فرستادن و قفنامه و موردی برای بی‌اعتنایی عثمان نبوده است. از این رو باید گفت: این موقوفه‌ها غیر از آن هفت باغ بوده است که عثمان اظهار بی‌اطلاعی کرده و پس از دیدن و قفنامه نیز توانست بی‌اعتنا باشد.

عسقلانی نیز این حدیث را نقل نموده و اضافه می کند: بعضی از علمای اهل سنت همه اموال رسول خدا ﷺ را که بعد از رحلت آن حضرت مانده بود صدقه نامیده و همه اموال را به نام

«صدقات رسول خدا ﷺ ذکر می کنند، به دلیل حدیثی که ابوبکر نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نحن معاشر الانبياء لانورث ماترکناه صدقه.»^{۱۳}

ابن ابی الحدید در این مورد چنین می گوید:

رسول خدا از دنیا رفت در حالی که مزارع زیادی در «خیبر»، «فدک»، «بنی النضیر»، «وادی نخله» و همچنین «طائف» داشت که پس از مرگ او همه صدقه شد، به دلیل خبری که ابوبکر نقل کرده است.^{۱۴}

در عمده القاری در شرح گفتار بخاری «و صدقته بالمدينه» گوید: یعنی املاکی که بعد از آن حضرت صدقه شد و گفت می شود که صدقات رسول خدا ﷺ در مدینه اموال بنی النضیر است که نزدیک مدینه بود و از قاضی عیاض نقل شده که صدقات آن حضرت در مدینه عبارت است از اموال مخیریق و از جمله حق آن حضرت در اموال بنی النضیر و همچنین نصف زمین فدک و ثلث زمین «وادی القری» و دو قلعه از قلعه های خیبر، و سهم آن حضرت از خمس خیبر که همه بعد از آن حضرت صدقه شد به موجب آن حدیث.^{۱۵}

ابن عبدربه^{۱۶} و ابن ابی الحدید^{۱۷} می گویند: رسول خدا ﷺ مهزور را (که مکانی واقع در بازار مدینه بوده است) برای مسلمان وقف کرد.^{۱۸}

علامه عسکری می گوید: علمای مدرسه خلفا از محدثان و مورخان و فقها و لغویین و ... توافق کردند بر این که هر چه را که رسول خدا از خود به ارث گذاشته، از مزارع و باغها صدقه بنامند و استناد کرده اند به آنچه که ابوبکر از رسول خدا روایت کرده است که فرمود: «و ما ترکناه». صدقه^{۱۹} این نامگذاری و سازش به دلایل سیاسی آن روز بوده است و ریشه سیاسی دارد که این جا جای شرح آن نیست.

علامه مجلسی به نقل از مناقب ابن شهر آشوب و ارشاد مفید نقل کرده است که: هنگام فتح بنی النضیر رسول خدا اموال (زمینها و باغها و خانه های) بنی النضیر را میان مهاجرین تقسیم کرد و به علی ﷺ دستور داد که سهم رسول خدا را تحویل بگیرد و آن ها را صدقه قرار دهد ۲۰ معلوم است که مراد این محقق بزرگوار از صدقه وقف است؛ زیرا آن ها اصطلاح علمای اهل سنت را قبول نداشته اند. البته این موقوفات را عملاً به استناد حدیث ابوبکر، جزء اموال عمومی کردند در حالی که آن ها در موارد خاصی وقف شده بود.

موقوفه های امیر المؤمنین ﷺ

امیر مؤمنان ﷺ موقوفه هایی داشت که در تاریخ ثبت شده است و این موقوفات از اموال و دارایی شخصی آن حضرت بوده که محدثان و مورخان نقل کرده اند و همان گونه که در بحث کشاورزی

و حفرة قنات آن بزرگوار بحث خواهد شد از طریق کشاورزی و تولید و دیگر مواردی به دست می‌آورد آن را در راه خدا وقف کرد که به برخی از آن موقوفه‌ها در بحث املاک و مزارع علی علیه السلام اشاره شده و در این جا برخی دیگر از موقوفه‌های آن امام از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد. و از آن جا که این وقفنامه‌ها با عبارتهای مختلف نقل شده است، منابع را در پاورقی یادآور می‌شویم که هر کس بخواهد تحقیق بیشتر کرده و اختلاف نسخ را بررسی نماید، به این مدارک رجوع کند. عبدالرحمن فرزند حجاج می‌گوید: این وصیت نامه را ابو ابراهیم (حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) نزد من فرستاد! این، آن چیزی است که وصیت کرده و حکم نموده بنده خدا علی در مال خود برای رضای خدا تا این که (به وسیله این وصیت) خدا مرا داخل بهشت نموده و در روزی که صورتهایی سفید و صورتهایی سیاه می‌گردد، مرا از آتش دوزخ و آتش را از من دور سازد. آنچه در «ینبع» املاک دارم و به من تعلق دارد و در اطراف «ینبع» هم معروف است که مال من است، همه وقف است و همچنین برده‌هایی که در آن املاک دارم به غیر از ابی نیزر و ابی رباح و جبیر که آزاد هستند (و حق ولاء دارند) بقیه در همین املاک پنج سال کار می‌کنند و مخارج خود و عائله‌شان را از آن جا تأمین می‌کنند. علاوه بر این آنچه که در «وادی القری»^{۲۱} دارم همه مختص اولاد فاطمه است و برده‌هایی هم که در املاک وادی القری دارم، وقف است غیر از اینها هم آنچه در «ذعه» دارم با برده‌هایی که آن جا هست وقف است و مانند برده‌های دیگر در املاک کار کرده و مخارج خود و عائله‌شان را از همان املاک اداره نمایند. علاوه بر اینها آنچه در «اذینه» دارم با برده‌هایی که آن جا دارم وقف است. «قصیره» هم همان گونه که می‌دانید وقف است. آن گاه حضرت می‌نویسد: در حقیقت آنچه در مورد اموال خودم نوشتم «به گونه صدقه واجب است؛ یعنی وقف است که قابل فسخ نیست و نمی‌توان آن را فروخت یا به کسی بخشید یا شرایط آن را تغییر داد و قطعی و خارج از ملک خصوصی می‌باشد، خواه من زنده بمانم یا بمیرم و در هر موردی که برای خدا باشد صرف می‌شود. بعد در صدد توضیح شرائط وقف و متولی آن برآمده، می‌فرماید: مال محمد رسول الله صلی الله علیه و آله (موقوفه آن حضرت) همان طوری که خود مقرر داشته، مال اولاد فاطمه است. و همین طور است اموال فاطمه علیها السلام و برده‌هایی که در کاغذ کوچکی اسم برده‌ها همه آن‌ها از بردگی آزادند. تولیت این موقوفه در دست حسن بن علی می‌باشد و حق دارد متعارف مخارج خود را از درآمد آن املاک بردارد و هر طوری که مطابق خواست خداست مصرف کند. اگر قرضی (دینی) داشته باشد می‌تواند از همین املاک بفروشد و آن را ادا کند و اختیار و سرپرستی اولاد علی و اموالشان در دست حسن است و اگر حسن بن علی در غیر خانه وقفی سکونت داشته، می‌تواند خانه وقفی را بفروشد و یک سوم پول را به بنی‌هاشم و بنی

المطلب و یک سوم به آل ابيطالب بدهد و یک سوم باقی مانده راه هم در راه خدا مصرف کند. و اما اگر برای حسن پیشامدی کرد، حسین تولیت دارد به همان نحوی که حسن دارد و این امتیاز که برای فرزندان فاطمه قرار دادم برای رضای خدا و حفظ احترام رسول خدا ﷺ می باشد. و اگر برای حسین پیشامدی کرد، از اولاد علی شخصی را که اسلام و امانت او مورد قبول باشد برای تولیت نصب کنند و اگر چنین کسی پیدا نشد از اولاد پسران فاطمه چنین کسی را انتخاب کنند و اگر نشد از آل ابيطالب اختیار نمایند... این وصیت نامه را در روز ورود به «مسکن»^{۲۲} (۲۰ جمادی الاولی سال ۳۷ یا ۳۹) نوشتم برای خشنودی حق سبحانه و تعالی.^{۲۳}

وقف خانه

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام خانه‌ای در بنی زریق داشته و بدین صورت آن را وقف کرد:

به نام خدای بخشاینده مهربان. این است آنچه علی بن ابی طالب آن را در حالی که زنده و کامل بود، صدقه کرده است.

وقف نمود خانه خود را که در بنی زریق دارد، صدقه‌ای که فروخته نمی شود و هبه نمی گردد تا خدایی که وارث آسمان و زمین است، آن را وارث شود. و در این خانه خاله‌های خود را سکونت داد مادامی که خود یا اولادشان زنده هستند و وقتی مرگ آن‌ها فرا رسید برای محتاج‌هایی از مسلمانان باشد.^{۲۴}

موقوفه‌های دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت موقوفه‌هایی دیگری نیز داشت که برخی از آن‌ها بدین قرار است:

«سویقه» که جایی است در نزدیکی مدینه و آل علی علیه السلام آن جا سکونت می کردند، از جمله صدقات امیرالمؤمنین علیه السلام بود.^{۲۵}

از ابو جعفر نقل شده است که عمر و علی یک قطعه زمین خود را وقف کردند.^{۲۶} آن حضرت زمین و خانه خود را در مصر با اموالی که در مدینه داشت وقف اولاد نمود.^{۲۷}

فقیر و وادی ترعه نیز از موقوفات حضرت علی علیه السلام است.^{۲۸} فقیر اسم دو مکانی است در نزدیکی مدینه که آن‌ها را فقیران می نامند و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله برای علی علیه السلام چهار قطعه زمین اقطاع نمود: «فقیرین»، «بترقیس» و «الشجره»...^{۲۹}

حره الر جلاء (که در بحث املاک ائمه علیهم السلام گذشت) جزء صدقات علی علیه السلام بوده است. نصف آن وقف بوده و نصف دیگر در دست «آل مناع» از بنی عدی قرار داشته که علی علیه السلام به آن‌ها بخشیده بوده است.^{۳۰}

و باز در حره الرجلاء دره‌ای به نام «بیضاء» و در آن مزارع و زمینهای خالی وجود داشته که از جمله موقوفه‌های امام بوده است.^{۳۱}

قصیه (که در بحث املاک گذشت) منطقه‌ای است در نزدیکی خیبر و مدینه منوره که حضرت آن را وقف کرده است.^{۳۲}

در حره الرجلاء نیز چهار چاه وجود داشته که جزء صدقات امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است و به آن‌ها «ذات کمات» گفته‌اند.^{۳۳} همچنین چاه‌های «ذوات العشراء»، «قعین»، «معید» و «رعوان» از موقوفات حضرت بوده است.^{۳۴}

وصیت امیرمؤمنان علیه السلام در مورد اداره اموال موقوفه او

از وصیتهای امام علیه السلام در مورد مصرف اموالش بعد از وفات او این است که حضرت پس از بازگشت از صفین مرقوم فرموده است این دستوری است که بنده خدا علی بن ابیطالب امیرمؤمنان در مورد چگونگی تصرف در اموالش به خاطر خشنودی خدا داده است. تا از این طریق خداوند وی را قرین رحمت و دمساز بهشت سازد و امنیت و آرامش در سرای دیگر به او عنایت کند. از آن جمله است: سرپرستی آن به عهده حسن بن علی است که به طور شایسته از آن مصرف کند و به طور شایسته از آن انفاق نماید. اگر برای حسن پیشامدی کرد و حسین زنده است او سرپرستی آن را به عهده بگیرد و به جای وی وظیفه را انجام دهد. پسران فاطمه همان مقدار سهم از این مال را دارند که پسران علی علیه السلام و این که سرپرستی آن را به پسران فاطمه واگذاردم به خاطر خدا و به خاطر تقرب رسول الله صلی الله علیه و آله و بزرگداشت حرمت او و احترام پیوند خویشاوندی‌اش می‌باشد و با کسی که این اموال در دست اوست شرط می‌کنم که اصل مال را حفظ کند و تنها از میوه و درآمدش در آن راهی که به او دستور داده‌ام انفاق نماید و از نهالهای نخل چیزی نفروشد تا همه این سرزمین یک پارچه زیر پوشش نخل قرار گیرد و آباد شود...^{۳۵}

امام صادق علیه السلام فرمود: ... علی بنده خدا بود. خدا بهشت را برای او واجب کرد مالش را در راه خدا صدقه قرار داد که بعد از او فقرا استفاده کنند و گفت: خدایا این مال را برای این جهت صدقه قرار دادم که آتش را از صورتم و صورت مرا از آتش دوزخ دور سازی.^{۳۶}

مرقوفه‌های حضرت زهرا علیها السلام

از جمله اعضای اهل بیت علیهم السلام که موقوفاتشان ثبت شده، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. محمد بن علی شافعی از عبدالله بن حسن فرزند حسین روایت می‌کند که گفت: عده‌ای از اهل بیت علیهم السلام به من خبر دادند که فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام اموال خود را بر بنی‌هاشم

و بنی المطلب وقف کردند و دیگران را هم در ردیف وقف شدگان بر آن‌ها داخل نمودند.^{۳۷} ابی مریم گوید: از امام صادق علیه السلام درباره صدقه رسول خدا صلی الله علیه و آله و صدقه علی بن ابیطالب علیه السلام سؤال کردم. امام صادق علیه السلام فرمود: برای ما حلال است.

فاطمه علیها السلام صدقات خود را بر بنی هاشم و بنی عبدالمطلب قرار داد.^{۳۸}

«فرع» (به ضم فاء) و «ام العیال» دهی بوده است میان مکه و مدینه که صدقه فاطمه زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.^{۳۹}

سمهودی از وقف حضرت زهرا علیها السلام یاد می‌کند و می‌گوید شافعی بنا به نقل بیهقی گفته است: صدقه رسول الله صلی الله علیه و آله و صدقه زبیر در نزدیکی آن و صدقه عمر و عثمان و صدقه علی و فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و صدقه آن‌ها که من نمی‌توانم بشمارم، در مدینه و اطراف مدینه است.^{۴۰} (همان طوری که بنا به نقل مصباح الانوار در وصیت‌نامه حضرت زهرا علیها السلام این معنا روشن است).

و در وقف‌نامه حضرت علی علیه السلام بنا به نقل دعائم الاسلام از وقف حضرت فاطمه علیها السلام اسم برده شده است.^{۴۱}

وقف‌نامه‌ای از حضرت زهرا علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام هنگام شهادت وصیت‌نامه‌ای در مورد باغهای مخیریق (که شرح آن در املاک و داراییهای پیامبر اسلام گذشت) تنظیم و تولیت این وقف را که شرعاً در دست او بوده امیرالمؤمنین و بعد از او به ترتیب به امام حسن و امام حسین علیهما السلام واگذار نمود که وصیت‌نامه این گونه است: به نام خداوند بخشنده مهربان.

این چیزی است که فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله به آن وصیت کرده است. فاطمه وصیت می‌کند که باغهای هفتگانه‌اش؛ عواف، دلال، برقه، میثب، حسنی و صافیه، مشربه ام ابراهیم (یعنی باغی که مادر ابراهیم، «ماریه» همسر رسول صلی الله علیه و آله در آن سکونت داشت) به نام او نامیده شده است در دست علی بن ابیطالب علیه السلام باشد اگر علی وفات کرد در دست حسن و بعد از او در دست حسین و پس از وفات او در دست بزرگترین فرزندان من، خدا بر این امر شاهد و مقداد پسر اسود کندی و زبیر پسر عوام بر آن گواه هستند و علی بن ابیطالب این (مکتوب) را نوشته است.^{۴۲}

وقف‌نامه دیگر

وصیت‌نامه دیگری از آن حضرت را مرحوم مجلسی در بحار نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام بعد از رسول خدا شش ماه زندگی کرد و این مکتوب را نوشت، که به

طور مختصر از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

این وصیت‌نامه‌ای است که فاطمه دختر محمد علیها السلام در مورد مال خود در صورت درگذشتش نوشته است: فاطمه وصیت کرد که از میوه‌های (درختانش) هر سال در ماه رجب پس از کسر هزینه آبیاری و سایر هزینه‌های کشت و بهره‌برداری از طرف او هشتاد اوقیه صدقه داده شود. همچنین فاطمه وصیت کرد که عموم میوه‌های (درختانش) و محصول گندمش در سال آینده هنگام درو، در راه خدا انفاق شود. او وصیت کرد که چهل و پنج اوقیه به همسران پدرش محمد علیها السلام و پنجاه اوقیه به فقرای بنی هاشم و بنی عبدالمطلب پرداخت شود.

فاطمه در مورد اصل مال خود در مدینه نوشت که: چون علی علیه السلام از او خواست است فاطمه او را متولی اموالش قرار دهد تا اموال او را با اموال رسول خدا صلی الله علیه و آله یکجا جمع کند تا متفرق نشود، از این رو، علی علیه السلام را - مادامی که زنده است - متولی اموالش قرار داد و وصیت کرد که اگر برای او حادثه‌ای پیش آید، آن را به دو فرزندم، حسن و حسین تحویل دهد تا آن دو متولی آن‌ها باشند.

فاطمه می‌گوید: من اموالم را به علی بن ابیطالب تحویل دادم و اختیار آن را به او سپردم تا مال من و مال محمد صلی الله علیه و آله در اختیار او باشد و از هم جدا نشود.

(علی) از طرف من از عواید این اموال، آنچه من گفته‌ام و صدقه قرار داده‌ام می‌پردازد و وقتی که صدقه آن‌ها را در راه خدا پرداخت و آنچه گفته بودم ادا نمود، اختیار دست خدای تعالی و در دست علی است تا هر چه خواست و در هر جا خواست صدقه و انفاق کند و هیچ باکی بر او نیست. اگر برای علی حادثه‌ای پیش آید همه اموال را چه مال من و چه مال محمد صلی الله علیه و آله را به دو فرزندم؛ حسن و حسین تحویل می‌دهد و آن دو هرگونه خواستند از محل آن‌ها انفاق و صدقه می‌کنند و هیچ باکی بر آن‌ها نیست ...

حضرت فاطمه علیها السلام در ادامه وصیتنامه خود اموال و اثاثیه‌ای را برای دختر ابوذر غفاری وقف کرده و آن گاه افزوده است: «اگر یکی از کسانی که برای او چیزی وصیت کردم، پیش از این که به او پرداخت شود بمیرد، سهم او به فقرا و مساکین پرداخت می‌گردد.» در پایان وصیت‌نامه آمده است که مقداد بن اسود و زبیر بن عوام شاهد آن هستند و آن را علی بن ابیطالب علیه السلام نوشته است. ^{۴۳}

وقفنامه‌های امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام خانه‌ای را وقف کرد. امام حسن علیه السلام به او فرمود: خانه را تخلیه کن. ^{۴۴} (چون چیزی را که انسان وقف می‌کند از تصرف او بیرون می‌رود.) خانه هم این گونه است: وقتی

وقف شد خود واقف نباید در آن تصرف کند.

در حدیث دیگری آمده است: امام حسین علیه السلام زمین و اشیای دیگری را که ارث برده بود پیش از این که تحویل بگیرد، وقف کرد.^{۴۵}

مرقوفه‌های امام صادق علیه السلام

آن حضرت نیز موقوفه‌هایی داشته است که از وقفنامه امام هفتم علیه السلام این مطلب بخوبی استفاده می‌شود.

مرحوم کلینی در اصول کافی می‌نویسد یزید بن سلیط می‌گوید: امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام وصیت فرمود و ده نفر را گواه گرفت ... تا آن جا که می‌نویسد ... امام وصیت کرد تولیت ثلث موقوفه پدرم (امام صادق علیه السلام) و ثلث خودم نیز با او (فرزند امام هفتم علیه السلام است). از این که حضرت فرمود: تولیت ثلث موقوفه پدرم، معلوم می‌شود که امام صادق علیه السلام هم موقوفه‌هایی داشته است.^{۴۶}

وقفنامه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام زمینی را وقف کرد که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد: این است آنچه موسی بن جعفر وقف نمود (که مشتمل است بر) همه زمین خود که در فلان مکان واقع است و حدود زمین نیز فلان است که به طور کلی: درختهای خرما، زمین، قنات، آب، آسیاب، حریم، حقوق، حق آب زمین، پستی، بلندی، عرض، طول، میدان جلوی باغ، نهرهای کوچک و بزرگ، مرغزارها، آباد و خراب همه را وقف نموده است.

متولی وقف، درآمد آن را (پس از کسر کردن مخارج مزرعه و سی عدد درخت خرما برای فقرای آبادی) میان فرزندان فلان (در بعضی از نسخ به جای فلان، موسی ذکر شده است) تقسیم کند برای هر مرد دو برابر سهم زن. بنابراین اگر یکی از دختران موسی از دواج نمود سهمی در این صدقه ندارد.^{۴۷} تا این جا از موقوفات خاندان پیامبر استفاده کردیم که آنان دارایی شخصی داشتند که مقداری از آن را وقف کردند (چون همان گونه که گذشت تا کسی مالک چیزی نباشد، نمی‌تواند آن را وقف کند). در این جا می‌توان این نتیجه را نیز گرفت که گرچه بسیاری از این موقوفات در راه‌های عمومی وقف شده بود اما چنان که از وقفنامه تعدادی از آن‌ها بر آید، وقف علویان و بازماندگان ائمه علیهم السلام بوده که شامل ائمه بعدی نیز می‌شده است. بنابراین یکی از منابع درآمد ائمه علیهم السلام موقوفات خاصی بوده که از امامان قبلی مانده بود.

پی نوشت :

- ۱- واقدی، محمد بن عمر بن واقد، المغازی، تحقیق الدكتور مارسدن جونس، دفتر تبلیغات اسلامی، رمضان ۱۴۱۴ هـ، ج ۱، ص ۵۴۷.
- ۲- به عنوان نمونه رجوع شود به الحلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مطبعة الاداب فی النجف الاشرف، ۱۳۸۹ هـ، ۱۹۶۹ م، ج ۲. کتاب الوقف، ص ۲۱۲، فی الشرائط.
- ۳- المنذری، زکی الدین عبدالعظیم بن عبدالوقی، الترغیب و الترهیب، تعلیق مصطفی محمد عماره، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۰۰ و ۱۱۸. الحرالعاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت، منشورات داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ هـ ق، ط ۴، ج ۱۳، ص ۲۹۲. کتاب الوقف، حدیث ۱ و ۲، و ص ۲۹۳، حدیث ۳ و ۴، و ص ۲۹۴، حدیث ۱۰ و ج ۱۱. کتاب الامر بالمعروف، باب ۱۶، ص ۴۳۷، حدیث ۶. بابویه قمی، محمد بن علی بن حسین، امالی الصدوق، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ هـ ق، ط ۵، ص ۳۸، حدیث ۷، مجلس ۹.
- ۴- قال ابی عبدالله علیه السلام سته تلحق المؤمن بعد موته ولد یتغر له، و مصحف یتخلفه و غرس یتغرسه، و قلب یتحفره و صدقه یتجر بها و سنه یتؤخذ بها من بعده، و سائل الشیعه، همان، ص ۲۹۳، حدیث ۵. الشیخ الصدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تهران، منشورات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ هـ، ق، ط ۵، ج ۴، ص ۱۸۲، باب الوقف و الصدقه، حدیث ۶۳۷. فروع کافی، همان، ص ۵۷، حدیث ۵.
- ۵- به عنوان نمونه یک مورد از مواردی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را به وقف تشویق می کرد یادآور می شویم:
- ۶- یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به نام ابوطلحه انصاری در مدینه نخلستان و باغی داشت که بسیار باصفا و زیبا بود به طوری که همه در مدینه از آن سخن می گفتند. در آن چشمه آب صافی بود که هر موقع پیامبر صلی الله علیه و آله به آن باغ می رفت از آن آب میل می کرد و وضو می ساخت. و علاوه بر همه اینها آن باغ درآمد خوبی برای ابوطلحه داشت. پس از نزول آیه: «لن تنالوا البرحتی تنفقوا مما تحبون» (سوره آل عمران، آیه ۹۲) هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید، مگر این که از آنچه دوست می دارید (در راه خدا) انفاق کنید،... به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: می دانی که محبوب ترین اموال من همین باغ است و می خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم تا ذخیره ای برای رستاخیز من باشد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من صلاح می دانم آن را به

خویشاوند نیازمند خود بدهی، ابوظلحه دستور پیامبر ﷺ را عمل کرد و آن باغ را بر خویشان خود وقف کرد. نیل الاوطار، ج ۶، ص ۱۳۴. جواهر الاخبار در حاشیه بحر خزاج ۵، ص ۱۴۸. فتح الباری، ج ۵، ص ۲۸۴. الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۵۶۷. تراتیب الاداریه للکتانی، ج ۱، ص ۴۰۳. سنن دار قطنی، ج ۴، ص ۱۸۶. جامع احادیث الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۲.

۷- واقدی، محمد بن عمر بن واقد، المغازی، ج ۱، ص ۲۶۲ و ۲۶۳. السمهودی، وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، تحقیق و تعلیق محمد محیی الدین، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، ط ۴، ۱۴۰۱ هـ، ۱۹۸۶ م، ج ۳، ص ۲۸۹ - ۲۸۸.

۸- مغازی، همان، ص ۳۷۸. تاریخ المدینه، همان، ابی الفرج، عبدالرحمن بن العززی، الوفا باحوال المصطفی، تحقیق مصطفی عبدالواحد، مطبعه السعاده بمصر، ط ۱، ۱۳۸۶ هـ، ۱۹۶۶ م، ج ۱، ص ۵۷. علامه عسکری آن جا که املاک رسول خدا ﷺ و منشأ تملک آن حضرت را درباره آن اموال بیان می کند، از جمله املاک آن حضرت وصیت مخیریق را نام می برد که جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به: علامه، العسکری، السید مرتضی، معالم المدرستین، المطبعه، کلینی، الناشر المجمع العلمی الاسلامی، ج ۲، ط ۳، ۱۴۱۳ هـ، ۱۹۹۳ م، ص ۱۴۱.

۹- جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقاه، ابراهیم الیاری، عبدالحفیظ شلبی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۴.

۱۰- حموی، یاقوت، معجم البلدان، دار بیروت للطباعه و النشر، ۱۴۰۸ هـ، ۱۹۸۸ م، ج ۱، ص ۵۱۲.

۱۱- سمهودی، وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، ط ۴، ۱۴۰۱ هـ، ج ۴، ص ۱۲۱۰.

۱۲- النمیری، البصری ابو زید عمر بن شبه، تاریخ المدینه المنوره، تحقیق فهیم محمد شلتوت، قم، منشورات دارالفکر مطبعه قدس، ۱۴۱۰ ق، ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۱۸۸. وفاء الوفاء، همان.

۱۳- صحیح البخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل...، ج ۴، ص ۱۰۲. السقلانی، احمد بن حجر، فتح الباری، شرح صحیح بخاری، بیروت، لبنان، دارالمعرفه للطباعه و النشر، ج ۶، ص ۱۵۰.

۱۴- العسقلانی، احمد بن حجر، فتح الباری، شرح صحیح البخاری، بیروت، لبنان، دارالمعرفه للطباعه و النشر، ج ۶، ص ۱۵۰.

- ۱۵- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۲ ه، ج ۱۵، ص ۱۴۷ و ج ۱۶، ص ۲۲۱.
- ۱۶- العینی، بدرالدین ابی محمد، عمدۀ القاری شرح صحیح البخاری، ج ۱۵، ص ۲۰.
- ۱۷- ابی عمر احمد بن محمد بن عبدربه، العقد الفرید، شرح احمد امین، احمد الزبن، ابراهیم الایباری، القاہرہ، مکتبہ النهضۃ المرتضویہ، ط ۲، ۱۳۸۱ ه ق، ۱۹۶۲ م، ج ۴، ص ۲۸۳.
- ۱۸- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، منشورات دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ه ق، ج ۱، ص ۱۹۸.
- ۱۹- همان گونه که گذشت از جمله صدقات و موقوفات رسول خدا ﷺ باغهای مخیریق است که نام یکی از آنها مشربہ ام ابراهیم است. عمر بن شہبہ در این بارہ می نویسد: در آخر باب العوالی مدینہ منورہ بستانی است که چون ام ابراهیم همسر رسول خدا ﷺ را در آن جا درد زایمان عارض شد، دستش را بہ چوبی گرفته بود و پس از این کہ فرزندش در آن جا متولد شد آن را بہ مشربہ ام ابراهیم نامگذاری کردند کہ ہم اکنون آن چوب در آن مشربہ معروف است. البصری، تاریخ المدینہ المنورہ، تحقیق فہیم محمد شلتوت، قم، مطبعہ قدس، منشورات دارالفکر، ۱۴۱۰ ق، ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۱۷۴ - ۱۷۳ و درختان این مشربہ از وادی «مہزور» آبیاری می شدہ است. ہمین مأخذ.
- ۲۰- عسکری، علامہ مرتضی، مقدمہ مرأۃ العقول فی شرح اخبار الرسول، دارالکتب الاسلامیہ، ۱۴۰۴ ه ق، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۱۲۷. علامہ عسکری، معالم المدرستین، المطبعۃ کلینی، الناشر مجمع العلمی الاسلامی، ج ۲، ص ۳، ۱۴۱۳ ه، ۱۹۹۳ م، ص ۱۴۱.
- ۲۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، منشورات مؤسسۃ الوفاء، ۱۴۰۳ ه ق، ط ۲، ج ۲۰، ص ۱۷۳.
- ۲۲- «وادی القری» درہای میان مدینہ و شام و از توابع مدینہ است. دارای دہات و آبادیہای زیاد و در سال ہفتم ہجرت با قدرت نظامی ارتش اسلام کہ اصطلاحاً مفتوحۃ عنود نامیدہ می شود، فتح شد. ساکنین آن یہودی بودہ و ہر چہ زمین آباد داشتند، مال مسلمین شد و رسول خدا ﷺ آن را بہ یہودی ہا بہ عنوان مزارعہ و مساقات واگذار کرد. السمہودی، نورالدین، وفاء الوفاء، تحقیق محیی الدین، بیروت، لبنان، دارالکتب العمیہ، ط ۴، ۱۴۰۴ ه، ۱۹۸۴ م، ج ۴، ص ۱۳۲۹ - ۱۳۲۸ حموی، یاقوت، معجم البلدان، دار بیروت، للطباعۃ و النشر، ۱۴۰۸ ه، ۱۹۸۸ م، ج ۵، ص ۳۴۵. جہت اطلاع بیشتر بہ معجم البلدان کلمہ «قری» و «وادی» رجوع شود.

- ۲۳- مسکن به کسر کاف اسم مکانی در کوفه است. یاقوت حموی می نویسد: کنار نهر دجیل در نزدیکی دیر جاثلیق قرار دارد آن جا که عبدالملک با مصعب در سال ۷۲ جنگ کرد و کشته شد که قبرش در آن جا معروف است. معجم البلدان، دار بیروت، للطباعة و النشر، ۱۴۰۸ هـ، ۱۹۸۸ م، ج ۵، ص ۱۲۷.
- ۲۴- الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت، منشورات داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ هـ ق، ط ۲، ج ۱۳ کتاب الوقوف و الصدقات، باب ۱۰، ص ۳۱۲، حدیث ۴. الکلبینی، ابی جعفر، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، تهران، منشورات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۱ هـ ق، ج ۷، ص ۴۹. کتاب الوصایا، باب صدقات النبی ﷺ و فاطمه و الائمه ﷺ، حدیث ۷، مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، منشورات مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ ق، ط ۲، ج ۴۲، ص ۲۵-۷۱ و ج ۴۱، ص ۴۲-۴۰.
- ۲۶- الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت، منشورات داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ هـ ق، ط ۲، ج ۱۳ کتاب الوقوف و الصدقات، باب ۶، حدیث ۴، ص ۳۰۴. محمودی، محمد باقر، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، مطبعة النعمان، النجف الاشرف، ط ۱، ج ۴، ص ۶.
- ۲۷- معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۸۶. وفاء الوفاء باخبار درالمصطفی، تحقیق محمد محیی الدین، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، ط ۴، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۲۳۹.
- ۲۸- بیهقی، ابی بکر، احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، بیروت، لبنان، دارالمعرفه، ج ۶، ص ۱۶۱.
- ۲۹- الحنفی الزیعلی، جمال الدین، ابی محمد عبدالله بن یوسف، نصب الرایه لاحادیث الهدایه، داراحیاء التراث العربی، للطباعة و النشر، بیروت، لبنان، ط ۳، ۱۴۰۷ هـ، ۱۹۸۷ م، ج ۳، ص ۴۷۸. کتاب الوقف.
- ۳۰- النمیری، ابوزید، عمر بن شبه، تاریخ المدینه المنوره، قم، مطبعة قدس، دارالفکر، ۱۴۱۰ ق، ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۲۲۶.
- ۳۱- سمهودی، نورالدین، وفاء الوفاء، تحقیق محمد محیی الدین، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، ط ۴، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۲۸۲.
- ۳۲- وفاء الوفاء، همان، ص ۱۱۸۶. ابن شبه، همان، ص ۲۲۴. العباسی، شیخ احمد بن عبدالحمید، عمده الاخبار فی مدینه المختار، تصحیح شیخ محمد الطیب، قاهره، مطبعة المدنی، ۱۳۵۹، ص ۳۰۵.

- ۳۳- عمده الاخبار، همان. تاریخ المدینه، همان، ص. ۲۲۴. وفاء الوفاء، همان.
- ۳۴- تاریخ المدینه، همان ص. ۲۲۵. عمده الاخبار، همان، ص. ۳۰۶. وفاء الوفاء، همان.
- ۳۵- تاریخ المدینه، همان، ص. ۲۲۴.
- ۳۶- تاریخ المدینه، همان، درباره موقوفه‌های حضرت، صاحب احقاق الحق نیز مواردی را این گونه نقل می‌کند: در جلد ۸، ص ۵۸۴ از سمهودی نقل کرده که چشمه‌هایی که وقف کرده عبارتند از «عین البحیر»، «عین ابی نیزر»، «عین نولا»، «بغیغات»، «عین خیف الاراک»، «عین خیف لیلی» و «عین خیف بسطاس» و در ص ۵۸۵ عین بغیغه و ابی نیزر را از معجم البلدان و شفاء الغلیل و وفاء الوفاء نقل کرده است. الحسینی المرعشی، السید الشهد نور الله، احقاق الحق و ازهاق الباطل به اهتمام حسن الغفاری، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۸۴ ه ق، ج ۸، ص ۵۹۲ - ۵۸۳.
- ۳۷- الدكتور صبحی الصالح، نهج البلاغه، قم، منشورات دارالهجره، ۱۳۹۵ ه ق، نامه ۲۴. محمد عبده، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد محیی الدین، مطبوعه الاستقامه، مصر، بی تا، ج ۲، ص ۲۶ - ۲۵، نامه ۲۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بی جا، منشورات داراحیا الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ه ق، ج ۱۵، ص ۱۵۰ - ۱۴۶. الخوئی، حاج میرزا حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تحقیق حسن زاده آملی، تهران، منشورات مکتبه الاسلامیه، چ ۴، ۱۳۶۴ ش، ج ۱۸، ص ۳۶۴.
- ۳۸- النوری الطبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، تهران، منشورات المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳ ه ق، ج ۲، ص ۵۱۱. دعائم الاسلام، همان، ص. ۳۴۰. کتاب احکام الوقف، ص ۱۰، صدقه علی بن ابیطالب.
- ۳۹- الشافعی، ابی عبدالله محمد بن ادیس، کتاب الام، رمضان ۱۳۸۸ ه، ۱۹۸۶ م، ج ۳، ص ۲۷۹ و ۲۸۱. بیهقی، ابی بکر احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، مطبوعه دائره المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن هند، چ ۱، ۱۳۵۲ ه، ج ۶، ص ۱۶۱.
- ۴۰- الکلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، تهران، منشورات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۱ ه ق، ج ۷، ص ۴۸. کتاب الوصایا، حدیث ۲ و ۴۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، منشورات مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه ق، ط ۲، ج ۴۳، ص ۲۳۵. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت، منشورات داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ه ق، ط ۴، ج ۱۳. کتاب الوقوف و الصدقات، ص ۲۹۴، حدیث ۸.
- ۴۱- وفاء الوفاء، همان، ص. ۱۱۱۷. یاقوت حموی، ابی عبدالله، معجم البلدان، دار بیروت

- للطباعة و النشر، ١٤٠٨ هـ، ١٩٨٨ م، ج ١، ص ٢٥٤.
- ٤٢- سمهودى، نورالدين، وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفى، ط ٤، ١٤٠٤ هـ، ج ٣، ص ٩٩٩ - ٩٩٨.
- ٤٣- التميمى المغربى، ابى حنيفه النعمان، دعائم الاسلام، قاهره، منشورات دارالمعارف، ١٣٨٣ هـ ق، ج ٢، ص ٣٤٣.
- ٤٤- الشيخ الصدوق، محمد بن على، من لا يحضره الفقيه، تهران، منشورات دارالكتب الاسلاميه، ١٣٩٠ هـ ق، ط ٥، ج ٤، ص ١٨٠. فى الوقف و الصدقه و النحل، حديث ١٣، باب ١٢٨. الحر العاملى، محمد بن الحسن، وسائل الشيعه، بيروت، منشورات داراحياء التراث العربى، ١٣٩١ هـ ق، ط ٤، ج ١٣. كتاب الوقوف و الصدقات، ص ٣١١، باب ١٠، حديث ١.
- ٤٥- مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، منشورات مؤسسه الوفاء ط ٢، ١٤٠٣ هـ ق، ج ١٠٠، ص ١٨٥ - ١٨٤. مجلسى، محمد تقى، روضه المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، قم، المطبعة العلميه، ج ١١، ص ١٥٩.
- ٤٦- النورى، الطبرسى، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، تهران، منشورات المكتبة الاسلاميه، ١٣٨٣ هـ ق، ج ٢، ص ٥١١. التميمى، المغربى، ابى حنيفه النعمان، دعائم الاسلام، القاهره، منشورات دارالمعارف، ١٣٨٣ هـ ق، ج ٢، ص ٣٤٤، حديث شماره ١٢٨٩.
- ٤٧- دعائم الاسلام، همان، ص ٣٣٩، حديث شماره ١٢٧١. مستدرک الوسائل، همان.
- ٤٨- كلينى، ابى جعفر، محمد بن يعقوب، اصول كافى، منشورات دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٨ هـ، ج ١. كتاب الحجّه، باب الاشارة و النص على ابى الحسن الرضا عليه السلام، ص ٢٥٦ - ٢٥٣، حديث ١٥.
- ٤٩- العالعلى، محمد بن الحسن، وسائل الشيعه، بيروت، منشورات داراحياء التراث العربى، ١٣٩١ هـ ق، ط ٤، ج ١٣. كتاب الوقوف و الصدقات، باب ١٠، حديث ٥، ص ٣١٤. الشيخ الصدوق، محمد بن على، من لا يحضره الفقيه، تهران، منشورات دارالكتب الاسلاميه، ١٣٩١ هـ ق، ج ٤، ص ١٨٤. الكلينى، ابى جعفر، محمد بن يعقوب، الفروع من الكافى، تهران، منشورات مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ هـ ق، ط ٢، ج ٤٨، ص ٢٨١. تاريخ الامام موسى بن جعفر عليه السلام، باب وصاياه و صدقاته صلوات الله عليه، حديث ٢. الشيخ الصدوق.
- منبع: منابع مالى اهل بيت عليهم السلام

فصل سوم: موقوفات امیرالمؤمنین

سید احمد اشکوری

مقدمه

شاید بعضی افراد که پیرامون زندگی زاهدانه و کاملاً بدون تجمل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفته‌هایی می‌شنوند یا نوشته‌هایی می‌خوانند، گمان کنند که آن حضرت در فقر و بینوایی روزگار می‌گذرانده و از مال دنیا بهره کافی نداشته است و نمی‌توانسته در شرایطی بهتر زندگی کند. آن حضرت به اضافه سهمی که هر ساله از غنایم جنگی و بیت‌المال داشت، همواره در اطراف مدینه به کشاورزی می‌پرداخت و بر اثر بصیرت و اطلاع کامل در امور کشت و زرع و با کوششهای شخصی، باغها و چشمه‌هایی احداث کرد که سالیانه دارای محصولی فراوان بود و می‌توان گفت از افراد نسبتاً غنی مسلمانان آن روز به‌شمار می‌رفت.

اما اتفاق به فقرا و صدقات مستمر به مستمندان و بذل و بخشش به نیازمندان، هدف والای آن حضرت بود و همواره آسودگی دیگران و رفع احتیاج مسلمانان را، حتی بر زندگی روزمره خود ترجیح می‌داد (۱)، و مخصوصاً در روزگار خلافت ظاهریش عملاً نشان داد که خلیفه و رهبر باید آن‌گونه زندگی کند که بینواترین افراد مسلمانان زندگی می‌کنند تا از وضع خویش دلشکستگی نداشته باشند و در تحمل ناملاایمات و مشکلات روزگار صبر و شکیبایی پیشه کنند. آن حضرت در پاسخ عاصم بن زیاد که بر شدت سختگیری حضرت در پوشاک و خوراک و دیگر احتیاجات روزانه‌اش اعتراض داشت، فرمود: خداوند بر امامان عادل واجب داشته در پایین‌ترین سطح مردمان ضعیف زندگی کنند تا فشار فقر آنان را از پای در نیابرد (۲) و قفنامه عمومی یا وصیتنامه‌ای که حضرت امیر علیه السلام نوشته و امام کاظم علیه السلام آن را در روایتی صحیح نقل می‌کند مشتمل بر رقبات و املاک و اموالی است که دلیل بر گفتار ماست، لذا پیش از برشمردن همه موقوفات آن حضرت عین و قفنامه را می‌آوریم و ترجمه می‌کنیم تا خواننده گرامی بینایی بیشتری در موضوع داشته باشد (۳)

متن وقف نامه امير المؤمنين

هذا ما أوصى به وقضى به في ماله عبد الله علي ابتغاء وجه الله، ليولجني به الجنة و يصرفني به عن النار و يصرف النار عني يوم تبيض وجوه و تسود وجوه، أن ما كان لي من مال يبيع يعرف لي فيها و ما حولها، صدقة و رقيقها، غير أن رباحا و أبا نيزر و جبيرا اعتقاء ليس لأحد عليهم سبيل، فهم موالى يعملون في المال خمس حجج، و فيه نفقتهم و رزقهم و أرزاق أهاليهم.

و مع ذلك ما كان لي بوادي القرى كله من مال لبني فاطمة، و رقيقها صدقة. و ما كان لي بديمة و أهلها صدقة، غير أن زريقا له مثل ما كتبت لأصحابه، و ما كان لي بأذينة و أهلها صدقة، و الفقيرين كما قد علمتم صدقة في سبيل الله.

و إن الذي كتبت من أموالى هذه صدقة واجبه بتله، حيا أنا أو ميتا، يُنفق في كل نفقة يُبتغى بها وجه الله في سبيل الله و وجهه، و ذوالرحم من بني هاشم و بني المطلب و القريب و البعيد. و إنه يقوم على ذلك الحسن بن علي، يأكل منه بالمعروف، و ينفقه حيث يراه الله عز و جل في حل محلل، لا حرج عليه فيه، فان أراد أن يبيع نصيبا من المال فيقضى به الدين فليفعل إن شاء و لا حرج عليه، و إن شاء جعله سرى الملك، و إن ولد علي و موالهم و أموالهم إلى الحسن بن علي.

و إن كانت دار الحسن بن علي غير دار الصدقة فبدا له أن يبيعها إن شاء لا حرج عليه فيه، و ان شاء باع، فانه يقسم ثمنها ثلاثة أثلاث، فيجعل ثلثا في سبيل الله و ثلثا في بني هاشم و بني المطلب، و يجعل الثلث في آل أبي طالب، و إنه يضعه فيهم حيث يراه الله.

و إن حدث بحسن حدث و حسين حتى فانه إلى الحسين بن علي، و إن حسينا يفعل فيه مثل الذي أمرت به حسنا، له مثل الذي كتبت للحسن و عليه مثل الذي على الحسن.

و إن لبني ابني فاطمة من صدقة علي مثل الذي لبني علي، و إنى إنما جعلت الذي جعلت لابني فاطمة ابتغاء وجه الله عز و جل و تكريم حرمه رسول الله ﷺ - و تعظيمهما و تشریفهما و رضاهما.

و إن حدث بحسن و حسين حدث، فإن الآخر منهما ينظر في بني علي، فإن وجد فيهم من يرضى بهداه و إسلامه و أمانته فانه يجعله إليه إن شاء، و إن لم يرفيهم بعض الذي يريده فانه يجعله إلى رجل من آل أبي طالب به، فان وجود آل أبي طالب قد ذهب كبرائهم و ذو آرائهم، فانه يجعله إلى رجل يرضاه من بني هاشم.

و إنه يشترط على الذي يجعله إليه أن يترك المال على أصوله و يُنفق ثمره، حيث أمرته به من سبيل الله و وجهه و ذوالرحم من بني هاشم و بني المطلب و القريب و البعيد، لا يباع شيء منه و لا يوهب و لا يورث.

[و إن مَالَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَى نَاحِيَتِهِ، وَ هُوَ إِلَى بَنِي فَاطِمَةَ عليها السلام] (۴)، و إن رَقِيقَةَ اللَّذِينَ فِي صَحِيفَةِ صَغِيرَةٍ الَّتِي كُتِبَتْ لِي عِتْقَاءً.

هذا مَا قَضَى بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فِي أَمْوَالِهِ هَذِهِ الْغَدَمِ مِنْ يَوْمِ قَدَمِ مَسْكَنٍ (۵) ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَلا يَحِلُّ لِمَرْءٍ مُسْلِمٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَقُولَ فِي شَيْءٍ قَضَيْتُهُ مِنْ مَالِي وَ لا يَخَالَفُ فِيهِ أَمْرِي مِنْ قَرِيبٍ أَوْ بَعِيدٍ. أَمَا بَعْدُ، فَإِنْ وَلا تَدَى...

هذا مَا قَضَى بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فِي مَالِهِ هَذِهِ الْغَدَمِ مِنْ يَوْمِ قَدَمِ مَسْكَنٍ. شَهِدَ أَبُو شَمْرٍ بَنُ أَبِي رَهْهٍ وَ صَعَصَعَةُ بَنُ صُوحَانَ وَ يَزِيدُ بَنُ قَيْسٍ وَ هَيَّاجُ بْنُ أَبِي هَيَّاجٍ. وَ كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لِعَشْرِ خُلُوْنٍ مِنْ جُمَادَى الْأُولَى سَنَةَ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِينَ.

ترجمه

این آن چیزی است که وصیت نموده و دستور داده است به آن در اموال و داراییش، بنده خدا علی، برای خوشنودی خدا، تا مرا به واسطه آن به بهشت برد و دوزخ را از من برای خاطر آن دور سازد و آتش جهنم را بر من روا ندارد در روزی که گروهی روسفید و گروهی روسیاه می شوند. وصیت چنین است: املاکی که در «ینبع» و اطراف آن دارم و نسبت آن ها به من شناخته شده است، همه آن ها و بندگان در آن ها صدقه است. جز بندگانم «ریاح» و «ابو نیرز» و «جبیر» که این سه تن آزادند و هیچ کس بر آن ها تسلطی ندارد. ایشان غلامان من اند و در اموال یاد شده پنج سال کار می کنند و حق برداشت مخارج و هزینه زندگی خود و فرزندان شان را دارند. با حفظ این مراتب آنچه در «وادی القری» دارم و همه از اموال خودم می باشد اختصاص به فرزندان «فاطمه» دارد، و بندگان در این املاک صدقه اند (و در راه خدا مصرف می شوند).

و آنچه در «دیمه» دارم و افرادی که در آن جا هستند نیز صدقه است، جز «زریق» که مانند غلامان یاد شده می باشد. و آنچه در «اذینه» دارم با آنان که در آن جا هستند نیز صدقه است، و «فقیرین» - چنان که می دانید - نیز صدقه است و باید در راه خدا مصرف شود.

آنچه از اموال در اینجا یاد کردم همه صدقه لازم قطعی است، و این حکم در زندگی و پس از مرگ من جاری خواهد بود، باید در آنچه سبب خوشنودی خدا و در راه خداست به مصرف رسد و خویشانم از بنی هاشم و بنی مطلب نزدیک و دور بهره برند.

نظارت بر این اوقاف و صدقات با (فرزندم) حسن بن علی است، از آن ها به قدر ضرورت خود بدون زیاده روی بهره می برد و در مواردی که رضای الهی در آن است صرف می نماید، در این کار بر او باکی نیست. اگر خواست بخشی از آن ها را بفروشد تا قرضی را ادا کند، بفروشد

باکی بر او نیست، و اگر بخواهد می‌تواند املاک برجسته و نفیس قرار دهد. فرزندان علی و غلامان و اموال وی اختیارشان در دست حسن بن علی است.

و اگر خانه حسن بن علی جز خانه صدقه باشد و خواست که آن را بفروشد می‌تواند بفروشد، بر او باکی نیست. اگر بخواهد می‌تواند بفروشد و قیمتش را به سه بخش تقسیم کند؛ قسمتی را در راه خدا مصرف نماید و قسمتی را به بنی‌هاشم و بنی‌مطلب و قسمتی را به فرزندان ابوطالب بدهد، در مواردی که خدا می‌پسندد از این سه قسم به مصرف رساند. اگر پیشامدی برای حسن رخ داد (و از این جهان درگذشت) در حالی که حسین زنده باشد، این کارها بدو موکول می‌شود، باید آنچه را به حسن دستور دادم وی انجام دهد. برای اوست آنچه برای حسن نوشتم و بر اوست آنچه برعهده حسن بود.

برای فرزندان دو فرزند فاطمه (حسن و حسین) از صدقه علی آن چیزی خواهد بود که برای فرزندان علی تعیین شد، و من هر چه برای دو فرزند فاطمه قرار دادم به جهت خوشنودی خدای عزّ و جلّ و حفظ حرمت رسول‌الله و تعظیم و بزرگداشت و رضای خدا و رسول است.

اگر برای حسن و حسین پیشامدی رخ داد، آخرین این دو نفر در فرزندان علی جستجو می‌کند، اگر کسی را از آنان یافت که صلاحیت و اسلام و امانت او را بپسندد، کارها را بدو محول می‌سازد، و اگر کسی را در آن‌ها نیافت که واجد شرایط باشد به یکی از فرزندان ابوطالب که دارای صلاحیت باشد کارها را محول می‌کند، و اگر دید بزرگان و صاحب‌نظران فرزندان ابوطالب در گذشته‌اند به یکی از مردان بنی‌هاشم که او را واجد شرایط می‌داند می‌سپارد.

بر آن کسی که کارها بدو محول می‌گردد، شرط می‌شود که اصول اموال را حفظ کند و بهره آن را انفاق نماید در آنچه او را بدو دستور داده‌ام؛ از سبیل‌الله و بر خویشان از بنی‌هاشم و بنی‌مطلب، دور و نزدیک. چیزی از آن اصول به فروش نمی‌رسد و بخشیده نمی‌شود و به ارث منتقل نمی‌گردد. آنچه در اختیار محمد بن علی (ابن‌الحنفیه) است در اختیار او می‌ماند و پس از او به اولاد فاطمه منتقل می‌شود، و آن دو برده که نامشان را در صحیفه کوچک آورده‌ام، آزادند. این است آنچه علی در اموالش دستور می‌دهد، از روزی که به «مسکن» آمده، و این وصیت برای خوشنودی خدا و پاداش در آخرت انجام گرفته، و از خدا در هر حال یاری می‌خواهم. بر هیچ فرد مسلمانی که ایمان به خدا و روز واپسین دارد، حلال نیست که در اموال کاری کند جز دستوری که داده‌ام و از نزدیک یا دور خلاف امر من انجام دهد. سپس آن حضرت در ادامه وصیت‌نامه فرمودند:

این است آنچه علی در اموال خود دستور می‌دهد از روزی که به مسکن آمده است. شاهدان بر این

وصیت ابوشمر بن ابرهه و صعصعه بن صوحان و یزید بن قیس و هیاج بن هیاج می باشند. این وصیت را علی بن ابی طالب به دست خود پس از گذشتن ده روز از جمادی الاول سال سی و هفت نوشته است. اینک چند موضع از موقوفات حضرت امیر علیه السلام را که نام آن ها را در کتابهای حدیثی و تاریخی یافته ایم در اینجا می آوریم با توضیحات مختصر جغرافیایی و بیان بعضی از خصوصیات هریک از این موقوفات:

۱- الاحمر

صحرائی است در «الرَّجْلَاء» بین مدینه و شام، نیمی از آن از موقوفات آن حضرت و نیم دیگر متعلق به وراث بود (۶)

۲- ادیبیه

در صحرای «إِضْم» در اطراف مدینه واقع است (۷)

۳- اذینه

نام یکی از وادیهای «قَبَلِيَّة» در اطراف مدینه می باشد (۸)
املاک و بردگان آن جا صدقه اند، چنانچه در وقفنامه عمومی آمده.

۴- الأَسْحَن

صحرائی است در حدود «فدک» (۹)

۵- بئر الملك

در صحرای «قَنَاة» واقع است (۱۰)

۶- البغیغیه

چاهی است در نزدیک «رشاء» در اطراف مدینه. از حضرت صادق علیه السلام از پدرش نقل شده که چون به علی علیه السلام پیدا شدن این چشمه را بشارت دادند فرمود: وارث خوشنود می گردد، آن گاه فرمود: وقف است بر مساکین و مسافرانی که خرجی راه ندارند و نیازمندان نزدیک (۱۱)

۷- البغیغیات

چند چشمه است در «ینع» به نامهای «خَيْفُ الْأَرَاك» و «خَيْفُ لَيْلِي» و «خَيْفُ بَسْطَاس». مجموع این چشمه ها را حضرت علی وقف نموده است (۱۲)

۸- البیضاء

صحرائی است در «حَرَّة الرَّجْلَاء» دارای مزارع و باغها (۱۳)

۹- خانه‌ای در مدینه

این خانه در محله «بَنَى زُرَیْق» در شهر مدینه واقع است و حضرت آن را وقف نمود تا خاله‌هایش در آن سکنی داشته باشند و پس از آن‌ها در اختیار نیازمندان از مسلمین باشد (۱۴)

۱۰- دیمه

معلوم نشد کجاست. املاک آن جا وقف و بردگان آن صدقه‌اند جز «زُرَیْق» که آزاد است؛ چنانچه در وقفنامه عمومی آمده.

۱۱- ذات کمات

چهار چاه است در «حَرَّة الرَّجْلَاء» به نامهای «ذوات العشاء» و «قعین» و «معید» و «رعوان». مجموعاً از جمله موقوفات آن حضرت می‌باشد (۱۵)

۱۲- رعیه

صحرائی است در حدود «فدک» دارای نخل و اندکی آب که از کوه ریزش می‌کند (۱۶)

۱۳- عین ابی نیزد

چشمه‌ای است در «ینبع» پُر آب و دارای نخلهای بسیار، منسوب به «أَبُوئِزْر» یکی از غلامان حضرت امیر علیه السلام (۱۷)

۱۴- عین موات

چشمه‌ای است در «وادی القری» (۱۸)

۱۵- عین فاقه

چشمه‌ای است در «وادی القری» و «عین حسن» نیز نامیده می‌شود (۱۹)

۱۶- عین ینبع

«یَنْبَع» دهی است نزدیک کوه «رَضْوِی» و از مدینه هفت منزل فاصله دارد، دارای چشمه‌های پُر آب و گوارا و زمینی حاصلخیز (۲۰) بعضی چشمه‌های آن جا را یکصد و هفتاد چشمه گفته‌اند (۲۱) از عمار یاسر نقل شده که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله زمینی را از «ذی العَشیرة» در ینبع به حضرت

امیر بخشید و عمر نیز در ایام خلافتش قطعه‌ای در همانجا بدو بخشید و علی رضی الله عنه در آن جا ملکی دیگر خرید و مجموعاً چند چشمه در آن جا داشت و همه را وقف نمود (۲۲) این ملک در وقفنامه عمومی ذکر شده با قید هرچه در اطراف آن است و صدقه بودن بردگانی که در آن جا به کار مشغول‌اند جز سه تن از آن‌ها «رباح» و «ابونیزر» و «جبیر» که آزاد می‌باشند.

۱۷- فقیرین

نام دو جاست در اطراف مدینه که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله - به امیرالمؤمنین بخشیده، و اصل این نام به معنی چاه یا حفیره‌ای است که برای به کار گذاشتن نخل حفر می‌کنند (۲۳) این زمین حاصلخیز در عصر ما نیز معروف است و به زبان محلی «الفُقَیْر» نامیده می‌شود (۲۴) از حضرت صادق رضی الله عنه روایت شده که در ینیع چشمه‌ای احداث کردند، آبی از آن به طرف آسمان جوشید مانند گردن یک شتر، چون به حضرت امیرالمؤمنین رضی الله عنه بشارت دادند فرمود: به وارث بشارت دهید، این چشمه صدقه و وقف است برای زایران خانه خدا و مسافرینی که نیاز به خرج راه دارند، فروخته و بخشیده و به ارث گذاشته نمی‌شود... (۲۵)

۱۸- القصبه

باغی است در حدود «فدک» (۲۶)

۱۹- وادی القری

نام صحرای وسیعی است بین مدینه و شام، دارای دههای بسیار و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آن جا را فتح نموده (۲۷) حضرت امیر در آن جا املاکی داشت و وقف نمود، بعضی از آن‌ها با نام مخصوص ذکر شده و بعضی را نام نبرده‌اند. در وقفنامه عمومی آمده است که برای فرزندان فاطمه رضی الله عنها وقف شده و بردگان آن جا صدقه می‌باشند.

پی نوشتها:

- ۱- در بحار الانوار (۴۱/ ۲۴ به بعد) نمونه‌هایی از سخای علی علیه السلام را ببینید.
- ۲- کافی ۲/ ۴۱۰..
- ۳- کافی ۷/ ۴۹، تهذیب الاحکام ۹/ ۱۴۶. گویا نسخه‌هایی از این وصیتنامه نزد سادات بنی‌الحسن و بنی‌الحسین بوده که ابن‌شبهه در تاریخ مدینه (۱/ ۲۲۵) آن از حسن بن زید نقل می‌کند..
- ۴- در تاریخ المدینه ابن‌شبهه این جمله بدین صورت آمده: «و ان مال محمد علی ناحیه، و مال ابنی فاطمه و مال فاطمه الی ابنی فاطمه»، و باید این عبارت صحیح باشد.
- ۵- مسکن نام جایی است در کوفه.
- ۶- تاریخ المدینه، ابن‌شبهه، ج ۱، ص ۲۳۴..
- ۷- همان، ص ۲۲۲..
- ۸- معجم البلدان، ج ۱، ص ۴؛ ج ۴، ص ۳۰۹..
- ۹- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۲۵..
- ۱۰- همان، ص ۲۲۳..
- ۱۱- همان، ص ۲۲۰..
- ۱۲- همان، ص ۲۲۲..
- ۱۳- همان، ص ۲۳۴..
- ۱۴- تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۳۱..
- ۱۵- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۲۴..
- ۱۶- همان، ص ۲۲۴..
- ۱۷- وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۲۷..
- ۱۸- تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۲۳..
- ۱۹- همان، ص ۲۲۳..
- ۲۰- معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۵۰..
- ۲۱- عمدۀ الاخبار، ص ۳۵۳..
- ۲۲- وفاء الوفا، ص ۱۳۳۴..
- ۲۳- معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۶۹؛ وفاء الوفا، ص ۱۲۸۲..
- ۲۴- عمدۀ الاخبار، ص ۳۱۸..

- ۲۵- کافی، ج ۷، ص ۵۴: تهذیب الاخبار، ج ۹، ص ۱۴۸ .
۲۶- تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۲۲۵ .
۲۷- معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۴۵ .
منبع: میراث جاویدان

فصل چهارم:

پیدایش و چشم انداز وقف خانواده

ماجده اسماعیل عبدالمحسن

مترجم: سید باقر حسینی

از نظر تاریخی باید گفت که نهاد غیر انتفاعی وقف، نقش قابل توجهی در پیشبرد جوامع اسلامی همچنن در کمک به دولت اسلامی برای تهیه خدمات اساسی آنطور که هست ایفا کرده است. این نهاد از بخش های تربیتی بهداشتی حمایت، زیر بناهای اساسی را تدارک، تامین شغل، بالابردن فعالیت های تجاری، تهیه غذا برای گرسنگان، پناه دادن به مستمندان و نیازمندان و علاوه بر حمایت از بخش های کشاورزی صنعتی بدون هزینه برای دولت است. بهر حال، این نقش از پایان قرن نوزدهم تاکنون که دولت ها در کشورهای مختلف مسلمان این حق را به خود دادند که امور حکومتی خود را متمرکز و وقف خانواده را ضبط و ملغی اعلام کنند، وخیم تر شده چراکه با انجام چنین کاری، دولت ها امید داشتند، تمام مشکلاتی که برای اموال وقفی در آن زمان اتفاق افتاد بود را حل خواهند کرد، ولی آن ها درک نکردند که نقش قابل توجه وقف در طول قرن های گذشته، را از بین می برند. این مقاله به پیدایش قانون و پیشرفت وقف خانواده خواهد پرداخت. این مبحث نیز اهمیت ایجاد وقف خانواده در زمان حضرت پیامبر ﷺ و علل ابطال آن تقریباً در همه کشورهای اسلامی از سال های ۱۹۵۰ میلادی مطرح خواهد کرد. علاوه بر آن، در این مقاله توصیه ای برای بازبینی قانون وقف خانواده و تشویق مردم برای ایجاد وقف های جدید تقدیم خواهد کرد.

تعریف و طبقه بندی وقف

واژه های وقف (جمع آن اوقاف) و حبس (جمع آن احباس)، هر دو به معنای متوقف کردن، جلوگیری کردن، امتناع کردن یعنی الحبس و المنع. واژه تسبیل نیز به همان معنی بکاربرده می شود، یعنی، ایثار در راه خدا (فی سبیل الله).

وقف را می توان بدین صورت تعریف کرد:

نگهداری اموال (منقول یا غیر منقول) توسط بانی (بانیان) و اهدای به ذی حق انتفاع از نمائات چه صاحبان حق عموم باشند و یا خانواده.

وقف به سه نوع تقسیم می شود، وقف خیری (وقف عموم)، الوقف الاهلی (وقف خانوادگی) و الوقف المشترك (آمیزه ای از وقف عام و خانواده).

وقف خیری / وقف عمومی

موقوفه یک واقف جهت حمایت از رفاه عموم مستمندان و نیازمندان در جامعه است. واقفین در این مورد، این نوع وقف را به صورت غیر منقول مانند ساخت مساجد، مدارس، بیمارستان ها، دارالایتام و مهمانخانه ها یا اموال غیر منقول مانند کتاب، اسلحه، غلات، پول و غیره را ایجاد می کنند.

الوقف الاهلی / وقف خانوادگی

الوقف الاهلی، الوقف الذری، وقف علی الولد همگی مانند هم و به وقف خانوادگی مربوط می شود. واقف، در این مورد، اموال خود را وقف فرزندان خود، نوادگان، آشنایان یا اشخاص دیگر که خود تعیین می کند. اگر افراد ذی نفع به تشخیص واقف دیگرزنده نیستند، در این صورت، اموال وقفی تنها برای مقاصد رفاه عموم واگذار می شود. این نوع وقف توسط حضرت پیامبر ﷺ مورد تأیید واقع شد، چون ایشان اصحاب خود را جهت وقف به نزدیک ترین خویشاوندان تشویق می کرد. علاوه براین، حضرت پیامبر ﷺ اعلام کرد که بهترین کار نیک، توجه به خواسته های خویشاوندان است که این عمل، نیک تر از آن است که صدقه به متکدی داده شود.

الوقف المشترك / آمیزه وقف عمومی خانوادگی

وقف یک واقف جهت حمایت از عموم و خانواده است، یعنی، واقف قسمتی از اموال خود را به خانواده خود و قسمتی دیگر به عموم اهدا می کند. این نوع وقف توسط حضرت پیامبر ﷺ توصیه و همسران و اصحابش بدان عمل کردند.

قانون وقف خانوادگی

قانون وقف خانوادگی از همان قانون وقف عمومی تبعیت می کند. به عنوان نمونه، برای اینکه وقف خانوادگی معتبر باشد، شرایط و محدودیت های مشخصی وجود دارد که توسط اکثریت فقهای مسلمان مورد اتفاق قرار گرفته است. ما معتقدیم، در حال حاضر، طرح این شرایط و محدودیت ها بدلیل اهمیت احیای قانون وقف خانوادگی، سودمند است.

شرایط اعتبار وقف

پنج شرط اعتبار وقف به شرح زیر است:

* واقف باید عاقل باشد، بالغ و حر و وی باید توانایی انتقال اموال از ملکیت خود به ملکیت خدا را دارا باشد. این بدان معنی است که وی مالک این اموال یا از درآمد خود یا از طریق میراث باشد. * اموال اهدایی را می توان منقول یا غیر منقول تقسیم بندی کرد.

* واقف باید یک متولی (مورد اعتماد) منصوب نماید، یا خود را منصوب یا شخص معینی به جهت اداره امور و مدیریت وقف تعیین کند. وی نیز باید حق تعیین جانشین متولی خود در صورتی که متولی فوت کند یا ناتوان از انجام وظایف خود شود، داشته باشد. * افراد ذی نفع باید توسط واقف در باره وقفیه (عمل وقفی) خود، تعیین شوند. این افراد ذی نفع را می توان یا خویشاوندان واقف یا برای عموم در صورتی که آنان وقف را در خصوص مسجد، مدرسه، بیمارستان و غیره باشد.

* ایجاد وقف می تواند شفاهی، یعنی، کلامی همراه با عملی، چون ساخت مسجد و دعوت مردم به نماز خواندن در آن باشد. یا وقف نیز می تواند به شکل نوشته موسوم به عمل وقف باشد. از آن جایی که این اعلام وقف به صورت نوشته توسط فقیه مسلمان بیشتر از نوع شفاهی آن سفارش شده است، ما سفارش می کنیم اگر همه سوابق و مستندات در پوشه های مناسبی در کامپیوترها به عنوان ذخیره حفظ و نگهداری شود، بهتر است. این امر از طرفی بر مدیریت مناسب تأکید دارد، و از طرفی دیگر اسناد را برای نسل آینده حفظ می کند.

محدودیت های کلیدی وقف خانوادگی

فقهای مسلمان در باره محدودیت های وقف، متفقند همین که اموالی به عنوان وقف شامل وقف خانوادگی بحساب آید، باید تحت سه محدودیت کلیدی قرار بگیرد.

* قطعییت

مهم ترین شاخص وقف است زیرا که اجماعی میان فقهای مسلمان وجود دارد که واقف نمی

تواند اهدا را که از قبل به عنوان وقف اعلام کرده است، باطل کند. این یعنی همینکه یک وقف اعلام کند که اموالش وقف (عمومی یا خانوادگی) است، قطعیت پیدا می کند و وارثان وی نمی توانند اعتبار آن را عوض کنند. این محدودیت ها تأکید دارند که تا آن جایی که وقف برای اهداف انسانی واگذار شده، واقف یا نواذگان ایشان هیچگونه حق استرداد آن را ندارند. بنابراین، در این صورت، این امر به سود دهی اکثریت مردم ادامه و واقف، در همان حال، از خدا سبحانه و تعالی ثواب می گیرد.

* ابدی بودن

وقف درست از لحظه واگذاری است. اکثریت فقهای مسلمان متفقند که وقف از لحظه واگذاری ابدی می شود. این مهم، از طرفی، تأکید دارد که هیچ مصادره اموال وقفی توسط دولت یا افراد صورت نمی گیرد. و از طرف دیگر، این امر تأکید دارد که هیچ مصادره اموال وقفی توسط دولت یا افراد صورت نمی گیرد. و از سوی دیگر، این امر بر حمایت منظم و مستمر از وقف نسبت به خرج برای اماکن خیریه چون مسجد، بیمارستان، دارالایتام، مدرسه و غیره تأکید می کند. برخی بر این باورند که غیر قابل انتقال بودن وقف از لحظه اعلام آن است. این مهم از لحظه انتقال اموال وقفی به خدا، شروع می شود، اگر چه حق انتفاع از مستغلات غیر از آن استنباط می شود، بتواند به نفع انسان باشد. همه فقها متفق القول هستند که هیچ کس نمی تواند آن را مصادره کند و بنابراین اموال وقفی همچون سرمایه مسدود (بلوکه شده) است. اموال غیر قابل انتقال نمی توانند در معرض فروش، حل و فصل، رهن، هدیه، میراث یا هرگونه مصادره همانطور که در حدیث زیر مشخص شده است. همه این شرایط و محدودیت ها برای نسل های حال و آینده سودمند خواهد بود.

پیدایش وقف خانوادگی

اگر چه خداوند سبحانه و تعالی به واژه وقف در قرآن اشاره ای نکرده است، اما چند آیه ای در باره مسائل نیکوکاری حامل اصل وقف، همانطور که در آیه زیر بدان اشاره شده است، وجود دارد.

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

ابو طلحه این آیه قرآنی را تفسیر کرده بود. عبید الله یکی از اصحاب حضرت پیامبر ﷺ عزیزترین باغ خود به نام - بروحه - پر از نخل که روبروی مسجد النبی بود را وقف کرد. حضرت پیامبر ﷺ به آن جا می رفت و از آب شیرین آن می نوشید. لذا، هنگامی که این آیه

نازل شد، ابو طلحه به حضرت پیامبر ﷺ گفت:

ای رسول خدا! خداوند سبحان می فرماید: شما به نیکی (پاداش بهشت) نخواهی رسید، مگر اینکه آنچه را که دوست می دارید، در راه خدا انفاق کنید. و بدون شک، باغ نخل - بروحه - عزیزترین اموال من است. بنابراین، من می خواهم آن را به عنوان کار نیک، در راه خدا بدهم. توقع ثواب آن را از خدا دارم. ای رسول خدا! آن را، هر جا که خدا می خواهد، خرج کن. در این باره، حضرت پیامبر فرمود: این اموال مناسبی است. ای ابو طلحه! آنچه را که گفتی، شنیدم. و من فکر می کنم مناسب است که آن را به خویشوندان خود بدهی. ابو طلحه گفت: ای رسول خدا! این چنین خواهم کرد. ابو طلحه، سپس، آن باغ را در میان خویشاوندان و پسر عموهای خود تقسیم کرد. پیامبر اکرم ﷺ، در بسیاری از احادیث ایجاد وقف خانوادگی را تشویق کرده است. به عنوان نمونه، حدیث زیر نه تنها ایجاد وقف خانوادگی را مشخص می کند، بلکه قانون و مدیریت آن را نشان می دهد:

ابن عمر نقل کرد: در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ، عمر قسمتی از اموال خود را، یعنی باغ خرما به نام - صمغ - داد. و سپس گفت: یا رسول الله! اموال بسیار گرانبها دارم و می خواهم به عنوان امر خیر بدهم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

آن را به عنوان وقف، همراه با زمین و درختان، بدهید، به شرط اینکه زمین و درختان نه بفروش برسند، نه اهدا شوند و نه به ارث گذاشته شوند، اما میوه ها در راه خیر مصرف شوند. بنابراین، عمر آن را وقف کرد. در راه خدا، آزادی برده ها در راه مستمندان، مهمانان، مسافران و خویشاوندان بود. شخص شاغل به عنوان مدیر آن می تواند به طور معقول و منصفانه از آن بخورد و اجازه دهد دوست خود از آن میل نماید به شرط اینکه قصد ثروتمند شدن از آن را نداشته باشد.

حدیث فوق قوانین بسیاری را به تصویر می کشد. در مثال نخست، همینکه اموال وقف شود، نباید فروخته یا به ارث برده یا به عنوان هدیه داده شود. دوم اینکه، بستگی به واقف دارد که کسی یا نهادی احساس کند بیشتر بدان نیاز دارد، یعنی، به عموم یا به خانواده اش وقف نماید. در این صورت، خلیفه عمر هر دو را به عموم و خانواده اش اختصاص داد. سوم اینکه اداره امور وقف نیز از زمانی که خود واقف وقف خود را اداره نماید، مشخص می شود و در همان وقت وی می تواند تا زمانی که انسان زنده ای به طور معقول از آن استفاده نماید.

نمونه های مشابه از اصحاب رسول اکرم ﷺ چون الحمیدی و شیخ البخاری که نام صحابه، وقف ها و استفاده های آن را برده است، به استحضار رسید. وی گفت که خلیفه ابوبکر خانه اش را به

فرزندانش وقف کرد، عمر بن الخطاب زمین خود در صمغ - رابه فرزندان خود وقف کرد. سعد بن ابی وقاص خانه اش در مدینه و مصر را به فرزندان خود وقف کرد. زبیر بن عوام خانه های خود در مکه و مصر و پول اش در مدینه را به فرزندان خود وقف کرد. عمر بن عاص خانه اش در مکه را به فرزندانش وقف کرد. و حکیم بن حزام خانه های خود در مکه و مدینه را به فرزندان خود وقف کرد. علاوه بر این، اکثر همسران حضرت پیامبر ﷺ وقف خانوادگی داشتند. به عنوان نمونه، عایشه، ام سلمه، ام حبیبه، صفیه و حفصه اموال خود را به نفع خویشاوندان وقف کردند. همه اینها مثال های مناسبی هستند که وقف خانوادگی را از زمان حضرت پیامبر ﷺ را نشان می دهد. این گواه مناسبی برای کشورهایی که این نوع وقف را امروزه فسخ کرده اند، می باشد و ما آن را در زیر به بحث خواهیم گذاشت.

تغییر و تحولات وقف خانوادگی

سوء مدیریت قضیه وقف خانوادگی از زمان ممالک شروع شد. اما بدلیل قدرت فقهای مسلمان طی آن دوره که در برابر سلاطین و حاکمان مقاومت می کردند و از هرگونه ضرر به اموال وقفی جلوگیری می کردند، نهاد وقف زنده ماند. پیش از دوره ممالک، هیچگونه زمین وقفی کشاورزی نبود، زیرا که در آن دوره همه زمین ها متعلق به دولت بود، یعنی، مالکیت را مجددا بدست آورد، و آنچه را که به شهروندان عادی و کشاورزان صرفا حقوق مالکیت و حق انتفاع از مستغلات غیر بود. با این وجود، در دوران ممالک، وقف زمین کشاورزی مجوز داشت مردم، از آن زمان به بعد، شروع به وقف بسیاری، از جمله زمین های کشاورزی کردند. افزایش تعداد وقف ها، دولت را مجبور به ایجاد سه وزارتخانه نظارت بر چنین وقف هایی کرد: دیوان الاحباس و المساجد، دیوان الحرمین الشریفین و دیوان الاوقاف الاهلیه. سوء مدیریت امنا، باگذشت زمان و افزایش تعداد اموال وقفی، به وقوع پیوست. این قضیه اوضاع را بدتر کرده بود. به عنوان نمونه، بعضی از مناسعی می کردند بعضی از اموال وقفی را از راه استبدال مصادره کنند. نمونه مناسب این مورد، در کتاب خطط المقریزی بدان اشاره شده است. ایشان می گفت که امین جمال الدین یوسف دو شاهد آورد که به قاضی القضاة کمال الدین شهادت بدهند که وقف همسایه به آن ها ضرر رسانده است. لذا، آن اموال وقفی با پول معاوضه و سپس امین آن را گرفت. اما فقهای مسلمان در آن وقت قوانین و مقرراتی برای حمایت از هرگونه آسیب به اموال وقفی صادر می کردند. به عنوان نمونه، در باره آن مورد، فتوایی که تبادل اموال وقفی تنها براساس تبادل هرگونه اموال وقفی با اموال دیگر صادر کردند. علاوه بر این، در دوران الضاهر بیبرز که سعی می کرد تمام زمین ها از جمله زمین وقفی را مصادره کند، امام محیی الدین

النووی از انجام چنین کاری بازداشت. بهر حال، مالیات بر زمین های ملکی از جمله زمین وقفی مالیات وضع کرد. محمد علی پاش همان کار را تکرار کرد. مضاف بر این، برقوق اتابک در قرن هشتم تلاش کرد تا وقف خانوادگی را لغو کند. دلیل وی این بود که اغلب این وقف ها بر اساس زمین ملکی دولت، یعنی، زمین - میری - بود. بنابراین، اکثر وقف های حکام، چون وقف خانوادگی، وقف های غیر مناسب بودند. لذا، فتوایی از سوی فقهای مسلمان در باره این قضیه صادر گردید. این فتوا می گوید که هر گونه وقف خانوادگی درباره زمین - میری - باید لغو شود، به استثنای وقف عمومی. با این وجود، در سال ۸۲۷ هجری، وقتی که حکام شروع به وقف مشترک، یعنی، خانوادگی و عمومی در زمین های - میری - کردند، این قانون مشکل دیگری را ایجاد کرد. با انجام چنین کاری، آنان از لغو وقف خود اجتناب کردند، زیرا که این وقف عمومی بود، اما هدف این قضیه اختصاص سهم بزرگ در آمد برای خانواده است.

در اواخر امپراطوری عثمانی و در قرن ۱۹ رژیم سلطان محمود دوم اصلاحاتی صورت گرفت که منجر به جدایی دولت از دین شد. این اصلاح بر نهاد وقف اثر کرد و وزیر اوقاف از فقهای مسلمان جدا شد. هدف این اصلاح ادغام مراکز محلی و نظارت برووقف موجود با دفتر مرکزی استانبول است. مدیران وقف جدید جهت اداره امور اوقاف منصوب شدند. در همان وقت، فقهای مسلمان که زیر نظر مستقیم دولت کار می کردند، کنترل اموال وقفی را از دست دادند، یعنی، تمرکز امور باعث تضعیف مقام آنان در جامعه شد. این امر منجر به گسترش سوء مدیریت و خرابی خود سامانه وقف شد، زیرا که بسیاری از مدیران انتصابی با مسائل حقوقی این نهاد آشنا نبودند. ایجاد تمرکز زایی وقف دری برای بسیاری از مشکلات باز کرد. به عنوان نمونه، بیکاری را ایجاد کرد، زیرا که امنای توسط واقف منصوب می شدند (در بسیاری از موارد، پسران واقف) و به حقوق ماهانه وابسته بودند تا اداره وقف خود. علاوه بر این، سوء مدیریت در درون خود نهاد اتفاق افتاد، زیرا که اکثر اموال وقفی با مدیریت امنای انتصابی که هیچ قصد حمایت از این اموال را نداشتند، بود. این امر بغیر از دریافت حقوق ماهانه یا داشتن فرصت جمع آوری مال از عایدات وقف برای خود بود. این امر، به نوبه خود، بسیاری از اموال وقفی را بلا استفاده کرده است، زیرا پول کافی نبود آن ها را نگه دارد. مضافا، افراد ذی نفع اصلی باسود شروع به دریافت قرض کردند و محصولات کشاورزی خود را از زمین وقفی گرو می گذاشتند. این عمل منجر به اینکه قرض دهندگان دست های خود را بر روی محصولات کشاورزی زمین های وقفی قرض گیرندگان بگذارند. علاوه بر این، مردم شروع به ایجاد وقف خانوادگی کردند تا دختران خود را از ارث محروم کنند. این وضعیت تا زمان رژیم محمد علی پاش در

قرن ۱۹ ادامه داشت. وی از میان دو میلیون زمین کشاورزی که به صورت زمین وقفی شده بود، ۶۰۰۰۰۰ فدان پیدا کرد، یعنی، یک سوم زمین کشاورزی وقفی بدون پرداخت مالیات بود. این بار دوم وضع مالیات بر اموال وقفی بود. اما این بار، وی نیمی از مالیات بر زمین وقفی را وضع کرد، در حالی که ایشان تمام مالیات بر زمین های کشاورزی خصوصی وضع کرد. زیرا اکثر مردم با این سیاست موافق نبودند و ادعا می کردند که عایدات همه این وقف ها حمایت از همه مساجد بود. محمد علی برای حفظ مساجد تلاش بسیاری کرد و مالیات تمام بر زمین وقفی کشاورزی مانند زمین های ملکی خاص دیگر، وضع کرد. علاوه بر این، بدلیل مشکلاتی که از تمکز زایی مدیریت وقف، مرقوم در بالا و بجای یافتن راه کارهایی جهت حل آن معضلات، محمد علی پاش بدنبال فتوایی که به اول اجازه ضبط همه اموال وقفی چه خانوادگی و چه عمومی بود. وی، بر اساس اعتراضات سه فقیه مسلمان عبد الله بن مسعود، عبدالله بن عباس و قاضی شریح نسبت به ایجاد وقف، همه اموال وقفی را در سال ۱۸۶۲ لغو کرد. این کار، تقریباً در همه کشورهای خاورمیانه که تحت سلطه امپراطوری عثمانی بودند، دنبال شد. اگر چه وی در کاهش ایجاد اموال وقفی جدید موفق شد، اما، بهر حال، ایشان نمی توانست مانع از ایجاد وقف های جدیدی توسط مردم و خویشاوندان خود شود. علاوه بر این، استعمار تقریباً در همه کشورهای اسلامی تشنج زا بود. خرابی این نهاد حتی پس از استقلال از حکومت استعماری همراه با مشکلات و لغو وقف خانوادگی ادامه داشت.

لغو وقف خانوادگی

آغاز انقلاب در ۲۳ ژولای ۱۹۵۲ در مصر شاهد نقطه آغازین لغو وقف خانوادگی نه تنها در مصر شد، بلکه در سوریه، تونس و پس از آن در سایر کشورهای مسلمان بوده است. علاوه بر این، این قانون به وزارت اوقاف که در سال ۱۹۱۳ ایجاد شده بود، حقوق بسیاری برای اموال وقفی داده بود. به عنوان نمونه، این قانون این حق را داده است که تمام وقف عمومی را مدیریت، حق تغییر شرایط واقف و حق ابطال وقف به واقفین را داده است. تنها این امر، بلکه مردم را از ایجاد وقف های جدید ناامید کردند. لذا، بسیاری از واقفین شروع به لغو کردن اموال وقفی خود، به استثنای وقف مساجد، کردند. این امر، در نتیجه سوء مدیریت اموال وقفی، همانطور که در بالا ذکر شد، بخصوص وقف خانوادگی که در آن دوره اهداف را محقق نمی سازد، شروع شد. در واقع و بدلیل نظارت نامناسب و سوء مدیریت اموال وقفی قدیمی برای خانواده ها، اختلافات متعددی و موارد غیر نظامی اتفاق افتاد که روحیه برادری را تضعیف کرد و منجر به دشمنی و نفرت در میان اعضای خانواده گردید.

علاوه بر این، دولت متوجه شد که این امر قسمت عظیمی از ثروت ملی که از بهره گیری مناسب آن به نحوی که به جامعه سود برساند و شایسته احزاب باشد، جلوگیری بعمل آید. مشکلات اشاره شده در فوق در باره وقف خانوادگی به عنوان عامل تشنج زا در مصر برای ضبط و لغو وقف خانوادگی عمل می کرد. در سال ۱۹۵۲ اولین قانون شماره ۱۸۰ به منظور لغو وقف خانوادگی صادر شده است. بدنبال آن قانون شماره ۵۲۵ صادره در سال ۱۹۵۴ به وزارت، حق و ضبط و لغو هرگونه وقف خانوادگی و مبادله آن با پول و تقسیم سهام بین اعضای خانواده را داد. در سال ۱۹۵۸ قانون دیگری به شماره ۱۲۲ صادر شد که به وزارت اوقاف حق مدیریت همه اموال وقفی را داد. بنابراین، تمرکززایی مدیریت وقف نه تنها در مصر بلکه در اکثر کشورهای اسلامی به وقوع پیوست.

فراخوان قانون نوین وقف خانوادگی

از نقطه نظرات فوق متوجه می شویم که هر وقت سوء مدیریت یا آزارسانی ها برای وقف خانوادگی اتفاق می افتاد، دولت یا حکومت فوراً بدنبال فتوای افتاد تا برای چنین وقفی راه و چاره حمایت از وقف خانوادگی مورد نظر حضرت پیامبر ﷺ و عامل به اصحاب و همسران وی را ضبط و یا لغومی کردند. ما نیز متوجه شدیم بجای اینکه هر کس در این راستا به این اموال مانند روزهای صدر اسلام آسیب می رساند، تنبیه می شد، حکومت این آزارسانی ها را تحمل کرد. قاضی القضاة هر امینی که گناه سوء مدیریت در چنین اموالی وی ثابت می شد، او را در ملاء عام تنبیه می کرد. لذا، ما اعتقاد داریم وقت آن رسیده است که قانون وقف را بازبینی و مردم را به ایجاد وقف خانوادگی به سود آنان، خانواده ها و عموم باشد با در نظر گرفتن توصیه های زیر، تشویق نمائیم.

❖ توصیه می شود این قانون که حق مصادره و لغو وقف خانودگی به حکومت در تمام کشورهای مسلمان با پیروی از همان قانون می دهد، بازبینی گردد.

❖ توصیه می شود به واقفین حق مدیریت وقف خود داده و حکومت و یا نهاد مذهبی به عنوان مجمع ناظر بتواند امانا را در صورت هرگونه سوء استفاده از اموال وقفی تنبیه نماید.

❖ همچنین توصیه می شود هیئت وقف ایجاد گردد. در این هیئت اعضا از میان واقفین انتخاب و بر مدیریت وقف خود نظارت نمایند. همچنین سپاسگزاریم که افراد از دولت یا نهاد مذهبی به عنوان عضو در این هیئت دعوت و ارشادات خود را به واقفین به منظور نظارت مستقیم بر امانا ابلاغ نمایند.

❖ اگر چه ما به انعطاف بیشتر در ایجاد وقف خانوادگی توصیه می کنیم. بهر حال، ایجاد چنین وقفی، در صورتی که حاکم شرع متوجه شود که قصد واقف ضد منافع اسلام، مانند محروم کردن بعضی اعضا از میراث یا وصیت نامه های خود شود، باید محدود گردد.

در پایان، امید است که با طرح نقش تاریخی دولت اسلامی نسبت به نهاد وقف، حکومت‌ها در کشورهای مسلمان قانون وقف خانوادگی را بازبینی و واقفین جدید جهت ایجاد این نوع وقف با دادن اختیارات در مدیریت وقف خود، تشویق نمایند. بهر حال، نظارت مستقیم حکومت یا نهاد دینی بر امانا بسیار توصیه می‌گردد.

منبع: فصلنامه وقف میراث جاویدان ش ۶۹

فصل پنجم:

تأثیر وقف و امور خیره در ایجاد زمینه های نیل به اتحاد ملی و انسجام اسلامی

چکیده

در این مقاله به تبیین تأثیر وقف و امور خیریه در فراهم نمودن زمینه های نیل به اتحاد ملی و انسجام اسلامی می پردازیم. منافع حاصل از وقف و امور خیریه در دو بعد مادی و معنوی، می تواند در کاستن مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم و پیشرفت مادی و معنوی جوامع مؤثر باشد.

الف. وقف، در بعد مادی، قادر است با ارائه و توسعه ی الگوهای اقتصادی، باعث فقرزدایی و بهبود وضع معیشتی مردم شود. از نتایج شکوفایی اقتصادی، کاهش بزهکاری و افزایش امنیت اقتصادی خواهد بود که می تواند منجر به آسودگی خاطر جامعه، تفرقه زدایی نسبی و رشد همدلی گردد.

ب. وقف و امور خیریه در بعد معنوی نیز با ایجاد الگوهای فرهنگی و توسعه ی فضای روحانی، با استفاده از تعالیم انسان ساز قرآن و عترت، می تواند به ارتقای فرهنگ جامعه و فقرزدایی فرهنگی کمک نماید. درک صحیح واقعیت ها و موقعیت ها سبب افزایش روابط عاطفی میان مردم می شود و همدلی معنوی را در پی خواهد داشت.

تلاقی این دو محور یعنی «شکوفایی اقتصادی» و «تعالی فرهنگی و معنوی» در یک جامعه، می تواند زمینه های زدودن اختلاف و تفرقه را فراهم کند و امت را به سوی یکپارچگی رهنمون سازد. بنابراین می توان پذیرفت که سنت وقف و امور خیریه در نهایت می تواند تأثیری مهم را در دست یافتن به اتحاد ملی و انسجام اسلامی داشته باشد. در پایان نیز به تأثیر اوقاف و امور خیریه در عرصه های جهانی، از جمله همیاری و اتحاد کشورهای اسلامی در تأسیس بنیاد جهانی وقف و سازمان رابطه العالم الاسلامی در دهه ی اخیر اشاره خواهد شد.

کلید واژه ها: اتحاد ملی، انسجام اسلامی، اقتصاد، فرهنگ، فقر، وقف.

یکی از آرزوهای پیامبران و مصلحان اجتماعی، در طی تاریخ، رسیدن به یکپارچگی، انسجام

و اتحاد جوامع بشری بوده است. تعالیم رسولان اولوالعزم و پیامبران و اوصیای الهی بر حول اتحاد میان انسان ها با رویکرد خدامحوری و پرهیز از تفرقه دور می زند. «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) و «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» (آل عمران: ۱۰۵) و «وَأَنْ أَقِيمُوا الَّذِينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری: ۱۳). به رغم سعی بلیغ سفیران الهی، مصلحان و خیراندیشان، مسأله ی اتحاد ملی، جز در مواردی اندک و زمان هایی کوتاه، به طور کامل تحقق نیافت. بسیاری از ادیان تحقق این آرزو را در پایان دنیا پیش بینی کرده اند. آمدن مصلح جهانی و سر و سامان دادن به امور مردم و ایجاد اتحاد واقعی میان امت ها از رؤیاهای بشریت بوده است. مبانی اعتقادی اسلام نیز ظهور حضرت حجت (عج) در آخرالزمان را به عنوان یک امر تخلف ناپذیر مطرح کرده است که نتیجه ی آن یکپارچگی و اتحاد و انسجام حقیقی میان مردم دنیا است «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...» (نور: ۵۵) یعنی: خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که آنان را در زمین، به یقین جانشین گرداند...

هر یک از ادیان الهی برای رسانیدن کشتی بشریت به ساحل اتحاد و انسجام، قوانین و مقرراتی را برای پیروان خویش ارائه نمود. این قوانین به دست پیامبران و اوصیای ایشان به مردم ابلاغ می شد. احکام انسان ساز و جامعه پرداز در ادیان الهی برای اصلاح شؤون دنیوی و امور معنوی انسان ها و بر طرف نمودن تفرقه و اختلاف، تشریح شده است. «... فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...» (بقره: ۲۱۳) یعنی: ...پس خداوند پیامبران را مژده آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی را به راستی فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند، داوری نمایند...

دین اسلام نیز به عنوان آخرین دین الهی و نسخه ی نهایی هدایت بشر، دستورها و قوانینی را تشریح نمود که در صورت عمل به آن می توان به وحدت و همدلی و یکپارچگی دست یافت (طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۶، ص ۲۲۹). به اعتقاد علامه طباطبایی عاقبت این

قوانین، جهان اسلام را به سوی وحدت خواهد برد. (همان، ج ۲، ص ۱۶۸) از نیازهای انسان، ایجاد ارتباط با همنوعان و احساس یکی بودن و انس با دیگران است که در قالب وحدت اجتماعی جلوه می نماید. انسانی که بر اساس فطرت پاک الهی، رشد یابد هرگز نمی تواند نسبت به زندگی و سرنوشت همنوعان و کسانی که با او ارتباط دارند، بی توجه باشد.

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

در سطح بالاتر، معمولاً مردم یک جامعه نمی توانند در برابر سایر جوامع بی اعتنا باشند. در یک نگاه مثبت، می توان به کمک های مردمی یک کشور به کشور دیگری که دچار حوادث طبیعی یا جنگ شده اند اشاره کرد. وجود فراخوان های عمومی، جمع آوری کمک های بین المللی و مشارکت مؤسسات خیریه جهانی در مواقع اضطراری از نمونه های همیاری و همدلی و تعاون بین المللی است.

یکی از تمهیداتی را که در اسلام جهت برطرف نمودن مشکلات مادی و حتی معنوی مردم و زدودن دغدغه های مالی و جلوگیری از تفرقه و انحراف، اندیشیده است، سنت وقف می باشد.

سنت وقف و خیرات و میراث عاملی مؤثر در اتحاد ملی و انسجام اسلامی

با توجه به احکام اسلامی مانند زکات، انفاق، خمس و وقف می توان استنباط نمود که جهت گیری کلی دین اسلام، دستگیری از قشر ضعیف جامعه و کمک به تعالی و ارتقای آنان می باشد. اهدای قسمتی از اموال توانمندان و توزیع آن میان مستمندان و نیازمندان تأثیر بسزایی در حل معضلات اجتماعی و اقتصادی دارد. نتیجه آنکه عطوفت و رأفت اسلامی باعث همدلی و ایجاد ارتباط معنوی میان مردم می شود و به نوعی به پدید آمدن اتحاد و انسجام در جامعه کمک می کند. وقف یکی از سنت هایی است که با همین هدف تشریح شده است.

شخص واقف که قسمتی از ثروت خویش را برای استفاده ی دیگران و حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی آنان از اموال خود خارج می کند، در حقیقت، حکمی از احکام خداوند را گردن می نهد و به رغم حب انسان به مال و ثروت، بخشی از آن را در راه خدا وقف می کند. (سازمان اوقاف، وقف میراث جاویدان، ش ۲، ۱۳۷۲، ص ۵)

گروهی از صحابه ی پیامبر ﷺ از خود موقوفاتی را به یادگار گذاشتند، تا آن جا که جابر بن عبدالله انصاری می گوید: از یاران پامبر کسی نبود که توانایی مالی داشته و چیزی را وقف نکرده باشد (موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲). ائمه ی اطهار ﷺ خود در اجرای سنت وقف پیشقدم بودند؛ امام علی ﷺ چاه ها و باغ های بسیاری را که به دست خود احداث فرموده بود، در راه خدا و مسلمانان وقف کرد. برخی از این چاه ها هنوز در کشور عربستان با عنوان «آبار علی» (چاه های علی) شناخته می شود و مورد استفاده است (شهابی، علی اکبر، تاریخچه ی وقف در اسلام، ص ۲۱). فهرست موقوفات و وقف نامه های امام علی ﷺ در گزارش های تاریخی آمده است، این وقف نامه ها خود همواره یک منبع الهام بخش، برای مسلمانان در طول تاریخ بوده است (<http://daneshnameh.roshd.ir>). رفع بسیاری از نیازمندی های مستمندان و گشوده شدن بسیاری از گره های اقتصادی با سنت وقف، عملی

است. (سلمان؛ ابوسعید احمد، مقدمه ای بر فرهنگ وقف، ص ۱۱)
 قرآن کریم، فداکاری، ایثار و انفاق در راه خدا را دارای اثری ماندگار دانسته و آن را ستوده است:
 «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» (کهف: ۴۶).
 «مال، فرزندان، زیور زندگی این جهان است و ماندنی های نیک در نزد پروردگارت از نظر
 پاداش و امید نیکوتر است». «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ
 رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (بقره: ۲۷۴)

وقف

وقف در لغت به معنای نگاه داشتن، ایستادن، پایداری، تأمل و حبس آمده است. (دهخدا، علی
 اکبر، لغت نامه: ابن منظور، لسان العرب و معلوف، لويس، المنجد: ذیل واژه وقف).
 وقف در اصطلاح فقهی عبارت است از: «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعة» یعنی «نگاه داشتن
 اصل ملک یا مال و آزاد گذاردن منافع آن» (طوسی، محمد، المبسوط، ج ۳، ص ۲۸۶). در
 سایر کتب فقهی نیز تعاریفی نزدیک به تعریف شیخ طوسی آمده است. (شهید اول، محمدبن
 مکی عاملی، الدروس، ص ۲۲۸؛ محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۱)
 «تحبیس» از واژه «حبس» به معنای زندانی کردن، در قید در آوردن و جلوی آزادی چیزی را
 گرفتن است. زیرا با وقف کردن ملک، آزادی نقل و انتقال از آن سلب می شود. تسبیل، در راه
 خدا آزاد گذاردن است، زیرا منافع وقف برای موقوف علیه، مباح و آزاد است تا از آن، انتفاع
 ببرد. (معرفت، محمد هادی، «حقیقت وقف»، وقف میراث جاویدان، ش ۱۸، ۱۳۷۶، ص ۳۲).
 وقف در حقیقت از صدقات محسوب می شود. قید «تسبیل» در تعریف شیخ طوسی از وقف،
 ناظر به این است که وقف از صدقات جاریه است؛ زیرا از منافع آن به طور مستمر استفاده می
 شود. شیخ مفید نیز وقف را از صدقات می داند و می گوید «الوقوف فی الاصل صدقات» (شیخ
 مفید، المقنعه، چاپ سنگی، ص ۹۹). منشأ این نگرش را در روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام به ما
 رسیده است، می توان مشاهده نمود. اینک به نمونه ای از این روایات بنگرید: «عن الصادق علیه السلام:
 لیس یتبع الرجل بعد موته من الاجر الا ثلاث خصال: صدقة اجراها فی حیاة فیهی تجری بعد
 موته، و سنه هدی سنتها فیهی یعمل بها بعد موته، او ولد صالح یدعو له» (حر عاملی، محمدبن
 حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۷۱)؛ یعنی: در پی انسان اجر و ثوابی نخواهد آمد مگر در
 سه حال، صدقه ای که در حال حیات به جریان انداخته و پس از مرگ او در جریان باشد (مانند
 وقف) یا شیوه ای را به کار برده که هدایت گر است و دیگران آن را به کار می گیرند یا فرزند
 نیکوکاری که برای او دعا و طلب مغفرت نماید. با توجه به این روایت و اخبار شبیه به آن،

بحث وقف، در آثار فقهی در باب صدقات و با عنوان کتاب الوقوف و الصدقات آمده است. در ساختار اقتصادی اسلام، ملکی را که وقف شده است و به آن «موقوفه» می گویند، نمی توان خرید یا فروخت. دلیل عدم جواز بیع وقف، آن است که صاحب اولیه ی مال یا «واقف» در فرایند وقف، مال یا ملک را از مالکیت خود خارج می نماید و در حقیقت، واقف، دیگر مالک نیست.

جمعی از فقها چون صاحب جواهر و صاحب شرایع و شهید ثانی وقف را ملک موقوف علیه دانسته اند (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۹۰ و محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۸، و شهیدی ثانی، مسالک الافهام، ج ۱، کتاب الوقوف و الصدقات). در عین حال به رغم اینکه مال وقف متعلق به موقوف علیه است، نمی توان آن مال را به تملیک دیگری درآورد. زیرا هدف از وقف آن است که مال وقف صرفاً در جهت وقف واقف و به نفع موقوف علیه هزینه شود و به همین سبب مال، حبس می شود و وقف می گردد. خرید و فروش وقف (جز در موارد خاص، از جمله بطلان وقف یا اتمام مدت آن) ممکن است موجب نقض غرض واقف و توقف جریان آن گردد. (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۳۵۸)

وقف یکی از عرصه های ارزنده ای است که می توان با بهره گیری صحیح از آن، مقدمات رسیدن به آرمان اتحاد ملی و انسجام اسلامی را فراهم نمود. نیکوکاری به شکل خیرات، مبرات و وقف تأثیری مهم را در کاستن بحران های اقتصادی و اجتماعی و حتی روانی جامعه دارد. از سوی دیگر وقف با ایجاد رابطه ی عاطفی میان قشر توانمند به عنوان «واقف» و طبقه ی نیازمند، می تواند باعث همدلی و یکپارچگی اجتماعی شود. سنت وقف در دو بعد اقتصادی و فرهنگی می تواند به این هدف دست یابد.

تأثیر وقف در شؤون اقتصادی و فرهنگی جامعه

در اینجا ضمن ارائه ی مدل ذیل به بررسی تأثیر وقف در الگوهای اقتصادی و فرهنگی جامعه می پردازیم.

گفته اند که «الناس عبید الاحسان»: مردم بنده ی نیکی و احسان هستند. نیکوکاری در قالب کمک های مادی و معنوی به نیازمندان، به عنوان بهترین ابزار جلب توجه و تألیف قلوب است. به عنوان مثال یکی از مصارف زکات، پرداخت مبلغی از مال به کسانی است که نیاز به دلجویی دارند تا به اسلام بگردند یا ایمانشان مستحکم تر شود. این کار به دست رسول خدا ﷺ انجام می شد. آیه ی ۶۰ سوره ی توبه ناظر به این مسأله است.

«انَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَىٰ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ...» (توبه: ۶۰): زکات تنها از آن تهیدستان و بیچارگان و مأموران دریافت آن‌ها و دلجویی شدگان و در راه (آزادی) بردگان و از آن وامداران و (هزینه کردن) در راه خدا و از آن در راه ماندگان است...

بنابراین بر آوردن نیازهای مادی محرومان و رفع مشکلات اقتصادی از امور، مطلوب و اساسی است که موجب همدلی و ایجاد رابطه حسنه میان مردم می‌شود. ساختار اقتصادی اسلام علاوه بر واجب نمودن احکامی از قبیل زکات و خمس که می‌تواند مشکلات اقتصادی جامعه را تعدیل کند، توانگران را به انفاق استجابی همچون صدقه، نذر و وقف تشویق نموده است.

وقف، زمینه ساز فقرزایی اقتصادی

توسعه وقف باعث تقویت بنیان اقتصادی کشور می‌شود و با فقرزایی می‌توان بر بسیاری از معضلات اجتماعی چیره شد و از میزان بزهکاری‌ها کاست.

با کاهش بزهکاری و افزایش سلامت اقتصادی، بر میزان همدلی و یکپارچگی مردم افزوده خواهد شد. فقر مادی از عواملی است که باعث تفرقه و جدایی مردم از یکدیگر می‌شود و اتحاد آنان را بر هم می‌زند. فقر مادی باعث می‌شود تا انسان دائماً به دنبال لقمه نانی باشد تا شکمش را سیر کند. چه بسا برای به دست آوردن آن، دست به هر کاری بزند. «کاد الفقر ان یكون کفراً»؛ «فقر نزدیک است که باعث کفر گردد.» شدايد و سختی های زندگی می‌تواند انسان را محدود سازد و به دلیل ضعف موقعیت اجتماعی از بودن و همراهی با مردم باز دارد. اینجاست که در جوامع مادی گرا، انسان فقیر، از جایگاهی مورد توجه، برخوردار نیست و از قافله عقب می‌ماند. این مسأله منجر به تفرقه میان مردم و ایجاد فاصله میان طبقات اجتماعی می‌شود. البته در جوامعی که بر اساس تعالیم الهی تربیت یافته‌اند، تمهیداتی به کار گرفته است تا مسأله فقر بر فقیر سنگینی نکند و به بهانه‌های گوناگون مردم تشویق می‌گردند تا از طریق کارهای خیر و بشر دوستانه به نیازمندان کمک نمایند. بنابراین فقر مادی در صورتی که مهار نشود می‌تواند منجر به ایجاد تفرقه در امت شود.

وقف، زمینه ساز فقرزایی فرهنگی و فکری

فقر فکری و فرهنگی نیز می‌تواند به یکی از عوامل تفرقه و جدایی میان مردم تبدیل شود. عدم الگوهای صحیح تفکر و خودرأیی در سطح جامعه، ممکن است باعث پیدایش تفکرات افراطی، محافظه کارانه، اباحی گری و مانند آن شود. ایجاد چنین الگوهای فکری ناسالم، کم کم

منجر به پدید آمدن مکاتب فکری پرخطر می شود و همین مسأله، امت را به فرقه گرایی سوق می دهد. فضای فاقد امنیت فکری، در سطح جامعه، می تواند باعث پدید آمدن تنش و درگیری شود و اتحاد میان مردم را خدشه دار نماید.

ارتباط وقف با مسائل فرهنگی به ویژه تعالیم قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام و وجود موقوفات فراوان در سراسر کشور که ویژه ی ترویج فرهنگ سوگواری سالار شهیدان و اهل بیت علیهم السلام و همچنین تلاوت قرآن کریم و گسترش فرهنگ دینی است، می تواند عاملی مؤثر در رشد عواطف مذهبی و ایجاد همدلی و وحدت در میان مردم باشد.

پیوند اصلاحات اقتصادی و مادی از یک سو و رشد فرهنگی و معنوی جامعه از سوی دیگر، می تواند منجر به کاهش تنگناها و تنش های اجتماعی شود. همچنین ایجاد فضای سالم و اقتصادی و امنیت فکری و فرهنگی نیز می تواند عاملی برای تفرقه زدایی و در پایان سبب فراهم شدن بستری برای اتحاد ملی و انسجام اسلامی گردد.

حوزه های تحت پوشش اوقاف و امور خیریه

اکنون با عنایت رعایت اختصار به ترسیم حوزه هایی که با استفاده از وقف می توان آن را پوشش داد و برخی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی را حل نمود اشاره می کنیم:

الف: تأثیر وقف و امور خیریه در بهبود و ارتقای زندگی نیازمندان و مستمندان

۱. رسیدگی به وضع یتیمان و سرپرستی آنان؛

۲. رسیدگی به وضع بیماران تنگدست، تأمین هزینه های درمانی و دارو؛

۳. توزیع منافع موقوفات میان مستمندان و نیازمندان و خسارت دیدگان؛

۴. تأمین هزینه ی تحصیل دانش آموزان و دانشجویان و طلاب نیازمند؛

۵. تأمین مسکن برای افراد بی بضاعت؛

۶. سرپرستی افراد از کار افتاده، زنان بی سرپرست و افراد بی کار.

ب. تأثیر وقف و امور خیریه در سطح عموم

۱. ایجاد مراکز آموزشی و پژوهشی، مدارس، دانشگاه ها، حوزه های علمیه، کتابخانه ها؛

۲. ایجاد مراکز بهداشتی و درمانی در روستاها و شهرها؛

۳. ایجاد مراکز برای گذراندن اوقات فراغت جوانان؛

۴. ایجاد فرصت های شغلی مناسب با استفاده از تأسیس مراکز و موقوفه های اقتصادی،

کارخانه ها و کارگاه ها؛

۵. مشارکت در بخش های کشاورزی، صنعت و تجارت؛

۶. اطعام عمومی در مناسبت های گوناگون.

ج. تأثیر وقف در ایجاد فضای معنوی و ارتقای فرهنگی جامعه

۱. اعزام روحانیون و مبلغان کار آزموده به سراسر کشور به خصوص مناطق دور افتاده و محروم در ایام سال و مناسبت هایی مانند ماه مبارک رمضان و ماه محرم و صفر؛

۲. تحت پوشش قرار دادن مداحان اهل بیت به منظور برگزار نمودن مراسم سوگواری همچنین اعیاد مذهبی با تکیه بر ارائه ی مطالب صحیح و فرهنگ غنی اسلامی؛

۳. پشتیبانی و حمایت از جامعه ی قرآنی کشور، استادان، قاریان، حافظان و مفسران و مترجمان قرآن کریم و برگزاری مسابقات قرآنی در سطح شهرستان، استان، منطقه، کشور و در سطح جهانی؛

۴. حمایت فرهنگی از مساجد، حسینیه ها به منظور ایجاد فضاهای معنوی، روی آوردن مردم به این مراکز و انس با آن، که موجب کاسته شدن فشارهای روحی و ایجاد آرامش روانی در جامعه خواهد شد.

۵. توسعه و ترویج مطالعات دینی در قلب برگزاری همایش ها و مسابقات فرهنگی ملی و بین المللی؛

۶. تشویق هنرمندان در خلق آثار هنری مرتبط با بنیان های مذهبی و فناوری درباره ی مرمت آثار کهن و ساخت نمادهای مذهبی جدید.

گفتنی است آنچه بیان شد حوزه هایی است که با استفاده از موقوفات و اموال وقف می توان در ایجاد، ارتقا و بهبود آن گام های اساسی برداشت. البته این به آن معنا نیست که همه این امور را سازمان اوقاف و امور خیریه انجام دهد؛ بلکه مقصد آن است که با توسعه ی فرهنگ وقف و ایجاد موقوفات ارزشمند، بنیه ی مالی و اقتصادی خوبی ایجاد نمود تا منافع آن در اختیار سایر سازمان ها و متولیان قرار گیرد و هر یک در حوزه ی وظایف خویش، آن را هزینه کنند. با عنایت به حوزه ی گسترده ی وقف، می توان گفت که چنانچه سنت وقف به درستی اجرا و درآمد موقوفات بر حسب نظر واقفان و با دقت هزینه گردد، وقف می تواند جمعیت مورد توجهی از مردم یک جامعه را تحت پوشش مادی یا فرهنگی قرار دهد و با هر یک از گروه های مردم به نحوی تعامل داشته باشد.

شکوفایی اقتصادی و فرهنگی و معنوی در یک امت، در صورت فقدان سایر موانع سبب رشد و یکپارچگی و اتحاد ملی و انسجام اسلامی خواهد شد. بنابراین اگر به مسأله ی وقف با دیدی جامع نگریده و سیاست گذاری شود، می تواند به عاملی قدرتمند برای ایجاد اتحاد ملی و

انسجام اسلامی تبدیل شود.

اوقاف و امور خیریه در عرصه های جهانی

تعاون و همکاری از طریق وقف و امور خیریه اختصاص به کشورهای اسلامی ندارد. در حال حاضر بنیادهای خیریه در جهان، سهمی بزرگ در امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عهده دارند. بنیاد نوبل در سوئد، و صدها مؤسسه ی خیریه ی بزرگ در آمریکا، اروپا، آسیا، آفریقا و خاورمیانه مشغول انجام امور خیریه می باشند. گفتنی است اصول و قوانین جاری در بنیادهای خیریه و وقف در کشورهای غیر اسلامی با ساختار حقوقی اوقاف در کشورهای اسلامی متفاوت است. در عین حال آثار و برکات مادی و معنوی آن در حل مشکلات مردم و رشد جوامع تا حدودی به یکدیگر شباهت دارد. امروزه بزرگ ترین دانشگاه های علمی دنیا نظیر دانشگاه هاروارد آمریکا و آکسفورد لندن از طریق درآمد موقوفات و امور خیریه اداره می شود. به عنوان نمونه در دانشگاه سورین فرانسه هنوز درسی با عنوان هیئت بطلمیوس تدریس می گردد. بنا به اظهار مسئولان آن دانشگاه دلیل تدریس چنین واحد درسی به رغم بطلان مبانی هیئت بطلمیوسی، آن است که واقفی وقف نموده است تا هزینه تدریس این درس از محل موقوفات وی پرداخت شود. التزام دانشگاه نسبت به این امر آن است که خیران و واقفان دیگر ضمن اطمینان به دانشگاه، برای کارهای خیر تشویق شوند.

همکاری و اتحاد کشورهای اسلامی در تأسیس بنیاد جهانی وقف

در پاسخ به درخواست جمعی از کارشناسان مبنی بر ضرورت تأسیس یک نهاد جهانی برای اوقاف اسلامی، بانک توسعه ی اسلامی با تأسیس بنیاد جهانی وقف در نوامبر سال ۲۰۰۰ میلادی موافقت نمود. اهداف این بنیاد جهانی بر اساس مفاد ماده ی ۳ آیین نامه ی بنیاد عبارت است از:

۱. حمایت و پشتیبانی از شبکه ای از مؤسسات وقفی برای پیگیری و انجام اهداف خیریه شرعی؛
۲. مراقبت و نظارت بر مؤسسه های وقفی و حمایت از آن ها و ایجاد هماهنگی میان آن ها؛
۳. کمک به دانشجویان و ارائه ی بورس تحصیلی در رشته هایی که امت به آن ها نیازمندند.
۴. تأسیس و پشتیبانی از مؤسسات و برنامه های آموزشی، بهداشتی و اجتماعی؛
۵. مبارزه با فقر و ریشه کن کردن رنج مردم جهان از طریق توسعه ی گسترش و توانایی ها؛
۶. تهیه ی ابزارها و وسایل امداد رسانی و ارائه ی آن ها به صورت کالا و خدمات؛

۷. همکاری با دولت های عضو بانک به منظور وضع قوانین یکسان برای وقف. در هر صورت، وقف به عنوان یکی از پدیده های مهم اجتماعی و فرهنگی جهان اسلامی و یکی از ابزارهای رسیدن به توسعه در جوامع اسلامی می تواند در گسترش علم، دانش و فناوری در سطح جامعه تأثیری سازنده داشته باشد. اجرای علمی و شفاف نیت واقفان از سوی متولیان موقوفات و ادارات اوقاف و تجلیل مستمر از نیکوکاران و تشویق آن ها به منظور انفاق مال و تبیین برکات وقف برای عامه ی مردم، از جمله راه هایی است که زمینه ی رشد و توسعه ی این نهاد اجتماعی را فراهم می کند.
(<http://www.irib.ir/occasions/Oghaf.HTM>)

سازمان رابطه العالم الاسلامی و احیای سنت وقف

در سال ۱۴۱۹ قمری نیز «رابطه العالم الاسلامی» در مکه ی مکرمه، به عنوان یک سازمان جهانی مردمی، برای احیای سنت وقف و برای نیل به اهداف تبلیغی خود، پتج صندوق با عناوین و اهداف خاصی تأسیس نمود. دکتر عبدالله صالح العبید دبیر کل رابطه العالم اسلامی، عناوین صندوق ها و اهداف آن ها را این گونه بیان می کند:

الف. صندوق تبلیغات، با اهداف:

۱. تربیت و آماده سازی مبلغان با برنامه های آموزشی مناسب؛
۲. کفالت مبلغان و تأمین احتیاجات آنان؛
۳. تأسیس یا کمک به مراکز تربیت مبلغ؛
۴. اعزام ائمه ی جماعات و مبلغان به مناطق مختلف جهان، به ویژه در ماه مبارک رمضان؛
۵. تأمین وسایل تبلیغی روز (کتاب، نوار و فیلم) به زبان های مختلف.

ب. صندوق قرآن کریم و علوم آن، با اهداف:

۱. ایجاد، نگهداری، و کمک به مراکز و جمعیت های قرآن کریم؛
۲. سهیم شدن در تهیه ی ترجمه های مختلف قرآن کریم به زبان های گوناگون؛
۳. برپایی، تشویق و کمک به مسابقات قرآن کریم در سراسر جهان؛
۴. تشویق و کمک به تحقیقات علمی در زمینه های قرآن کریم و علوم آن؛
۵. ایجاد کرسی های علمی در دانشگاه های جهانی برای ارائه ی بحث های علمی در زمینه قرآن کریم.

ج. صندوق ایتمام و محرومان، با اهداف:

۱. کفالت ایتمام از جهات مادی، اجتماعی و آموزشی؛
۲. راه اندازی قافله های کمک رسانی به محرومان و حادثه دیدگان در سراسر جهان؛
۳. برپایی مراکزی برای یتیمان و محرومان؛
۴. ایجاد مراکز آموزش حرفه و فن در کشورهای فقیر؛
۵. کمک به خانواده های یتیمان و محرومان.

د. صندوق تعلیم و آموزش، با اهداف:

۱. تأمین بورسیه های درسی گوناگون در تخصص های مهم؛
۲. کمک و تحت پوشش گرفتن دانشجویان نابغه ی مسلمان؛
۳. تهیه ی برنامه های درسی و اسلامی مناسب؛
۴. ایجاد مدارس و مراکز اسلامی با تخصص های گوناگون؛
۵. تشویق و کمک به تحقیقات علمی و اختصاص دادن جوایزی برای مسابقات علمی.

هـ. صندوق اقلیت های اسلامی، با اهداف:

۱. معرفی اقلیت ها و مهاجران مسلمان و بیان گرفتاری های آنان برای مسلمانان سراسر عالم؛
۲. کمک و برپایی مراکز اسلامی در هر جا که اقلیت های مسلمان حضور دارند.
۳. برپایی دوره ها و برنامه های تربیتی برای آشنایی اقلیت های مسلمان با اسلام و احکام آن؛
۴. برنامه ریزی برای زندگی آبرومندانه ی اقلیت های مسلمان در کشورهای مختلف جهان؛
۵. آشنا ساختن اقلیت ها و مهاجران مسلمان به حقوق اجتماعی شان و دفاع و حمایت از آنان برای کسب حقوقشان. (هفته نامه ی العالم الاسلامی، ۱ محرم ۱۴۱۹) و
([http:// library.tebyan. net/books1/6402.htm?numPage=8](http://library.tebyan.net/books1/6402.htm?numPage=8))

وجود چنین برنامه ریزی جامع و کارآمد در عرصه های جهانی، در صورت اجرای صحیح و علمی، در دو محور مادی و معنوی، می تواند در کاستن مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم و پیشرفت مادی و معنوی جوامع مؤثر باشد.

محور اول: ترویج وقف، خیرات و مبرات، سبب توسعه ی امور اقتصادی، فقرزدایی و بهبود وضع معیشتی مردم می شود. از نتایج شکوفایی اقتصادی، کاهش بزهکاری ها و افزایش امنیت اقتصادی خواهد بود که می تواند منجر به آسودگی خاطر جامعه، تفرقه زدایی نسبی و رشد همدلی گردد.

محور دوم: ترویج وقف، خیرات و تبرعات، با ایجاد الگوهای فرهنگی و توسعه فضای روحانی، با استفاده از تعالیم انسان ساز قرآن کریم و عترت، می تواند به ارتقای فرهنگ جامعه و فقرزدایی فرهنگی کمک نماید. درک صحیح واقعیت ها و موقعیت ها سبب افزایش روابط عاطفی میان مردم می شود و همدلی معنوی را در پی خواهد داشت.

تلاقی این دو محور یعنی «شکوفایی اقتصادی» و «تعالی فرهنگی و معنوی» در یک جامعه، می تواند زمینه های زدودن اختلاف و تفرقه را فراهم کند و امت را به سوی یکپارچگی رهنمون سازد. بنابراین می توان پذیرفت که سنت وقف و امور خیریه در نهایت می تواند تأثیری مهم را در دست یافتن به اتحاد ملی و انسجام اسلامی داشته باشد.

نتایج

با مطالعه ی جایگاه وقف و امور خیریه و تأثیر آن در جامعه به نتایج ذیل می توان دست یافت:

۱. سنت وقف، خیرات و مبرات از عرصه های ارزنده ای است که می توان با بهره گیری صحیح از آن، مقدمات رسیدن به آرمان اتحاد ملی و انسجام اسلامی را فراهم نمود.
۲. به اعتقاد فقهایی مانند شیخ مفید و محقق حلی، وقف از صدقات جاریه است و آثاری مفید در ارتقای وضع معیشتی مردم خواهد داشت.
۳. اوقاف و امور خیریه می تواند دست کم در دو حوزه ی اقتصادی و فرهنگی جامعه را پوشش دهد.

۴. با استفاده از پشتوانه ی وقف و خیرات می توان به مشکلات اقتصادی مردم رسیدگی نمود. این کار باعث فقرزدایی، رشد امنیت اقتصادی و اجتماعی، کاستن از بزهکاری، تقویت روحیه ی تعاون و همدلی و در نهایت ایجاد زمینه های وحدت ملی می شود.

۵. با بهره جستن از سرمایه های حاصل از وقف و تبرعات، می توان در ایجاد فضای فرهنگی سالم و برگرفته از آموزه های انسان ساز قرآن و اهل بیت علیهم السلام مشارکت نمود.

۶. حمایت فرهنگی از مساجد، حسینیه ها و مراکز دانش به منظور ایجاد فضاهای معنوی، روی آوردن مردم به این مراکز انس با آن که موجب رشد علمی و معنوی و همچنین کاسته شدن فشارهای روحی و ایجاد آرامش روانی در جامعه خواهد شد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مک • التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۹ ق.
 ۴. دانشنامه ی رشد، وزارت آموزش و پرورش، نسخه الکترونیکی.
 ۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران، مؤسسه ی لغت نامه ی دهخدا، تهران، بی تا.
 ۶. وقف میراث جاویدان، ش ۲، ۱۳۷۲.
 ۷. سلمان، ابوسعید احمد، مقدمه ای بر فرهنگ وقف، سازمان اوقاف، تهران، ۱۳۵۱.
 ۸. شهابی، علی اکبر، «تاریخچه ی وقف در اسلام»، مندرج در کتاب ایرانشهر، اداره ی کل اوقاف، تهران، ۱۳۴۳.
 ۹. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، الدروس، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.
 ۱۰. شهید ثانی، زین العابدین علی عاملی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.
 ۱۱. شیخ مفید، محمد بن النعمان العکبری، المقنعه، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.
 ۱۲. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۹۷۲ م.
 ۱۳. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، المكتبة المرتضویه، طهران، ۱۳۶۳.
 ۱۴. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، تحقیق عبدالحسین محمد علی، کلیه الفقه، نجف، ۱۳۸۹ ق.
 ۱۵. معرفت، محمد هادی، «حقیقت وقف»، وقف میراث جاویدان، ش ۱۸، تهران، ۱۳۷۶.
 ۱۶. معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۶۹ م.
 ۱۷. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، دارالکتب العلمیه، قم، ۱۳۹۰ ق.
 ۱۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
 ۱۹. هفته نامه ی العالم الاسلامی، ۱ محرم ۱۴۱۹.
- منابع اینترنتی
<http://daneshnameh.roshd.ir/mavara>
<http://www.irib.ir/occasions/Oghaf/Oghaf.HTM>
<http://library.tebyan.net/books>
- منبع: گروهی از نویسندگان، مجموعه مقالات مسابقات بین المللی قرآن کریم - جلد اول، انتشارات اسوه، چاپ اول، (۱۳۸۷).

فصل ششم:

تأثیر وقف و امور خیره در ایجاد زمینه های نیل به اتحاد ملی و انسجام اسلامی

چکیده

در این مقاله به تبیین تأثیر وقف و امور خیریه در فراهم نمودن زمینه های نیل به اتحاد ملی و انسجام اسلامی می پردازیم. منافع حاصل از وقف و امور خیریه در دو بعد مادی و معنوی، می تواند در کاستن مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم و پیشرفت مادی و معنوی جوامع مؤثر باشد.

الف. وقف، در بعد مادی، قادر است با ارائه و توسعه ی الگوهای اقتصادی، باعث فقرزدایی و بهبود وضع معیشتی مردم شود. از نتایج شکوفایی اقتصادی، کاهش بزهکاری و افزایش امنیت اقتصادی خواهد بود که می تواند منجر به آسودگی خاطر جامعه، تفرقه زدایی نسبی و رشد همدلی گردد.

ب. وقف و امور خیریه در بعد معنوی نیز با ایجاد الگوهای فرهنگی و توسعه ی فضای روحانی، با استفاده از تعالیم انسان ساز قرآن و عترت، می تواند به ارتقای فرهنگ جامعه و فقرزدایی فرهنگی کمک نماید. درک صحیح واقعیت ها و موقعیت ها سبب افزایش روابط عاطفی میان مردم می شود و همدلی معنوی را در پی خواهد داشت.

تلاقی این دو محور یعنی «شکوفایی اقتصادی» و «تعالی فرهنگی و معنوی» در یک جامعه، می تواند زمینه های زدودن اختلاف و تفرقه را فراهم کند و امت را به سوی یکپارچگی رهنمون سازد. بنابراین می توان پذیرفت که سنت وقف و امور خیریه در نهایت می تواند تأثیری مهم را در دست یافتن به اتحاد ملی و انسجام اسلامی داشته باشد. در پایان نیز به تأثیر اوقاف و امور خیریه در عرصه های جهانی، از جمله همیاری و اتحاد کشورهای اسلامی در تأسیس بنیاد جهانی وقف و سازمان رابطه العالم الاسلامی در دهه ی اخیر اشاره خواهد شد.

کلید واژه ها: اتحاد ملی، انسجام اسلامی، اقتصاد، فرهنگ، فقر، وقف.

یکی از آرزوهای پیامبران و مصلحان اجتماعی، در طی تاریخ، رسیدن به یکپارچگی، انسجام و اتحاد جوامع بشری بوده است. تعالیم رسولان اولوالعزم و پیامبران و اوصیای الهی بر حول اتحاد میان انسان ها با رویکرد خدامحوری و پرهیز از تفرقه دور می زند. «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) و «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» (آل عمران: ۱۰۵) و «أَنْ أَقِيمُوا الَّذِينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری: ۱۳). به رغم سعی بلیغ سفیران الهی، مصلحان و خیراندیشان، مسأله ی اتحاد ملی، جز در مواردی اندک و زمان هایی کوتاه، به طور کامل تحقق نیافت. بسیاری از ادیان تحقق این آرزو را در پایان دنیا پیش بینی کرده اند. آمدن مصلح جهانی و سر و سامان دادن به امور مردم و ایجاد اتحاد واقعی میان امت ها از رؤیاهای بشریت بوده است. مبانی اعتقادی اسلام نیز ظهور حضرت حجت (عج) در آخرالزمان را به عنوان یک امر تخلف ناپذیر مطرح کرده است که نتیجه ی آن یکپارچگی و اتحاد و انسجام حقیقی میان مردم دنیا است «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...» (نور: ۵۵) یعنی: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که آنان را در زمین، به یقین جانشین گرداند...

هر یک از ادیان الهی برای رسانیدن کشتی بشریت به ساحل اتحاد و انسجام، قوانین و مقرراتی را برای پیروان خویش ارائه نمود. این قوانین به دست پیامبران و اوصیای ایشان به مردم ابلاغ می شد. احکام انسان ساز و جامعه پرداز در ادیان الهی برای اصلاح شؤون دنیوی و امور معنوی انسان ها و بر طرف نمودن تفرقه و اختلاف، تشریح شده است. «... فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...» (بقره: ۲۱۳) یعنی: ...پس خداوند پیامبران را مژده آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی را به راستی فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند، داوری نمایند...

دین اسلام نیز به عنوان آخرین دین الهی و نسخه ی نهایی هدایت بشر، دستورها و قوانینی را تشریح نمود که در صورت عمل به آن می توان به وحدت و همدلی و یکپارچگی دست یافت (طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۶، ص ۲۲۹). به اعتقاد علامه طباطبایی عاقبت این قوانین، جهان اسلام را به سوی وحدت خواهد برد. (همان، ج ۲، ص ۱۶۸)

از نیازهای انسان، ایجاد ارتباط با هموعان و احساس یکی بودن و انس با دیگران است که در قالب وحدت اجتماعی جلوه می نماید. انسانی که بر اساس فطرت پاک الهی، رشد یابد هرگز نمی تواند نسبت به زندگی و سرنوشت هموعان و کسانی که با او ارتباط دارند، بی توجه باشد.

چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

در سطح بالاتر، معمولاً مردم یک جامعه نمی توانند در برابر سایر جوامع بی اعتنا باشند. در یک نگاه مثبت، می توان به کمک های مردمی یک کشور به کشور دیگری که دچار حوادث طبیعی یا جنگ شده اند اشاره کرد. وجود فراخوان های عمومی، جمع آوری کمک های بین المللی و مشارکت مؤسسات خیریه جهانی در مواقع اضطراری از نمونه های همیاری و همدلی و تعاون بین المللی است.

یکی از تمهیداتی را که در اسلام جهت برطرف نمودن مشکلات مادی و حتی معنوی مردم و زدودن دغدغه های مالی و جلوگیری از تفرقه و انحراف، اندیشیده است، سنت وقف می باشد.

سنت وقف و خیرات و مبرات عاملی مؤثر در اتحاد ملی و انسجام اسلامی

با توجه به احکام اسلامی مانند زکات، انفاق، خمس و وقف می توان استنباط نمود که جهت گیری کلی دین اسلام، دستگیری از قشر ضعیف جامعه و کمک به تعالی و ارتقای آنان می باشد. اهدای قسمتی از اموال توانمندان و توزیع آن میان مستمندان و نیازمندان تأثیر بسزایی در حل معضلات اجتماعی و اقتصادی دارد. نتیجه آنکه عطف و رأفت اسلامی باعث همدلی و ایجاد ارتباط معنوی میان مردم می شود و به نوعی به پدید آمدن اتحاد و انسجام در جامعه کمک می کند. وقف یکی از سنت هایی است که با همین هدف تشریح شده است.

شخص واقف که قسمتی از ثروت خویش را برای استفاده ی دیگران و حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی آنان از اموال خود خارج می کند، در حقیقت، حکمی از احکام خداوند را گردن می نهد و به رغم حب انسان به مال و ثروت، بخشی از آن را در راه خدا وقف می کند. (سازمان اوقاف، وقف میراث جاویدان، ش ۲، ۱۳۷۲، ص ۵)

گروهی از صحابه ی پیامبر ﷺ از خود موقوفاتی را به یادگار گذاشتند، تا آن جا که جابر بن عبدالله انصاری می گوید: از یاران پیامبر کسی نبود که توانایی مالی داشته و چیزی را وقف نکرده باشد (موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲). ائمه ی اطهار ﷺ خود در اجرای سنت وقف پیشقدم بودند؛ امام علی ﷓ چاه ها و باغ های بسیاری را که به دست خود احداث فرموده بود، در راه خدا و مسلمانان وقف کرد. برخی از این چاه ها هنوز در کشور عربستان با عنوان «آبار علی» (چاه های علی) شناخته می شود و مورد استفاده است (شهابی، علی اکبر، تاریخچه ی وقف در اسلام، ص ۲۱). فهرست موقوفات و وقف نامه های امام علی ﷓ در گزارش های تاریخی آمده است، این وقف نامه ها خود همواره یک منبع الهام بخش، برای

مسلمانان در طول تاریخ بوده است

(<http://daneshnameh.roshd.ir>). رفع بسیاری از نیازمندی های مستمندان و گشوده شدن بسیاری از گره های اقتصادی با سنت وقف، عملی است. (سلمان؛ ابوسعید احمد، مقدمه ای بر فرهنگ وقف، ص ۱۱)

قرآن کریم، فداکاری، ایثار و انفاق در راه خدا را دارای اثری ماندگار دانسته و آن را ستوده است: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» (کهف: ۴۶). «مال، فرزندان، زیور زندگی این جهان است و ماندنی های نیک در نزد پروردگارت از نظر پاداش و امید نیکوتر است». «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (بقره: ۲۷۴)

وقف

وقف در لغت به معنای نگاه داشتن، ایستادن، پایداری، تأمل و حبس آمده است. (دهخدا، علی اکبر، لغت نامه: ابن منظور، لسان العرب و معلوف، لويس، المنجد: ذیل واژه وقف).

وقف در اصطلاح فقهی عبارت است از: «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه» یعنی «نگاه داشتن اصل ملک یا مال و آزاد گذاردن منافع آن» (طوسی، محمد، المبسوط، ج ۳، ص ۲۸۶). در سایر کتب فقهی نیز تعاریفی نزدیک به تعریف شیخ طوسی آمده است. (شهید اول، محمدبن مکی عاملی، الدرر، ص ۲۲۸؛ محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۱)

«تحبیس» از واژه «حبس» به معنای زندانی کردن، در قید در آوردن و جلوی آزادی چیزی را گرفتن است. زیرا با وقف کردن ملک، آزادی نقل و انتقال از آن سلب می شود. تسبیل، در راه خدا آزاد گذاردن است، زیرا منافع وقف برای موقوف علیه، مباح و آزاد است تا از آن، انتفاع ببرد. (معرفت، محمد هادی، «حقیقت وقف»، وقف میراث جاویدان، ش ۱۸، ۱۳۷۶، ص ۳۲).

وقف در حقیقت از صدقات محسوب می شود. قید «تسبیل» در تعریف شیخ طوسی از وقف، ناظر به این است که وقف از صدقات جاریه است؛ زیرا از منافع آن به طور مستمر استفاده می شود. شیخ مفید نیز وقف را از صدقات می داند و می گوید «الوقوف فی الاصل صدقات» (شیخ مفید، المقنعه، چاپ سنگی، ص ۹۹). منشأ این نگرش را در روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است، می توان مشاهده نمود. اینک به نمونه ای از این روایات بنگرید: «عن الصادق علیه السلام: لیس یتبع الرجل بعد موته من الاجر الا ثلاث خصال: صدقه اجراها فی حیاة فیهی تجری بعد موته، و سنه هدی سنتها فیهی یعمل بها بعد موته، او ولد صالح یدعو له» (حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۷۱)؛ یعنی: در پی انسان اجر و ثوابی نخواهد آمد مگر در

سه حال، صدقه ای که در حال حیات به جریان انداخته و پس از مرگ او در جریان باشد (مانند وقف) یا شیوه ای را به کار برده که هدایت گر است و دیگران آن را به کار می گیرند یا فرزند نیکوکاری که برای او دعا و طلب مغفرت نماید. با توجه به این روایت و اخبار شبیه به آن، بحث وقف، در آثار فقهی در باب صدقات و با عنوان کتاب الوقوف و الصدقات آمده است. در ساختار اقتصادی اسلام، ملکی را که وقف شده است و به آن «موقوفه» می گویند، نمی توان خرید یا فروخت. دلیل عدم جواز بیع وقف، آن است که صاحب اولیه ی مال یا «واقف» در فرایند وقف، مال یا ملک را از مالکیت خود خارج می نماید و در حقیقت، واقف، دیگر مالک نیست.

جمعی از فقها چون صاحب جواهر و صاحب شرایع و شهید ثانی وقف را ملک موقوف علیه دانسته اند (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۹۰ و محقق حلی، جعفرین حسن، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۸، و شهیدی ثانی، مسالک الافهام، ج ۱، کتاب الوقوف و الصدقات). در عین حال به رغم اینکه مال وقف متعلق به موقوف علیه است، نمی توان آن مال را به تملیک دیگری درآورد. زیرا هدف از وقف آن است که مال وقف صرفاً در جهت وقف واقف و به نفع موقوف علیه هزینه شود و به همین سبب مال، حبس می شود و وقف می گردد. خرید و فروش وقف (جز در موارد خاص، از جمله بطلان وقف یا اتمام مدت آن) ممکن است موجب نقض غرض واقف و توقف جریان آن گردد. (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۳۵۸)

وقف یکی از عرصه های ارزنده ای است که می توان با بهره گیری صحیح از آن، مقدمات رسیدن به آرمان اتحاد ملی و انسجام اسلامی را فراهم نمود. نیکوکاری به شکل خیرات، مبرات و وقف تأثیری مهم را در کاستن بحران های اقتصادی و اجتماعی و حتی روانی جامعه دارد. از سوی دیگر وقف با ایجاد رابطه ی عاطفی میان قشر توانمند به عنوان «واقف» و طبقه ی نیازمند، می تواند باعث همدلی و یکپارچگی اجتماعی شود. سنت وقف در دو بعد اقتصادی و فرهنگی می تواند به این هدف دست یابد.

تأثیر وقف در شوون اقتصادی و فرهنگی جامعه

در اینجا ضمن ارائه ی مدل ذیل به بررسی تأثیر وقف در الگوهای اقتصادی و فرهنگی جامعه می پردازیم.

گفته اند که «الناس عبید الاحسان»: مردم بنده ی نیکی و احسان هستند. نیکوکاری در قالب کمک های مادی و معنوی به نیازمندان، به عنوان بهترین ابزار جلب توجه و تألیف قلوب است.

به عنوان مثال یکی از مصارف زکات، پرداخت مبلغی از مال به کسانی است که نیاز به دلجویی دارند تا به اسلام بگردند یا ایمانشان مستحکم تر شود. این کار به دست رسول خدا ﷺ انجام می شد. آیه ی ۶۰ سوره ی توبه ناظر به این مسأله است.

«أَنْتُمْ الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلُفَّةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ...» (توبه: ۶۰): زکات تنها از آن تهذیبستان و بیچارگان و مأموران دریافت آن ها و دلجویی شدگان و در راه (آزادی) بردگان و از آن وامداران و (هزینه کردن) در راه خدا و از آن در راه ماندگان است...

بنابراین برآوردن نیازهای مادی محرومان و رفع مشکلات اقتصادی از امور، مطلوب و اساسی است که موجب همدلی و ایجاد رابطه حسنه میان مردم می شود. ساختار اقتصادی اسلام علاوه بر واجب نمودن احکامی از قبیل زکات و خمس که می تواند مشکلات اقتصادی جامعه را تعدیل کند، توانگران را به انفاق استجابی همچون صدقه، نذر و وقف تشویق نموده است.

وقف، زمینه ساز فقرزدایی اقتصادی

توسعه وقف باعث تقویت بنیان اقتصادی کشور می شود و با فقرزدایی می توان بر بسیاری از معضلات اجتماعی چیره شد و از میزان بزهکاری ها کاست.

با کاهش بزهکاری و افزایش سلامت اقتصادی، بر میزان همدلی و یکپارچگی مردم افزوده خواهد شد. فقر مادی از عواملی است که باعث تفرقه و جدایی مردم از یکدیگر می شود و اتحاد آنان را بر هم می زند. فقر مادی باعث می شود تا انسان دائماً به دنبال لقمه نانی باشد تا شکمش را سیر کند. چه بسا برای به دست آوردن آن، دست به هر کاری بزند. «کاد الفقر ان یكون کفراً»؛ «فقر نزدیک است که باعث کفر گردد.» شداید و سختی های زندگی می تواند انسان را محدود سازد و به دلیل ضعف موقعیت اجتماعی از بودن و همراهی با مردم باز دارد. اینجاست که در جوامع مادی گرا، انسان فقیر، از جایگاهی مورد توجه، برخوردار نیست و از قافله عقب می ماند. این مسأله منجر به تفرقه میان مردم و ایجاد فاصله میان طبقات اجتماعی می شود. البته در جوامعی که بر اساس تعالیم الهی تربیت یافته اند، تمهیداتی به کار گرفته است تا مسأله ی فقر بر فقیر سنگینی نکند و به بهانه های گوناگون مردم تشویق می گردند تا از طریق کارهای خیر و بشر دوستانه به نیازمندان کمک نمایند. بنابراین فقر مادی در صورتی که مهار نشود می تواند منجر به ایجاد تفرقه در امت شود.

وقف، زمینه ساز فقرزدایی فرهنگی و فکری

فقر فکری و فرهنگی نیز می تواند به یکی از عوامل تفرقه و جدایی میان مردم تبدیل شود. عدم الگوهای صحیح تفکر و خودرأیی در سطح جامعه، ممکن است باعث پیدایش تفکرات افراطی، محافظه کارانه، اباحی گری و مانند آن شود. ایجاد چنین الگوهای فکری ناسالم، کم کم منجر به پدید آمدن مکاتب فکری پرخطر می شود و همین مسأله، امت را به فرقه گرایی سوق می دهد. فضای فاقد امنیت فکری، در سطح جامعه، می تواند باعث پدید آمدن تنش و درگیری شود و اتحاد میان مردم را خدشه دار نماید.

ارتباط وقف با مسائل فرهنگی به ویژه تعالیم قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام و وجود موقوفات فراوان در سراسر کشور که ویژه ی ترویج فرهنگ سوگواری سالار شهیدان و اهل بیت علیهم السلام و همچنین تلاوت قرآن کریم و گسترش فرهنگ دینی است، می تواند عاملی مؤثر در رشد عواطف مذهبی و ایجاد همدلی و وحدت در میان مردم باشد.

پیوند اصلاحات اقتصادی و مادی از یک سو و رشد فرهنگی و معنوی جامعه از سوی دیگر، می تواند منجر به کاهش تنگناها و تنش های اجتماعی شود. همچنین ایجاد فضای سالم و اقتصادی و امنیت فکری و فرهنگی نیز می تواند عاملی برای تفرقه زدایی و در پایان سبب فراهم شدن بستری برای اتحاد ملی و انسجام اسلامی گردد.

حوزه های تحت پوشش اوقاف و امور خیریه

اکنون با عنایت رعایت اختصار به ترسیم حوزه هایی که با استفاده از وقف می توان آن را پوشش داد و برخی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی را حل نمود اشاره می کنیم:

الف: تأثیر وقف و امور خیریه در بهبود و ارتقای زندگی نیازمندان و مستمندان

۱. رسیدگی به وضع یتیمان و سرپرستی آنان؛
 ۲. رسیدگی به وضع بیماران تنگدست، تأمین هزینه های درمانی و دارو؛
 ۳. توزیع منافع موقوفات میان مستمندان و نیازمندان و خسارت دیدگان؛
 ۴. تأمین هزینه ی تحصیل دانش آموزان و دانشجویان و طلاب نیازمند؛
 ۵. تأمین مسکن برای افراد بی بضاعت؛
 ۶. سرپرستی افراد از کار افتاده، زنان بی سرپرست و افراد بی کار.
- ب. تأثیر وقف و امور خیریه در سطح عموم
۱. ایجاد مراکز آموزشی و پژوهشی، مدارس، دانشگاه ها، حوزه های علمیه، کتابخانه ها؛
 ۲. ایجاد مراکز بهداشتی و درمانی در روستاها و شهرها؛

۳. ایجاد مراکزی برای گذراندن اوقات فراغت جوانان؛
۴. ایجاد فرصت های شغلی مناسب با استفاده از تأسیس مراکز و موقوفه های اقتصادی، کارخانه ها و کارگاه ها؛
۵. مشارکت در بخش های کشاورزی، صنعت و تجارت؛
۶. اطعام عمومی در مناسبت های گوناگون.

ج. تأثیر وقف در ایجاد فضای معنوی و ارتقای فرهنگی جامعه

۱. اعزام روحانیون و مبلغان کار آزموده به سراسر کشور به خصوص مناطق دور افتاده و محروم در ایام سال و مناسبت هایی مانند ماه مبارک رمضان و ماه محرم و صفر؛
 ۲. تحت پوشش قرار دادن مداحان اهل بیت به منظور برگزار نمودن مراسم سوگواری همچون اعیاد مذهبی با تکیه بر ارائه ی مطالب صحیح و فرهنگ غنی اسلامی؛
 ۳. پشتیبانی و حمایت از جامعه ی قرآنی کشور، استادان، قاریان، حافظان و مفسران و مترجمان قرآن کریم و برگزاری مسابقات قرآنی در سطح شهرستان، استان، منطقه، کشور و در سطح جهانی؛
 ۴. حمایت فرهنگی از مساجد، حسینیه ها به منظور ایجاد فضاهای معنوی، روی آوردن مردم به این مراکز و انس با آن، که موجب کاسته شدن فشارهای روحی و ایجاد آرامش روانی در جامعه خواهد شد.
 ۵. توسعه و ترویج مطالعات دینی در قلب برگزاری همایش ها و مسابقات فرهنگی ملی و بین المللی؛
 ۶. تشویق هنرمندان در خلق آثار هنری مرتبط با بنیان های مذهبی و فناوری درباره ی مرمت آثار کهن و ساخت نمادهای مذهبی جدید.
- گفتنی است آنچه بیان شد حوزه هایی است که با استفاده از موقوفات و اموال وقف می توان در ایجاد، ارتقا و بهبود آن گام های اساسی برداشت. البته این به آن معنا نیست که همه این امور را سازمان اوقاف و امور خیریه انجام دهد؛ بلکه مقصد آن است که با توسعه ی فرهنگ وقف و ایجاد موقوفات ارزشمند، بنیه ی مالی و اقتصادی خوبی ایجاد نمود تا منافع آن در اختیار سایر سازمان ها و متولیان قرار گیرد و هر یک در حوزه ی وظایف خویش، آن را هزینه کنند.
- با عنایت به حوزه ی گسترده ی وقف، می توان گفت که چنانچه سنت وقف به درستی اجرا و درآمد موقوفات بر حسب نظر واقفان و با دقت هزینه گردد، وقف می تواند جمعیت مورد توجهی از مردم یک جامعه را تحت پوشش مادی یا فرهنگی قرار دهد و با هر یک از گروه های مردم

به نحوی تعامل داشته باشد. شکوفایی اقتصادی و فرهنگی و معنوی در یک امت، در صورت فقدان سایر موانع سبب رشد و یکپارچگی و اتحاد ملی و انسجام اسلامی خواهد شد. بنابراین اگر به مسأله ی وقف با دیدی جامع نگریده و سیاست گذاری شود، می تواند به عاملی قدرتمند برای ایجاد اتحاد ملی و انسجام اسلامی تبدیل شود.

اوقاف و امور خیریه در عرصه های جهانی

تعاون و همیاری از طریق وقف و امور خیریه اختصاص به کشورهای اسلامی ندارد. در حال حاضر بنیادهای خیریه در جهان، سهمی بزرگ در امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عهده دارند. بنیاد نوبل در سوئد، و صدها مؤسسه ی خیریه ی بزرگ در آمریکا، اروپا، آسیا، آفریقا و خاورمیانه مشغول انجام امور خیریه می باشند. گفتنی است اصول و قوانین جاری در بنیادهای خیریه و وقف در کشورهای غیر اسلامی با ساختار حقوقی اوقاف در کشورهای اسلامی متفاوت است. در عین حال آثار و برکات مادی و معنوی آن در حل مشکلات مردم و رشد جوامع تا حدودی به یکدیگر شباهت دارد. امروزه بزرگ ترین دانشگاه های علمی دنیا نظیر دانشگاه هاروارد آمریکا و آکسفورد لندن از طریق درآمد موقوفات و امور خیریه اداره می شود. به عنوان نمونه در دانشگاه سورین فرانسه هنوز درسی با عنوان هیئت بطلمیوس تدریس می گردد. بنا به اظهار مسئولان آن دانشگاه دلیل تدریس چنین واحد درسی به رغم بطلان مبانی هیئت بطلمیوسی، آن است که واقفی وقف نموده است تا هزینه تدریس این درس از محل موقوفات وی پرداخت شود. التزام دانشگاه نسبت به این امر آن است که خیران و واقفان دیگر ضمن اطمینان به دانشگاه، برای کارهای خیر تشویق شوند.

همیاری و اتحاد کشورهای اسلامی در تأسیس بنیاد جهانی وقف

در پاسخ به درخواست جمعی از کارشناسان مبنی بر ضرورت تأسیس یک نهاد جهانی برای اوقاف اسلامی، بانک توسعه ی اسلامی با تأسیس بنیاد جهانی وقف در نوامبر سال ۲۰۰۰ میلادی موافقت نمود. اهداف این بنیاد جهانی بر اساس مفاد ماده ی ۳ آیین نامه ی بنیاد عبارت است از:

۱. حمایت و پشتیبانی از شبکه ای از مؤسسات وقفی برای پیگیری و انجام اهداف خیریه شرعی؛
۲. مراقبت و نظارت بر مؤسسه های وقفی و حمایت از آن ها و ایجاد هماهنگی میان آن ها؛
۳. کمک به دانشجویان و ارائه ی بورس تحصیلی در رشته هایی که امت به آن ها نیازمندند.

۴. تأسیس و پشتیبانی از مؤسسات و برنامه های آموزشی، بهداشتی و اجتماعی؛
 ۵. مبارزه با فقر و ریشه کن کردن رنج مردم جهان از طریق توسعه ی گسترش و توانایی ها؛
 ۶. تهیه ی ابزارها و وسایل امداد رسانی و ارائه ی آن ها به صورت کالا و خدمات؛
 ۷. همکاری با دولت های عضو بانک به منظور وضع قوانین یکسان برای وقف.
- در هر صورت، وقف به عنوان یکی از پدیده های مهم اجتماعی و فرهنگی جهان اسلامی و یکی از ابزارهای رسیدن به توسعه در جوامع اسلامی می تواند در گسترش علم، دانش و فناوری در سطح جامعه تأثیری سازنده داشته باشد. اجرای علمی و شفاف نیات واقفان از سوی متولیان موقوفات و ادارات اوقاف و تجلیل مستمر از نیکوکاران و تشویق آن ها به منظور انفاق مال و تبیین برکات وقف برای عامه ی مردم، از جمله راه هایی است که زمینه ی رشد و توسعه ی این نهاد اجتماعی را فراهم می کند.

(<http://www.irib.ir/occasions/Oghaf.HTM>)

سازمان رابطه العالم الاسلامی و احیای سنت وقف

در سال ۱۴۱۹ قمری نیز «رابطه العالم الاسلامی» در مکه ی مکرّمه، به عنوان یک سازمان جهانی مردمی، برای احیای سنت وقف و برای نیل به اهداف تبلیغی خود، پتج صندوق با عناوین و اهداف خاصی تأسیس نمود. دکتر عبدالله صالح العیید دبیر کل رابطه العالم اسلامی، عناوین صندوق ها و اهداف آن ها را این گونه بیان می کند:

الف. صندوق تبلیغات، با اهداف:

۱. تربیت و آماده سازی مبلغان با برنامه های آموزشی مناسب؛
۲. کفالت مبلغان و تأمین احتیاجات آنان؛
۳. تأسیس یا کمک به مراکز تربیت مبلغ؛
۴. اعزام ائمه ی جماعات و مبلغان به مناطق مختلف جهان، به ویژه در ماه مبارک رمضان؛
۵. تأمین وسایل تبلیغی روز (کتاب، نوار و فیلم) به زبان های مختلف.

ب. صندوق قرآن کریم و علوم آن، با اهداف:

۱. ایجاد، نگهداری، و کمک به مراکز و جمعیت های قرآن کریم؛
۲. سهمیم شدن در تهیه ی ترجمه های مختلف قرآن کریم به زبان های گوناگون؛
۳. برپایی، تشویق و کمک به مسابقات قرآن کریم در سراسر جهان؛
۴. تشویق و کمک به تحقیقات علمی در زمینه های قرآن کریم و علوم آن؛

۵. ایجاد کرسی های علمی در دانشگاه های جهانی برای ارائه ی بحث های علمی در زمینه قرآن کریم.

ج. صندوق ایتمام و محرومان، با اهداف:

۱. کفالت ایتمام از جهات مادی، اجتماعی و آموزشی؛
۲. راه اندازی قافله های کمک رسانی به محرومان و حادثه دیدگان در سراسر جهان؛
۳. برپایی مراکزی برای یتیمان و محرومان؛
۴. ایجاد مراکز آموزش حرفه و فن در کشورهای فقیر؛
۵. کمک به خانواده های یتیمان و محرومان.

د. صندوق تعلیم و آموزش، با اهداف:

۱. تأمین بورسیه های درسی گوناگون در تخصص های مهم؛
۲. کمک و تحت پوشش گرفتن دانشجویان نابغه ی مسلمان؛
۳. تهیه ی برنامه های درسی و اسلامی مناسب؛
۴. ایجاد مدارس و مراکز اسلامی با تخصص های گوناگون؛
۵. تشویق و کمک به تحقیقات علمی و اختصاص دادن جوایزی برای مسابقات علمی.

هـ. صندوق اقلیت های اسلامی، با اهداف:

۱. معرفی اقلیت ها و مهاجران مسلمان و بیان گرفتاری های آنان برای مسلمانان سراسر عالم؛
۲. کمک و برپایی مراکز اسلامی در هر جا که اقلیت های مسلمان حضور دارند.
۳. برپایی دوره ها و برنامه های تربیتی برای آشنایی اقلیت های مسلمان با اسلام و احکام آن؛
۴. برنامه ریزی برای زندگی آبرومندانه ی اقلیت های مسلمان در کشورهای مختلف جهان؛
۵. آشنا ساختن اقلیت ها و مهاجران مسلمان به حقوق اجتماعی شان و دفاع و حمایت از آنان برای کسب حقوقشان. (هفته نامه ی العالم الاسلامی، ۱ محرم ۱۴۱۹) و

([http:// library.tebyan. net/books/۶۴۰۲/numPage.htm?۸](http://library.tebyan.net/books/۶۴۰۲/numPage.htm?۸))

وجود چنین برنامه ریزی جامع و کارآمد در عرصه های جهانی، در صورت اجرای صحیح و علمی، در دو محور مادی و معنوی، می تواند در کاستن مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم و پیشرفت مادی و معنوی جوامع مؤثر باشد.

محور اول: ترویج وقف، خیرات و مبرات، سبب توسعه ی امور اقتصادی، فقرزدایی و بهبود وضع معیشتی مردم می شود. از نتایج شکوفایی اقتصادی، کاهش بزهکاری ها و افزایش امنیت

اقتصادی خواهد بود که می تواند منجر به آسودگی خاطر جامعه، تفرقه زدایی نسبی و رشد همدلی گردد.

محور دوم: ترویج وقف، خیرات و تبرعات، با ایجاد الگوهای فرهنگی و توسعه ی فضای روحانی، با استفاده از تعالیم انسان ساز قرآن کریم و عترت، می تواند به ارتقای فرهنگ جامعه و فقر زدایی فرهنگی کمک نماید. درک صحیح واقعیت ها و موقعیت ها سبب افزایش روابط عاطفی میان مردم می شود و همدلی معنوی را در پی خواهد داشت.

تلاقی این دو محور یعنی «شکوفایی اقتصادی» و «تعالی فرهنگی و معنوی» در یک جامعه، می تواند زمینه های زدودن اختلاف و تفرقه را فراهم کند و امت را به سوی یکپارچگی رهنمون سازد. بنابراین می توان پذیرفت که سنت وقف و امور خیریه در نهایت می تواند تأثیری مهم را در دست یافتن به اتحاد ملی و انسجام اسلامی داشته باشد.

نتایج

با مطالعه ی جایگاه وقف و امور خیریه و تأثیر آن در جامعه به نتایج ذیل می توان دست یافت:

۱. سنت وقف، خیرات و میرات از عرصه های ارزنده ای است که می توان با بهره گیری صحیح از آن، مقدمات رسیدن به آرمان اتحاد ملی و انسجام اسلامی را فراهم نمود.

۲. به اعتقاد فقهایی مانند شیخ مفید و محقق حلی، وقف از صدقات جاریه است و آثاری مفید در ارتقای وضع معیشتی مردم خواهد داشت.

۳. اوقاف و امور خیریه می تواند دست کم در دو حوزه یاقتصادی و فرهنگی جامعه را پوشش دهد.

۴. با استفاده از پشتوانه ی وقف و خیرات می توان به مشکلات اقتصادی مردم رسیدگی نمود. این کار باعث فقر زدایی، رشد امنیت اقتصادی و اجتماعی، کاستن از بزهکاری، تقویت روحیه ی تعاون و همدلی و در نهایت ایجاد زمینه های وحدت ملی می شود.

۵. با بهره جستن از سرمایه های حاصل از وقف و تبرعات، می توان در ایجاد فضای فرهنگی سالم و برگرفته از آموزه های انسان ساز قرآن و اهل بیت علیهم السلام مشارکت نمود.

۶. حمایت فرهنگی از مساجد، حسینیه ها و مراکز دانش به منظور ایجاد فضاهای معنوی، روی آوردن مردم به این مراکز انس با آن که موجب رشد علمی و معنوی و همچنین کاسته شدن فشارهای روحی و ایجاد آرامش روانی در جامعه خواهد شد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم الانصاری، لسان العرب، الدار المصرية للتألیف و الترجمة. قاهره، بی تا.
۳. حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعة تحصیل مسائل الشریعة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۹ ق.
۴. دانشنامه ی رشد، وزارت آموزش و پرورش، نسخه یالکترونیکی.
۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران، مؤسسه ی لغت نامه ی دهخدا، تهران، بی تا.
۶. وقف میراث جاویدان، ش ۲، ۱۳۷۲.
۷. سلمان، ابوسعید احمد، مقدمه ای بر فرهنگ وقف، سازمان اوقاف، تهران، ۱۳۵۱.
۸. شهبابی، علی اکبر، «تاریخچه ی وقف در اسلام»، مندرج در کتاب ایرانشهر، اداره ی کل اوقاف، تهران، ۱۳۴۳.
۹. شهید اول، محمدبن مکی عاملی، الدروس، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.
۱۰. شهید ثانی، زین العابدین علی عاملی، مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.
۱۱. شیخ مفید، محمدبن النعمان العکبری، المقنعة، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.
۱۲. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۹۷۲ م.
۱۳. طوسی، محمدبن حسن، المبسوط فی فقه الامامیة، المكتبة المرتضویة، طهران، ۱۳۶۳.
۱۴. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق عبدالحسین محمدعلی، کلیة الفقه، نجف، ۱۳۸۹ ق.
۱۵. معرفت، محمدهادی، «حقیقت وقف»، وقف میراث جاویدان، ش ۱۸، تهران، ۱۳۷۶.
۱۶. معلوف، لويس، المنجد فی اللغة، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۶۹ م.
۱۷. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسيلة، دارالکتب العلمیة، قم، ۱۳۹۰ ق.
۱۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
۱۹. هفته نامه ی العالم الاسلامی، ۱ محرم ۱۴۱۹.

منابع اینترنتی

<http://daneshnameh.roshd.ir/mavara>

<http://www.irib.ir/occasions/Oghaf/Oghaf.HTM>

<http://library.tebyan.net/books>

منبع: گروهی از نویسندگان، مجموعه مقالات مسابقات بین المللی قرآن کریم - جلد اول، انتشارات اسوه، چاپ اول، (۱۳۸۷).

فصل هفتم:

جایگاه وقف در جامعه و چالش های پیش رو

سید مجتبی سجادی جزئی^۱

چکیده:

پژوهش حاضر پس از بیان تاریخچه وقف در ایران، به اهمیت این نهاد از جنبه های مختلف پرداخته و درباره جایگاه وقف در جامعه امروزی و فوایدی که می تواند داشته باشد سخن گفته است. وقتی سخن از تأثیر وقف بر استقلال اقتصادی و رشد و توسعه مطرح می شود، هرگز به این معنا نیست که وقف به تنهایی می تواند همه ابعاد و زوایای گوناگون اقتصاد یک ملت را در برگیرد، بلکه منظور این است که وقف به عنوان یک سرمایه عظیم مالی، در این سمت و سونقشی سازنده و قابل توجه دارد. علاوه بر این، می توان سرمایه های عظیم وقف را همانند دیگر سرمایه ها، با رعایت همه جوانب وقف، موازین شرع و اهداف واقفان، در فعالیت های تولیدی و خدماتی به کار انداخت و آن ها را از حالت رکود به حالت تحرک و پویایی هدایت کرد، تا بدین وسیله به رشد و توسعه و استقلال اقتصادی و سیاسی کشور کمک شود. همچنان که بر سرمایه های اوقاف نیز افزوده می شود که این نیز یقیناً در راستای اهداف واقفان است. وقف همچنین یکی از عمده ترین زیرساخت های اقتصادی جهان اسلام و از ارزش های مطرح شده در جهان بینی دینی است که نقشی مؤثر در شکل گیری ساخت فضایی شهرهای دوره اسلامی، به ویژه شهرهای ایران داشته است. پژوهش در خاتمه توصیه می کند که متولیان اوقاف با راهنمایی و آموزش های دینی عملی در زمینه وقف، مردم را بیش از پیش با این نهاد اقتصادی اسلام آشنا سازند.

کلید واژه ها:

وقف در ایران، جایگاه وقف، نهادهای اقتصادی اسلام، وقف و توسعه، وقف و استقلال اقتصادی.

مقدمه

میل به جاویدان زیستن همواره انسان‌ها را تشویق کرده است تا در کنار کار و تلاش مستمر خود به ایجاد بنا و کارهای یادگاری بپردازند که در حیات آن‌ها و همچنین پس از وفاتشان، منشأ خیر و منبع برکات گردند و برای جامعه مفید باشند. روح نوع دوستی و اندیشه اجتماعی و همکاری متقابل و فکر زندگی گروهی، سبب می‌شود که انسان با وجود سایر دشواری‌های موجود در اجتماع، کارهایی کند که بخشی از آن برای دیگران سودمند باشد.

اگر چه انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است، ولی زمانی که در تأمین امنیت و رفع مشکل اقتصادی و اجتماعی محتاج به همکاری شد، روحیه اجتماعی بودنش قوت می‌گیرد. ادیان الهی با الهام از منبع وحی در جهت هدایت جامعه‌های بشری و تشویق آنان برای کمک به هم‌نوعان خود نقش اصلی داشتند و بسیاری از مردم با تأسی به ارزش‌ها و پیام‌های ادیان، خود را در مسایل اجتماعی شریک دانستند، تا حدی که بعضی تا سرمرز ایثار و فداکاری پیش رفتند.

یکی از راه‌های استمرار نیکوکاری و کمک به هم‌نوع، سنت حسنه «وقف» است که شخص واقف با وقف اموال و املاک خود برای امور خیریه و عام‌المنفعه، درآمد آن موقوفات را به امور خیریه اختصاص می‌دهد و مادام که آن موقوفه یا موقوفات باقی است، متولیان و متصدیان امر وقف موظف به اجرای نیت خیر واقف هستند.

در فقه اسلام نیز وقف همواره به عنوان بحثی مهم مورد توجه بوده و ویژگی‌های منحصر به فردی داراست.

با توجه به موارد بیان شده، در پژوهش حاضر برآنیم که بعد از بیان تاریخچه وقف در ایران، به اهمیت این نهاد از جنبه‌های مختلف همچون اقتصادی و حتی معماری و شهرسازی پرداخته و در نهایت با توجه به موارد بیان شده، فواید و جایگاه آن را در جامعه امروزی بیان کنیم.

نقش وقف در تحقق اهداف اقتصاد اسلامی

هدف اساسی و اصلی همه نظام‌های اسلام، از جمله نظام اقتصادی اسلام، کمال ابدی یعنی تقرب الی الله است. از دیدگاه قرآن کریم و روایت‌های معصومین علیهم‌السلام، انفاق‌های مالی چه واجب و چه مستحب، برای نیل به این هدف نهایی نقشی بس عظیم و اساسی دارند که به عنوان نمونه در این جا مواردی یادآوری می‌گردند:

الف - قرآن کریم در موارد متعددی از انفاق به عنوان جهاد مالی در کنار جهاد جسمی یاد کرده است؛ مانند: «لا یستوی القاعدن من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجاهدون فی سبیل الله

باموالهم و أنفسهم فضّل الله المجاهدين بأموالهم و أنفسهم على القاعدین درجۀ» (نساء/۹۵): مؤمنانی که بدون عذر از جهاد باز ننشسته اند، با آنان که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می کنند برابر نیستند. خدا مجاهدان به مال و جان را بر نشستگان برتری بخشیده است....

ب - در موارد متعدد هدف از مالیات ها و انفاق های مالی در اسلام از جمله زکات و وقف در نزد بسیاری از فقیهان قصد قربت است. این انفاق ها گذشته از جنبه اقتصادی، همانند نماز و روزه عبادت هستند و غرض اصلی از عبادات هم قرب الهی است: «واعبد ربک حقی یا تیک الیقین» (حجر/۹۹): به پرستش خدای خود مشغول باش تا یقین به سراغ تو آید.

ج - در بسیاری از آیات قرآن کریم به دنبال واژه «انفاق» واژه «فی سبیل الله» و مانند آن ذکر گردیده است. به عنوان نمونه: «الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله ثمّ لا یتبعون ما انفقوا منّا ولا اذی لهم اجرهم عند ربهم...» (بقره/۲۶۲): آنان که مالشان را در راه خدا انفاق می کنند و در پی آن متنی نگذارند و آزاری نکنند، پاداششان نزد خداست... .

خداوند در جای دیگر به صراحت هدف از انفاق را لقاءالله دانسته است: «و ما تنفقون الا ابتغاء وجه الله و ما تنفقوا من خیر یوف الیکم...» (بقره/۲۷۲): ... و جز در طلب رضای خدا انفاق نمی کنید و آنچه از خیر انفاق کنید، به طور کامل به شما می رسد... .

د - در آیاتی از قرآن کریم، هدف روشن انفاق و گرفتن صدقه، تزکیه نفس و رسیدن به «بر» و نیکی ذکر شده است: «لن تالوا البرّ حتی تنفقوا ممّا تحبّون...» (آل عمران/۹۲): هرگز به نیکی نخواهید رسید مگر آن که از آنچه دوست می دارید انفاق کنید... .

شأن نزول این آیه وقف و صدقه است که گذشت. با نزول این آیه کسانی چون ابوطلحه انصاری به فکر صدقه دادن و وقف کردن بهترین اموال خود افتادند. این آیه، راه رسیدن به «بر» را انفاق چیزهایی دانسته که مورد علاقه و محبت انسان است؛ و روشن است که «بر» چه به معنای ثواب از جانب خدا و یا انجام فعل خیری که پاداش الهی را به دنبال دارد (۲)، مصداق اصلی و حقیقی آن، قرب الهی و سعادت و کمال ابدی انسان خواهد بود.

در آیه «خذ من اموالهم صدقه تطهّروا بها...» (توبه/۱۰۳): [ای رسول!] از اموال مؤمنان صدقه ای بگیری تا آنان را پاک و تزکیه گردانی.

هدف از دریافت صدقه از مؤمنان، تطهیر و تزکیه نفوس آنان به وسیله صدقه (و انفاق مالی) دانسته شده است. علامه طباطبایی در این باره می نویسد: «تطهیر یعنی ازاله اوساخ از یک چیز تا وجود آن صاف گردد و برای نشو و نما و ظهور و آثار و برکات، مستعد و مهیا گردد؛ و تزکیه عبارت است از رشد دادن و اعطای رشد به آن به وسیله لحوق خیرات و ظهور برکات؛ همانند

درختی که قطع زواید از فروغ و شاخه های آن باعث زیادی در حسن و نمو آن و نیکویی میوه هایش می شود؛ از این رو، جمع بین تطهیر و تزکیه در آیه از تعبیر لطیف است». (۳) بنابراین همه انفاق های مالی، از جمله وقف، برای انسان به منزله هرس کردن درخت از اضافات است که او را در مسیر نیل به هدف اصلی و نهایی اش یاری می دهد و در این جهت به او سرعت می بخشد.

علاوه بر موارد بیان شده، وقتی سخن از تأثیر وقف بر استقلال اقتصادی و رشد و توسعه مطرح می شود هرگز به این معنا نیست که وقف به تنهایی می تواند همه ابعاد و زوایای گوناگون اقتصادی یک ملت را در برگیرد، به طوری که برای اقتصاد کشور به منابع مالی دیگر نیازی نباشد، بلکه منظور این است که وقف به عنوان یک سرمایه عظیم مالی می تواند در این سمت و سو دارای نقشی سازنده و قابل توجه باشد. هم چنین به این معنا نیست که برخلاف اهداف واقفان، درآمد وقف را از موارد اصلی مصارف آن که در وقف نامه ها آمده است، منحرف کنیم و آن ها را در راه تحقق استقلال اقتصادی و رشد و توسعه به کار گیریم و به مصرف برسانیم. حقیقت این است که می توان سرمایه های عظیم وقف را نیز همانند دیگر سرمایه ها با رعایت همه جوانب وقف، موازین شرع و اهداف واقفان در جریان فعالیت های تولیدی و خدماتی قرار داد و آن ها را از حالت رکود به حالت هدایت کرد تا به این وسیله به رشد و توسعه و استقلال اقتصادی (و سیاسی) کشور کمک شایان و قابل توجه باشد و همچنین بر سرمایه های اوقاف افزوده شود که این نیز یقیناً در راستای اهداف واقفان می باشد (حائری ۱۳۷۸: ۲۶۴).

از متون اسلامی به خوبی روشن است که اسلام خواهان زدودن همه جوانب و زوایای فقر در جامعه است و نیز به دنبال رفاه عمومی در حد معقول و مشروع. شهید صدر در این باره می نویسد: مسؤولیت دولت و نظام اسلامی، بجز تأمین نیازهای حیاتی و ضروری افراد، این است که یک سطح زندگی متناسب با شرایط و مقتضیات روز را برای افراد تضمین نماید و آن ها را به یک حد از رفاه (عمومی) برساند. وی یکی از ابزار مهم دولت اسلامی برای تحقق این هدف را کفالت همگانی مسلمانان در برابر یکدیگر ذکر می کند، یعنی احساس مسؤولیت متقابل و عمومی (صدر ۱۳۵۷: ۳۱۹). از این رو، اولاً فقرزدایی تنها در حد قوت لایموت به نیازمندان کفایت نمی کند. ثانیاً مسلمانان در برابر یکدیگر مسؤولند و کفالت همگانی دارند. کلینی در اصول کافی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: «خداوند برای فقرا در اموال ثروتمندان به قدر کفایت (و اداره زندگی آنان بخوبی) قرار داده است و اگر این مقدار آن ها را کفایت نمی کرد، بیشتر قرار می داد و این مشکلات فقرا از ناحیه کسانی است که آن ها را از حقشان

باز می‌دارند. در باب زکات، امام موسی کاظم علیه السلام نیز در پاسخ کسی که پرسید آیا می‌توانم هشتاد درهم به فقیر بدهم؟ فرمود: آری و بیشتر پرسید، صد درهم چطور؟ فرمود: آری، اگر می‌توانی او را بی‌نیاز کن (و اغنه ان قدرت ان تغنيه) (مجلسی ۱۳۶۷: ۸۶). امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: اذا اعطیت فاغنه: هر گاه انفاق می‌کنی طرف را بی‌نیاز نما. در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند همه نیازهای فقرا را در نظر گرفته است، از هزینه‌های غذا و پوشاک و ازدواج گرفته تا هزینه صدقات مستحبی و حتی هزینه انجام حج آنان. (مجلسی ۱۳۶۷: ۱۰۲).

وقف از دو راه می‌تواند در این مورد مؤثر باشد:

الف - نفس استقلال و رشد و توسعه اقتصادی (مبتنی بر موازین اسلامی) که به طور طبیعی موجب رفاه عمومی و زدودن و دست کم کاهش چشم‌گیر فقر و محرومیت و آثار شوم آن در جامعه خواهد شد.

ب - بخش عمده موارد مصرفی که واقفان دورنگر و نیکوکار در طول تاریخ وقف در نظر گرفته اند به رفاه عمومی، فقرزدایی و عدالت اجتماعی مربوط می‌شود. اگر ما نگاهی هر چند گذرا، به تاریخ وقف و مضمون وقف نامه‌ها بیندازیم به خوبی در می‌یابیم که واقفان خیر و دوراندیش تمام زوایا و جوانب نیازها را در نظر گرفته اند. به رغم این که بسیاری از رقبات موقوفات و مدارک آن‌ها در طول زمان به دلایل و عوامل گوناگونی از بین رفته اند و از بسیاری از آن‌ها نامی هم باقی نمانده است، مشاهده می‌کنیم که جهت و سمت و سوی اصلی مورد نظر واقفان در طول تاریخ فقرزدایی و در مرحله بعدی، تحقق رفاه عمومی در سطح معقول بوده است. علاوه بر این باید بیان گردد که نیازهای عمومی و خصوصی مردم نسبت به زمانها و مکانهای مختلف متفاوت است، مثلاً در یک زمان، مردم به کاروانسرا، آب انبار و ... نیاز مبرم داشتند، اما در روزگار ما تأسیس فضاهای آموزشی، درمانی، مسکن، جاده‌ها و ... از اولویت بیشتری برخوردارند. از این رو، از راه‌های گوناگون، آگاهی دادن به مردم و کسانی که درصدد وقف اموال خود هستند، می‌تواند به سمت و سو دادن وقف‌های جدید در جهت اولویت‌های جامعه کمک شایان و در خور توجهی بنماید (حائری ۱۳۷۸: ۲۷۰).

وقف و بهبود وضع اقتصادی جامعه

در ارتباط با تأثیر وقف در بهبود اوضاع اقتصادی جامعه می‌توان به موارد بسیار زیادی اشاره کرد که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد.

الف - کارآفرینی و اشتغال: امروزه، کارآفرینی از بزرگترین دغدغه‌های جوامع انسانی است؛ زیرا

کار عنصری مقدس و حائز اهمیت محسوب شده که در سایه سار آن، علاوه بر رفع نیازهای معیشتی، آرامش، هم‌گرایی، هویت شغلی و اعتلای شخصیتی فرد محقق می‌شود. البته این در حالی است که اغلب کشورهای جهان با معضل بیکاری دست به‌گریبان هستند. از آن‌جا که چاره‌اندیشی برای تخفیف این مشکل بدون مشارکت جدی بخش خصوصی به‌انجام نخواهد رسید، ضروری است که از راهکار حسنه‌ی وقف در این عرصه نیز استفاده شود. اما پیش از آن لازم است که این ضرورت برای نیکوکاران تبیین شود تا پاره‌ای از موقوفات و عایدی آن‌ها صرف این مهم شود. بالا رفتن موقوفات از جمله کشتزارها نیز راهکاری است که پرداختن به آن می‌تواند به ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر بینجامد.

تأمین بهداشت و سلامتی: رابطه‌ی رونق اقتصادی و تندرستی افراد یک جامعه، رابطه‌ای قطعی و اساسی است؛ زیرا کسالت، رخوت و سستی نیروی کار، خود عاملی است که علاوه بر ایجاد تبعات سوء بسیار، افت سطح تولید و به تبع آن بیکاری و فقر را نیز موجب می‌شود. توسعه‌ی صنعتی اگر چه خود از یک سو با ایجاد آلودگی‌های زیست‌محیطی، صوتی و ... بهداشت جسمی و روانی افراد را به‌خطر می‌اندازد، اما از دیگر سو خود به سلامت نیروی کار نیازمند است؛ زیرا درآمدی که از قبل آن نصیب جوامع می‌شود، نقش عمده‌ای در تأمین سلامت شهروندان ایفا می‌کند. از این روی ضرورت بهره‌گیری از راهکار حسنه‌ی وقف دیگر بار رخ می‌نماید. این امر می‌تواند شامل احیای حوزه‌های سنتی و گسترده‌ای باشد که شاهد حضور سنت حسنه‌ی وقف‌اند. از قبیل: احداث، توسعه و تجهیز بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها، خانه‌های بهداشت و مانند آن (بختیاری ۱۳۸۱: ۸).

ج - گسترش عدالت به سود نیازمندان جامعه: وقف اگر چه به نوعی در قبل از اسلام وجود داشته است، ولی عنایت و توجه به این سنت حسنه به تولد اسلام باز می‌گردد که توسط اهل بیت مطرح شده است؛ به گونه‌ای که از چنان توجهی برخوردار شده که در برهه‌هایی از تاریخ، تأمین مهم‌ترین نیازهای مستمندان را بر عهده داشته است. زیرا در گذشته، برخلاف امروز، حکومت‌ها بیشتر به دفاع از مرزها و نظم عمومی می‌پرداختند نه توجه به نیازمندان. این امر امروزه نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، بدین صورت که با تشویق افراد خیر که املاک و اموال خود را وقف نیازمندان کرده و بدان‌ها رسیدگی کنند، می‌توان تا حد بسیاری به بهبود اوضاع معیشتی آنان رسیدگی کرد (گنجی ۱۳۸۱: ۶۰).

د - فقرزدایی: تنگدستی که بنا به فرموده‌ی مولای متقیان علی علیه السلام، بزرگتر از مرگ است، آفتی سترگ برای جوامع انسانی به‌شمار می‌آید که از رهگذر آن گاه ایمان و اعتقاد مذهبی

افراد نیز دچار زلزله و زوال می‌گردد. بدین ترتیب راهکار حسنه‌ی وقف می‌تواند با فراهم آوردن فرصت‌های شغلی، دستگیری از نیازمندان و کمک به خوداتکایی ایشان، رواج اندیشه‌ی خیرخواهی، تقویت مؤسسات حمایتی، بسیج امکانات اندک و مانند آن، راه را بر فقر و تنگدستی تنگ کند و رفاه و غنای ممدوح جامعه انسانی را موجب شود.

هـ- عمران و آبادانی دارالسلام: دین مبین اسلام که تحصیل سعادت آدمی در هر دو جهان را در امتداد نگاه دارد، علاوه بر آنکه بندگان خدا را به ساختن سرایی مجلل و فاخر در دنیای پسین فرا خوانده، آنان را به عمران و آبادانی دنیایی که مزرعه‌ی آخرت است، نیز دعوت فرموده. سنت حسنه‌ی وقف که با عمران و آبادانی ظاهری و باطنی دارالسلام، ارتباطی دیرپا داشته و دارد و احداث مدارس، مساجد و ... مؤید آن است و بسیاری از عوامل دیگر (شهرامی ۱۳۸۲: ۳۵-۳۷).

نقش وقف در جلوگیری از تجمع و تمرکز ثروت

نهاد وقف عامل بسیار مهمی در جلوگیری از تجمع و تمرکز ثروت در جامعه است. اهمیت وقف از این دیدگاه هنگامی بیش از پیش روشن می‌شود که تعداد نسبتاً قابل ملاحظه‌ای از اموال بلااستفاده و متروکه‌ای را که بهره‌وری از آن‌ها می‌توانست در ارائه خدمات اجتماعی مفید فایده قرار گیرد، مطمح نظر قرار دهیم.

عدم بهره‌وری مؤثر از این اموال که به حکایت آمار و ارقام موجود، سالهاست از حیز انتفاع خارج شده، به هیچ روی قابل توجه نمی‌تواند باشد. در یک اقتصاد متعادل، حرکت فعالیت‌های اقتصادی به سمت و سویی است که مآلاً اهداف توسعه اقتصادی هر جامعه را تحقق دهد. تجمع و تمرکز ثروت، حرکت اقتصاد را از این مسیر تعادلی منحرف و در نتیجه ثروتمندان را از رهگذر درآمدهای کاذب و نامشروع به مفتخواری و رانت خواری تشویق و تحریض می‌نماید. در چنین شرایطی، اقتصاد جامعه، به علت انحراف از مسیر اصلی و طبیعی خود با مشکلات عدیده مواجه می‌گردد که زلزله عدالت اجتماعی در رأس همگی آن‌ها قرار دارد. وقف، به عنوان یک نهاد فقهی و حقوقی و یکی از دستورات مؤکد اسلام، به سهم خود، در مقابله با آثار نامطلوب تجمع و تمرکز ثروت و مآلاً استقرار عدالت اجتماعی، می‌تواند مورد استفاده قرار گرفته و در این رابطه، خدمات ارزنده‌ای را به جامعه عرضه کند (هدایتی: ۱۳۸۸: ۷۸).

نقش وقف در شکل‌گیری فضاهای شهری

علاوه بر تمامی مواردی که در ارتباط با نقش وقف در اقتصاد جامعه و رشد و پیشرفت آن بیان

شد، وقف هم چنین یکی از عمده ترین زیرساخت های اقتصادی جهان اسلام نیز محسوب می گردد (الکبیری ۱۳۶۴: ۲۴). سنت وقف از ارزش های جهان بینی دینی و مذهبی است که نقش بسیار مؤثری در شکل گیری ساخت فضایی شهرهای دوره اسلامی به ویژه شهرهای ایران داشته است. با نگاهی گذرا به سیما و بافت کالبدی شهرهای ایران بسیاری از عناصر و اجزای شهری را که نقش عمده ای در عملکرد و حیات زندگی شهری دارند، می توان مشاهده نمود که عنصر وقف در آن ها نقشی به سزا داشته است (آشتیانی، بی تا: ۱۵۴). بسیاری از تأسیسات زیربنایی و روبنایی در مجتمع های زیستی بدون اینکه حکومت ها وظیفه ای در ایجاد آن احساس کنند توسط مردم ساخته می شدند. البته در مواردی دولت مردان نیز در احداث این گونه مجموعه های وقفی نقش ارجمندی در طول تاریخ ایران اسلامی داشته اند. بسیاری از شهرهای قدیمی که به تدریج شکل گرفته اند، اغلب از ایجاد محله های کوچک شروع شده و با افزایش جمعیت و توسعه بناها و اماکن به شهرها تبدیل شده اند. این محله ها که از پیش طراحی نشده بودند، برای احداث و ایجاد مراکز و فضاهای خدماتی - عمومی در آن ها هیچ گونه پیش بینی به عمل نیامده بود؛ در عین حال می بینیم که شهرهای سنتی و قدیمی ایران در نظام و ساختار محله ای از انسجام و پیوستگی قوی برخوردار بوده اند و تقریباً تمام خدمات و نیازهای شهری و محله ای به شکلی خودجوش و طبیعی در آن ها ایجاد شده بود (شهابی ۱۳۸۳: ۱۳۹).

وقف علاوه بر اینکه از نظر اجتماعی و اقتصادی دارای کارکردهای فراوان و مهمی در زندگی روزانه و فعالیت های شهری بوده، از نظر کالبدی در تشکیل و تولید فضاهای عمومی شهری اهمیت برجسته ای داشته است. به طوری که شهرها را نه تنها از نظر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی انسجام می بخشیده، بلکه از نظر کالبدی نوعی پیوستگی و وحدت فضایی بین مناطق و محلات مختلف شهر به وجود می آورده است. بر این اساس اگر فضاهای عمومی و عام المنفعه که در ساختار شهرهای سنتی ایران تقریباً بسیاری از آن ها از طریق وقف شکل گرفته اند را حذف کنیم، چیزی که باقی می ماند مجموعه ای از مساکن، مراکز تجاری و در کل فضاهای خصوصی هستند که از نظر مدنی به صورت پراکنده، گسسته و بی ربط خواهند بود. فضاهای عمومی شیرازه و عامل پیوند دهنده مجموعه عناصر تشکیل دهنده شهر به یکدیگرند (شهابی ۱۳۸۳: ۱۴۰).

از نظر کالبدی نقش وقف را می توان در ایجاد و احداث خردترین عناصر کالبدی شهر نظیر مساجد، مدارس، حمام ها، آب انبارها، سقاخانه ها، روشنایی معابر و بازارچه ها تا شکل گیری

و تولید کلان ترین فضاهای شهری نظیر بازارها و مجموعه های وقفی مشاهده و پیگیری نمود. در ساختار فضایی شهرهای تاریخی و سنتی ایران مالکیت غالب بناهایی با عملکرد عمومی که عموماً هم جزء میراث فرهنگی و تاریخی جامعه اسلامی به شمار می روند، وقفی است. علل ماندگاری موقوفات در بستر زمان را باید در نقش فرهنگ متعالی وقف جستجو کرد. در واقع وقف به مثابه یک هیأت تألیفی توانمند است که میان اجزاء آن هم سازی و الفت خاصی برقرار است. در مجموع اجزاء هدفمند این هیأت نه تنها ضامن بقای مالکیت موقوفه به نفع عموم می شدند، بلکه در ضمن ارائه خدمات رایگان به افراد جامعه به طور مرتب و به مرور زمان خود را حفاظت و مرمت کرده و در نهایت آباد، پابرجا و استوار باقی مانده اند. کارآیی نهاد وقف موجب حضور موقوفات متنوع و عدیده ای در جامعه اسلامی گردید. همان گونه که امروز اکثر بناهای عمومی در بافت های فرهنگی و تاریخی مجتمع های زیستی ما وقفی هستند (قدیری ۳۶: ۱۳۶۹).

راهکارهای ترویج فرهنگ وقف در جامعه

برای شکوفایی وقف در جامعه باید فرهنگ وقف را ترویج کرد. برای این منظور تنها یک نهاد یا ارگان مسئول نیست، بلکه همه ی دستگاه های تبلیغی و اجرایی کشور موظف اند تا در جهت اعتلای فرهنگ وقف در جامعه با همدیگر همکاری کرده و زمینه های شکوفایی آنرا فراهم آورند. هر چند عمل به وقف از سوی مردم مهم ترین راه گسترش فرهنگ وقف است اما باید توجه داشت که مردم، نیازمند راهنمایی و آموزش های دینی عملی در این زمینه هستند. از این رو مسئولان کشور به ویژه دست اندرکاران امور مذهبی و فرهنگی می توانند با یک برنامه ریزی صحیح و اصولی در جهت دهی افکار عمومی به سمت فرهنگ وقف مؤثر باشند. آثار مثبت وقف در زمینه های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در جامعه ایجاب می کند که در گسترش وقف تلاش جدی داشته باشیم؛ چرا که اگر به این سنت حسنه عمل شود، بسیاری از مشکلات فعلی جامعه ی ما قابل حل خواهد بود.

سازمان اوقاف و امور خیریه، مبلغان دینی، ائمه جماعات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی و... از جمله نهادها و وزارت خانه هایی هستند که در چگونگی ترویج و اشاعه ی فرهنگ وقف در جامعه نقش اساسی دارند. به عنوان مثال سازمان اوقاف و امور خیریه می تواند با انتشار کتاب یا مجله و یا از طریق مبلغان دینی جایگاه و اهمیت وقف را در جامعه مشخص کند تا زمینه ی گرایش مردم به وقف فراهم آید. در کنار تشویق مردم به وقف، باید جهت وقف را با توجه به نیازهای جامعه مشخص کرد تا از موقوفات تکراری نظیر ساخت

مسجد و ... جلوگیری شود. در این زمینه باید تحقیق شود که نیازهای روز جامعه کدامند تا موقوفات به آن سوق داده شود. بدیهی است که اگر وقف برای کارهای عمرانی صنعتی، کشاورزی و سرمایه گذاری در کارهای تولیدی باشد، نسل جدید به وقف روی خواهد آورد و موقوفات تازه شکل می گیرد (بزرگی ۱۳۷۹: ۱۱۳).

پی نوشت:

۱. مشاور سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه کشور.
 ۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۳۰.
 ۳. طباطبایی ۱۳۹۱: ۳۷۷.
- منبع: سجادی، سید احمد؛ (زمستان ۱۳۹۰)، وقف میراث جاویدان شماره ۷۶، تهران، موسسه فرهنگی هنری نور راسخون،

فصل هشتم:

راههای ترویج فرهنگ وقف و ایجاد موقوفات جدید در جامعه

سید مهدی بزرگی

مقدمه

وقف از افتخارات دین اسلام است و به طور غیرمستقیم در قرآن و به طور مستقیم در سیره‌ی پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام به آن توجه فراوان شده است.

از نظر اسلام وقف راه‌گشایی برای رفع محرومیت‌های مادی و معنوی جامعه و یادگار جاودانه‌ای از کرامت انسان به پیشگاه بشریت و پیوند با آفریدگار متعال است. هر چند در هیچ یک از آیات قرآن صریحا به وقف اشاره نشده است اما، علمای اسلام از کلیت برخی مفاهیم اخلاقی که در قرآن ذکر شده است چنین نتیجه می‌گیرند که وقف مورد تأیید قرآن است. قرآن در توسعه‌ی فرهنگ وقف در جامعه‌ی اسلامی تأثیر محتوایی و موضوعی داشته است. ذکر آیه‌ی (فمن بدله بعد ما سمعه فانما ائمه علی الذین یبدلونه ان الله سمیع علیم) در وقف‌نامه‌ها نشانه‌ی تأثیر قرآن در گسترش فرهنگ در جامعه‌ی اسلامی است.

همچنین رفتار و شیوه‌ی پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام به صورت قول یا فعل در رواج و گسترش وقف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به موجب تأکیدی که آن بزرگواران به مسأله‌ی وقف داشتند مسلمانان بخشی از امکانات مالی خود را وقف کردند. عمل آن‌ها به وقف نیز بر رفتار مسلمانان تأثیر گذاشت.

در کشور ما ایران نیز از گذشته‌های دور وقف مرسوم بوده است. مرحله‌ی اول توسعه‌ی وقف در ایران با تصرف زمین‌های مفتوح العنوه آغاز می‌شود. در دوره‌ی سامانیان برای اداره‌ی موقوفات تشکیلاتی به نام دیوان اوقاف به وجود آمد. با حمله‌ی مغولان به ایران وضع موقوفات آشفته شد اما با روی کار آمدن صفویان وضع موقوفات دوباره سر و سامان گرفت و در دوره‌ی قاجاریه رو به فزونی گذاشت. در سال ۱۲۸۹ قانون وزارت معارف و اوقاف تصویب شد ولی

چون این قانون دارای اشکالات شرعی و اجرایی بود پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با فتوای امام خمینی رحمته الله علیه قانون جامع اوقاف مطابق احکام و شریعت اسلام و در نظر گرفتن راهکارهای اجرایی تهیه و به تصویب رسید.

سنت وقف و ویژه‌ی کشورهای اسلامی و شرقی نیست بلکه در میان کشورهای آلمان، فرانسه، و نظام‌های آنگلو ساکسون تشکیلات عام المنفعه‌ای وجود دارد که کارکرد آن‌ها شبیه نهاد وقف است. وقف در جامعه دارای سه دسته کارکرد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. اولین و مهمترین کارکرد وقف از گذشته‌های دور تاکنون کارکرد فرهنگی است و در بعد اجتماعی همچون چتری بزرگ سایه‌ی خود را بر سر نیازمندان می‌گستراند. به لحاظ اقتصادی ماهیت اوقاف جنبه‌ی اقتصادی دارد و به عنوان پشتوانه‌ی قوی مالی برای دولت مطرح است. به لحاظ آثار مثبت اقتصادی وقف در جامعه‌ی اسلامی، اسلام عمل به وقف را در ردیف ایمان به خدا، رسول خدا و روز قیامت قرار داده است.

نظر به اهمیت و جایگاه وقف در اسلام و نقش آن در حل معضلات جامعه‌ی اسلامی در نوشتار حاضر تلاش داریم تا پس از بیان مسأله‌ی وقف در اسلام و کارکردهای مختلف آن، راه‌های گسترش فرهنگ وقف و ایجاد موقوفات جدید در جامعه را تبیین و بررسی نماییم.

وقف در قرآن

هر چند در هیچ یک از آیات قرآن به گونه‌ای مستقیم و صریح به وقف اشاره‌ای نشده است اما، علمای اسلام از کلیت برخی مفاهیم اخلاقی که در قرآن ذکر شده است چنین نتیجه می‌گیرند که وقف مورد تأیید قرآن است. به این ترتیب که اعمال خیر و صالح همواره در قرآن مورد تأکید قرار گرفته و مصادیق آن شامل وقف نیز می‌شود. به عبارت دیگر، برای نگرش به مقام وقف در قرآن، باید آیات شریفه‌ای که بر انفاق، احسان، تعاون، صدقه، عمل صالح، فرض الحسنه، خیرات، مبرات، باقیات الصالحات، ایثار و... صراحت دارد در نظر گرفته و از طرفی مبارزه‌ی بی‌ایمان و وحی الهی را با کنترل مال، تکاثر، اسراف، تفاخر، استکبار، سرقت، طغیان، کسب حرام، حب مال، راندن قهرآمیز یتیم، خودبینی و... با تعمقی وسیع از سر علم و ایمان بنگریم تا به ثمرات ارزنده‌ی وقف برای اعتلای جامعه پی برده باشیم.

آیاتی که در قرآن ناظر به وقف می‌باشند عبارتند از: آیات ۱۹۵، ۲۷۰، ۲۱۵، ۲۶۱، ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۵۴، ۱۴۸ سوره بقره، آیات ۲۴ و ۲۵ سوره معارج، آیه‌ی ۳۱ سوره ابراهیم، آیه‌ی ۵۴ سوره قصص، آیه‌ی ۳۵ سوره حج، آیه‌ی ۱۰ سوره منافقون، آیه‌ی ۳۸ سوره شوری، آیات ۱۰، ۷ و ۱۸ سوره حدید، آیه‌ی ۳۸ سوره محمد رحمته الله علیه، آیه‌ی ۱۶ سوره

تغابن، آیات ۲۱ و ۳۴ سوره توبه، آیات ۱ و ۲ سوره تکوین، آیات ۴ - ۱ سوره همزه، آیات ۳۴ و ۴۶ سوره فصلت، آیه ۹۷ سوره نحل، آیه ۲۴ سوره انفال، آیه ۳۸ سوره نساء، آیه ۳۹ سوره سبأ، و آیات ۱۱۵، ۹۲، ۱۷ و ۱۳۴ سوره آل عمران. در اینجا به برخی آیات قرآن که دلالت بر وقف دارند اشاره می‌کنیم:

۱. (المال و البنون زینة الحیوة الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر أملا) (کهف: ۴۲) مال و فرزندان زینت حیات دنیا است ولیکن اعمال صالح که تا قیامت باقی است (مانند نماز، تهجد و ذکر خدا و صدقات جاری...) نزد پروردگار بسی بهتر و عاقبت آن نیکوتر است.
 ۲. (و یرید الله الذین اهدوا الهدی و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر مردا) (مریم: ۷۶) و خدا بر هدایت یافتگان می‌افزاید و اعمال صالحی که اجرش نعمت ابدی است نزد پروردگار تو بهتر از مال و جان فانی دنیا) است هم از جهت ثواب الهی و هم از جهت حسن عاقبت اخروی.

۳. (لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون) (آل عمران: ۹۲)

هرگز به مقام نیکوکاران و خاصان خدا نخواهید رسید مگر آنکه از آنچه دوست می‌دارید در راه خدا انفاق کنید.

به طور کلی، قرآن کریم در توسعه‌ی فرهنگ وقف در جامعه‌ی اسلامی تأثیر محتوایی و موضوعی داشته است. به این ترتیب که می‌توان وقف را دارای شکل و محتوا دانست که شکل آن مربوط به تحولات اجتماعی و مقتضیات زمانی و مکانی است و در معرض تغییر و دگرگونی قرار دارد، در حالی که محتوای آن احتیاج به راهنمایی صحیح و اصولی دارد و نقش قرآن در این زمینه بسیار حایز اهمیت است. به عبارتی دیگر، تأثیر محتوایی قرآن در رواج وقف مهمتر از تأثیری است که قرآن می‌توانست در شکل وقف داشته باشد. چنانچه قرآن صراحتاً شکل وقف را بیان می‌کرد در این صورت شاید ماهیت اخلاقی وقف تحت الشعاع شکل ظاهری آن قرار می‌گرفت؛ در حالی که اشاره‌ی قرآن به روح و محتوای وقف هشدار است به وجدان پاک انسان‌ها که اعمال خیر را به دور از هدف‌های نفسانی و دنیوی انجام دهند و بدین ترتیب مدارج متعالی اخلاقی را طی کرده به کمال انسانی خود نایل شوند. از نظر تاریخی نیز نقش قرآن در تحریک مسلمانان در عمل به وقف قابل توجه است. زیرا مسلمانان پس از شنیدن آیات مربوط به خیرخواهی، نیکوکاری، احسان و ایثار و... به حضور پیامبر ﷺ می‌رسیدند و چگونگی انجام این اعمال را جویا می‌شدند و آن حضرت شیوه‌ی

وقف را پیشنهاد می فرمود.

وقف در سیره پیامبر

رفتار و شیوه پیامبر اکرم ﷺ به صورت قول یا فعل، در رواج و گسترش وقف در جامعه اسلامی دارای اهمیت فراوانی است. به موجب تأکیدی که آن حضرت بر مسأله وقف و نتایج مثبت آن در جامعه داشتند، بسیاری از مؤمنین سعی می کردند بخشی از امکانات مالی خود را وقف امور خیریه کنند.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «ان مما يلحق المؤمن من عمله و حسناته بعد موته علما نشرة و ولدا صالحا تركه و مصحفا ورثه او مسجدا بناه او بيتا لابن السبيل بناه او نهرا أجراه و صدقه اخرجها من ماله في صحه و حياته و تلحقه من بعد موته (۱) چند چیز است که بعد از مرگ مؤمن پاداش آن ها به او می رسد: علمی که از خود به یادگار گذاشته است، فرزند صالحی که جانشین خوبی برای او باشد و قرآنی که به ارث گذاشته باشد، یا مسجدی که ساخته است، یا منزلی که برای مسافری در راه مانده ساخته است یا نهری که آن را جاری ساخته است، یا صدقه ای که در حال حیات خود انجام داده است.»

از این حدیث می توان سه مسأله را بیان کرد: ۱. وقف اموال و ارزش علم و فرزند صالح در یک ردیف ذکر شده است. ۲. در طول تاریخ اسلام ارتباطی جدایی ناپذیر بین وقف اموال، دانش و فرزند صالح وجود داشته است. ۳. وقف اموال باعث دستابی انسان به دانش و فرزند صالح می شود.

براساس روایات اسلامی رسول اکرم ﷺ زمینی داشت که آن را در راه خدا وقف کرد و اصحاب و یاران او نیز در این زمینه از ایشان پیروی کردند.

به عنوان مثال، زمین های «مخیریق» که با وصیت در اختیار پیامبر ﷺ قرار گرفته بود پیامبر ﷺ آن ها را وقف کرد و این زمین ها نخستین صدقه ای موقوفه در اسلام می باشد. (۲) همچنین بنا به بعضی روایات، باغ هایی به نام «حیطان سبعة» از جمله ای موقوفات پیامبر ﷺ می باشد. (۳) نیز نقل شده است که آن حضرت موقوفاتی داشته اند و از عواید آن ها به مهمانان خود انفاق می کرده است (۴) پیامبر ﷺ با چنین نگاهی به وقف، عمل به وقف را در میان مسلمانان به صورت یک سنت نبوی حسنه رایج کرد. عمل به وقف در رفتار پیامبر ﷺ بر صحابه ای او تأثیر گذاشت به طوری که، زبیر از یاران پیامبر ﷺ خانه ای خود در مکه و مصر را وقف کرد. عبدالله بن عمر سهم خود را از خانه ای پدری وقف نیازمندان نمود. سعد بن عباد باغ معروف خود «مخراف» را از طرف مادرش صدقه کرد. عثمان و طلحه خانه های خود را وقف کردند و عبدالله بن عباس املاک

خود را در صهوه وقف نمود و... (۵)

وقف در سیره‌ی ائمه‌ی معصومین

بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه معصومین علیهم السلام، الگوها و نمونه‌های عینی تحقق اسلام هستند و رفتار و گفتار آنان تعیین کننده‌ی رفتار و فرهنگ مسلمانان است. اهمیت وقف در نظر ائمه علیهم السلام تا آن جاست که حضرت علی علیه السلام در یکی از وقف‌نامه‌هایش هدف خود را از وقف چنین بیان می‌کند: «ابتغاء وجه الله لیولجنی الله به الجنة و یصرفنی عن النار و یصرف النار عن وجهی یوم تبيض وجهه و تسود وجهه: به منظور جلب رضایت الهی تا به سبب آن مرا داخل بهشت برین فرماید و از آتش دورم دارد و آتش را از صورتم دور فرماید در روزی که صورت‌هایی سفیدند و صورت‌هایی سیاه (۶)» در میان ائمه‌ی علیهم السلام، حضرت علی علیه السلام بیشترین وقف را داشته است. علی علیه السلام در مدت ۲۵ سال امامت خود به کارهای کشاورزی و باغداری مشغول بودند و از این طریق املاک و مزارع فراوانی را به دست آوردند. آن حضرت غلات باغ‌ها را در راه رضای خدا به صورت زکات و صدقه‌ی واجب یا مستحب انفاق می‌کردند و در آخر عمرشان همه‌ی باغ‌ها و مزارع را وقف کردند. این باغ‌ها برای حجاج خانه‌ی خدا و برای فقرا خانه شد. از آن حضرت نقل شده است: «خود را با رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم که از گرسنگی سنگ بر شکم می‌بستم، در حالی که اکنون صدقه‌ی مال من سالیانه به چهل هزار دینار می‌رسد (۷)» از جمله موقوفات علی علیه السلام صد چشمه‌ی آب بود که برای حاجیان خانه‌ی خدا وقف کرد از آن حضرت روایت شده است که فرمودند: «صدقه و حبس دو ذخیره هستند، پس آن‌ها را برای روزگار خودش حفظ کن» (۸) حضرت فاطمه علیها السلام نیز بسیاری از باغ‌های خود را در مدینه وقف کرد (۹) حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیهما السلام هم باغ‌های خود را که هم اکنون در محله‌ی «نخاوله» مدینه به نام باغ صبا و باغ مرجان معروف است وقف کرده‌اند (۱۰) سایر ائمه علیهم السلام املاک و اموال خود را در راه خدا و برای رفع نیاز فقرا وقف کرده‌اند. امام محمد باقر علیه السلام و امام صادق علیهما السلام موقوفاتی در مدینه داشته‌اند.

وقف در ایران

وقف در ایران سابقه‌ی طولانی دارد به طوری که نذورات و وقف اموال به آتشگاه‌ها و معابد از دوران باستان متداول بوده است و در دوره‌ی اسلامی نیز با تحول در شکل و احکام آن ادامه پیدا کرده است. اوقاف در ایران از زمان تصرف سرزمین ایران به دست مسلمانان عرب و در قرن اول هجری رو به گسترش و تحول نهاد. لمبتون در کتاب مالک و زارع در ایران درباره‌ی وقف چنین می‌نویسد:

چنین به نظر می‌رسد که فکر ایجاد زمین‌های وقفی در اصل از این جا پیدا شده باشد که پس از غلبه‌ی تازیان، زمین به مسلمانان فاتح تعلق گرفت... آنان زمین‌های خود را یا به دلخواه و یا در برابر گرفتن پاداش تسلیم کردند. با این همه از آن پس به صورت موقوفه درآمد و سپس روستاییان در برابر پرداخت مال الاجاره در املاک مزبور دارای حق انتفاع و به اصطلاح «منفعت» شدند، زیرا در این مورد زمین وقفی به نفع جامعه‌ی اسلامی «حبس» شده بود. اما وضع املاک موقوفه پیچیده‌تر از این بود. در ازمنه‌ی متأخر کلمه‌ی وقف بیشتر در مورد زمینهایی به کار برده شد که مالکیت آن‌ها به نفع جامعه یا یکی از امور خیریه «حبس» شده باشد (۱۱)

مرحله‌ی اول توسعه‌ی وقف در ایران با تصرف زمین‌های «مفتوح العنوه» (اراضی که مسلمانان از کفار از طریق جنگ به تصرف در آوردند) آغاز می‌شود. زیرا این گونه اراضی در حکم وقف است. در دوره‌ی خلفای عباسی که به عصر طلایی تمدن اسلامی شهرت دارد، رقبات موقوفه و درآمد آن‌ها در تمام ممالک اسلامی رو به فزونی نهاد و مردم خیراندیش و امرا و وزرا و بزرگان و تجار موقوفات زیادی را برای امور عام المنفعه از خود به یادگار گذاشتند. چنانکه از مصارف موقوفات همه گونه وسایل زندگی طبقات بی‌بضاعت به خوبی فراهم بود. در همین عصر در شهرهای بزرگ ایران مثل شیراز، اصفهان و ری املاک بسیاری برای امور فرهنگی، بهداشتی و دینی بوسیله‌ی حکام و وزرای آنان وقف گردید (۱۲)

در دوره‌ی سامانیان در نیمه‌ی دوم قرن چهارم تشکیلات اداری به نام «دیوان اوقاف» به وجود آمد که به کار مساجد و اراضی موقوفه رسیدگی می‌کرده است. قبل از آن وظیفه اداره‌ی اوقاف بر عهده‌ی قضات بوده است. از به وجود آمدن دیوان اوقاف معلوم می‌شود که در این دوره موقوفات نسبتاً فراوان بوده است. از طرفی، چون مهمترین منبع درآمد در این دوره زمین کشاورزی بود و رقبات موقوفه را اراضی کشاورزی تشکیل می‌دادند لذا، موقوفات از اهمیت ویژه و حیاتی برخوردار بود. به همین دلیل، دخالت حکام و سلاطین نیز در امور موقوفات به منظور جلوگیری از تصرف آن‌ها توسط غاصبین دیگر شاید تا حدودی توجیه‌ناپذیر باشد. چنانکه لمبتون می‌نویسد: نظراً مالکیت این گونه زمین‌ها تا ابد غیرقابل انتقال می‌شد اما عملاً مانند انواع دیگر زمین ممکن بود به وسیله‌ی غاصبان غصب شود. قدیمیترین مورد دخالتی که سراغ داریم عمل عضدالدوله بویی در مورد اوقاف سواد است که مفتشان و ممیزانی بر آن‌ها گماشت و برای هر کدام مبلغ معینی به عنوان وظیفه مقرر کرده است (۱۳)

در دوره‌ی سلجوقی، نظام‌الملک وزیر ملک شاه، مدارس نظامیه را با استفاده از درآمد موقوفات بنیان نهاد. جرجی زیدان درباره‌ی مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد می‌نویسد:

بازارها و کاروانسراها و گرمابه‌ها و ده‌ها در اطراف دور و نزدیک مدرسه خریداری و وقف مدرسه شد و هزینه‌ی آن به شش صد هزار دینار رسید (۱۴) با حمله‌ی مغولان به ایران وضع موقوفات آشفته گردید و اشراف برخی از آن‌ها را تصرف کردند. تلاش‌های خواجه نصیر طوسی در دوره‌ی هولاکو برای سر و سامان دادن به وضع موقوفات، با وجود اینکه نظارت بر آن‌ها را خود به عهده گرفت نتیجه‌ی خوبی نداشت و مشکلات همچنان تا زمان اسلام آوردن ایلخانان مغول ادامه یافت. تلاش‌های رشیدالدین فضل‌الله همدانی در این زمینه بسیار حایز اهمیت است.

محلله‌ی ربع رشیدی، شامل کتابخانه، بیمارستان و مسجد، از موقوفات بسیار بزرگ آن دوره بود. توجه به موقوفات در این دوره بسیار چشمگیر بوده و رشیدالدین فضل‌الله تأکید زیادی بر آن داشت. همین وسعت و اهمیت سبب ایجاد تشکیلات منظمی برای اداره‌ی موقوفات به نام حکومت اوقاف، وابسته به دیوان قضا گردید که تحت نظارت قاضی‌القضات عمل می‌کرد و رئیس آن حاکم اوقاف بود (۱۵) پس از این دوران ماهیت مذهبی سلسله‌ی صفویه سبب تحول نوع و مصارف موقوفات گشت. در این دوره تشکیلات مستقلی برای اداره‌ی موقوفات زیر نظر صدر به وجود آمد که نمایندگانی در همه‌ی شهرهای بزرگ به نام وزیر اوقاف داشت و نظارت بر اوقاف بر عهده‌ی آن‌ها بود. این توجه موجب گسترش کاروانسراها، رباطها، تکیه‌ها، امامزاده‌ها و آب‌انبارهای وقفی در این دوره گردید. در تذکره‌الملوک از وظایف منصب مطلق صدارت این گونه یاد شده است:

تعیین حکام شرع و مباشرین اوقاف تفویضی و ریش‌سفیدی جمیع سادات و علما و مدرسان و شیخ‌الاسلامان و پیش‌نمازان و قضات و متولیان و حفاظ و سایر خدمه‌ی مزارات و مدارس و مساجد و بقاع الخیر و وزرای اوقاف و نظار و مستوفیان و سایر عملیه‌ی سرکار موقوفات و محرران و غسالان و حفران با اوست (۱۶) در دوره‌ی صفویه موقوفات رشد و پیشرفت قابل توجهی داشته است. لمبتون می‌گوید:

اصولا صفویه بسیاری از املاک خود را وقف مقاصد خیریه بخصوص وقف بقاع متبرکه‌ی شیعه و از همه بالاتر آستانه‌ی امام رضا علیه السلام در مشهد و خواهرش علیه السلام در قم کردند. بعضی از این املاک وقفی موقوفاتی بود که به خاندان صفویه، پیش از آنکه به سلطنت برسند، تعلق داشت. شاید بتوان گفت در زمان شاه عباس اول بیش از هر دوره‌ی دیگر به عده‌ی املاک موقوفه اضافه شد (۱۷)

با سقوط صفویان، وضع موقوفات آشفته شد. با روی کار آمدن افشاریه و توجه نادر شاه به

امور نظامی، وی برای تأمین مخارج نظامی، بخشی از موقوفات را ضبط کرد. در دوره‌ی زندیه، کریم خان زند قصد داشت مانند صفویان به موقوفات توجه نشان دهد، اما موفق نشد (۱۸) در دوره‌ی قاجاریه، موقوفات رو به فزونی گذاشت، اروپاییانی که در این دوره از ایران دیدن کرده‌اند، از املاک فراوان موقوفه سخن گفته‌اند. از جمله هانری رنه دالمانی که در اواخر دوره‌ی سلطنت ناصرالدین شاه از ایران دیدن کرده است، می‌نویسد:

«املاک بسیاری وقف مساجد و مدارس و بقاع متبرکه شده است. عایدات املاک وقفی بسیار زیاد است، مخصوصاً عایدات موقوفات امام رضا علیه السلام که مقبره‌ی او در شهر مشهد واقع است بسیار مهم می‌باشند». وی درآمد موقوفات امام رضا علیه السلام را در سراسر کشور شصت هزار تومان نقد و ده هزار خروار غله ذکر می‌کند. با وجود اینکه املاک موقوفه از دادن مالیات معاف بودند، شاه به عنوان حق التولیه سالی هزار تومان از مشهد دریافت می‌کرد (۱۹)

آنچه در تاریخ معاصر ایران دارای اهمیت خاص است تصویب قانون موقوفات می‌باشد که اداره‌ی موقوفات تا حدودی سر و سامان می‌گیرد. در سال ۱۲۸۹ هجری شمسی قانون «وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه» تصویب شد و مسئولان ادارات معارف در شهرستان‌ها موظف به انجام امور مربوط به اوقاف بودند. قوانین مربوط به وقف ضمن قانون مدنی از تاریخ ۱۸ / ۲ / ۱۳۰۷ شمسی لازم‌الاجرا شد. در این زمان مصوباتی در مورد زمین‌های مزروعی موقوفه اجرا شد که نتیجه‌ی آن فروش قسمت عظیمی از املاک موقوفه یا اجاره‌ی طویل‌المدت آن‌ها بود. این قوانین و مصوبات درباره‌ی اوقاف و چگونگی اداره‌ی آن‌ها با موازین فقه اسلامی مطابقت نداشت. لذا، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با فتوای حضرت امام خمینی (ره) تغییراتی در جهت بازگشت اوقاف سابق به مالکیت وقفی صورت گرفت. فتوای امام (ره) در مورد وقف مبنی بر اینکه «موقوفات باید به حال و قفیت باقی مانده و بدان عمل شود» تأثیر زیادی بین روستاییان که در نتیجه‌ی اصلاحات ارضی زمین‌های موقوفه را تصرف کرده بودند گذاشته است (۲۰) به استناد قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۲ / ۱۰ / ۱۳۶۳ مجلس شورای اسلامی، سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه باید از طرف ولی فقیه، مجاز در تصدی اموری که متوقف بر اذن ولی فقیه است، می‌باشد (۲۱) عواملی از قبیل تغییر ساختار تشکیلاتی سازمان اوقاف و اداره‌ی آن تحت نظارت مقام ولایت فقیه، تصویب قوانین لازم در جهت احیای موقوفات و رعایت احکام وقف و مسایل شرعی سبب گردید تا افراد خیر در این امر مهم اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بیشتر مشارکت کنند.

کارکردهای وقف در جامعه

اوقاف اگر طبق احکام اسلامی در جامعه عمل شود می‌تواند تأثیر بسزایی در حل مشکلات اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی داشته باشد.

به طور کلی، آثار و کارکردهای وقف در جامعه را می‌توان به سه دسته کارکردهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم کرد، بنابراین، قبل از آنکه راهکارهای ترویج فرهنگ وقف در جامعه را بیان کنیم لازم است که در ابتدا با کارکردهای اوقاف در جامعه آشنا شویم تا با آگاهی از نتایج مثبت وقف در جامعه در گسترش فرهنگ وقف تلاش جدی نماییم.

کارکرد فرهنگی

اولین و مهمترین کارکرد وقف در جامعه‌ی اسلامی از گذشته‌های دور تاکنون کارکرد آموزشی و فرهنگی است. ابعاد آموزشی و فرهنگی وقف در جوامع اسلامی بسیار گسترده است. وقف به عنوان یک منبع مستمر مالی مراکز علمی پشتوانه‌ی مردمی داشته است و چه بسیار مدارس و مراکز علمی در جهان اسلام از طریق وقف ایجاد و گسترش یافته‌اند و بسیاری از عالمان بزرگ با استفاده از درآمدهای اوقاف توانسته‌اند به مدارج عالی علمی برسند. از طریق تقویت مالی مدارس اسلامی توسط وقف، این مدارس توانستند در فرهنگ نظام تعلیم و تربیت اروپا تأثیر بگذارند. وقف پاسدار نشر معارف اسلامی است. استفاده از درآمدهای وقف برای ساخت مساجد، دانشگاه‌ها، خوابگاه‌های دانشجویی، تأسیس کتابخانه‌های عمومی، برگزاری کنگره‌ی جهانی حج، مجالس عزاداری ائمه علیهم‌السلام، مسابقات قرائت قرآن کریم در سطح بین‌المللی، و... از کارکردهای فرهنگی و آموزشی وقف می‌باشد. از طریق وقف مسلمانان توانسته‌اند از طریق مدارس دینی موقوفه بهترین شاهکارهای خود را به جهانیان معرفی نمایند و علم و دانش آن‌ها از طریق اوقاف گسترش و رواج یافته است.

کارکرد اجتماعی

در بعد اجتماعی وقف همچون چتری بزرگ سایه‌ی خود را بر سر تمام نیازمندان و محرومان می‌گستراند و جامعه را از فقر که عامل بسیاری از مفاصل اجتماعی، اخلاقی و سستی در ارکان دینی است، نجات می‌دهد و امکان همزیستی مسالمت‌آمیز را در محیطی مملو از اخوت و حسن ظن، که زمینه‌ساز پیشرفت و تعالی جامعه خواهد شد فراهم می‌کند.

بسیاری از خدمات اجتماعی در گذشته از طریق موقوفات ارائه می‌شده است؛ کاروانسراها، رباطها، دارالایتام و... اماکنی بودند که به شدت مورد نیاز جامعه سنتی بوده و واقفان با عنایت

به این دسته از نیازهای اجتماعی اقدام به عمل وقف می کرده‌اند، حمایت از گروه‌های اجتماعی مانند مسافران، فقرا، کمک به ازدواج افراد بی‌بضاعت، ایجاد مراکز بهداشتی و درمانی، تأسیس پرورشگاه‌های کودکان بی‌سرپرست، ایجاد مجتمع تربیتی در مناطق محروم کشور و... از مهمترین کارکردهای اجتماعی وقف در جامعه است.

کارکرد اقتصادی

در میان افراط و تفریط‌های نظام سرمایه‌داری و کمونیستی، اسلام که دین عدالت و اعتدال است، نظام اقتصادی برتری از جانب خداوند و مطابق فطرت و طبیعت بشر آورده است که نه ظلم و بی‌عدالتی رژیم سرمایه‌داری در آن دیده می‌شود و نه دیکتاتوری رژیم مارکسیستی. اسلام به جای توسل به زور و دیکتاتوری اقتصاد را با عبادت و سیاست پیوند داده است و با تربیت بسیار مؤثر خود، محیطی اسلامی می‌سازد که برخلاف محیط‌های مادی که تکاثر و اتراف ملاک برتری است و همه سعی می‌کنند همه چیز را در انحصار خود درآورند، در محیط اسلام سادگی و غیرخواهی و ایثار و تعمیم ثروت‌های اضافی شخصی از راه وقف، حبس، هبه و... نه تنها ملاک برتری است بلکه عبادت بزرگ محسوب می‌شود. از سوی دیگر، سیاست اسلام بر کنترل تعدیل و حفاظت ثروت جامعه است. به این ترتیب، تمام راه‌هایی که منجر به سرمایه‌داری بدون کار می‌شود، همه را کنترل کرده است و با گرفتن خمس و زکات و تشویق افراد به وقف و... از ثروتمندان و تقویت افراد ضعیف در برابر آن‌ها، فاصله را بسیار کم کرده، در جامعه تعدیل ایجاد می‌کند. بر این اساس، وقف در جامعه‌ی اسلامی ثروت‌های جامعه را تعدیل می‌کند.

مکتب‌رهایایی بخش اسلام برای نجات انسان از ناامیدی‌ها و بی‌تفاوتی‌ها و به ویژه رفع تبعیض‌های گوناگون و استقرار نظام متعالی بر پایه‌ی قسط و عدل در جامعه‌ی بشری پدیده‌ی شگرف وقف را ارایه نموده است. اسلام از طریق وقف توانسته است اختلاف طبقاتی جامعه را از بین برده و راهی برای تأمین زندگی نیازمندان پیشنهاد نماید.

به لحاظ کارکردهای مثبت اقتصادی وقف در جامعه، اسلام آن را در ردیف ایمان به خدا و رسول و روز قیامت قرار داده است. به طوری کلی، ماهیت اوقاف جنبه‌ی اقتصادی دارد. وقف در حل مشکلات اقتصادی جامعه می‌تواند بسیار مؤثر باشد به طوری که به عنوان پشتوانه قوی مالی برای دولت تلقی می‌شود. استفاده از درآمد اوقاف جهت ایجاد راه‌ها، ابنیه‌های عمومی، احداث پل، ساخت کارخانجات تولیدی برای جذب جوانان بیکار، اطعام مساکین، تهیه مسکن ارزان قیمت برای جوانان، سرمایه‌گذاری در طرح‌های عمرانی، صنعتی و کشاورزی، کاهش

قیمت‌ها و افزایش تولید و... بسیار مهم می‌باشد. بنابراین، وقف از نظر اقتصادی تأثیر بسیار زیادی بر رشد و پیشرفت جامعه می‌گذارد.

راهکارهای ترویج فرهنگ وقف

برای شکوفایی وقف در جامعه باید فرهنگ وقف را ترویج کرد. برای این منظور، تنها یک نهاد یا ارگان مسؤول نیست بلکه همه‌ی دستگاه‌های تبلیغی و اجرایی کشور موظف‌اند تا در جهت اعتلای فرهنگ وقف در جامعه با یکدیگر همکاری کرده و زمینه‌های شکوفایی آن را فراهم آورند. هر چند عمل به وقف از سوی مردم مهمترین راه گسترش فرهنگ وقف است اما باید توجه داشت که مردم نیازمند راهنمایی و آموزش‌های دینی عملی در این زمینه هستند. از این رو مسؤولان کشور به ویژه دست اندرکاران امور مذهبی و فرهنگی می‌توانند با یک برنامه‌ریزی صحیح و سیاست اصولی در جهت‌دهی افکار عمومی به سمت فرهنگ وقف مؤثر باشند. آثار مثبت وقف در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در جامعه ایجاب می‌کند که در گسترش وقف تلاش جدی داشته باشیم. چرا که اگر به این سنت حسنه عمل شود بسیاری از مشکلات فعلی جامعه‌ی ما قابل حل خواهد بود. سازمان اوقاف و امور خیریه، مبلغان دین، ائمه‌ی جمعه و جماعات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، وزارت آموزش و پرورش، سازمان صدا و سیما، وزارت کشور و مجلس شورای اسلامی از جمله نهادها و وزارتخانه‌هایی هستند که در چگونگی ترویج و اشاعه‌ی فرهنگ وقف در جامعه نقش اساسی دارند. در اینجا به طور اجمال وظایف و نقش هر یک از دستگاه‌های فوق را در گسترش فرهنگ وقف بیان می‌داریم:

سازمان اوقاف و امور خیریه

۱. یکی از دلایل استقبال کم مردم از اوقاف و وقف کردن، عدم آگاهی مردم نسبت به جایگاه وقف در اسلام و جایگاه اوقاف در جامعه است. مردم هنوز به حرمت خاص وقف آگاه نیستند. از سوی دیگر، مردم با مسایل و موارد مصرف اوقاف آشنا نیستند.
- بنابراین، سازمان اوقاف باید با انتشار کتاب یا مجله و یا از طریق مبلغان دینی جایگاه و اهمیت وقف را در جامعه مشخص کند تا زمینه‌ی گرایش مردم به وقف فراهم آید؛
۲. ایجاد واحدی به نام امور بین‌الملل در سازمان اوقاف به منظور ارتباط با کشورهای اسلامی جهت بهره‌گیری از تجربیات آن‌ها در زمینه‌ی وقف و بیان آن برای مردم ضروری است زیرا بسیاری از مردم کشورمان از نهاد اوقاف در کشورهای اسلامی و تأثیر آن در آن جوامع آگاهی

ندارند. بدیهی است که اطلاع رسانی در این زمینه می‌تواند در گرایش مردم به سمت اوقاف مؤثر واقع شود؛

۳. نامگذاری یک دهه از ماه سال به نام دهه‌ی اوقاف؛ در این دهه با برپایی نمایشگاه در زمینه‌ی اوقاف، برگزاری مسابقات ویژه‌ی وقف، انجام سخنرانی‌ها در مساجد، مدارس و دانشگاه‌های کشور، معرفی واقفان به مردم و... مردم را با اوقاف بیشتر آشنا کنند؛

۴. تهیه‌ی کتاب در زمینه‌ی معرفی منابع تحقیقی درباره‌ی وقف (کتاب‌شناسی وقف) با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ متأسفانه در کشور ما درباره‌ی وقف کمتر تحقیق و مطالعه شده است و این نیز به دلیل عدم دسترسی محققان به منابع در این زمینه می‌باشد. انجام تحقیق و مطالعه درباره‌ی اوقاف به گسترش فرهنگ وقف در جامعه کمک می‌کند؛

۵. برگزاری مسابقه در زمینه‌ی وقف و در نظر گرفتن جوایز برای برندگان آن به منظور آشنایی مردم با وقف، تاریخچه‌ی وقف و مصارف وقف از طریق مطبوعات و سازمان صدا و سیما؛

۶. تهیه‌ی آرم مشخص برای سازمان اوقاف و امور خیریه تا اینکه مردم به اهمیت و جایگاه اوقاف در کشور پی ببرند؛

۷. تشویق واقفان کوچک برای اینکه کم‌کم حس وقف کردن در مردم به وجود آید؛

۸. معرفی واقفان گذشته و حال در قالب یک کتاب یا مجله یا مطبوعات؛ به خاطر اینکه انگیزه‌ی وقف کردن در مردم پدید آید و بدانند که انجام کارهای خیر توسط آن‌ها مورد تقدیر جامعه و مسؤولان است؛

۹. نظارت بر حسن اجرای وقف در جامعه؛

۱۰. حذف مستأجر کل از سوی سازمان اوقاف؛ اوقاف مستأجر جزء را بپذیرد تا قشر وسیعی از جامعه از مزایای اوقاف بهره‌مند شوند و مردم با مشاهده‌ی فواید مستأجر در می‌یابند که این درآمدها متوجه اقشار زیادی از جامعه می‌شود نسبت به وقف و اوقاف تمایل مثبت نشان می‌دهند؛

۱۱. جمع‌آوری و نگارش اندیشه وقف‌کنندگان و انگیزه‌های واقف از وقف به صورت کتاب و یا مقاله و درج آن در مطبوعات کشور؛

۱۲. تشکیل انجمن جنبش وقف‌گرایی در کشور و فعالیت و تبلیغ در زمینه‌ی وقف از سوی این انجمن؛

۱۳. تهیه‌ی فهرست کامل موقوفات کشور از سوی سازمان اوقاف و معرفی آن‌ها به مردم از طریق صدا و سیما، مطبوعات و یا گنجاندن آن در کتاب بینش اسلامی برای آشنایی دانش‌آموزان

با موقوفات کشور. این کار باعث می‌شود که بذر گرایش به اوقاف در سنین پایین در ذهن دانش‌آموزان به وجود آید و در آینده نسبت به این سنت نبوی بی‌تفاوت نباشند. متأسفانه بسیاری از تحصیل کرده‌های جامعه‌ی ما هنوز با پدیده‌ی وقف آشنا نبوده و کمترین اطلاعی درباره‌ی آن ندارند؛

۱۴. تشکیل هیأت امنای بنیادهای وقفی در سطح کشور متشکل از شخصیت‌های محلی برای نظارت بر حسن اجرای قوانین اوقاف و نیز ارشاد مردم در زمینه موقوفات؛

۱۵. برگزاری همایش در زمینه‌ی وقف در یکی از استان‌های کشور و یا در دانشگاه‌های کشور به طور مداوم هر سال و امتیاز قایل شدن برای واقف از دیگر برنامه‌های سازمان اوقاف در جهت گسترش فرهنگ وقف می‌باشد.

مجلس شورای اسلامی

۱. تدوین قوانین جدید در زمینه‌ی وقف و مشخص کردن مصارف وقف با توجه به نیازهای جامعه پس از مشورت با مقام ولایت فقیه و از بین بردن نارسایی‌های قانونی در زمینه‌ی اوقاف؛
۲. در نظر گرفتن مجازات سخت برای کسانی که به موقوفات تعدی و تجاوز می‌کنند؛
۳. در نظر گرفتن امتیاز و تسهیلات برای واقفان تا دیگران نیز به انجام وقف مبادرت ورزند از طریق تصویب قوانین در این زمینه.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۱. تدوین، نگارش و چاپ کتاب در زمینه‌ی وقف؛ اکثر منابع در زمینه‌ی وقف عربی است که برای استفاده‌ی عموم باید به فارسی برگردانده شود؛
۲. انجام کارهای تحقیقاتی برای شناسایی فرهنگ وقف در ایران و سایر کشورها؛
۳. تشویق اهل قلم به نوشتن کتاب با موضوع وقف؛
۴. برگزاری همایش‌های ادواری درباره‌ی راه‌های احیای موقوفات با همکاری سازمان اوقاف.
۵. برگزاری نمایشگاه‌های هنری در زمینه‌ی وقف در سراسر کشور؛
۶. برگزاری مسابقه با موضوع وقف، تهیه‌ی فیلم، تئاتر با موضوع وقف، چاپ وقف‌نامه‌ها و در دسترس قرار دادن آن‌ها به مردم و ایجاد مراکز تحقیق مستقل در زمینه‌ی مطالعات وقفی از جمله وظایف و رسالت‌های این وزارتخانه در راستای ترویج فرهنگ وقف در جامعه می‌باشد.

سازمان تبلیغات اسلامی

۱. جمع‌آوری احادیث و روایات مربوط به وقف و انتشار آن‌ها به صورت کتاب؛

۲. اعزام مبلغ به روستاها برای بیان فلسفه‌ی وقف در اسلام برای مردم؛
۳. برگزاری جشن وقف در شهر و روستا؛
۴. تشویق واقفان شهر و روستا در مصلا‌ی نماز جمعه با هماهنگی امام جمعه شهر.

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

معرفی وقف در جهان اسلام و دعوت مسئولان اوقاف کشورهای اسلامی به ایران برای انجام سخنرانی درباره‌ی سیاست‌های اوقاف در کشورشان به منظور آگاه نمودن مردم از وضعیت وقف در کشورهای اسلامی بسیار حایز اهمیت است.

وزارت فرهنگ و آموزش عالی

۱. تشویق دانشجویان دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری به نگارش پایان‌نامه‌های تحصیلی با موضوع وقف؛
۲. برگزاری همایش‌های دانشجویی در زمینه‌ی وقف؛
۳. آموزش وقف‌نامه نویسی به دانشجویان برای آگاهی آن‌ها از وقف؛
۴. دیدار دانشجویان از مراکز اوقاف و بازدید از موقوفات کشور در قالب فوق برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها؛
۵. خرید کتاب برای دانشجویان، برگزاری جشن‌های ازدواج دانشجویی با همکاری سازمان اوقاف تا از این طریق دانشجویان و جوانان به تأثیر و اهمیت وقف در جامعه پی ببرند و در آینده به انجام آن اهتمام ورزند.

وزارت آموزش و پرورش

۱. گنجاندن باب وقف در کتاب‌های درسی برای آشنایی دانش‌آموزان با وقف؛
۲. آموزش وقف‌نامه نویسی به دانش‌آموزان برای آگاهی آن‌ها درباره‌ی وقف؛
۳. برگزاری مسابقه بین دانش‌آموزان تحت عنوان طرح شناسایی موقوفات در کشور؛ دانش‌آموزان با این روش با پدیده‌ی وقف آشنا خواهند شد؛
۴. در درس انشا سعی شود که معلمان از دانش‌آموزان بخواهند درباره‌ی وقف و اوقاف انشا بنویسند؛
۵. برگزاری اردوهای آموزشی و بازدید از موقوفات برای دانش‌آموزان

سازمان صدا و سیما

- متأسفانه اطلاع‌رسانی درباره‌ی فواید و کارکردهای وقف در جامعه از سوی صدا و سیما بسیار ضعیف است. در تلویزیون ما انواع پفک نمکی تبلیغ می‌شود ولی درباره‌ی وقف هیچ کاری صورت نگرفته است. در این زمینه سازمان صدا و سیما موظف به اجرای این موارد می‌باشد:
۱. معرفی واقفان از طریق سیما، مصاحبه با آن‌ها، تهیه‌ی سریال تلویزیونی از زندگی واقفان بزرگ تا به عنوان الگو در جامعه مطرح شوند و تشویقی برای کسانی که به وقف اهمیت می‌دهند باشد؛
 ۲. نقل آرای مذاهب فقهی اسلامی در مسایل مربوط به وقف از طریق برنامه‌های تلویزیونی؛ مثلاً در برنامه‌ی «درس‌هایی از قرآن» لاقلاً به موضوع وقف نیز اشاره شود؛
 ۳. تهیه‌ی فیلم و سرود درباره‌ی وقف؛
 ۴. آموزش به مردم در زمینه‌ی وقف و اینکه چه چیزی را برای چه وقف کنند. این آموزش می‌تواند هفته‌ای یک شب به مدت بیست دقیقه در یکی از شبکه‌ها پخش شود. در این برنامه با دعوت از مدرسان حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مراجع تقلید فواید، مقاصد و نحوه‌ی اجرا و مصارف وقف را برای مردم مشخص کنند؛
 ۵. تهیه‌ی فیلم از موقوفات کشورهای اسلامی به منظور آشنایی مردم با کارکردهای وقف در آن کشورها؛
 ۶. برگزاری مسابقه.

وزارت کشور

فرمانداران، بخشداران، ده‌داران و شوراهای شهر و روستا و شهرداری‌ها نیز می‌توانند با معرفی واقفان، تبلیغ در زمینه‌ی وقف و معرفی موقوفات در گسترش و همگانی کردن فرهنگ وقف سهیم باشند.

راه‌های ایجاد موقوفات جدید

در کنار تشویق مردم به وقف باید جهت وقف را با توجه به نیازهای جامعه مشخص کرد تا از موقوفات تکراری نظیر ساخت مسجد و... جلوگیری شود. تحقیق شود که نیازهای روز جامعه کدامند تا موقوفات به آن سمت سوق داده شود. بدیهی است که اگر وقف برای کارهای عمرانی، صنعتی، کشاورزی و سرمایه‌گذاری در کارهای تولیدی باشد نسل جدید به وقف روی خواهد آورد و موقوفات تازه شکل می‌گیرد.

تأسیس کتابخانه‌های عمومی، موزه‌ها، ساخت خوابگاه‌های دانشجویی، تأسیس مراکز آموزشی برای فراگیری حرفه و شغل توسط جوانان، ساخت کارخانجات تولیدی و مراکز خدماتی در

مناطق محروم و جذب جوانان بیکار، تأسیس مدارس شبانه‌روزی برای کودکان بی‌بضاعت، کمک به سازمان بهزیستی، آموزش و پرورش، دانشسراها، هلال‌احمر، تهیه مسکن ارزان قیمت برای جوانان و... می‌تواند از جمله مصارف جدید اوقاف و نیز ایجاد موقوفات جدید با توجه به نیازهای جامعه باشد که آثار آن‌ها در جامعه بیشتر خواهد بود و مردم نیز با دیدن آثار و کارکرد وقف در این زمینه در ایجاد موقوفات تازه شرکت می‌کنند. شناسایی زمین‌های وقفی در سراسر کشور از سوی سازمان اوقاف به ویژه زمین‌های وقفی که در نتیجه اصلاحات ارضی به دست مردم افتاد، بازسازی موقوفه‌های مخروبه نیز می‌تواند در احیای موقوفات مؤثر باشد. به نظر می‌رسد بیان کارکردهای موقوفه‌های آستان قدس رضوی برای مردم، آن‌ها را به تشکیل موقوفات تازه تشویق و کمک نماید. بنابراین، باید تحقیق شود که نیازهای جامعه چیست تا متناسب با آن نیازها موقوفات جدید شکل بگیرد. تدوین قوانین تازه درباره‌ی موقوفات از سوی مجلس شورای اسلامی و استفتا از مقام معظم رهبری درباره‌ی مصارف جدید موقوفات در این زمینه بسیار مؤثر و راهگشاست. مسئولان ذی‌ربط نیز موظف به تبلیغ، راهنمایی و تشویق مردم در ایجاد موقوفات جدید هستند. تهیه‌ی جزوات آموزشی و برگزاری کلاس‌های آموزشی برای توجیه مردم در این خصوص ضروری است.

نتیجه

وقف یکی از برترین و پردوامترین مظاهر احسان و نیکوکاری به مردم و خدمت به هموعان و کمک به مصالح جامعه و تنظیم امور فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. می‌توان به جرأت ادعا کرد که اگر اوقاف در مسیر صحیح به راه انداخته شود و واقفان به راه معقول و درستی هدایت شوند بسیاری از مشکلات جامعه حل می‌شود. به عبارت دیگر، کارنامه‌ی درخشان وقف این نوید را به ما می‌دهد که از طریق گسترش موقوفات و هدایت آن‌ها می‌توان اکثر نیازها و ضروریات جامعه را تأمین کرد و سنگینی این امر را از بیت‌المال مسلمین برداشت یا لاقلاً از فشار آن‌ها بر بودجه‌ی کل کشور کاست.

با توجه به کارکردهای مثبت وقف در جامعه ضروری است که از طریق تدوین یک سیاست اصولی و برنامه‌ریزی شده از سوی دولت به منظور شکوفایی فرهنگ وقف در جامعه، زمینه‌های احیای این سنت حسنه و نبوی را فراهم آورد. این امر مستلزم تلاش همه‌ی دستگاه‌های اجرایی کشور است. از همه مهمتر، عمل مسئولان به وقف به عنوان الگو می‌تواند در گرایش و سوق‌دهی مردم در عمل به وقف مؤثر باشد و به تدریج فرهنگ وقف در جامعه حاکم گردد.

پی نوشت :

- ۱- نهج الفصاحه، کلام ۹۰۶، ص ۱۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹۲.
 - ۲- فروع کافی، ج ۷، کتاب الوصایا، باب الصدقات، حدیث ۵
 - ۳- وسائل الشیعه، ج ۶، کتاب الوقف و الصدقات، باب ۱۰، حدیث ۲
 - ۴- همان.
 - ۵- سلیمی فر، مصطفی، نگاهی به آثار اقتصادی و اجتماعی وقف، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، صص ۶۵، ۶۷، ۶۸.
 - ۶- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۱۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۸۳.
 - ۷- بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۴۳.
 - ۸- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۱۱
 - ۹- فروع کافی، ج ۷، همان
 - ۱۰- سلیمی فر، مصطفی، همان، ص ۶۵
 - ۱۱- لمبتون، مالک و زارع در ایران، ترجمه امیری، منوچهر، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱۳۶۲، ص ۳، ص ۸۱.
 - ۱۲- شهبابی، علی اکبر، تاریخچه وقف در اسلام، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۳، ص ۵.
 - ۱۳- لمبتون، همان، ص ۸۱.
 - ۱۴- مجله وحید، ش ۱۳۵۲، ص ۷، ص ۶۱.
 - ۱۵- فضل الله همدانی، رشیدالدین، سوانح الافکار رشیدی، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۳۵۸، ص ۳۶ - ۳۲
 - ۱۶- تذکره الملوک، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی؛ سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه رجب‌نیا، مسعود، تهران، ج ۲، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۲.
 - ۱۷- لمبتون، همان، ص ۲۲۳.
 - ۱۸- سپینتا، عبدالحسین، تاریخچه اوقاف اصفهان، اداره کل اوقاف اصفهان، ۱۳۴۶، ص ۳۴۳ - ۳۴۰.
 - ۱۹- دالمانی، هانری رنه، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه فروشی، تهران، چاپ گیلان، ص ۷۳ - ۷۲.
 - ۲۰- گزارش مسئولین اداره موقوفات ملک، کتابخانه آستان قدس رضوی، ص ۲۷
 - ۲۱- سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، نگاهی کوتاه به سنت نبوی وقف، ص ۱۸.
- منبع: میراث جاویدان

فصل نهم:

عجیب ترین وقف‌های مردم ایران

مخترع روبات نمازخوان، اختراعش را وقف انرژی هسته‌ای کرد. اما این، تنها وقف عجیب و جالب در تاریخ اوقاف ایران نیست. «باقیات الصالحات». آن‌ها که اموال و دارایی‌هایشان را وقف می‌کنند با همین نیت شروع کرده‌اند. این که وقفشان ذخیره‌ای معنوی باشد برای سفر آخرت.

انگیزه‌های وقف هم متفاوت است. از خوابی شخصی تا دیدن تصویری که زندگی واقف را متحول کرده باشد. با این حال به همان نسبت که واقفان متعددند، نیت‌های وقف نیز متنوع و فراوان است. درست مثل «جمشید شهرکی» که در سال ۱۳۸۸، اختراعش با نام «روبات نمازخوان» را وقف گسترش انرژی هسته‌ای کرد.

مطابق آمارهای سازمان اوقاف کشور، واقفین ایرانی با ۷۵۰ نوع نیت، متنوع‌ترین وقف‌ها را در دنیا به خود اختصاص داده‌اند. وقف‌هایی که به ۸ بخش کلی تقسیم شده و هر کدام زیرمجموعه‌های فراوان و متنوعی دارند. شاید مرور جالب‌ترین و عجیب‌ترین وقف‌ها که در ایران ثبت شده است هم به اندازه خود این وقف‌ها جالب باشد.

وقف برای برندگان جایزه نوبل

اواخر آذرماه سال ۱۳۸۵، سرپرست وقت سازمان اوقاف و امور خیریه، خبر از یک وقف عجیب و جالب داد که مطابق آن، یک شهروند تهرانی اموالش را برای کمک به برندگان جایزه نوبل وقف کرد این فرد نیکوکار همچنین بخشی از اموالش را برای حمایت از مباحث علمی خاص از جمله شیمی و فیزیک وقف کرده است.

وقف زمین برای جانوران

ایرج افشار و عبدالوهاب طرار در کتابچه موقوفات یزد از یک وقف جالب در یزد یاد کرده‌اند: «در روستای "عز آباد" یزد وقف نامه جالبی وجود دارد که نشان از لطافت مردم آن خطه دارد. در این وقف نامه که واقف آن نامعلوم است چنین وقفی ذکر شده است: اراضی نیم قفیز (معادل حدود ۷۵ متر)، منافع آن باید صرف طعمه‌ی سگ کور شود.

حدود ۳۰۰ سال قبل هم یکی از موقوفات شهر اصفهان که در یک وقفنامه این شهر ثبت شده، زمینی کشاورزی وجود دارد که وقف غذای پرندگان شده است و طی آن، بایستی هر سال در آن زمین گندم و جو کاشته شود. پس از برداشت محصول و پرداخت حق الزحمه کشاورزان،

مابقی گندم و جو برای زمستان انبار شود و در فصل زمستان این گندم‌ها در بیابان‌های اطراف اصفهان که محل زندگی و رفت و آمد پرندگان است، پاشیده شود، تا پرندگان گرسنه نمانند. در منطقه «بشروی» در استان خراسان جنوبی هم زمینی وقفی وجود دارد که نام آن را «بند گربه ای» گذاشته‌اند. زمینی که صاحب اولی‌اش، آن را برای ممانعت از اذیت کردن گربه‌ها وقف کرده است. به این ترتیب که صاحب خانه در بشروی حق نداشت گربه را به دلیل ربودن گوشت مورد اذیت قرار دهد. همچنین حق نداشت افراد خانواده را به دلیل سهل انگاری در نگهداری گوشت مورد مواخذه قرار دهد بلکه با مراجعه به شخصی که زمین گربه‌ای در دست او بود، وجه گوشت ربوده شده توسط گربه را دریافت می‌کرد.

درختی که وقف گسترش اسلام شد

امسال، واقفی به نام «جهانبخش بهرامیان» در منطقه ماهیدان استان فارس ۱۴ اصله درخت گردو به ارزش ۱۴۰ میلیون را با نیت نشر علوم دینی و معارف اسلامی وقف کرد تا با درآمد حاصل از فروش گردوهای این باغ، به نشر و گسترش علوم اسلامی کمک کند.

وقف غذای سگ‌ها برای نرفتن به حرم

یکی از موقوفات جالب و عجیب در سالهای دور در مشهد مقدس موقوفه‌هایی برای سگ‌ها بود... این موقوفات، در واقع محل‌هایی برای نگهداری سگ‌ها بوده است. سگ‌هایی که همراه با کاروان‌های زائران مشهد مقدس بوده‌اند و برای حفظ حرمت حرم مطهر امام رضا (ع) اجازه ورود به حرم را پیدا نمی‌کردند. صاحبان این سگ‌ها به موقوفه‌هایی که به همین منظور احداث شده بود می‌رفتند و سگ‌ها را به آن جا می‌سپردند تا ضمن نگهداری، خوراک سگ‌ها نیز تامین شود. جالب این که از درآمد این اماکن وقفی گوشت و غذا برای سگ‌ها تهیه کرده و برای آن‌ها می‌برده‌اند.

وقف‌های خوراکی

یکی از جالب‌ترین وقف‌ها در استان فارس وجود دارد. مطابق اسناد، در یکی از شهرهای استان فارس باغ‌های اصطهبانات (پسته و بادام) وقفی شده که مغز بادام و مغز گردو به بچه‌هایی که مسجد می‌آیند، می‌دهند و با این وقف مسجد را پر از جوان می‌کنند. اما شاید عجیب‌ترین وقف خوراکی‌ها مربوط به مراسم خاصی باشد که هر سال در آستان قدس رضوی برگزار می‌شود. مراسمی که به «ناهار اغنی» معروف شده است. مطابق این وقف که فتحعلی خان (صاحب دیوان) از رجال دوره قاجار واقف آن بوده است، هر سال مصادف

با سوم شعبان، میلاد حضرت امام حسین علیه السلام در تالار تشریفات حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام ضیافتی با سفره رنگین بر پا می‌شود که طبق وقف نامه غذاهای سر سفره باید هفت نوع باشد که شامل سوپ، دو رقم برنج، کوکو شیرین، سالاد الویه، گوشت و یک رقم خورش، نوشیدنی متعارف (نوشابه، دوغ و آب) می‌شود. در وقف نامه آمده است که تولیت آستان قدس رضوی شخصا در مجلس باید حضور یابد و به صرف شیرینی و شربت و ناهار هفت رنگ، از میهمانان پذیرایی کند. هر سال از سوی تولیت آستان قدس رضوی این ضیافت باشکوه بر اساس خواسته واقف با حضور مسوولان عالی رتبه استانی، جمع کثیری از مدیران و صاحبان صنایع، بازرگانان و علما برگزار می‌شود.

نکته جالب این وقف نیز مراسم آغازین آن است که طبق وصیت نامه مرحوم فتحعلی خان (صاحب دیوان) پیش از شروع مراسم، متن این وقف برای حضار قرائت می‌شود: «مرحوم صاحب دیوان نیتش این بوده که مسوولان و حکام را سالی یک بار به این بهانه دور هم جمع کند تا بلکه این گروه گرهی از گره‌های مردم را به بهانه این گردهمایی بگشایند، تا اغنیاء سر یک سفره قرار گیرند و تحت تاثیر وقف قرار گیرند و لاف‌بختی از املاک و دارایی خود را وقف امور خیر برای ارج نهادن به مقام والای انبیاء و علیا و محرومان نمایند.»

وقف‌های آستان قدس رضوی علیه السلام

در میان موقوفات متعدد که در آستان قدس رضوی ثبت شده است نیز موارد جالبی وجود دارد که نشان از ارادت ویژه واقفان به زائران حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام نیز دارد. از جمله این موقوفات، روستایی است که صاحبش آن را وقف واکس زدن کفش‌های زائران حرم حضرت رضا علیه السلام شده است. همچنین در مشهد موقوفه‌هایی برای تأمین کفش زائرانی که کفش‌های آن‌ها گم می‌شود هم وجود دارد.

وقف‌های اخلاقی

حمایت از مظلومان، ستم دیدگان و افرادی که به نوعی مورد بی مهری قرار گرفته‌اند هم از جمله نیت‌های جالب وقف کنندگان است. به عنوان مثال موقوفه‌ای وجود دارد که واقف آن نیت کرده درآمد ناچیز آن موقوفه به کسانی اختصاص یابد که ناله مظلوم را به مقامات رسمی برسانند و این موقوفه درآمدش خرج این شود. در مورد جالب دیگر ریدر شهر «نائین» وقفی ثبت شده که ویژه روضه‌خوان‌های بی‌طرفدار است. کسانی که قصد رفتن به منبر و روضه خوانی دارند، ولی کسی آنان را دعوت نمی‌کند. مطابق نیت واقف، درآمد این موقوفات به این افراد

اهداء می‌شود.

در سال ۱۳۴۶ در تهران نیز وقفی ثبت شده که واقفان آن به نام‌های «سکینه شبیر» و «ربابه شبیر» عوائد موقوفه را صرف کمک و مساعدت به کودکانی که فاقد وسائل تفریح و سرگرمی هستند جهت حفظ نشاط و سرگرمی آن‌ها و جلوگیری از مفسد اخلاقی صرف می‌کنند.»

وقف سیم کارت رند برای امامزاده

اداره اوقاف شهرستان داراب، فروردین ماه امسال یک وقف عجیب را ثبت کرده است. طبق این وقف، شخصی به نام «خلیل مرعشی» یک فقره سیم کارت با شماره رند را وقف آستان مقدس سید علاالدین حسین، پیر مراد داراب کرد. شماره این سیم کارت ۰۹۱۷۳۳۲۱۰۰۰ است و حالا وقف امامزاده این شهر شده است.

وقف برای حمام

اما عجیب‌ترین وقف، شاید وقفی باشد که در کتابچه موقوفات یزد نوشته عبدالوهاب طرار و ایرج افشار به ثبت رسیده است: در روستای عزآباد یزد مورد وقفی جالبی بدین مضمون از واقفی نامعلوم موجود است: «اراضی چهار دست، منافع آن باید صرف نوره (ماده موبر) حمام شود.»

وقف‌های جالب خارجی

اما وقف‌های عجیب و جالب، فقط به ایرانیان اختصاص ندارد. در نقاط دیگر دنیا هم می‌شود از این موقوفه‌های جالب دید. به عنوان مثال آن طور که در کتاب «جامعه توحیدی اسلام و عدالت اجتماعی» نوشته «مصطفی سباعی» و ترجمه: «سید علی محمد حیدری» آمده، در لبنان موقوفه‌ای وجود دارد که از درآمد آن، باید هر روز ۲ نفر به بیمارستان‌های مختلف شهر بروند و بر بالین بیماران حاضر شوند. این دو نفر باید در حالی که بیمار، صدای آن‌ها را بشنود به آهستگی صحبت کنند و جملاتی را رد و بدل کنند تا روحیه بیمار را بهتر کند. جمله‌هایی با این مضمون: «چشم‌هاشو نگاه کن. قیافه‌ش رو ببین! حالش خیلی بهتر شده.»

در همین کتاب، از وقفی جالب در عراق نیز یاد شده است. وقفی که صلاح الدین ایوبی در قرن ششم هجری قمری برای کمک به زنان شیرده ثبت کرده است. او در قلعه‌ی دمشق مراکزی را برای امداد به زنان شیرده وقف کرده بود، طوری که در آن جا دو ناهدان تعیبه کرده بودند، که در هفته دو روز، از یکی شیر و از دیگری آمیزه‌ای از آب و شکر می‌ریخت، تا زنان شیردهی که با کمبود شیر روبه‌رو بودند، از آن‌ها استفاده کنند و برای نوزادان خود ببرند.

منبع: عصر ایران

فصل دهم:

وقف، عاملی مهم در اقتصاد اسلام

سید علی حسینی قورتانی

چکیده:

در این نوشتار سعی شده که بیان شود که به نظر اسلام وقف یکی از عوامل بسیار مهم برای فقر زدائی در دین مقدس معرفی گردیده و حتی یکی از موارد مهم ذخائر آینده مستضعفین معرفی گردیده است. زیرا قرآن تأکید بسیار نموده است که
تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ (۱) یعنی: (در انجام نیکی ها و دوری از ناپاکی ها یکدیگر را یاری دهید، و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید). همچنین در این نوشته بیان شده که وقف و موقوفات جزء بهترین باقیات الصالحات شمرده شده است و در پایان برخی از موقوفاتی که رائج بوده و هست بیان کرده است.

کلید واژه:

وقف، فقر، باقیات الصالحات، مصرف موقوفات، آتش دوزخ

مقدمه

مسأله وقف یکی از مهمترین مسئله های مورد تأکید اسلام می باشد. حتی برای جذب ثروت برای نیازمندان، یکی از راهکارهای مهم دین ما همان وقف و یا موقوفات است به طور کلی می توان وقف را از مهمترین شاخه ها و زیر مجموعه های انفاق دانست. انفاق یا به صورت خیریات و یا از طریق افراد اشخاص نیکو کار در جامعه قابل توزیع می باشد.

فقهای بزرگ اسلام در مورد تقسیم وقف میفرمایند: وقف بر دو قسم است:

الف (وقف عام ب) وقف خاص. در وقف خاص منافع یک مال به عده مخصوصی اختصاص داده می شود (مانند فرزندان واقف)، ولی در وقف عام که اکثر موارد وقف را تشکیل می دهد- عین موقوفه به عموم یا بخش عظیمی از اجتماع تعلق پیدا کرده و جزو اموال عمومی

می‌گردد. علامه مصباح یزدی در کتاب خود در این زمینه می‌فرماید: تشویق اسلام به مسأله وقف، و اقدام پیشوایان بزرگ به آن، سبب شده بخش قابل توجهی از اموال از شکل خصوصی درآمده و رنگ عمومی به خود گیرد و در خدمت توده‌های عظیم اجتماع به کار افتد، که این خود گام دیگری برای توزیع عادلانه ثروت محسوب می‌گردد. از نظر اسلام، مالکیت «واقعی و مطلق» مخصوص خداست و مالکیت او نسبت به همه چیز و همه موجودات در پهنه جهان هستی، مالکیت حقیقی است و جنبه «تکوینی» دارد، نه قراردادی و قانونی و تشریحی چرا که او آفریدگار همه چیز و مدیر و مدبر آن‌هاست.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (۲) یعنی: آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست. بنابراین مالکیت دیگران باید با اجازه و فرمان خدا و طبق قوانین او صورت گیرد. اسلام مالکیت شخصی را محترم شناخته و هرکس را مالک دسترنج خود می‌داند، و کار را پایه مالکیت می‌شناسد. این یک قانون طبیعی است که اسلام آن را امضا کرده است، چرا که هرکس مالک طبیعی خود و نیروهای خویش است. دسترنج و فرآورده‌های هرکس در واقع تبلوری از نیروهای وجودی او محسوب می‌گردد، بنابراین همان‌طور که انسان مالک خود و نیروهای خویش است مالک کار و دسترنج خود نیز می‌باشد. (۳)

تأکید اسلام بر امر صدقات جاریه و موقوفات

در روایاتی هم که از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده خیلی به این واژه مهم اهتمام ورزیده‌اند. و حتی یکی از راهکارهای مهم برای فقر زدائی شمرده شده است. به طور نمونه این روایت را نقل می‌کنیم که واقدی از محمد بن بشر بن حمید، از پدرش نقل می‌کند که می‌گفته است که عمر بن عبد‌العزیز به هنگامی که خلیفه بود در خنصره (که شهرکی در نواحی حلب می‌باشد) شنیدم که می‌گفت در مدینه و در حضور مردم از پیر مردان مهاجران و انصار شنیدم که می‌گفتند نخلستانهای هفت‌گانه رسول خدا که وقف بر مسلمانان است از اموال مخیریق بوده است، و مخیریق وصیت کرده بود که اگر کشته شدم اموال من از رسول خدا خواهد بود که در راه خدا مصرف فرماید. مخیریق در جنگ احد کشته شد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: مخیریق بهترین یهودی است. گوید، آن‌گاه عمر بن عبد‌العزیز دستور داد از خرماهای آن نخلستانها بیاورند و طبقی خرما آوردند، گفت ابو بکر بن حزم برای من نوشته که این خرما محصول همان درختی است که در روزگار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم بوده و پیامبر هم از خرمای آن تناول فرموده است. گوید، گفتم: ای امیر المؤمنین این خرما را میان ما تقسیم کند و تقسیم کرد و به هر یک از ما نه خرما رسید. عمر بن عبد‌العزیز می‌گفت: به هنگام فرمانداری مدینه به این نخلستان رفته و از خرمای همین

درخت خورده‌ام، و هیچ خرمايي به آن عطر و شیرینی ندیده‌ام. (۴) در کتاب المغازی داستانی نقل شده که فقط به شاهد آن اکتفا می‌کنیم که چون پیامبر ﷺ کنار چاه هم رسید، مسلمانان گفتند: ای رسول خدا آیا این چاه را مصادره نمی‌کنید؟ فرمودند: خیر، ولی یک نفر این چاه را بخرد و بهای آن صدقه داده شود. طلحه بن عبید الله آن را خرید و وقف کرد. (۵) و یا مرحوم کلینی در کافی از نقل پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: **إِنَّ الصَّدَقَةَ تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ عَنِ الْإِنْسَانِ (۶)** یعنی: صدقه بد مردن را دفع می‌کند. اگر بگوئیم که اتفاق نمودن هم در حقیقت همان صدقات جاریه باشد، به دلیل اینکه اتفاق یک لفظ عام است که شامل همه امور می‌شود، می‌توانیم این حکایتی که استاد قرائتی بیان داشتند را شاهد خوبی برای بحث فرار دهیم. استاد قرائتی داستانی را در سلسله گفتارهایشان در رسانه ملی بیان کرده‌اند که در «بشاگرد» که در ایام جنگ تحمیلی منطفه‌ای واقعاً محروم بود. از آن جا پیرزنی برای جبهه یک بزغاله آورده است. هر کاری کردند که از او بزغاله را نگیرند، گریه کرده و گفته: چرا از من نمی‌گیرید. مگر من چه هستم؟ دلم می‌خواهد به جبهه بدهم. آن وقت کسی که ماهی فلان قدر درآمد دارد، کمک نمی‌کند. کسی که تمام هستی‌اش یک بزغاله است، بزغاله‌اش را برای جبهه می‌دهد. (۷)

وقف راهکاری مناسب در زدودن فقر و بی‌عدالتی

یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی که همواره انسان دچار آن بوده و هم اکنون با تمام پیشرفتهای صنعتی و مادی که نصیب بشر شده نیز با آن مواجه است مشکل فاصله طبقاتی است به این معنی که فقر و بیچارگی و تهیدستی در یک طرف و تراکم اموال در طرف دیگر قرار گیرد. عده‌ای آن قدر ثروت بیندوزند که حساب اموالشان را نتوانند داشته باشند و عده دیگری از فقر و تهیدستی رنج برند، بطوری که تهیه لوازم ضروری زندگی از قبیل غذا و مسکن و لباس ساده برای آنان ممکن نباشد. بدیهی است جامعه‌ای که قسمتی از آن بر پایه غناء و ثروت و بخش مهم دیگر آن بر فقر و گرسنگی بنا شود قابل دوام نبوده. و هرگز به سعادت واقعی نخواهد رسید. در چنین جامعه‌ای دلهره و اضطراب و نگرانی و بدبینی و بالاخره دشمنی و جنگ اجتناب‌ناپذیر است. گر چه در گذشته این اختلاف در جوامع انسانی بوده است ولی باید گفت متأسفانه در زمان ما این فاصله طبقاتی به مراتب بیشتر و خطرناک‌تر شده است. زیرا از یک سو، درهای کمکهای انسانی و تعاون به معنی حقیقی، به روی مردم بسته شده.

تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ (۸) یعنی: (در انجام نیکی‌ها و دوری از ناپاکی‌ها یکدیگر را یاری دهید، و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید). و رباخواری که یکی از موجبات بزرگ فاصله طبقاتی است با شکلهای مختلف به روی آن‌ها

باز است.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹) یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و آنچه را از (مطالبات) ربا باقی مانده است، رها کنید، اگر ایمان دارید پیدایش کمونیسیم و مانند آن و خونریزیها و جنگهای کوچک و بزرگ و وحشتناک که در قرن اخیر اتفاق افتاد و هنوز هم در گوشه و کنار جهان ادامه دارد و غالباً از ریشه اقتصادی مایه می‌گیرد و عکس العمل محرومیت اکثریت جوامع انسانی است، گواه این حقیقت است. (۱۰) با این که دانشمندان و مکتبهای اقتصادی جهان به فکر چاره و حل این مشکل بزرگ اجتماعی بوده‌اند و هر کدام راهی را انتخاب کرده‌اند، کمونیسیم از راه الغای مالکیت فردی، و سرمایه‌داری از راه گرفتن مالیاتهای سنگین و تشکیل مؤسسات عام المنفعه (که به تشریفات بیشتر شبیه است تا به حل فاصله طبقاتی) به گمان خود به مبارزه با آن برخاسته‌اند ولی حقیقت این است که هیچکدام نتوانسته‌اند گام مؤثری در این راه بر دارند زیرا حل این مشکل با روح مادیگری که بر جهان حکومت می‌کند ممکن نیست.

با دقت در آیات قرآن مجید آشکار می‌شود که یکی از اهداف اسلام این است که اختلافات غیر عادلانه‌ای که در اثر بی‌عدالتیهای اجتماعی در میان طبقه غنی و ضعیف پیدا می‌شود از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمی‌توانند نیازمندیهای زندگیشان را بدون کمک دیگران رفع کنند بالا بیاورد و حد اقل لوازم زندگی را داشته باشند، اسلام برای رسیدن به این هدف برنامه وسیعی در نظر گرفته است - تحریم رباخواری بطور مطلق، و وجوب پرداخت مالیاتهای اسلامی از قبیل زکات و خمس و صدقات و مانند آن‌ها و تشویق به انفاق، وقف و قرض الحسنه و کمکهای مختلف مالی قسمتی از این برنامه را تشکیل می‌دهد، و از همه مهم‌تر زنده کردن روح ایمان و برادری انسانی در میان مسلمانان است.

واقف ، معامله با خدا می‌کند

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۱)

یعنی: آیا ندانستند که تنها خداوند از بندگانش توبه را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و اینکه خداوند، بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. این آیه شریفه این گفتار را بیان می‌کند که صدقات و زکاتی که به پیامبر و امام داده می‌شود، در حقیقت گیرنده‌اش خداوند است. چون پیامبر به فرمان خدا زکات می‌گیرد، در حقیقت خدا زکات گیرنده است. امام صادق علیه السلام فرمود: صدقه در دست فقیر قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه در دست خدا قرار گیرد. آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمود.

(۱۲) از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که آیا گرفتن زکات مخصوص پیامبر است یا بعد از آن حضرت نیز ادامه دارد؟ حضرت فرمودند: آری، ادامه دارد. (۱۳)

و باز در جای دیگری قرآن صدقات جاریه و بخشش را دارای اجر عظیم یعنی پاداشی بسیار بزرگ یاد نموده است که می فرماید: وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ وَ الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۴) یعنی: و مردان انفاق گر و زنان انفاق گر، و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که خدا را بسیار یاد می کنند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای (همه‌ی) آنان آمرزش و پاداشی گرانقدر و بزرگ آماده کرده است.

موقوفات باید در جای خود مصرف شود

در بسیاری از موارد متاسفانه توجیه کردن کارها، جزء اصول افعال روزمره ما می باشد. شاید برخی اوقات، مصارف انفاقات ما در جای خاص آن نباشد. البته ناگفته پیداست که در سال های اخیر متولیان موقوفات و موسسات خیریه به این امر اهتمام جدی بسته اند. قرآن کریم در این مورد می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَ الرَّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۱۵)
یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از دانشمندان و راهبان، (با سوء استفاده از موقعیت خود)، اموال مردم را به ناحق می خورند و آنان را از راه خدا باز می دارند. و کسانی که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده. برخی از مفسرین ذیل آیه شریفه که فرمود: وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۱۶) بیان نموده اند که: کسانی که متولی موقوفات اند و آن ها را در مسیر اهداف وقف شده مصرف نمی کنند، از مصادیق این آیه می باشند. (۱۷) ابو ذر غفاری، صحابی بزرگوار پیامبر، در اعتراض به زراندوزی های معاویه و عثمان و عمال حکومت و حیف و میل اموال عمومی، صبح و شام این آیه را با صدای بلند در برابر معاویه و سپس در مقابل عثمان می خواند و می گفت: این آیه مخصوص مانعان زکات نیست و هر نوع زراندوزی را شامل می شود. (۱۸)
از امام صادق علیه السلام پرسیدند: در چه مقدار مال، زکات واجب می شود؟ حضرت فرمود: زکات ظاهر یا باطن؟ گفتند: هر دو. حضرت ابتدا نصابی را برای زکات ظاهر بیان نموده و آن گاه در بیان زکات باطن فرمودند: «فلا تستأثر علی اخیک بما هو احوج الیه منك» آنچه را

برادر دینی‌ات به آن نیازمندتر از توست، او را انتخاب و ترجیح دهید. (۱۹) در روایتی دیگر، آن حضرت می‌فرماید:

أَمَّا عَطَاكُمُ اللَّهُ هَذِهِ الْفُضُولَ مِنَ الْأَمْوَالِ لِتُوجِّهُوهَا حَيْثُ وَجَّهَهَا اللَّهُ تَعَالَى وَلَمْ تُعْطَلُوهَا لِتَكْتَبِرُوهَا خَدَاوَنَدُ اَيْنَ مَالِهَايَ اِضَافِي رَا بَه شَمَا عَطَا كَرْد تَا دَر مَسِيرِ رِضَايِ اَوْ خَرَجِ كَنِيد، نَه اَنَكِه اِحْتِكَاكِر وَ كَنجِ كَنِيد. (۲۰)

وقف، راه نجات از آتش دوزخ

حضرت علی علیه السلام آن‌گاه که اموالی را در راه خدا وقف می‌کردند، در وقفنامه‌ی خود می‌نوشتند: این اموال را وقف کردم، تا بدین وسیله از آتش دوزخ در امان باشم و آتش دوزخ نیز از من دور باشد. (۲۱) و یا از جمله انفاقهای گرانبار امیر المؤمنین «ع» به مردم نیازمند و کمک‌رسانی به آنان چنین است که در منابع حدیث و تاریخ آمده است اینکه: در آمد علی «ع» چهل هزار دینار بود، او همه را صدقه قرار داد (و وقف کرد) و شمشیرش را فروخت و فرمود: لو كان عندي عشاء ما بعته (۱) اگر خوراک شام را می‌داشتم آن را نمی‌فروختم». و از غفلت است که این موضوع با عنوان «کثره مال امیر المؤمنین فراوانی مال امیر المؤمنین» یاد شود، یا بگویند که آن امام مال فراوان داشته است، که در آن صورت برای اشخاص بی‌اطلاع این توهم پیش آید، که او این اموال را برای خود نگاه می‌داشت و آن‌ها را معیشت و رفاه‌گرایی خود و نزدیکانش می‌کرد. و این امر دستاویزی فراهم سازد برای نیکو جلوه دادن تکاثر و ثروتمندی، به توسط شیاطین متکابر یا فریب‌خوردگان نیرنگهای آنان و این ناروا است. و حق آن است که گفته شود: «انفاق گرانبار امیر المؤمنین» یا «زهد بسیار او» یا «فقر اختیاری او» یا «اهتمام شدید او به بی‌نیاز کردن مردم و زدودن فقر از اجتماع» و نظایر اینها. آن مال چگونه می‌تواند عنوان مال‌داری وافر داشته باشد، در صورتی که دارنده آن شمشیرش را می‌فروشد و می‌گوید: «اگر خوراک شام را می‌داشتم آن را نمی‌فروختم»؟ پس امیر المؤمنین «ع» مال را برای انفاق به دست می‌آورد نه برای نگاه داشتن و ذخیره کردن و بهره‌مند شدن. (۲۲) یاد معاد از ویژگی‌های بندگان خاص خداست. رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ (۲۳) بندگان خاص خداوند، بیش از آنکه طمع بهشت داشته باشند، از آتش دوزخ خوف دارند. يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ (۲۴) در ذیل این آیه شریفه که می‌فرماید: نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ (۲۵) یعنی: آن چه را از پیش فرستاده‌اند و آثارشان را می‌نویسیم. فرموده‌اند: نه فقط اعمال، بلکه همه آثار آن نیز ثبت می‌شود و در حساب قیامت لحاظ می‌گردد. خواه آثار خیر نظیر وقف و صدقه جاریه و آموختن علم به مردم و یا

آثار شرّ مثل تاسیس مراکز فحشا(۲۶)

وقف ، مصداق باقیات الصالحات

در خصال از امام صادق (ع) روایت آورده که فرمود: انسان بعد از مردنش دیگر هیچ اجر و ثوابی دنبالش نمی‌آید، مگر از چند راه: یکی اینکه در زندگیش صدقه‌ای پایدار تاسیس کرده باشد که تا روز قیامت ثواب آن عاید وی می‌شود. دوم صدقه‌ای که به صورت وقف در آورده باشد که دیگر ورثه‌اش آن را به ارث نبرند. سوم سنت هدایتی که باب کرده باشد و بعد از مرگش مردم به آن سنت عمل کنند و راه درست را بروند. و چهارم فرزند صالحی که بعد از مردن خود او برای پدر استغفار کن (۲۷) همچنین در ثواب الاعمال ذیل روایتی مفصل پیامبر اکرم (ع) فرمودند که: هر کس چاهی برای آب حفر کند تا بآب رسد و آن را بر مسلمانان ببخشد و یا وقف آن‌ها کند برای او همانند هر که از آن آب وضو گیرد و نماز بخواند ثواب باشد، و نیز بشماره موی بدن هر انسان یا چهار پا یا درنده و یا پرنده‌ای که از آن استفاده کرده و میکند برای او ثواب آزاد نمودن هزار بنده باشد، و در روز قیامت بعدد ستارگان آسمان مردمی بشفاعت او بر حوض قدس وارد شوند، عرض کردیم یا رسول الله حوض قدس کدام است؟ سه بار فرمود حوضی که مخصوص من است. (۲۸) باز آن حضرت فرمودند که: هر کس چاهی برای آب حفر کند تا بآب رسد و آن را بر مسلمانان ببخشد و یا وقف آن‌ها کند برای او همانند هر که از آن آب وضو گیرد و نماز بخواند ثواب باشد، و نیز بشماره موی بدن هر انسان یا چهار پا یا درنده و یا پرنده‌ای که از آن استفاده کرده و میکند برای او ثواب آزاد نمودن هزار بنده باشد، و در روز قیامت بعدد ستارگان آسمان مردمی بشفاعت او بر حوض قدس وارد شوند، عرض کردیم یا رسول الله حوض قدس کدام است؟ سه بار آن حضرت فرمودند حوضی که مخصوص من است. (۲۹) حتی از نظر اهل البیت (ع) اینکه موقوفات جزء بهترین باقیات الصالحات می باشد. از امام صادق (ع) نقل شده که: حضرت علی (ع) خانه خود را در مدینه وقف نمود. (۳۰)

همچنین مرحوم علامه مجلسی چندین حدیث در مورد موقوفات پیامبر اکرم نقل نموده است که هفت زمین حصار دار (اعم از باغات و غلات) که یکی از آن‌ها باغ فدک بود که وقف حضرت فاطمه و فرزندان آن حضرت نمودند. (۳۱) و باز هم در این مورد صاحب مستدرک الوسائل نقل نموده که امام حسین (ع) نواحی قبرش را از نینوا و غاضریه به شصت هزار خرید و وقف کرد برای زوارش که از آن‌ها تا سه روز پذیرائی شود. (۳۲)

چند روش مصرف موقوفات

بطور کلی از منطق اسلام چنین استنباط می شود که در هر فعل و عملی که موجب به تعبیر قرآن کریم باقیات الصالحات گردد، می توان وقف نمود. کتاب آسمانی ما قرآن کریم در سوره مریم می فرماید

: وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا (۳۳) یعنی : و نیکی های ماندگار، ثوابش نزد پروردگارت بهتر و خوش فرجام تر است. در این جا به برخی از نمونه های وقف که از مهمترین موقوفات ماندگار می باشد را یاد آور می شویم:

الف) وقف بر کارهای خیر

استاد قرائتی این داستان را از عمویش نقل نموده که حضرت آیت الله بروجردی می فرمودند: روزگاری که در اصفهان درس میخواندم ، پدرم ماهی ۳ تومان به حواله یکی از بازرگانان اصفهان برایم می فرستاد. من چون پیش از ظهر و بعد از ظهر به درس و بحث مشغول بودم ، اول ظهر برای گرفتن پول نزد آن حاجی می رفتم و می دیدم که کاسه گلینی پر از دوغ در پیش خود نهاده و می خورد و من هم با تعجب به او می نگریستم که با این ثروت هنگفت چرا چنین بر خود سخت می گیرد، اما چیزی نمی گفتم. یک سالی یکی از پل های بین راه اصفهان را آب برد ، در آن روزها هزینه ساخت آن پل را سی هزار تومان تخمین زده بودند، طبق معمول تنی چند به دوره افتادند و به سر وقت این و آن رفتند و مایوسانه سری هم به حاجی زدند. حاجی پرسید خرج آن چقدر است؟ گفتند سی هزار تومان. گفت: تمام خرج با من. و او تمام هزینه را متقبل شد. هر چند این جوان مردی از چنین شخصی شگفت انگیز به نظر می رسید ولی از آن شگفت تر قسمت بعدی داستان است که مرحوم بروجردی فرمودند: ماه دیگر برای گرفتن مقرری به نزد آن حاجی رفتم ، مرا کنار کشید و گفت : آقا سید من می دیدم به نان و دوغ خوردن من با تعجب نگاه می کنی حالا از تو می پرسم که من عمری بر خود سخت بگیرم و بندگان خدا از پول من آسایش یابند بهتر است یا خوب بخورم و بپوشم و احیاناً را هم در کار خیر مصرف کنم؟ (۳۴)

ب) وقف بر کتاب و کتابخانه

وقف کتاب و کتابخانه و یا اماکنی که عام المنفعه میباشد که یک وقف معنوی میباشد که باعث تعالی و رشد جامعه و فرد می گردد. حتی بسیاری از بزرگان و علماء قدیم از چنین کتابخانه هایی بهره ها و استفاده های شایان و زیادی می نمودند.

ج) وقف بر جلسات روضه خوانی اهل بیت علیهم السلام

شاید بهترین نوع از موقوفات، این نوع از وقف میباشد چون جزء برترین تعظیم شعائر نیز می باشد. شاهد بر مدعا دلیل قرآنی است که می فرماید:

ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۵) یعنی: این است (دستورات خداوند درباره‌ی حج) و هر کس شعائر خدا را گرامی بدارد، پس این از تقوای دل هاست (د) وقف بر ساختمان هائی نظیر (مسجد، درمانگاه، حوزه های علمیه، اماکن مقدسه و اعتبار، حسینیه) و تعمیر آن

خوشبختانه این گونه از وقف در کشور بزرگ ایران اسلامی بسیار رواج پیدا کرده است. البته کافی هم نیست و باید متولیان وقف و واقفان بیشتر در این مورد همت گمارند. از امام صادق علیه السلام فرمودند: مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا، یعنی: و هر کس که جانی را زنده کند، گویی چنان است که همه مردمان را زنده کرده باشد. (۳۶)

پی نوشتها

۱۸. (تفسیر نور، ج ۵، ص: ۵۵)
۱۹. (تفسیر صافی، ذیل آیه شریفه)
۲۰. (تفسیر صافی، ذیل آیه شریفه)
۲۱. (صافی، ج ۲، ص ۱۰۴)
۲۲. (الحیة با ترجمه احمد آرام، ج ۳، ص: ۳۰۵)
۲۳. (الفرقان، آیه ۶۵)
۲۴. (الفرقان، آیه ۶۵)
۲۵. (یس، آیه ۱)
۲۶. (تفسیر نور، ج ۹، ص ۵۲۷)
۲۷. (خصال، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۱۸۴)
۲۸. (ثواب الاعمال، ترجمه غفاری، ۶۷۸)
۲۹. (ثواب الاعمال، ترجمه غفاری، ۶۷۸)
۳۰. (من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۸)
۳۱. (بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۹۷)
۳۲. (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۲۱)
۳۳. (مریم، آیه ۷)
۳۴. (توشه تبلیغ، بحث وقف)
۳۵. (حج، آیه ۳۲)
۳۶. (احتجاج، ترجمه جعفری، ج ۱، ص ۵۶۰)
۱. (المائدة، آیه ۲)
۲. (البقره، آیه ۱۱)
۳. (اسلام در یک نگاه، ص ۸۹)
۴. (طبقات کبری، ج ۱، ص: ۴۷۲)
۵. (ترجمه مغازی واقدی، ص ۴۱۵)
۶. (کافی، ج ۴، ص ۵)
۷. (سخنرانی محسن قرائتی، اسفند ماه ۱۳۶۴)
۸. (المائدة، آیه ۲)
۹. (البقره، آیه ۲۷۸)
۱۰. (تفسیر نمونه، ج ۲، ۳۱۶)
۱۱. (التوبه، آیه ۱۰۴)
۱۲. (تفسیر برهان، ذیل آیه شریفه)
۱۳. (تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه شریفه)
۱۴. (أحزاب، آیه ۳۵)
۱۵. (التوبه، آیه ۳۴)
۱۶. (التوبه، آیه ۳۴)
۱۷. (تفسیر نور، ج ۵، ص: ۵۵)

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن حمیداله شرح نهج البلاغه، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۱۵هـ.ق، چاپ یکم.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن وسایل الشیعه، قم، موسسه آل البیت علیه السلام، ۱۴۰۵هـ.ق، چاپ دوم.
۴. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵، چاپ چهارم.
۵. طباطبایی، محمدحسین المیزان، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۱۱هـ.ق، چاپ یکم.
۶. مکارم شیرازی، ناصر، اسلام در یک نگاه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۱، ۱۳۸۸.
۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۸. ملا محسن کاشانی، فیض، تفسیر صافی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۹. قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، چ ۱۱، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. کلینی، تقی الاسلام، ترجمه اصول کافی، چ اول، حاج سید جواد مصطفوی، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷.
۱۲. شیخ صدوق: ثواب الاعمال، تحقیق علی اکبر غفاری، کتابفروشی صدوق، تهران، ۱۳۹۲ ق.
۱۳. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی، الحیاه، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ مکرر، ۱۳۸۰ ش.
۱۴. شیخ صدوق، خصال، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳ ه.ق، قم، ایران.
۱۵. نوری الطبرسی، حاج میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، موسسه آل البیت، چ ۱، ۱۴۰۸.
۱۶. ابن سعد، محمد بن سع، طبقات، بیروت، دارصادر، بی تا، چاپ یکم.
۱۷. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، تهران، انتشارات منیر، ۱۳۷۸، چاپ یکم.
۱۸. شیخ صدوق: خصال، کتابفروشی صدوق، بی جا، تهران، ۱۳۹۲ ق.
۱۹. قرائتی، محسن، ره توشه تبلیغ، نرم افزار.
۲۰. قرائتی، محسن، سایت درسهای از قرآن.